

اسرار ربانی «۳»

قاموس
توقع مسیح نوروز ۱۰۸۱ بدیع

تقریرات
عبدالحمید اشراق خاوری

بر اہتمام
ڈکٹر وحید رافقی



عصر جدید
نورسہ پبلشرز
دارشتات - آلمان

قاموس توقيح نوروز ۱۰۸ بديع
اسرار ربّاني، جلد ۳
تقريرات عبدالحميد اشراق خاوري
به اهتمام دكتور وحيد رافتي
ناشر: مؤسسه عصر جديد، دارمشتات، آلمان
چاپ اول
۱۵۸ بديع - ۱۳۸۰ شمسي - ۲۰۰۱ ميلادي

فهرست مندرجات

۷	مقدمه.....
۱۳	صورت حروف اختصاری.....
۱۷	بخش اول: توییغ منیع مبارک مورخ نوروز سنه صد و هشت بدیع.....
	بخش دوم: تقریرات جناب اشراق خاوری در باره توییغ سنه صد و هشت بدیع
۳۵	۱- افتتاح عهد ثانی عصر دوم.....
۳۷	۲- جمال قدم و شارع امر افخم.....
۳۸	۳- من بعده غصنه الاعظم.....
۴۰	۴- حجرات مرقد مطهر.....
۴۷	۵- به یوم ظهور صاحب این مقام بشارت داده.....
۴۸	۶- ان یا مظلوم العالم.....
۴۹	۷- قبله اهل بهاء.....
۵۰	۸- مقام حضرت ایلیا.....
۵۱	۹- اتلال جلیل.....
۵۲	۱۰- مسجد اقصی.....
۵۴	۱۱- هذا ما الهمنی.....
۵۷	۱۲- تابوت سکینه الله.....
۵۹	۱۳- قلعه محصنه عکاء.....
۶۱	۱۴- کوم الله به اهتزاز آمد.....
۶۳	۱۵- خیمه مبارک منصوب گردید.....

- ۱۶- مقام محمود..... ۶۴
- ۱۷- انتقال عرش اعلیٰ..... ۶۵
- ۱۸- موانع لا تحصی و متاعب و بلاای بی منتهی..... ۶۷
- ۱۹- هیأت ضالّه خاسره مفتشین..... ۷۱
- ۲۰- تابوت مرمر..... ۸۴
- ۲۱- هجرت بنی اسرائیل..... ۸۶
- ۲۲- ابن ناقص اکبر..... ۸۹
- ۲۳- غصن شهید بهاء..... ۹۰
- ۲۴- مخدّره کبری امّ حضرت عبدالبهاء..... ۹۱
- ۲۵- مزرعه الهیّه..... ۹۴
- ۲۶- تباشیر وعود و بشارات لوح کرمل..... ۹۵
- ۲۷- مهندس این نقشه..... ۹۸
- ۲۸- قلعه ماکو..... ۱۰۱
- ۲۹- لوح عظیم کرمل..... ۱۰۲
- ۳۰- عندلیب خوشنوی گلشن بهاء..... ۱۰۴
- ۳۱- توقیف و توییح و تحقیر مبشّر آئین الهی..... ۱۰۶
- ۳۲- تبعید به جبال آذربایجان..... ۱۰۷
- ۳۳- حلول سنّه تسع..... ۱۰۹
- ۳۴- جنین امر به مقام احسن التّویم رسید..... ۱۱۲
- ۳۵- اخراج جمال کبریاء از ارض طاء..... ۱۱۳
- ۳۶- هجرتش به جبال کردستان..... ۱۱۴
- ۳۷- علامات اولیّه نفاق..... ۱۱۵
- ۳۸- تحقّق بشارات حضرت دانیال..... ۱۱۶
- ۳۹- ظهور مالک يوم الدّین..... ۱۱۷
- ۴۰- انتهای واحد و ابتدای ثمانین..... ۱۱۸
- ۴۱- حدوث رجفه کبری..... ۱۱۹
- ۴۲- سنین شداد..... ۱۲۰
- ۴۳- بروز فتنه و فساد در مدینه کبیره..... ۱۲۳
- ۴۴- برج اسد..... ۱۲۵
- ۴۵- نفی سلطان قیوم به اخرب مدن دنیا..... ۱۲۶

۱۲۸	۴۶- قتل نفوس معلومه
۱۳۱	۴۷- نزول کتاب مقدس اقدس
۱۳۲	۴۸- قصر مشید
۱۴۳	۴۹- انتشار رائحهٔ دفراء
۱۴۸	۵۰- زعيم ثانی بدیع شنيع
۱۵۱	۵۱- شعاع پرتباه
۱۵۳	۵۲- برادر حقوق
۱۵۴	۵۳- قرينهٔ غصن ديگر
۱۵۵	۵۴- سه اقتران با ابناء سيد متمرّد
۱۵۷	۵۵- اقتران رابع
۱۵۹	۵۶- هدايت بانى ضريح مطهر
۱۶۳	۵۷- امّ المعابد غرب
۱۶۹	۵۸- دولت اسرائيل در ارض اقدس مستقرّ
۱۷۹	۵۹- ظهور وعدهٔ صريح نقطهٔ اولی
۱۸۰	۶۰- نقطهٔ جديتهٔ ورقهٔ طيبه طاهرهٔ زکيه
۱۸۳	۶۱- البدار البدار
۱۸۷	بخش سوّم: تعليقات و توضيحات
۲۳۵	کتاب شناسی
۲۴۱	فهرست اعلام و اهمّ مواضع

فهرست تصاویر

- ۱- اولین عکسی که در حظیره القدس (مقام اعلی - کوه کرمل) در حضور حضرت عبدالبهاء برداشته شده است ۳۹
- ۲- طبقه اول باغ‌های ذیل مقام اعلی (عکس از روحی ورقا) ۵۶
- ۳- صندوق‌های محتوی تابوت مرمر عرش حضرت ربّ اعلی ۵۸
- ۴- سجن اعظم - عکاء ۶۰
- ۵- دروازه دریائی - عکاء (عکس از روحی ورقا) ۶۲
- ۶- لوح مبارک کرمل که در مسافرخانه مقام اعلی نصب شده است ۶۴
- ۷- منظره کوه کرمل و مقدمات بنای مقام حضرت ربّ اعلی ۸۵
- ۸- سروهائی که در کوه کرمل حضرت بهاء الله چندی در جوار آنها گذرانده‌اند و به اشاره حضرتشان مقام اعلی در آن محل ساخته شد ۸۸
- ۹- ساختمان اولیه مقام اعلی که در زمان حضرت عبدالبهاء ساخته شد ۸۹
- ۱۰- مراقد حضرت غصن اطهر و حضرت نواب، مادر حضرت عبدالبهاء (رمسین اطهرین) ۹۳
- ۱۱- باغ‌های اطراف مقام حضرت ربّ اعلی (عکس از روحی ورقا) ۹۴
- ۱۲- خرابه‌های قلعه ماکو ۱۰۱
- ۱۳- جمله‌ای از لوح مبارک کرمل (خط حسام ثابتیان) ۱۰۳
- ۱۴- زندان سیاه‌چال - طهران ۱۱۱
- ۱۵- مسافرخانه اجبای شرق - جنب مقام اعلی - کوه کرمل ۱۱۳
- ۱۶- منظره‌ای از کوه سرگلو در سلیمانیه عراق که مدتی محل زندگانی حضرت بهاء الله بود ۱۱۴
- ۱۷- بیت عبود - عکاء - محل نزول کتاب مستطاب اقدس ۱۱۵
- ۱۸- طبقه اول ساختمان مقام اعلی ۱۱۶
- ۱۹- حجره زندان حضرت بهاء الله - قلعه عکاء ۱۳۰
- ۲۰- صفحه اول کتاب مستطاب اقدس که به وسیله بیت العدل اعظم در سال ۱۹۹۵ میلادی منتشر شد ۱۳۱
- ۲۱- قصر بهجی - نزدیک عکاء ۱۴۲
- ۲۲- زمین مشرق الاذکار کرمل - مشرف به خلیج عکاء ۱۵۲
- ۲۳- ماکت مشرق الاذکار کوه کرمل (محل نگهداری: قصر بهجی) ۱۵۳
- ۲۴- مقام اعلی و باغ‌های اطراف آن (عکس از روحی ورقا) ۱۶۲
- ۲۵- حضرت عبدالبهاء در زمین مشرق الاذکار ویلمت - امریکا (اول ماه می ۱۹۱۲) ۱۶۸
- ۲۶- مقام اعلی و باغ‌های اطراف آن (عکس از روحی ورقا) ۱۷۸

مقدمه

از فاضل جلیل القدر بهائی جناب عبدالحمید اشراق خاوری علیه رضوان الله (۱۲۸۱-۱۳۵۱ هـ ش ۱۹۰۲-۱۹۷۲ م) نواری صوتی به جا مانده که حاوی توضیحات ایشان در باره توفیق مبارک صادره از یراعه حضرت ولی عزیز امرالله مورخ نوروز سنه صد و هشت بدیع (۱۹۵۱ م) است. در این نوار جناب اشراق خاوری توفیق مزبور را فقره به فقره قرائت نموده و در باره بعضی از نکات، اشارات و مطالب مندرج در آن توضیحاتی بیان فرموده‌اند. از قرائن کاملاً معلوم است که جناب اشراق خاوری مطالب مورد نظر خود را قبلاً نوشته‌اند بلکه ارتجالاً و از روی حافظه به شرح و بسط مطالب پرداخته و متن شواهد و مدارکی را که به این منظور جمع آوری نموده بوده‌اند در هنگام تهیه نوار نقل نموده‌اند. نوار صوتی مزبور با این عبارات آغاز می‌شود:

«لوحی که از قلم حضرت ولی امرالله در سنه صد و هشت بدیع صادر شده و راجع به مقام اعلیٰ و سایر مطالب مهمه است در این جا برای شما تلاوت می‌شود و در اطراف بعضی از رموز و اشارات و جملات این لوح شرحی به عرض شما می‌رسد. سابقاً لوح مبارک یکصد و سیزده را برای شما تلاوت کردیم و در اطرافش بحث شد و به همت جناب آقای سیروس نراقی ضبط گردید. حال ایشان باز زحمت کشیده‌اند و عنایتاً در صدد ضبط لوح مبارک سنه صد و هشت هستند. به تدریج بیانات مبارکه را که در این لوح مندرج است برای شما تلاوت می‌کنیم و هر جا که محتاج به شرح و بسط بود مطالبی را به استحضار شما خواهیم رسانید...»

سپس جناب اشراق خاوری به تلاوت و توضیح مندرجات توفیق صد و هشت پرداخته و بیانات خود را چنین خاتمه داده‌اند:

«... احبای الهی، این نواری است که به یادگار جناب آقای دکتر سیروس نراقی زحمت کشیدند و ضبط فرمودند و بنده هر چه از زحمات ایشان خواسته باشم چیزی عرض کنم به جایی نمی‌رسد. از خداوند درخواست می‌کنیم که همیشه موفق و مؤید باشید و هر وقت این نوار را شنیدید دعائی

هم به یاد این بنده سراپا عصیان به درگاه جمال قدم نثار کنید. خدا حافظ شما.»

هرچند در متن این نوار به تاریخ تهیه آن اشاره‌ای نشده اما استفسار حقیر از جناب دکتر سیروس نراقی که حال در هیأت مشاورین قاز‌های در اقبانوسیته به خدمات مهمه مشغولند حاکی از آن است که نوار مزبور در حدود سال ۱۳۴۸ هـ ش مطابق سنه ۱۹۶۹ م تهیه گردیده است.

چون از جناب اشراق‌خاوری در شرح توقیع نوروز صد و یک بدیع و توقیع رضوان صد و پنج بدیع کتاب رحیق مختوم (در دو جلد) و اسرار ربّانی (در دو جلد) انتشار یافته است این عبد مناسب دانست که مطالب نوار مربوط به توقیع صد و هشت را نیز که فی الحقیقه در ادامه شرح و توضیحات آن جناب در باره دو توقیع مزبور می‌باشد تدوین و تنظیم و تکمیل نموده و تحت عنوان "اسرار ربّانی، جلد سوم" برای طبع و انتشار آن اقدام نماید.

در باره سابقه تسمیه این کتاب به "اسرار ربّانی، جلد سوم" نقل عبارتی از جناب اشراق‌خاوری مفید است که می‌نویسند: «... برای الواح مبارکه سال‌های ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۳ [که از قلم حضرت ولیّ امرالله عزّ‌صدور یافته] نیز جمعاً قاموس واحدی تألیف شده که پس از تصویب به نشر آن اقدام می‌شود و قاموس این الواح مبارکه و [توقیع] سنه ۱۰۵ به نام اسرار ربّانی نامیده شده است...» (مختصری در شرح حال حضرت ولیّ امرالله، طبع طهران، ۱۳۰ بدیع، ص ۷۰).

در این مقام توضیح این مطلب ضروری است که هرچند جناب اشراق‌خاوری موادی برای تألیف قاموس واحدی جهت توقیع مبارکه مذکور در بیان فوق تهیه فرموده بودند اما تا آن جا که حقیر مطلع است این قاموس به مرحله نهائی تنظیم و تدوین نرسید ولی جناب اشراق‌خاوری در نوارهایی که تهیه فرمودند از مواد مزبور استفاده نموده به شرح و توضیح شفاهی توقیع مبارکه پرداختند. حال با توجه به نوشته جناب اشراق‌خاوری و نیت معظم له شرح و توضیحی که در خصوص توقیع صد و هشت بدیع در دست است و به صورت کتاب حاضر عرضه می‌گردد به "اسرار ربّانی، جلد سوم" تسمیه گردیده است.

اما در خصوص تصمیم اولیه ایشان نسبت به تسمیه قاموس توقیع سنه صد و پنج بدیع به "اسرار ربّانی" جناب اشراق‌خاوری در مقدمه جلد اول (طبع طهران، ۱۱۸ بدیع) این کتاب شرحی مرقوم فرموده‌اند که برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی عیناً نقل می‌گردد:

«... برای انتخاب اسم این کتاب توجه به ملکوت ابهی نموده و مجلد سوم مکاتیب را باز کردم که از بیانات مبارکه اسمی انتخاب نمایم. به محض آنکه کتاب را باز کردم اول کلمه که مشاهده شد کلمه "اسرار ربّانی" بود که جلب نظر کرد. دیدم این نام از هر جهت مناسب با موضوع کتاب دارد زیرا لوح مبارک رضوان سنه ۱۰۵ که شامل رموز و اسرار امریه و تاریخیه است از قلم مبارک حضرت ولیّ امرالله شوقی ربّانی جلّ سلطانه نازل شده و چون این کتاب در اطراف شرح آن

اسرار است لهذا کلمه "اسرار ربّانی" برای نام این کتاب نهایت مناسب را داراست. این پیش آمد را به فال نیک گرفتیم و نام کتاب را "اسرار ربّانی" نهادیم...»

در باره نحوه تهیه و تنظیم این کتاب و اهمّیت توقیع مبارک صد و هشت نکات مهمّی مطرح است که توجه خوانندگان گرامی را به آنها جلب می نماید:

اول - توضیحات شفاهی جناب اشراق خاوری که برای نشر در این کتاب از روی نوار صوتی به روی کاغذ منتقل شده حاوی کلمات و عبارات اضافی و تکراری بوده و طبیعتاً مکررات مزبور در کتاب حاضر حذف گردیده است. با این همه حالت گفتاری مطالب حتّی المقدور محفوظ مانده و سعی وفیر به عمل آمده است تا در این جرح و تعدیلات به اصالت افکار و توضیحات جناب اشراق خاوری لطمه ای وارد نیاید.

دوم - جناب اشراق خاوری در حین توضیحات خود به مضامین آثار و الواح مبارکه و نکات تاریخیّه اشاراتی نموده اند که در کتاب حاضر حتّی المقدور متن دقیق مطالب مورد اشاره عیناً نقل شده و گاهی خوانندگان گرامی به مراجع و مدارک دیگر نیز ارجاع گردیده اند.

سوم - توضیحات جناب اشراق خاوری در باره یک مطلب که گاهی در چند موضع نوار تکرار شده در متن حاضر در یک جا عرضه گردیده و مجموعه توضیحات ایشان در ذیل شصت و یک عنوان در این کتاب مدوّن و منظم گشته است.

چهارم - برای طبع و انتشار توضیحات جناب اشراق خاوری ضروری دانست که بعضی از مطالب مختصر و مجمل ایشان را با شرح و تفصیل بیشتر ارائه نماید و مخصوصاً با استاد به آثار و الواح مبارکه اطراف و جوانب قضایای مندرجه در توقیع مبارک را بیشتر شرح و بسط دهد. به این منظور هر جا که ضروری بوده در پایان توضیحات ایشان مرتّب کوچکی به این شکل ■ گذاشته شده و سپس در ذیل آن مطالب و نکات لازمه شرح و بسط گردیده است. این توضیحات و اضافات که به وسیله این عبد تهیه و در مواضع عدیده به ذیل سخنان جناب اشراق خاوری اضافه شده اطلاعات بیشتری را در زمینه مباحث مطروحه در اختیار خوانندگان گرامی خواهد گذاشت.

پنجم - در هنگام مطالعه توقیع مبارک و ملاحظه و بررسی توضیحات جناب اشراق خاوری چنین معلوم شد که بسیاری از نکات، اصطلاحات و مطالب مندرج در توقیع صد و هشت در ضمن توضیحات جناب اشراق خاوری شرح و بسط نیافته است. لذا این عبد مناسب دانست که برای حصول جامعیت بیشتر این نکات و اصطلاحات را نیز شرح و توضیح دهد و آنها را تحت عنوان "تعلیقات و توضیحات" به آخر کتاب اضافه نماید.

ششم - برای آنکه خوانندگان گرامی به متن توقیع صد و هشت دسترسی سریع داشته باشند و توقیع مزبور را با توضیحات آن در یک مجلد مطالعه فرمایند متن تمام توقیع زیب صفحات اول این

کتاب گردیده است. در متن توقیع مبارک در ذیل فقرات و عباراتی که مورد شرح و توضیح جناب اشراق‌خاوری قرار گرفته خط کشیده شده و نکاتی از توقیع که در بخش "تعلیقات و توضیحات" مورد مطالعه واقع شده با شماره ترتیب مشخص گردیده است.

هفتم - نحوه عرضه مطالب در صفحات بعد آن است که شصت و یک فقره از مندرجات توقیع مبارک را که به وسیله جناب اشراق‌خاوری شرح شده به ترتیب شماره صفحه و سطر توقیع منبع مندرج می‌سازد و در ذیل هر فقره شرح مطالب مربوط به آن را عرضه می‌دارد. شماره‌ای که در سمت راست فقرات قرار گرفته شماره ترتیب و شماره‌هایی که در سمت چپ هر فقره در پراکنش واقع شده به ترتیب عبارت از شماره صفحه و سطر توقیع مبارک است.

هشتم - فهرست کلی مندرجات کتاب که حاوی عناوین شصت و یک فقره می‌باشد در ابتدا و فهرست الفبائی اعلام و اهمّ مواضع که به انتهای کتاب اضافه شده خوانندگان گرامی را در یافتن سریع نکات و مطالب مورد نظر مساعدت خواهد نمود و بخش کتاب‌شناسی مشخصات جامع تمام آثار و کتبی را که مورد رجوع و استفاده قرار گرفته ارائه خواهد داد. در این کتاب از حروف اختصاری چندی نیز استفاده شده که صورت آنها پس از این مقدمه به طبع رسیده است.

حال که در باره نوار سخنرانی جناب اشراق‌خاوری و کیفیت تهیه و تدوین آن به صورت کتاب حاضر نکات مورد نظر با خوانندگان گرامی در میان گذاشته شد توجه دوستان راستان را به این مطلب جلب می‌نماید که توقیع مبارک مورخ نوروز سنه صد و هشت بدیع یکی از مهم‌ترین و مفصل‌ترین توابع صادره از یراعه قدرت و درایت مبین معصوم کلمه الله حضرت ولیّ محبوب امرالله است که به طور خاصّ وقایع و حوادث و تحولات امر مبارک را در سنین اولیّه قرن دوم بهائی در بر دارد، اما چنانچه روش هیکل مبارک در این قبیل توقیعات بوده آن حضرت به اجمال و اختصار به سوابق و مقدمات تحولات و وقایع جاری اشاره نموده، جامعه بهائی شوق را که مخاطبین توقیع مبارکند در جریان پیشرفت امور جامعه بین المللی بهائی قرار داده و خلاصه مجهودات مبذوله و عصاره انتظارات، توقعات و اهداف آینده را نیز با قلمی توانا و نثری شیوا شرح و بسط داده‌اند. این توقیع منبع در متن خود رؤوس اهمّ وقایع تاریخی امر مبارک را عرضه نموده و تقریباً همه انجازات، فتوحات، انتصارات و مخاطرات امر الهی را تا سنه صد و هشت بدیع به اجمال و اختصار مطمح نظر قرار داده است.

توقیع نفیس صد و هشت اثری بی‌نظیر مخصوصاً در باره تأسیسات و تحولات امر مبارک در مرکز جهانی بهائی بوده و با قلمی رصین و نثری رزین و لحنی موزون و متین به رشته تحریر درآمده است. در این اثر شریف حضرت ولیّ عزیز امرالله عامه اهل بهاء را به قیام و بذل مساعی عاشقانه برای تحقق اهداف و مقاصد عالیّه امر عظیم الهی دعوت فرموده و مخصوصاً در انتهای توقیع مبارک به افصح عبارات و الطف تعابیر و جملات "عموم من فی البهاء" را به قیام و فداکاری در سبیل اتمام

”مشروع اعظم افخم” و ”مشروع اعزّ اعلیٰ” که مقصود اکمال و اتمام ساختمان مقام مقدّس حضرت ربّ اعلیٰ در کوه کرمل است تشویق و تحریض فرموده‌اند. درک و احاطه دقیق به جزئیات مطالب چنین توفیق پر مطلب و موجزی جز با مراجعه به شروح و توضیحات آن میسر و مقدور نیست، لذا باید از جناب اشراق‌خاوری اعلیٰ الله مقامه سپاسگزار بود که با توضیحات خود کلید درک بهتر و وسیع‌تر بسیاری از نکات مندرج در این توفیق نفیس را در اختیار اجبای الهی قرار داده و یادگاری ارزنده از خود به جا گذاشته‌اند، یادگاری که در کنار آثار عدیده دیگر معظمّ له میراثی غنیّ از معارف امر الهی را تشکیل داده است.

تا آن جا که بر این عبد معلوم است توفیق صد و هشت بدیع یک بار به صورت طبع استنبیلی در تحت اشراف محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران در ۳۱ صفحه انتشار یافته و سپس متن کامل آن در کتاب توقیعات مبارکه ۱۰۹-۱۰۲ (۱۹۴۵-۱۹۵۲ م) (طهران: مؤسسه ملّی مطبوعات، ۱۲۵ ب، صص ۲۴۸-۲۹۸) به طبع رسیده است. این توفیق یک بار نیز به صورت مستقلّ در ۳۱ صفحه به وسیله محفل روحانی ملّی بهائیان هند و پاکستان و برمه در دهلی جدید طبع و انتشار یافته و مجدداً در صفحات ۳۶۴-۴۱۴ کتاب توقیعات مبارکه که در سال ۱۴۹ ب/ ۱۹۹۲ م به همتّ لجنه ملّی نشر آثار امری در آلمان منتشر گشته تجدید طبع شده است.

امید صمیمانه این عبد چنان است که نشر تقریرات جناب اشراق‌خاوری در باره توفیق صد و هشت بدیع مورد توجه و عنایت دوستان گرامی قرار گیرد و در توضیح و تشریح مهمّ‌ترین وقایع و حوادث تاریخ امر بهائی در دوره ولایت حضرت ولیّ عزیز امرالله اثری متقن و موثّق محسوب گردد. اقداماتی که مؤسسه عصر جدید برای طبع و انتشار این کتاب مبذول داشته‌اند و نیز مساعی جمیله جناب سیامک ذبیحی مقدّم که تهیه کننده نسخه کامپیوتری کتاب و صفحه‌آرای آن بوده‌اند سبب تشکر و امتنان و فیر است. اهتمام هنرمند ارجمند بهائی جناب حسام‌الدین ثابتیان که خوشنویسی‌های کتاب را با سلیقه و ذوق مخصوص به انجام رسانده‌اند نیز باعث تقدیر و امتنان قلبی این عبد است. از مؤسسه سمعی و بصری مرکز جهانی بهائی که تصاویر مورد لزوم را تهیه و مرحمت فرموده‌اند نیز بسیار سپاسگزارم. و بالاخره از همسر عزیزم خانم ترانه منجذب قمصری (رافتی) که زحمت نقل دقیق مطالب را از روی نوار به روی کاغذ بر عهده داشته‌اند صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌نمایم.

حیفا - وحید رافتی

سپتامبر ۱۹۹۹ میلادی

صورت حروف اختصاری

ب	بدیع - تاریخ بدیع
ج	جلد
ص	صفحه
ط	طهران
ق م	قبل از میلاد
م	میلادی - تاریخ میلادی
۴۴۴	مؤسسه ملی مطبوعات امری
ن ک	نگاه کنید
ه ش	هجری شمسی
ه ق	هجری قمری



بخش اوّل

توقیع منیع مبارک مورّخ نوروز سنهٔ صد و هشت بدیع

بخش اول

توقیع منیع مبارک مورّخ نوروز سنه صد و هشت بدیع

احبای الهی و اماء الرّحمن در کشور مقدّس ایران و ممالک مجاوره هندوستان و افغانستان و عراق و عربستان و مصر و سودان و سوریه و لبنان طرّاً ملاحظه نمایند.

۵ ایّها المحترقون من نار الفراق ایّها المضطهدون فی سبیل امر نیر الآفاق، مژده باد، مژده باد که در این روز فیروز و نوروز سنه ثامن قرن ثانی کور بدیع جهان افروز تصمیم قطعی در تهیّه مقدمات اولیّه و لوازم ضروریّه تشیید قبه رفیعۀ منیعۀ بدیعۀ ذهیّۀ ضریح مقدّس ربّ اعلیٰ نقطه اولیّه ازلیّه و شجره لا شرقیه و لا غربیه^(۱) متوکلاً علی الله و متوسلاً باهداب فضله و کرمه و ملتمساً عونّه و تأییده و هدایتّه اتخاذ گردید و این بشارت عظمیٰ به مراکز امریه در شرق و غرب عالم بهائی رسماً ابلاغ گشت^(۲) و به

۱۰ وضع اساس قواعد و ارکان گنبد رفیع الشان این بنیان اعزّ اجلّ ارفع ابدع اعلیٰ در این ایام که افتتاح عهد ثانی عصر دوّم اولین دور کور مشعشع بهائی است مباشرت گردید. جمال قدم و شارع امر افخم که فی الحقیقه مؤسس این مشروع اتمّ اقوم است و من بعده غصنه الاعظم و مرکز عهدۀ الاکرم که اراده قاهره غالبه الهیه را تنفیذ فرمود و عرش مطهر^(۳) را از مهد امرالله به ساحل ارض اقدس برسانید و حجرات مرقد مطهر را به ید قدرت بنا فرمود و در قلب کرم الهی^(۴) امانت الله^(۵) را مقرّ و مأویٰ

۱۵ داد، از ملاّ اعلیٰ ناظر و شاهد و عن ورائهما معشر النّبیین و المرسلین که به یوم ظهور صاحب این مقام بشارت داده و به تجلیل و تکریم آرامگاه ابدی آن مظهر مظلومیّت کبریٰ در کتب مقدّسه پرداخته و در آرزوی لقایش در عصور غابره به آه و حنین دمساز گشته و در این حسرت از این عالم به جهان باقی شتافته به تهلیل و تسبیح و تکبیر ناطق و ارواح قدّسین و کزوبین و ملائکه مقرّبین حول این مقرّ اعلیٰ طائف و از مکمن اسنی هتاف ملاّ اعلیٰ مرتفع که ان یا مظلوم العالم علیک من الصلوة

۲۰ اکملها و ابهاها، ان یا باب الله الاعظم^(۶) علیک من التّحیات اطیبا و ازکیها، سبحان من اختارک و بعثک، سبحان من جعلک مبشراً لامره^(۷) و الذّبح الاکبر^(۸) لدینه. تعالت قدرتک یا قرّة عین النّبیین^(۹) و علت سلطنتک یا سلطان المرسلین و لاح کبریائک یا محبوب من فی السّموات و الارضین و ظهر

یوم انتقامک یا من فدیت بروحک و بشرت العالم بیوم يقوم الناس لرب العالمین.^(۱۰)

ای ستاینندگان اسم اعظم، چه مقدار رفیع است شأن و منزلت این ودیعه ربانیه و چه بلند است مقام این هیکل اعزّ صمدانیه که به دار آویخته و به خون آغشته و به هزار گلوله مشبک گشته و در این ضریح منور مطابقاً لما اراده المحبوب^(۱۱) در مقابل قبلة اهل بهاء و روضه مبارکه علیا مطاف ملأ اعلیٰ مدینه منوره بیضاء^(۱۲) آرمیده و از سمت یسارش مقام حضرت ایلیا و از یمینش اتلال جلیل حضرت عیسیٰ و در خلفش مسجد اقصیٰ واقع گشته. اقلام از وصفش عاجز و عقول از ادراک قوه مکنونه نافذه و سیطره غالبه محیطه اش قاصر. در بیان تأثیر و نفوذ تراب منتسب به آن مضعج منور از قلم میثاق در حین تسمیه ابواب خمسه^(۱۳) آن مقام مقدّس در لوحی مخصوص این کلمات درزیات نازل: هذا ما الهمنی تراب مطاف ملأ الاعلیٰ. این حقیقت ازلیه و نقطه اولیه و مظهر وحدانیت الهیه ۱۰ همچنان که در عوالم غیبیه به فرموده حضرت رب البریه مطاف ارواح مرسلین^(۱۴) است، در عالم کون نیز مرکزیت مقام اعلایش ثابت و محقق و رمس معطرش به ظاهر ظاهر مرکز دوائر تسعه^(۱۵) ناسوتیه واقع. دائرة اولیٰ کره ارض عالم ادنیٰ و در قلب این کره ارض اقدس قلب العالم و قبلة الامم لانه و آشیانه انبیاء و در قلب این ارض کرم الله کوه خدا جبل الرب مقام حضرت ایلیا و در قلب این جبل حرم اقدس اراضی متسعه موقوفه آن مقام مقدّس و در قلب این حرم فردوس ابهیٰ و جنته علیا ۱۵ حدائق وسیعه متعدده تابعه آن مقرّ اسنیٰ و در قلب این فردوس بنیان بدیع رفیع البناء مقام اعلیٰ و در قلب این مقام که به منزله صدف است لؤلؤ لالاء قدس الاقداس^(۱۶) ضریح مطهر که حجرات آن در یوم میثاق تشید گشته و در قلب این ضریح و گوهر گرانها مقرّ اعزّ اسنیٰ و در قلب این مقرّ تابوت مقدّس که به فرموده حضرت عبدالبهاء در قرآن مصرّح^(۱۷) و کتاب الله به آن بشارت داده و در قلب این تابوت سکینه الله رمس معبر منور معطر ربّ اعلیٰ و نقطه اولیٰ. تعالیٰ تعالیٰ اسمه العلیٰ العالیٰ ۲۰ الاعلیٰ، تعالیٰ تعالیٰ شأنه الاعظم الارفع الاسنیٰ، تعالیٰ تعالیٰ مقرّه الابدع الامنع الاسمیٰ، تعالیٰ تعالیٰ رمسه الاطهر الاقدس النافذ فی کلّ الاشیاء، تعالیٰ تعالیٰ امره الاعزّ الاکبر المهیمن علیٰ من فی الارض و السماء.

ای برادران و خواهران روحانی، وقت آنست که به پاس این بشارت عظمیٰ و موهبت کبریٰ سلسله وقایع مهمّه تاریخیه را از بدایت این تأسیس جلیل الی یومنا هذا به یاد آوریم و در تأثیرات ۲۵ عجیبه عظیمه اش که در مدّت شصت سال^(۱۸) متدرّجاً در این ارض با وجود مقاومت مرکز خلافت عظمیٰ^(۱۹) و مأمورین دولت و هیأت مفتشین^(۲۰) و فئه ضالّه ناقضین^(۲۱) و مبشرین پرکین^(۲۲) ظاهر و پدیدار گشته تفرّس نمائیم و در انجام و اتمام این مشروع خطیر سعی بلیغ مبذول داریم الی ان یظهر ما کنز فی الواحه و نطق به لسانه و نزل من قلمه الاعزّ المبارک المنیع.

جمال قدم و اسم اعظم روحی لادنی عبد من عیبده الفداء در اواخر ایام از قلعه محصنه عکاء
 قصد مدینه مکرمه حیفاً نمود و به قدوم مبارکش تلّ الهی^(۲۳) را مشرف ساخت. جشن اعظم در ملا
 اعلیٰ بر پاگشت، کوم الله به اهتزاز آمد و بهاء کرمل نمودار شد^(۲۴) و در دامنه اش خیمه مبارک
 منصوب گردید و آیات باهرات لوح کرمل^(۲۵) در جوار مقام حضرت ایلیا به صوت مرتفع از لسان
 ۵ اطهر جاری شد و لسان عظمت به تعریف و توصیف بقعه‌ای از بقاع آن که در قلب آن جبل واقع
 ناطق گشت و اراده الله در آن حین به انتقال عرش ربّ اعلیٰ علیٰ حبیب بی‌همتایش و مظهر قبلش و
 مبسّر جمالش به آن بقعه مشرفه تعلق گرفت و مقام محمود از فم مطهر مخاطباً به غصن اعظمش
 تعیین گشت و به اصبع اقتدار به آن مکان مقدّس اشاره فرمود و پس از صدور امر محکم در انتقال
 عرش مطهر آن محیی رمم به مقرّ اولیه‌اش در سجن اعظم مراجعت فرمود. طولی نکشید که شمس
 ۱۰ بهاء از افق زندان غارب گشت^(۲۶) و غصن وحید اعظمش^(۲۷) در ببحوحه طوفان نقض مطابقاً لَمّا امره
 محبوبه الابهیٰ به تنفیذ دستور صادر از فم مقدّسش قیام فرمود و ارض اعلیٰ^(۲۸) اولین قطعه مبارکه
 مشرفه به قدوم جمال ابهیٰ در آن جبل مقدّس با وجود دسایس ناقضین ناکصین اتباع گردید. سپس
 به تأییدات موعوده جمال ابهیٰ دستور غصن بقا در انتقال عرش اعلیٰ از ارض طاء^(۲۹) به مدینه
 مکرمه عکاء صادر گشت و در همان ایام صندوق مرمر^(۳۰) و تابوت مقدّس بر حسب اراده مبارکه‌اش
 ۱۵ حاضر و مهیا گردید و از هندوستان آمنأ سالماً وارد مدینه مبارکه حیفاً شد و سنگ اساس^(۳۱) آن مقام
 مقدّس را غصن بهاء به دست مبارکش بنهاد. طولی نکشید که به تفتین و تحریک دشمنان و ناقضان
 پرکین از مدینه کبیره^(۳۲) فرمان سلطانی به مسجونیت یوسف بهاء^(۳۳) در قلعه محصنه عکاء^(۳۴) بغتّه
 صادر گشت ولی با وجود موانع لا تحصیٰ و متاعب و بلا یای بی‌متهیٰ جاده خصوصی مقام اعلیٰ و
 قطعه‌ای دیگر از اراضی مجاوره آن اتباع گردید و حجرات بنیان مرصوص رغماً لکلّ عدوّ لدود و
 ۲۰ مکار عنود به نیروی بازوی مرکز منصوص عهد ربّ ودود مرتفع گشت و این انتصار عظیم و نصرت
 مبین محرّک عرق عصیّت حکام جهول^(۳۵) و برادران حسود^(۳۶) و مورث رعب و توهم و اضطراب
 خلیفه ظلوم^(۳۷) گردید و در خلال این احوال عرش مطهر که از دارالخلافة طهران و مدینه اصفهان و
 کرمانشاهان و دارالسلام و برّ شام^(۳۸) و ارض باء^(۳۹) به ساحل ارض اقدس پنجاه سال پس از شهادت
 آن حضرت واصل و در حجره‌ای از حجرات بیت مسکونه حضرت عبدالبهاء^(۴۰) مخفی و پنهان بود
 ۲۵ به دامنه جبل کرمل با وجود مسجونیت غصن برومند الهی وارد گشت و در مکان معلوم^(۴۱) مستوراً
 عن الابصار مقرّ و مأویٰ یافت. متعاقب این قضایا انقلابی جدید رخ نمود و به امر سلطان جائز^(۴۲)
 هیأت ضالّه خاسره مفتشین تعیین گردید و به مدینه عکاء اعزام و اعضای آن هیأت به دلالت و تشویق
 و تأیید محرّکین و ناقضین و مأمورین و مبغضین پرتدلیس به ارسال لوایح و تفتیش آن مقام مقدّس

پرداختند ولی به فرموده حضرت عبدالبهاء بگفته صاعقه غیرت درخشید و غرش توپ خدا مرتفع گشت و اعضای آن هیأت خائباً خاسراً به مدینه کبیره به سرعت تمام مراجعت نمودند و در اثر انقلاب اعظم^(۴۳) سلطان غدار^(۴۴) گرفتار گردید و به دارالبوار راجع شد و زنجیر از عنق^(۴۵) عبدالبهاء مرتفع گشت و به گردن عبدالحمید پلید بیفتاد. سپس حمامه وفا^(۴۶) از قفس زندان عکاء برهید و در مدینه حیفا در ظلّ مقام بهیّ الانوار نقطه اولی مقرّ و مأویّ جست^(۴۷) و در همان سنه که خصم خصیم^(۴۸) مخلوع و مسجون گردید در یوم عید سعید نوروز^(۴۹) مقارن با یوم افتتاح اولین مؤتمر بهائی یاران امریک راجع به تأسیس مشروع رفیع الشان امّ المعابد غرب عرش مطهر پس از آنکه مدت شصت سال از محلّ به محلّی منتقل به دست حامل امانت الهیه^(۵۰) و معجری اراده ازلیّه نافذه و ناشر لواء شریعت ربّانیّه در حضور جمعی از یاران خاور و باختر در تابوت مرمر در مقرّ اطهر استقرار یافت و ۱ سنه بعد یوسف بهاء به دیار مصریه رحلت نمود^(۵۱) و از آن خطّه به ممالک غریبه بشتافت و در غیابش مهمانخانه‌ای^(۵۲) جهت زائرین و مسافرین در جوار آن مقام مقدّس تأسیس و قطعه‌ای چند از اراضی مجاوره ابتیاع گردید و منضمّ به موقوفات اوّلیّه آن مقرّ اسنی گشت. سپس نائره جنگ و جدال^(۵۳) مشتعل گشت و انقلاب ثالث^(۵۴) دوره میثاق رخ بنمود و جمال پروبال^(۵۵) به تحریک ناقصین بدخصال بر تهدید و تخریب مقام حضرت ذوالجلال و اعدام غصن بی‌همال قیام نمود و ۱ عاقبه الامر مغلوب و مخذول و منکوب و مقتول گردید و به خلیفه مخلوع و معزول^(۵۶) ملحق گشت. در آن ایام پراقلاب که نیران جنگ مشتعل و غصن منشعب از اصل قدیم^(۵۷) در معرض خطر عظیم واقع بیانی از فم مطهرش صادر در حینی که در مقابل آن مقام اطهر جالس و نظر مبارکش به آن بنیان مقدّس متوجّه، قوله عزّ بیانه: «نشد مقام اعلی ساخته شود... انشاء الله می‌شود. دیگر ما به این قدر رسانده‌ایم.»

۲ پس از سنین معدوده غصن منشعب از سدره الهیه از عالم ادنی به رفیق اعلیّ صعود نمود^(۵۸) و بر حسب وعود کتب مقدّسه و الواح منیعۀ صادره از مخزن قلم سلطان احدیه و بشارات صریحه مرکز عهد ربّ البریه هجرت بنی اسرائیل و وراثت کلیم و ابناء خلیل به ارض میعاد^(۵۹) بگفته تزیاید و تقدّمی سریع یافت و در ابتیاع اراضی واقعه در صفح آن جبل مقدّس و مدینه حیفا و اطراف آن اولیای امور و مهاجرین جدید الورود به جدیّت تمام و نشاط کامل قیام نمودند و چون خطر متوجّه به آن مقرّ اطهر گشت فدائیان امر الهی و حامیان حصن حصین آئین یزدانی در خاور و باختر کثله واحده در ۲ محافظه اراضی مجاوره آن مقرّ اعزّ اعلیّ از تسلّط و تصرف بیگانگان همت بلیغ بگماشتند و قطعات متّسعه متعدده‌ای که امتدادش از قلّه کوه تا مدینه حیفا و در سمت شمالی و جنوبی و شرقی و غربی آن مرکز انوار واقع متتابعاً مالک گشتند. سپس قسمتی از این اراضی موقوفه با وجود اعتراض و

مخالفت ابن ناقص اکبر به نام شعبه جدید التأسيس محفل روحانی مرکزی بهائیان امریک (۶۰) انتقال یافت و این اراضی واقعه در قلب آن جبل و تابعه آن مقام اطهر بتمامها بر حسب فرمان صادر از مرکز حکومت و مندوب سامی دولت بهیته انگلیس از رسوم دولت معاف گشت. (۶۱) مقارن این قضایا طبقات مقام اعلیٰ کما وعدنا مولانا و محبوبنا متدرجاً امتداد یافت و حجرات ثلاثه (۶۲) متصل به آن مضجع منور بر حسب دستور مقدسش بناگشت و بنای اصلی ضریح مطهر اکمال گردید. رفته رفته ۵ حدائق مقام اعلیٰ در حول این مرقد اطهر تأسیس گشت و بر رونق اراضی وسیعه و جلوه طبقات ممتده و ابهت و نصارت آن بقعه مشرفه مرتفعه بيفزود. گلزار مقام اعلیٰ نزهتگاه عموم از طبقات مختلفه و اجناس متنوعه و ادیان و مذاهب متعدده گردید و جبهه و طبقات مستطله در ظل آن به انوار متعدده و سرج لامعه روشن و منور گشت و مصداق طبقات من النور نور علی نور (۶۳) ظاهر و نمایان ۱۰ گردید. رمسین اطهرین (۶۴) غصن شهید بهاء و مخدره کبری ام حضرت عبدالبهاء با وجود اعتراض و احتجاج بدیع شنیع (۶۵) بی وفا از جوار مدفن اسلامیان (۶۶) در خارج مدینه عکاء به جوار مرقد ورقه مقدسه علیا (۶۷) خانم اهل بهاء و در قرب آن مقام اعز اشرف اعلیٰ منتقل گشت و بر شکوه عظمت تأسیس عظیم الشان جمال قدم در آن جبل مقدس بيفزود و محور و مرکز دوائر و تأسیسات (۶۸) و معاهد اداری امریه که در آینده بر حسب اشارات و رموز الواح مقدسه در دامنه این مزرعه الهیه ۱۵ تأسیس خواهد شد تعیین گشت و تباشیر وعود و بشارات لوح کرمل آشکار و پدیدار گردید. رفته رفته نقشه بدیعه قبه منیعه آن مقام پر مجد و احتشام محیی انام و مجسمه مجلله آن مطابقاً لما اراده المحبوب تعیین و آن رسم بدیع در یوم احتفال عید مئوی (۶۹) بعثت صاحب آن مقام رفیع در مجمع جمعی از مجاورین و عاکفین کعبه مقصود ارائه گردید و تصمیم قطعی در تهیه مقدمات (۷۰) تشیید این بنیان رزین و متین به پیروان امر حضرت رب العالمین در شرق و غرب عالم بهائی ابلاغ و اعلان ۲۰ گشت. سپس مهندس این نقشه و بنا به کشور ایتالیا با وجود انقلاب متزاید و اضطراب شدید در بقعه نورا متوکلاً علی الله جهت تهیه اعمده مجلله رواق مقام اعلیٰ رهسپار گشت و پس از اشهر معدوده مقارن عید سعید نوروز چهل سال پس از استقرار عرش (۷۱) مطهر در تابوت مقدس با وجود موانع لا تحصی اولین سنگ این بنا که چون صدف حافظ این لؤلؤ لالا و گوهر گرانبهاست منصوب گشت و مواد لازم از احجار منقوشه و مرمر ممتاز که مجموعش از هشتصد تن متجاوز متابعاً سالمأ به ۲۵ ساحل ارض اقدس واصل و به سرعت تمام آن اعمده مجلله که از حیث وزن و لون و ارتفاع و جسامت و متانت و ظرافت در این صفحات کمیاب بل بی نظیر و عدیل حول ضریح مقدس از طرف شرق و غرب و جنوب و شمال مرتفع و مرتکز گردید و متعاقباً تاج رواق این مقام که قسمتی از آن از رخام و به لونین حمراء و خضراء که رمز شهادت و علامت سیادت آن مظلوم عالم است ملون و به

اسم اعظم در صدر و زوایای اربعه آن مطرز و مذهب و مزین منصوب گشت و بر اتساع و ارتفاع و ابهت و جلال و اشتهار مرقد بهی الانوار رفیع البیان قوی الارکان مبشر امر حضرت رحمن بیفرود و طبقه اولای این بنیان اتمام و انجام یافت و مرحله اولیه در تشدید آن منتهی گشت و جمهور واردین و زائرین این بقعه مشرفه علیا از دور و نزدیک و شرقی و غربی و ضعیف و شریف و آشنا و بیگانه و دوست و دشمن از جلوه این مقام و ظهور این عزت و احتشام و سطوع این انوار و کشف این اسرار بعضی واله و بعضی حیران و بعضی مستبشر و شادمان و بعضی در آتش بغض و حسد سوزان. در تویق محمد شاه^(۷۲) که از قلعه ماکو از قلم آن مظلوم وحید و مسجون فرید نازل این خطاب جانگداز مدون، قوله ما احلیّ بیانه و ما ابهیّ ذکرة: «قسم به خداوند اگر بدانی در عرض این چهار سال چهار بر من گذشته است از حزب و جند حضرتت نفس را به نفس نمی‌رسانی از خشیه الله الا و آنکه در مقام اطاعت امر حجة الله بر آئی و جبر کسر آنچه واقع شده فرمائی... قسم به سید اکبر اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسی که بر من رحم خواهد کرد حضرتت می‌بود. در وسط کوهی قلعه‌ایست، در آن قلعه از مرحمت آن حضرت ساکن و اهل آن منحصر است به دو نفر مستحفظ و چهار سگ. حال تصور فرما چه می‌گذرد.» و ایضاً می‌فرماید، عزّ بیانه و تعالت عظمته: «در این جبل فرد مانده‌ام و به موقعی آمده‌ام که احدی از اولین مبتلا نشده و احدی هم از مذنبین متحمل نشده، فحمداً ثمّ حمداً لا حزن لی لانی فی رضاء مولائی و ربّی و کانی فی الفردوس متلذذ بذكر الله الاکبر و انّ ذلک من فضل الله علیّ و الله ذو الفوز الکبیر.»^(۷۳)

یا احبّاء الرحمن و هداة خلقه، ملاحظه نمایند که در این مدّت شصت سال از بدایت تأسیس این مشروع اعزّ افخم و خروج مظلوم عالم از سجن اعظم و صدور فرمان جمال قدم و محیی رمم مخاطباً لغصنه الاعظم الاکرم در آن جبل مقدّس مکرم الی یومنا هذا با وجود موانع جسیمه و انقلابات هائله و دسائس مختلفه و مخاطرات عظیمه و تهدیدات شدیدیه از ترک و عرب و آلمان و عجم چه نصرتی و چه ظفری نصیب حامیان و مروّجان این مشروع عظیم گشته و چه صدماتی و لطماتی وارد بر مبطلین و معارضین و مخالفین آن وارد شده. نه نقض و دسیسه متسبب شجره الهیه و نه ظلم و جفای خلفاء و اقطاب شریعت اسلامیّه و نه طغیان و فساد رؤسای احزاب سیاسیّه و نه تهدیدات و انذارات رؤسای عسکریه و نه مکاید طوائف و اقوام مبغضه ادنی رخنه‌ای در این بنیان مرصوص و تأخیر و تعویق در تحقق و عود حتمیه و تبدیل و تغییری در خطّه مرسومه و فتوری در تنفیذ اراده متعالیه نافذ مؤسس عظیم الشان بی نظیرش احداث نمود و فتنه مخالفین و مستهزئین و مفسدین و مبغضین و مبطلین کلّ متوالیاً متتابعاً در ارض اقدس و اقالیم مجاوره آن به وسائل مختلفه و اسباب غیبیه و در اثر انقلابات عجیبه جسیمه از اوج عزت به حضیض ذلت ییفتادند. بعضی مخلوع و مسجون و بعضی

مغلوب و مقهور و بعضی اسیر و مقتول و بعضی پریشان و مفلوک گشتند لیظهر ما صدر من فمه الطاهر الصادق الامین و سطر من قلمه الاعز الاقدس المنیع. اینست که در بیان عظمت شأن صاحب این مقام در همان توفیق مکرم^(۷۴) نازل گشته، قوله عز ذکره و جلّت عظمته: «الا ائتى انا ركن من كلمة الاولى التي من عرفها عرف كل حق و يدخل في كل خير و من جهلها جهل كل حق و يدخل في كل شر». «قد جعل الله كل مفاتيح الرضوان في يميني و كل مفاتيح النيران في شمالي... من عرفني ورائه اليقين و كل خير و من جهلني ورائه السجين و كل شر.»^(۷۵)

و حال که تصمیم قطعی در نصب قواعد و تأسیس ارکان قبه ذهبيه این مقام رفیع الشأن اتخاذ گشته و لوازم ضروریه آن فراهم و مهیا گردیده مشروع بنای طبقات تسعة^(۷۶) این مقام اشرف اعلی نیز که اولین طبقه آن متجاوز از بیست و پنج سال قبل افتتاح یافته و بیش از ده سال در اثر تحریکات ناقضان^{۱۰} حسود و بی وفایان عنود معوق و معطل مانده در شرف انجام و اتمام است و بنای دو طبقه اخیره آن عن قریب به تأییدات الهیه منتهی گردد و آنچه دلخواه حضرت من اراده الله^(۷۷) و وعده صریح مرکز عهد الله بوده کاملاً تحقق پذیرد و این جاده مجلل و زیبا که امتدادش از مقام اعلی تا شهر حيفا و محاذی اعظم خیابان آن مدینه مکرمه است و به اشجار و ریاحین مختلفه مزین و به سرج مضینه لامعه منور و منظور نظر اهالی این سامان است و مایه ابتهاج و افتخار ولایه امور در این ارض من بعد^{۱۵} حسب الاشارة مرکز عهد الهی به شاهراه ملوک و سلاطین ارض مبدل گردد و این تاجداران عظام و محرمان کعبه رحمن پس از وصول به ساحل ارض مقصود و زیارت و طواف قبله اهل بهاء مطاف ملاً اعلی در مرج عکاء به این مدینه مکرمه مشرفه توجه نمایند و به جبل کرمل صعود نمایند و به کمال شوق و وله و انجذاب به سوی این مقام محمود شتابند و از راه این طبقات خاضعاً خاشعاً متذللأ منکسراً تقرّب به آن مرقد منور مطهر جویند و در باب حرم کبریا تاج را بر خاک اندازند و سجده کنان^{۲۰} تراب مشکبیزش را تقبیل نمایند و لئیک لئیک یا علی الاعلی گویان در رواق مقدّسش طواف نمایند و به کمال عجز و ابتهال آیات باهرات لوح کرمل را تلاوت نمایند و در حدائق و چمنستانهای وسیعه بدیعه این مقرّ اسنی و حظیره غنا و جنّه علیا مشی و سیر نمایند و روایح معطره اش را استنشاق کنند و از اثمار طیبه جنیه بدیعه اش مرزوق گردند و آلام و محن و بلایا و رزایا و اسارت و مسجونیت و شهادت آن مظلوم عالم را با چشمی اشکبار و قلبی سوزان یک یک به یاد آرند و بهاء کرمل و آثار عظمت و قهاریت و غلبه و سیطره محیطه قهار العالمین را در اطراف و اکناف این بقعه مرتفعه برای^{۲۵} العین مشاهده نمایند و به تسبیح و تمجید اله کرمل پردازند و پس از ادای فرائض زیارت و طواف مراقد مطهره در جوار مقام اعلی و اشتراک در صلوة و تلاوت آیات بینات در مشرق الاذکار آن جبل مقدّس^(۷۸) و استفاضه و کسب دستور از مرکز اداری بین المللی آئین بهائی در آن جوار پرانوار و

زیارت اماکن متبرّکه تاریخیّه ادیان مختلفه در آن ارض به اقلیم مجاور عراق توجّه نمایند و به سوی مدینه الله بشتابند و فرائض حجّ بیت الله الاعظم را بتمامها ادا نمایند و از آن کشور مقدّس به مهد امرالله موطن اصلی شارع امر اعظم رهسپار گردند و به زیارت بیت مکرم در مدینه شیراز و اماکن متبرّکه در ارض طا و ارض خا و نقاط اخری که به قدوم مبارک جمال قدم و مبشر آن نیر اعظم مشرف و از دم عاشقان و شهیدان و فدائیان امرش ریّان پردازند و از آن دیار به ممالک و اوطان خویش هر یک چون کرة نار مراجعت نمایند و با قلب مستبشر و روحی پرفتوح به شکرانه عنایات مبذوله حضرت خفیّ اللطاف و ستایش و نیایش حضرت بدیع الاوصاف زبان گشایند و بر آنچه لازمه عبودیت صرفه محضه حقیقیّه آستان جمال بی مثال حضرت ذو الجلال است به عزمی متین قیام نمایند.

۱۰ ای برادران و خواهران روحانی، شایسته و سزاوار آنکه در این مقام بعضی از آیات باهره و خطاب‌های مهیجه مهمینه لوح عظیم کرم را به یاد آریم و در بشارت عظیمه و رموز مستوره مکنونه و اشارات خفیّه متیعه‌اش اندکی تفرّس نمائیم، قوله عزّ اجلاله و جلّ کبریائه: «حبّذا هذا الیوم الذی فیهِ تضرّعت نفحات الرّحمن فی الامکان حبّذا هذا الیوم المبارک الذی لا تعادله القرون و الاعصار حبّذا هذا الیوم اذ توجّه وجه القدم الی مقامه اذ نادت الاشیاء و عن ورائها الملائه الاعلیٰ یا کرم انزلی بما اقبل الیک وجه الله مالک ملکوت الاسماء و فاطر السّماء... طوبی لعبد طاف حولک و ذکر ظهورک و بروزک و ما فزت به من فضل الله ربّک... یا کرم بشری صهیون قولی اتی المکنون بسطان غلب العالم و بنور ساطع به اشرفت الارض و من علیها... اسرعی ثمّ طوفی مدینه الله الّتی نزلت من السّماء و کعبه الله الّتی کانت مطاف المقرّبین و المخلصین و الملائکه العالین... هذا یوم فیهِ بشر البحر و البرّ و اخبر بما یظهر من بعد من عنایات الله المکنونه المستوره عن العقول و الابصار. سوف تجری سفینه الله علیک و یظهر اهل البهاء الذّین ذکرهم فی کتاب الاسماء تبارک مولی الوری الذّی بذکره انجذبت الذّرات و نطق لسان العظمه بما کان مکنوناً فی علمه و مخزوناً فی کنز قدرته انه هو المهیمن علی من فی الارض و السّماء باسمه المقتدر العزیز المنیع»^(۷۹) چه خوش سروده در این مقام عندلیب خوشنوی گلشن بهاء بر شاخسار عبودیت نقطه اولی به مناسبت استقرار عرش علی اعلی در آن بقعه مشرفّه مقدّسه علیا:

۲۵ بیال ای کوه کرم بر زمین و آسمان یکسر
که یک عالم شکوه و فر ز یزدان در تو شد پیدا
ز احجارت سروش آید به گوش هر سروش اکنون
ز اشجارت به گوش آید خروش سدره سینا

اگر خوانم ترا جنت ز رویت می‌کشم خجلت
 که جنت از تو در بهجت بود ای جنت علیا
 تو را ذو العرش اگر خوانم سزا باشد روا دانم
 که عرش اکبر اعظم نمود اندر دلت مأوا
 ۵ تو ای کوه مقدّس مرکز فردوس اعلائی
 که هم مجرای کوثر آمدی هم مغرس طوبا
 تویی آن مغرب اعظم که غارب در تو شد خورشید
 تویی آن مشرق اعلیٰ که مشرق از تو شد بیضا
 سزد گر کعبه گردد طائف حول تو چون گشتی
 ۱۰ مقام عرش اعظم ربّ اعلیٰ نقطهٔ اولیٰ
 چو گشت آن مظهر واحد به ذیل اقدست راقد
 فلک شد در برت ساجد ملک شد بر درت پویا
 چو گشتی مرکز اشراق آن خورشید لاهوتی
 شدی هر دم مطاف قدسیان عالم بالا
 ۱۵ تو ای ارض مقدّس شادمانی کن که شد ساکن

بهاء الله در عکّا و باب الله در حیفّا^(۸۰)
 ای والهان جمال کبریا، در این سنین اخیر هر چند ارض اقدس منقلب و در معرض خطر عظیم
 واقع و ناقضان عهد بهاء و اقباء و متسبین بی‌وفا فرصت را غنیمت شمرده به فتنه و فساد مشغول و به
 انواع وسائل در ایجاد مشکلات جدیده ساعی و جاهد و یاران ستمدیده صابر صادق^(۸۱) جمال ابهی
 ۲۰ در موطن اصلی حضرت کبریا در پنجهٔ تقلیب گرفتار و مخابرات و مراسلات با یاران راستان در اکثر
 بلدان و ممالک شرقیه معوق و مختل و قلوب عاشقان و ناصران امر یزدان از این هیجان و افتتان و
 حرمان قرین حزن و اندوه بی‌پایان ولی شکر مولای بی‌همتا را که با وجود این محن و فتن و موانع و
 مشاکل و مصائب و مصائب امر عزیز الهی یوماً فیوماً در ارتفاع و دائرهٔ خدمات یاران باوفا و
 متمسکین به عروهٔ وثقی آناً فاناً در اتساع. آئین نازنین ذو الجلال در خاور و باختر اشتهارش بیشتر و
 ۲۵ شعله‌اش افزون‌تر و اساس نظم بدیع در متجاوز از صد کشور محکم‌تر و وعود الهیه ظاهرتر و باهرتر
 و امدادات غیبیه نافذتر و جلوهٔ مشروعات خطیرهٔ بدیعهٔ متعددهٔ مختلفهٔ یاران عظیم‌تر و پرتو تأیید
 ساطع‌تر و تصرّفات قوهٔ قدسیهٔ مکنونهٔ الهیهٔ سریع‌تر و عجیب‌تر. چنان‌که به کزّات و مرّات تأکید گشته
 در بحیوحهٔ انقلاب آثار نصرت و ظفر نمودار و در اثر هر محنت و ابتلائی فتح و انتصاری جدید

آشکار و جلوه‌ای بدیع و تلمثی شدید پدیدار. تاریخ پرهیجان مشعشع محیر العقول صدساله امر حضرت یزدان مثبت این قول و مؤید این بیان است. ملاحظه نمائید از بدایت طلوع فجر هدی^(۸۲) از افق اقلیم فارس در سنه ستین الی یومنا هذا که بدایت عهد ثانی عصر تکوین^(۸۳) که عصر ثانی اولین دور مقدس کور بهائی است هر انقلابی که دست دشمن ستمکار در جامعه پیروان امر کردگار احداث نمود علت استحکام اساس و اسباب اشتها و باعث اتساع و مورث انتصار امر الهی گشت. در عهد اول عصر رسولی^(۸۴) دور بهائی توقیف و تویخ و تحقیر مبشر آئین الهی در مدینه طیبه شیراز و تبعید به جبال آذربایجان و حبس و اسارت در دو قلعه ماکو و چهریق منجر به صدور ام الكتاب دوره بیان^(۸۵) و تشریح احکام و تأسیس میثاق مولی الانام و اعلان استقلال شریعت^(۸۶) جدید در ارض بدشت در مجمع اصحاب و اظهار و اثبات قائمیت^(۸۷) در عاصمه ایالت آذربایجان در مجلس حکومت به واسطه نفس شارع امر مقدس گشت. سپس حوادث مؤلمه هائله مازندران^(۸۸) و نیریز^(۸۹) و زنجان^(۹۰) و شهادت شهدای سبعة^(۹۱) و مصیبت کبری^(۹۲) قتل نقطه اولی در مدینه تبریز و مذبحه کبری^(۹۳) در ارض طاء و محبوسیت جمال ابهی^(۹۴) در سیاه چال طهران نتیجه اش حلول سنه تسع و اختتام شریعت بیان و ظهور وعده رب اعلی و نقطه اولی و افتتاح عهد مشعشع^(۹۵) جمال اقدس ابهی که در آن سنه به فرموده حضرت عبدالبهاء جنین امر به مقام احسن التقویم رسید و در عهد ابهی ۱ اخراج جمال کبریا از ارض طاء و غیبت آن کوکب درزی افق هدایت کبری و هجرتش به جبال کردستان و بروز علامات اولیه نفاق در جمع مؤمنین در اقلیم عراق و موطن اصلی نیر آفاق کل مقدمه نهضت جدید در جامعه پیروان امر حضرت رب البریه و هبوب نفحات یوم ظهور موعود در مدینه الله^(۹۶) و اظهار امر محیی انام در دارالسلام^(۹۷) و استقرار مکلم طور بر عرش ظهور و کشف نقاب از وجه جمال قیوم و تحقق بشارات حضرت دانیال و ظهور مالک یوم الدین در انتهای واحد و ۲ ابتدای ثمانین و صدور توقیعات و رسائل و تفاسیر و ادعیه و الواح مخصوصه از قلم اعلی و ظهور سطوت و اقتدار امرالله و غلیان محبة الله در قلوب و نفوذ کلمه الله در ارواح و نفوس و همچنین حدوث رجفه کبری در ارض سر و ظهور فتنه عمیاء صماء و ارتفاع نفاق ناعق اعظم^(۹۸) و فصل اکبر^(۹۹) و ظهور سنین شداد و کسوف شمس بهاء و نشر اراجیف و اباطیل و بروز فتنه و فساد در مدینه کبیره کل باعث طلوع و سطوع شمس حقیقت از برج اسد و ظهور سر ثمانین^(۱۰۰) و اعلان امر ۲ الهی به ملوک^(۱۰۱) و سلاطین و وزراء و کلاء و امراء و سفراء و رؤسای ادیان و امم در شرق و غرب عالم گشت.

و ایضاً نفی سلطان قیوم به اخرب مدن دنیا منفای مجرمین و سارقین و دخول در سجن اعظم^(۱۰۲) و محبوسیت سلطان ظهور در غرف مخروبه قشله نظام و پریشانی دوستان در دو خطه

عراق و ایران^(۱۰۳) و ظهور فتنه جدید در مدینه عکاء و قتل نفوس معلومه و احضار جمال ابهی^(۱۰۴) در مقر حکومت و محبوسیت غصن اعظم و جمعی از اصحاب علت تحقیق و عود صریحه کتب مقدسه و مقدمه نزول کتاب مقدس اقدس و نزول مدینه مقدسه و اورشلیم جدید^(۱۰۵) از آسمان و تعیین مرکز عهد^(۱۰۶) و پیمان و تبیین اصول نظم بدیع الهی^(۱۰۷) و منتهی به خروج مظلوم عالم از سجن اعظم^(۱۰۸) به مرج عکاء و استقرار در قصر مشید و ارتفاع خیام عز^(۱۰۹) در کرم الهی و تعیین مقر استقرار عرش نقطه اولی در آن جبل مقدس گشت.

و در یوم میثاق^(۱۱۰) عهد ثالث و اخیر^(۱۱۱) عصر پرانوار دور بهائی طوفان نقض و هبوب اریاح اختلاف و انتشار رائحه دفراء در بقعه نورا پس از غروب شمس بهاء^(۱۱۲) و خسوف بدر میثاق^(۱۱۳) در سنین معدوده منجز به فتح اقالیم غریبه و ارتفاع علم امرالله در دو قاره اروپ و امریک^(۱۱۴) و ورود زائرین و زائرات^(۱۱۵) از باختر و وصول عرش اعلی به مدینه حیف^(۱۱۶) و ابتیاع ارض اعلی در جبل کرم و وضع حجر اساسی مقام اعز اسنی به دست غصن برومند بهاء گشت. سپس تجدید محبوسیت یوسف بهاء^(۱۱۷) در قلعه عکاء و مخالفت خصم الد خلیفه اسلام عبدالحمید پلید و اعزام هیات مفتشین و جولان ناقضین پرکین بالمآل نتیجه اش حدوث واقعه خطیره و انقلاب اعظم در مدینه کبیره^(۱۱۸) و سقوط و خلع و اسارت سلطان جائر و اعلان مشروطیت و استخلاص مظهر عبودیت و ۱۵ استقرار عرش اعلی به دست حضرت عبدالبهاء در جبل الرّب و بنای اولین معبد بهائی در مدینه عشق^(۱۱۹) و ابتیاع اراضی امّ المعابد غرب^(۱۲۰) و انعقاد اولین مؤتمر بهائی در امریک^(۱۲۱) و مسافرت پر عزّت و حشمت^(۱۲۲) مرکز عهد حضرت احدیت به ممالک فرنگ گشت.

و همچنین اشتعال نائرة جنگ^(۱۲۳) بین المللی و تأثیراتش در ارض اقدس و حدوث مخاطرات عظیمه و اشتداد عداوت و تهدیدات سالار اعظم جمال سفاک^(۱۲۴) و بی باک در اعدام غصن سدره ۲۰ الهیه و هدم روضه مقدسه مبارکه و مقام مقدس مبشر امر حضرت رب البریه و سدّ سبل و انقطاع اخبار و مراسلات و مخابرات بین ارض اقدس و مراکز امریه در شرق و غرب عاقبت باعث مغلوبیت و فرار و هلاک آن ظالم خونخوار و حلول سپاه انگلیز^(۱۲۵) و تشرف سالار اعظم در رکاب غصن افخم اعظم به مرقد مطهر جمال قدم^(۱۲۶) و تحقیق انذارات کتاب اقدس^(۱۲۷) و ارتفاع حنین برلین و سقوط امپراطوری آلمان و نمسه و هجرت بنی اسرائیل ابناء خلیل و حزب کلیم به ارض میعاد و وضع ۲۵ ارکان مشرق الاذکار^(۱۲۸) امریک و صدور فرمان غصن بهاء^(۱۲۹) به یاران مقیم در ایالات متحده و اقلیم کندا در تبلیغ و تبشیر امر بهاء در شرق و غرب عالم گشت.

و همچنین در عصر ثانی این دور مشعشع^(۱۳۰) الهی مصیبت عظمی عروج غصن سدره بقاء^(۱۳۱) از عالم ادنی به ملکوت ابهی و قیام ناقص اکبر^(۱۳۲) و غضب مفتاح^(۱۳۳) مقام اقدس اطهر به واسطه

زعیم ثانی^(۱۳۴) و حصول بحران شدید در ارض اقدس و اقالیم مجاوره و جولان روبهان نقض در این ارض و عریبهٔ مشتی از سست‌عنصران سبک مغز^(۱۳۵) در مصر و عراق و ایران و امریک و آلمان و غضب بیت اعظم در مدینهٔ بغداد^(۱۳۶) توأم به افتتاح عصر تکوین^(۱۳۷) و تأسیس نظم بدیع^(۱۳۸) و منجر به اعادهٔ کلید ضریح مطهر و اثبات تولیت آن مقام مقدس و رفع قوائم و دعائم و ارکان بیت عدل اعظم^(۱۳۹) و وضع قانون اساسی جامعه^(۱۴۰) در بلدان و ممالک شرقیه و غربیه و تسجیل محافل روحانیه^(۱۴۱) و تأسیس اوقاف و ابیاع اماکن متبرکه که^(۱۴۲) و اراضی اولین معبد بهائی در موطن شارع امر الهی^(۱۴۳) و تشیید حظائر قدس^(۱۴۴) در عواصم ممالک مختلفه و تأسیس مدارس تابستانه^(۱۴۵) و ابیاع اراضی وسیعه در جبل کرم^(۱۴۶) و بنای حجرات ثلاثه در قرب آن مقام اعلیٰ و امتداد طبقات و تأسیس محفظه آثار^(۱۴۷) و تخلیه و تعمیر و ترمیم و تنویر و تزیین قصر مشید^(۱۴۸) جمال‌کردگار و معافیت آن از رسوم دولت و افتتاح باب مخابره بین امنای جامعه اعضای محافل روحانیه و ولایه امور گردید.

و همچنین ضوضاء و غوغای علمای سنت و جماعت در قطر مصر^(۱۴۹) مرکز عالم عربی و اسلامی و هجوم عنیف دشمنان جدید و کشف نقاب از وجه اسرار مکنونه و احکام مستورهٔ مقنعه و صدور حکم انفصال شریعت بهائیه از ادیان عتیقه و اخراج از جامعهٔ اسلامیّه و نسبت کفر و الحاد و ارتداد به پیروان شریعت جدیدهٔ الهیه و فسخ عقد ازدواج و منع دفن اموات و وقوع امتحانات عدیده و حدوث تضییقات شدید و ظهور محن و بلایا در ترکستان و قفقازیا^(۱۵۰) و حجز و استملاک اولین معبد بهائی در مدینهٔ عشق^(۱۵۱) کلّ مقدمهٔ اعلان رسمیت امر متعال و اثبات استقلال و اشتها صیت آئین ذو الجلال و خروج از کنائس و معابد و عدم مراجعه به محاکم شرعیّه اسلامیّه و اقامهٔ شعائر امریه و تدوین احکام کتاب اقدس^(۱۵۲) و تقدیم آن به ولایهٔ امور و اعلان تعطیل عمومی در ایام تسعهٔ محرّمه و وضع عقدنامه و طلاق‌نامه^(۱۵۳) بهائی در بلدان متعدده به واسطهٔ محافل روحانیه و تأسیس مقابر بهائی و اعتراف به رسمیت عقدنامهٔ بهائیان در ارض اقدس و اقبال علیا حضرت ملکهٔ رومانیای^(۱۵۴) به امر جمال ابهی و انتقال رمسین اطهرین به جوار مقام اعلیٰ^(۱۵۵) و منتهی به افتتاح و تنفیذ مشروع هفت سالهٔ یاران امریکا^(۱۵۶) که مرحلهٔ اولی در اجرای فرمان حضرت عبدالبهاء^(۱۵۷) به علمداران حزب مظلوم است و اتمام تزیینات خارجهٔ امّ المعابد غرب^(۱۵۸) و تأسیس محافل روحانیه

۲۵ در هر یک از عواصم جمهوریات مرکزی و جنوبی قارهٔ امریکا و احتفال عید افخم مجلّ منوی بعثت حضرت ربّ اعلیٰ^(۱۵۹) در صد اقلیم از اقالیم شرقیه و غربیهٔ عالم گشت.

و حال در این سنین اولیهٔ قرن ثانی و عهد دوم عصر ثانی دور بهائی^(۱۶۰) با وجود انقلاب و اغتشاش ارض اقدس و وقوع جنگ و جدال بین عناصر و طوائف متضادهٔ متباغضه در این سامان و

بی‌وفائی اقارب و منتسبین از افنان و ورقات و فروع^(۱۶۱) سدره الهیّه و جفای ناقضین و تهدیدات قوم پرکین که به اولاد افاعی^(۱۶۲) تشبیه گشته و بلیات وارده بر مؤمنان و مؤمنین در اثر تعدّیات و تجاوزات و دسائس دشمنان دیرین در مهد آئین حضرت ربّ العالمین^(۱۶۳) و عدم امکان مخابره و مراسله با افراد جامعه و محافل روحانیّه در اکثر ممالک و بلدان شرقیه آثار غلبه امرالله و خذلان دشمنان دین الله و استقلال شریعت الله و استحکام اساس جامعه سرمستان باده محبّه الله و اتّساع دائره خدمات و مشروعات مروّجان کلمه الله در شرق و غرب و جنوب و شمال ظاهر و باهر و مقدمات ظفر و نصرتی عظیم در بلدان خاور و باختر فراهم و مهیا و علامات اوّلیّه اعلان امر الهی و اعتراف رسمی عمومی آئین یزدانی و تحقّق بشارت باقیّه مصرّحه در کتاب الهی در جهات عدیده آشکار و پدیدار. صاعقه قهر الهی متتابعاً بر اهل فتور عصبه مغروره و ثلّه مقهوره نازل و ارکان آن فئه ضالّه ۱۰ متزلزل. زعیّم ثانی بدیع شنیع غاصب مفتاح مرقد مطهّر ربّ منبع که مدّت شصت سال به انواع وسائل در ایجاد رخنه در بنیان مرصوص الهی همت بگماشت و شعاع پرتباه خلیفه ناقض اکبر و برادر حقوق و حسودش که خصم الدّ جسور میثاق ربّ ودود بود و قرینه غصن دیگر از اغصان یابسه ساقطه کلّ متعاقباً به دار البوار راجع.

منتسبین بی‌وفا که از صراط و صایای محکمه حضرت عبدالبهاء منحرف و در اثر سه اقتران با ابناء ۱۵ سید متمرد عدوّ مرکز عهد الله و اقتران رابع با دشمنان سیاسی دین الله از سدره منتهی منفصل و بعضی با شکنندگان میثاق جمال ابهی مرتبط و از ارض اقدس در اثر انقلابات داخله سیاسیّه خودسرانه فرار اختیار نموده و سپس به ذیل نمایندۀ اعداء امر بهاء متوسّل گشته^(۱۶۴) و به کمال غفلت در سرّ سرّ به تخدیش اذهان و تزییف و تحقیر این عبد آستان مشغول در گوشه‌ای خزیده و از سلوک متهوّرانه خود مأیوس و از اعمال ناشایسته خویش مخجول. رواق مقام اعلیٰ به تأیید مؤسس مشروع ۲۰ اعزّ^(۱۶۵) افخم ابهی و هدایت بانی ضریح مطهّر علیٰ اعلیٰ مشید و اعمده‌اش مرتفع و تاجش منصوب و انوارش مثلثاً و اسم اعظمش جاذب قلوب و محیر نفوس. طبقاتش در کمال شکوه و جلال ممتدّ و سرچش روشن و مضیّء. حدائق و خیابان‌های متعدّده‌اش که به الوان بیضاء و حمراء و صفراء و زبرجدی خضراء ملوّن و به ازهار و اوراد مختلفه مطرّز و مزین کلّ حیرت‌بخش و بهجت‌انگیز. مقدمات نصب قواعد و ارکان هشتگانه^(۱۶۶) قبه رفیعۀ ذهیّه‌اش مهیا و فراهم و صیت اعظمش در ۲۵ اکناف و اطراف این صقع جلیل منتشر. تزیینات داخله امّ المعابد غرب^(۱۶۷) در قطب امریک در شرف انجام و اتمام. رکن رکین دیوان عدل الهی^(۱۶۸) به همت فارسان مضمار الهی در اقلیم کندا منصوب و عن قریب منضمّ به دور رکن دیگر^(۱۶۹) در جمهوریات مرکزی و جنوبی قاره امریکا خواهد گشت.

مشروعات بهیّته و نقشه‌های بدیعه^(۱۷۰) یاران عزیز ایران و هندوستان و امریکا و انگلستان و کنادا و استرالیا و آلمان و عراق و مصر و سودان بعضی به اکلیل ظفر مکّلل و بعضی در شرف اختتام و بعضی به کمال سرعت در تقدّم.

مراکز جدید در جزیره العرب و اقالیم مجاوره خلیج فارس و ممالک و جزائر واقعه در جنوب شرقی قاره آسیا به همت یاران ایران و عراق و هندوستان در شرف تأسیس.

۵ مشروع عظیم الشان فتح اقالیم مرکزی در قلب قاره افریقا^(۱۷۱) باعث استحکام روابط بین محافل روحانیّه پیروان جمال ابهی در جزائر بریطانیا و موطن جمال ابهی و قطر مصر و قاره شمالی امریکا. مصداق وعده الهی به ابناء خلیل^(۱۷۲) و وراثت کلیم ظاهر و باهر و دولت اسرائیل در ارض اقدس مستقرّ و به روابط متینّه به مرکز بین المللی جامعه بهائی مرتبط و به استقلال و اصالت آئین الهی مقرّ و معترف و به ثبت عقدنامه بهائی و معافیت کافه موقوفات امریه^(۱۷۳) در مرج عکاء و جبل کرمل و لوازم ضروریّه بنای بنیان مقام اعلی از رسوم دولت و اقرار به رسمیت ایام تسعه متبرکه محرمه موفّق و مؤید.

قصر مبارک مزرعه^(۱۷۴) که پس از خروج جمال قدم از سجن اعظم به قدوم آن محیی رمم در سنین معدوده مشرف پس از پنجاه سال به طیب خاطر به واسطه نمایندگان وزارت ادیان تسلیم متولیان اماکن متبرکه مطهره بهائیان در ارض اقدس گشت.

۱۵ حجره مسکونه مولی الانام^(۱۷۵) در قشله نظام تخلیه و از اماکن مقدسه بهائیان محسوب گردید. تعمیر و ترمیم و تویر و تزیین بیت افخم^(۱۷۶) جمال قدم در مدینه عکاء که در بحبوحه انقلابات داخلیّه در سنین اولیّه سجن اعظم به قدوم مبارک مشرف و در ایام هبوب اریاح نقض به قدوم غصن فرید و وحیدش مزین منتهی و مانند دو قصر مزرعه و بهجی زیارتگاه زائرین و حیرت بخش واردین از دور و نزدیک گردید.

مقدمات تهیّه نقشه اولین معبد جبل کرمل^(۱۷۷) که مهندس آن به قلم مرکز عهد الهی تعیین گشته فراهم. روابط جدید با نمایندگان عصبه امم در ممالک مختلفه در خاور و باختر مستحکم. محافل روحانیّه جدید التأسیس در ده کشور^(۱۷۸) از کشورهای قاره اروپا به همت علمداران حزب مظلوم ثابت و استوار و انجمن‌های بین المللی بهائی در عواصم این بلدان در اثر این فتح عظیم در هر سنه ۲۵ مرتباً دائر. عقدنامه بهائی در خطه عراق^(۱۷۹) پس از مدتی انتظار و در بیست ایالت از ایالات متحده امریک در دوائر رسمیّه مشوت و معتبر.

متجاوز از صد محفل روحانی بعضی مرکزی و اکثری محلی در دوائر دولتی در قاره شمالی و مرکزی و جنوبی امریکا و هندوستان و برما و پاکستان و اقلیم کنادا و آلمان و انگلستان و جزائر فیلیپین

۵ مصر و استرالیا مسجّل و بدین واسطه یاران عزیز در این ممالک به تأسیس اوقاف بهائی رسماً
 مفتخر. نشریات امریه متجاوز از شصت لغت در اقطار عالم مطبوع و منتشر. علم دین الله در متجاوز از
 صد مملکت از ممالک مستقلّه و اقالیم تابعه در شرق و غرب مرتفع و اخیراً به تأییدات ربّ الجنود و
 عون و عنایت ربّ و دود که در جمیع شئون قائد و حافظ و حارس و هادی و ناصر حزب مظلوم
 است هیأت بین المللی بهائی^(۱۸۰) که مقدمه تشکیل اولین محکمه رسمی^(۱۸۱) در جامعه پیروان آئین
 یزدانی و منتهی به تأسیس دیوان عدل الهی و تمرکز و استحکام مرکز بین المللی اداری امرالله در قرب
 مقام اعلیٰ و جریان سفینه الله بر جبل کرمل^(۱۸۲) و ظهور اهل بهاء خواهد گشت در ظلّ مقامات
 مقدسه در ارض اقدس تأسیس گشته تا این عبد مستمند را که در دریای مشاغل و غوائل لا تعدّ و
 لا تحصی غوطه ور است معاونت کند و در تشیید بنیان مقام رفیع اعلیٰ و استحکام روابط با امنای
 ۱۰ دولت جدید التّاسیس در این ارض و به تهیّه وسائل جهت تبدیل این هیأت به مرور ایام به محکمه
 مستقلّ بهائی^(۱۸۳) و اجرا و تنفیذ احکام آئین یزدانی مساعده نماید تا به تدریج آنچه در الواح الهیه
 مسطور و مدوّن است در این ارض و بلدان دیگر در شرق و غرب کاملاً تحقّق پذیرد.

ای برادران و خواهران روحانی، در این سنّه جدیده و سنّه آتیه که انشاء الله و اراد منتهی به جشن
 مجلّل عید مئوی^(۱۸۴) حلول سنّه تسع و ظهور وعده صریح نقطه اولیٰ و تجلّی روح اعظم بر قلب
 ۱۵ الطف جمال ابهیی در سجن ارض طاء و افتتاح عهد اعزّ ابهیی خواهد گشت و صد سال تمام از واقعه
 هائله مذبحه کبری^(۱۸۵) و بلیه عظمیٰ و توقیف و توهین و سجن جمال قدم در آن مقرّ اتن اظلم^(۱۸۶)
 و شهادت نقطه جذیبه ورقه طیبه طاهره زکیه و قتل اصحاب باقیه و رؤسای معدوده حزب مظلوم و
 نهب اموال و هتک ناموس و اهراق دم جمعی از نفوس بریئه مقدسه ثابتّه راسخه منقضی خواهد شد
 شایسته و سزاوار آنکه به یاد آن بلاایای عظیمه و رزایای متابعه و دماء مسفوکه و اموال منهوبه و
 ۲۰ بیوت مطموره و بقاع و قرای منهدمه و به شکرانه صون و صیانت الهیه که در مدّت صد سال بل ازید
 نهال بی همال امرالله را از صرصر امتحان و زوابع افتتان و اریاح حوادث و انقلابات عالم محافظه
 فرمود در این اشهر باقیه معدوده که به کمال سرعت در گذر است و تلافی هر قصور و فتوری که در
 این ایام واقع من بعد ممتنع و محال عموم من فی البهائ کثله واحده به آنچه سزاوار عبودیت این
 آستان مقدس و فداکاری در سبیل این مشروع اعظم افخم است قیام نمایند، قیام تحجیر منه سکّان ملأ
 ۲۵ الاعلیٰ، قیام تستبشر منه ارواح القدّیسین و الکرّوبین فی الجنّه العلیا، قیام تهنّز منه طلعات الفردوس و
 حوریات الانس فی الفردوس الابهی، قیام یتباهی به معشر النّبیین و المرسلین فی جبروت البقاء، قیام
 یمجده غصن البهائ الجالس عن یمین عرش العظمه فی حرم الکبریا، قیام یقدسه النقطه الاولیٰ فی
 مقابله العرش خلف سرادق القدس فی قطب الجنان، قیام یشهده سلطان القدم المستوی علی عرشه

الافخم الاعظم فى ظلّ قباب العظمة فى بجوحة الفردوس فى ملكوته الابهى، تا بمته تعالى این مراحل باقیه به تقدیرات الهیه و تأییدات مولی البریه طی گردد و این مشروع اعزّ اعلیٰ (۱۸۷) در ارض اقدس انجام یابد و به مرور ایام مصداق بشارت الهیه در کتب و صحف و زبر و الواح در اطراف و اکناف عالم تحقّق پذیرد و در این عهد و عهود آتیّه این عصر (۱۸۸) و در عصر ثالث که عصر ذهبی (۱۸۹) دور مقدّس جمال ابهی است آنچه در هویت این امر عزیز الهی است ظاهر و نمایان گردد و شریعة الله جلوه‌ای حیرت‌انگیز در بسط غبراء نماید و علم استقلال دین الله (۱۹۰) در قطب آفاق موج زند و شلیک وحدت عالم انسانی بلند شود و جهان به درجه بلوغ رسد (۱۹۱) و عصر ذهبی جمال قدم عالم را منور فرماید و مدنیّت الهیه چهره بگشاید و سلطنت الهیه تأسیس گردد و ملکوت الله در انجمن بنی آدم استقرار یابد و عالم ادنی آئینه عالم بالا و قطعه‌ای از فردوس اعلیٰ و جنت ابهی گردد.

۱ البدار البدار یا احباء البهاء، البدار البدار یا اصحاب الرّایة البيضاء، (۱۹۲) البدار البدار یا مظاهر الحبّ و الوفاء الزّاکبین فى السفینة الحمراء (۱۹۳) و المروّجین للشّریعة الغراء، هلموا بنا علیّ السلوک فى هذا الصّراط المستقیم الممدود و الاستقامة فى هذا السّیبل الواضح المشهود و انفاق ما وهبنا ربّنا لتشیّد هذا المقام المبارک المحمود و نصب هذا اللّواء المعقود (۱۹۴) علیّ اعلیّ الاعلام فى مشارق الارض و مغاربها و القيام علیّ اجراء ما نصحنّا و امرنا به مولانا و سیّدنا و محبوبنا مالک الغیب و الشّهود، و التّکبیر و البهاء و التّحیة و الثّناء و النّور و الضیاء علیکم و علیّ من یحبّکم و یقتدی بکم و یسلک فى منهاجکم و یحمیکم و یعینکم و ینصرکم و یرفع شأنکم و یحقّق آمالکم و یخذل اعدائکم و یاخذکم حقّکم من الذّین ظلموکم حبّاً لله ربّ العالمین. نوروز سنّه ۱۰۸.

بنده آستانش شوقی

بخش دوّم

تقریرات جناب عبدالحمید اشراق خاوری
در باره تویع سنه صد و هشت بدیع

بخش دوّم

تقریرات جناب عبدالحمید اشراق خاوری

۱- افتتاح عهد ثانی عصر دوّم (۱۷، ۱۰)

در آثار بهائی ذکر کور به میان آمده است که بر حسب فرموده جمال قدم در یکی از الواح طول آن پانصد هزار سال خواهد بود. این کور شامل چندین دور است که به استثنای دور اوّل مدّت بقیّه ادوار آن معلوم نیست. اوّلین دور این کور یعنی اوّلین حلقه از سلسله حلقاتی که در این کور ظاهر خواهد گشت دور جمال قدم است که مدّت آن بنا بر تصریح موجود در کتاب مستطاب اقدس هزار سال خواهد بود. در این مدّت شریعت جمال قدم و احکام نازل شده در کتاب مستطاب اقدس و تعالیم مبارکه در آیات و کلمات الهی که از قلم جمال ابهی نازل شده است عالم را اداره خواهد نمود. این دور شامل سه عصر است: اوّل - عصر رسولی؛ دوّم - عصر تکوین و سوّم - عصر ذهبی. حضرت ولیّ امرالله در توقیع دیگری که به طبع رسیده است در باره این سه عصر بیاناتی فرموده‌اند و می‌فرمایند که هر عصری از این اعصار ثلاثه شامل چند عهد خواهد بود. مثلاً عصر رسولی شامل عهد اعلی و عهد ابهی و عهد میثاق بود که جمعاً هفتاد و هفت سال ادامه یافت. بعد از صعود حضرت عبدالبهاء [۲۸ نوامبر ۱۹۲۱] عصر رسولی پایان یافت و عصر ثانی که موسوم به عصر تکوین است آغاز گردید. عصر تکوین خود شامل چند عهد است: عهد اوّل که از صعود حضرت عبدالبهاء آغاز گردید و تقریباً ۲۵ سال ادامه یافت. عهد دوّم که در حین نگارش این توقیع مبارک در باره آن می‌فرمایند: «در این ایام که افتتاح عهد ثانی عصر دوّم اوّلین دور کور مشعشع بهائی است...» به این معنی که سال نگارش این توقیع یعنی نوروز ۱۰۸ بدیع آغاز عهد دوّم از عصر تکوین است، عصری که خود دوّمین عصر از دور اوّل بهائی محسوب می‌گردد. البتّه در آثار دیگر ملاحظه نشده است که خاتمه عهد ثانی از عصر دوّم چه وقت خواهد بود و چون در آثار مبارکه تصریح نگشته دیگر کسی نمی‌تواند در باره آن اظهار نظر کند مگر آنکه جزء امور مبهمه‌ای باشد که بیت العدل اعظم بتواند برای آن آغاز و انجامی برقرار کند و این مسأله را شرح دهد. این را بنده نمی‌دانم که آیا بیت العدل اعظم این را از

وظائف خویش می‌داند یا نمی‌داند. در آینده البتّه معلوم خواهد شد. ■

در خصوص امتداد کور بهائی که حدّ اقلّ پانصد هزار سال خواهد بود جمال قدم در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند: «... هذا لظهور يظهر نفسه في كلّ خمسمائة الف سنة مرّة واحدة، كذلك كشفنا القناع و ارفعنا الاحجاب طوبى لمن عرف مراد الله...» (لثالثی الحکمة، ج ۱، ص ۶۵). برای ملاحظه شرح مربوط به عهود عصر تکوین به ذیل تعلیق شماره ۸۳ در بخش "تعلیقات و توضیحات" مراجعه فرمائید. مسائل مربوط به کور، دور، عصر و عهد در توفیق مورّخ رضوان سنه ۱۰۵ بدیع نیز که خطاب به احبّای شرق عزّ صدور یافته به قلم حضرت ولیّ عزیز امرالله شرح و بسط گردیده است.

۲- جمال قدم و شارع امر افخم (۱۷، ۱۱)

کسی که تأسیس اولیه بنای مقام اعلی را مقرّر فرمود جمال قدم و شارع امر افخم بودند. چنان که در متن تویع مبارک مذکور گشته [ص ۱۹] روزی جمال قدم با جمعی از اصحاب از عکاء به کوه کرمل تشریف آوردند و در محلی که چندین سرو وجود داشت و الآن هم وجود دارد جلوس فرمودند و بعد به حضرت عبدالبهاء نقطه‌ای را که امروز مقام اعلی در آن بنا شده است با اصبع مبارک نشان دادند و فرمودند که این جا برای مقام ابدی رمس اطهر و عرش مطهر حضرت اعلی بسیار مناسب است. این بیان را آن روز فرمودند و در حقیقت اساس این مشروع را جمال قدم در آن ایام با این بیان مبارک و این اشاره بنیانگذاری کردند. حضرت ولی امرالله در همین تویع صد و هشت با اشاره به این واقعه مهمه می‌فرمایند "مقام محمود" که مراد از آن مقام حضرت ربّ اعلی است "از فم مطهر" که اشاره به فم جمال قدم جلّ جلاله است "مخاطباً به غصن اعظمش" یعنی حضرت عبدالبهاء "تعیین گشت." ■

حضرت عبدالبهاء خطاب به جناب آقا میرزا عبدالحسین افغان در یزد لوحی در باره انتقال عرش مطهر حضرت ربّ اعلی مرقوم فرموده‌اند. متن قسمتی از آن لوح که با عبارت «ای فرع ملیح سدره مبارکه الهیه...» آغاز می‌شود در ذیل عنوان چهارم در صفحات بعد به طبع رسیده است. برای ملاحظه لوح دیگر حضرت عبدالبهاء در باره تعیین محل استقرار عرش حضرت اعلی در کوه کرمل و کیفیت انتقال عرش اطهر به لوح آقا میرزا آقای افغان که در پژوهشنامه (سال ۲، شماره ۱، ص ۱۰۵) به طبع رسیده مراجعه فرمائید.

۳- من بعده غصنه الاعظم (۱۷، ۱۲)

پس از آنکه جمال قدم نقطه مورد نظر را برای ارتفاع مقام حضرت ربّ اعلی نشان دادند غصن اعظم یعنی حضرت عبدالبهاء به اتباع اراضی مورد اشاره جمال قدم مبادرت فرمودند و بعد عرش مطهر حضرت اعلی را که در ایران مستور بود و در چندین محلّ مختلف به تفاوت ازمان از انظار مخفی بود و به جز عده‌ای معدود کسی از محلّ آن خبر نداشت حضرت عبدالبهاء میرزا اسدالله اصفهانی، پدر دکتر فرید مطرود، را مأموریت دادند تا به ایران رفته عرش حضرت اعلی را از طهران به ارض اقدس برساند. ■

در باره جریان استقرار عرش مطهر حضرت ربّ اعلی مراسله‌ای از میرزا منیر زین مورخ ۲۲ مارچ ۱۹۰۹ میلادی در دست است که متن انگلیسی آن در صفحات ۳۱۶-۳۱۷ شماره ۱۹ مجله نجم باختر (مجله یازدهم) به طبع رسیده و جناب اشراق خاوری ترجمه فارسی ملخص آن را در حقیق مختم (ج ۲، صص ۱۶۴-۱۶۶) درج نموده‌اند. متن آن مراسله چنین است:

«صبح یکشنبه حضرت عبدالبهاء با عائله مبارکه و عده‌ای از احباء از عکاء به جانب حيفا عزیمت فرمودند. در امتداد ساحل در نیمه راه بین عکاء و حيفا در این ایام بنای کوچکی موجود است که از طرف حکومت برای مراقبت راه اختصاص یافته. هیکل مبارک در همین نقطه وسط صحرا توقّف کرده و مختصر خوراکی صرف فرمودند و پس از یک ساعت و نیم به حيفا وارد شدیم. چند نفر از احباء می‌دانستند که از نه سال قبل عرش اطهر حضرت ربّ اعلی جلّ ذکراه الاعلی در نقطه‌ای که حظیره القدس کوه کرمل واقع شده مخفی و محفوظ است. یک هفته پیش از عید نوروز هیکل مبارک دو نفر از احباء را به حيفا فرستادند تا لوازم جشن عید را فراهم نمایند. نه سال قبل یکی از احبای رنگون هندوستان صندوق بزرگی از مرمر به حيفا فرستاد که در اطراف آن اسم اعظم نگاشته شده بود. این صندوق بالاخره برای حفظ عرش مبارک حضرت اعلی به کار برده شد. عرش اطهر که شصت سال تمام محفوظ مانده بود آخر کار به واسطه هیکل مبارک مرکز عهد الهی در جبل کرمل استقرار یافت. چند هفته قبل بیست نفر از رجال صندوق مرمر مزبور را به جبل کرمل بردند و هیکل مبارک و وسائل لازمه را تهیه فرموده بودند و آن صندوق با آلات و وسائل موجوده که قبلاً تهیه شده بود در قسمت تحتانی مقام مبارک قرار گرفت. انجام این مهم منوط به تأییدات متابعه ملکوت ابهی بود هرچند بر حسب ظاهر به وسیله اشخاص صورت گرفت ولی همه حیران بودند که چگونه این کار سخت به این آسانی انجام یافت. قسمت تحتانی ضریح مبارک با یک چراغ روشن شده بود. هیکل مبارک مرکز میثاق منتظر بودند تا

جميع وسائل و مقدمات آماده گرديد. آن گاه عمامه و تاج مبارک را از سر برداشتند و کفش های مبارک را بیرون آوردند. هرچه بخوایم وقایع جاریه را مجسم کنیم نمی توانیم، ناچارم که واقعه را ساده بیان کنم. مولای محبوب ما گیسوان مشکبوی مبارکش در اطراف سر مبارکش در حرکت و قلب جهانی را با آن موی پریشان ساخته بود. رخسار هیکل مبارک بسیار روشن و نورانی و نهایت عظمت و شہامت از طلعت مبارک آشکار بود. با این حالت هیکل مبارک وارد آرامگاه عرش اطهر شدند، زانو زدند، جسد مطہر حضرت باب را با دست مبارک خود در میان صندوق مرمر قرار دادند، آن گاه سر خود را به کنار صندوق تکیه داده گریستند، گریستند، گریستند. همه اجزاء با هیکل مبارک گریستند. آن شب ابداً خواب به چشم مولای محبوب ما نیامد.



۱- اولین عکسی که در حظیرة القدس (مقام اعلی - کوه کرمل) در حضور حضرت عبدالبهاء برداشته شده است

۴- حجرات مرقد مطهر (۱۷، ۱۴)

پس از خریداری زمینی که به وسیله حضرت بهاء الله تعیین شده بود حضرت عبدالبهاء امر فرمودند تا شش اطاق در آن زمین ساخته شود. در ابتدا کسی نمی دانست که این بنا برای چیست و معاندین و ناقضین که از حقیقت امر بی خبر بودند وقتی دیدند که حضرت عبدالبهاء مشغول ساختمانند از راه عداوت و دشمنی به دربار عبدالحمید خبر دادند که حضرت عبدالبهاء قلعه جنگی می سازند و اعراب را مسلح کرده اند و علم یا بهاء الابهی درست نموده اند و می خواهند با حکومت بجنگند و سلطنت این بلاد را به دست آورند. این اطلاعات کاذبه وقتی به باب عالی و یا به اصطلاح ترکان عثمانی به "مایین" یعنی دربار عثمانی رسید جمعی را برای تفتیش به ارض اقدس فرستادند. هیأت تفتیشیه آمدند و در نهایت ظلم و جور و عدوان با حضرت عبدالبهاء رفتار کردند و به ناقضین در حقیقت مساعدت نمودند و حرف ناقضین را تصدیق کردند و گزارش ها و اطلاعاتی دروغی در نتیجه تفتیش خود به مایین مخابره کردند و بعداً وسائل گرفتاری هیکل مبارک را فراهم نمودند. در این جا مناسب است که فقرات مقاله ای را که آقای محمد علی فیضی تهیه و تنظیم نموده و در یکی از شماره های مجله آهنگ بدیع (سال ۵، شماره ۱۷، شهر العلاء ۱۰۷ ب، صص ۳۶۱-۳۶۸ و ۳۷۳ و ۳۷۹-۳۸۰) به طبع رسیده عیناً نقل نماید:

«کرمل به معنی باغ الهی و در کتب مقدسه عهد عتیق از لسان انبیای بنی اسرائیل مذکور و بشارات بسیاری در باره ظهور رب الجنود و انتشار صوت و صیت امر الهی از آن ناحیه به جمیع اقطار ارض وارد گشته و مخصوصاً در باره بنای هیکل رب به دست شخصی که به نام غصن نامیده می شود در باب ۶ کتاب ذکریا چنین نبوت گردیده است: "و او را خطاب کرده بگو یهوه صباوت چنین می فرماید و می گوید اینک مردی که به شاخه (غصن) مسمی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد و بر کرسی او کاهن خواهد بود." و همچنین در باب ۳۵ کتاب اشعیا در باره عظمت و جلال آتیه کرمل و شاهراه مقدسی که در آن به وجود خواهد آمد چنین می فرماید: "مجد لبنان و بهاء کرمل و شارون به او عطا خواهد شد. مجد رب و بهاء الله را مشاهده خواهند نمود... و در آن جا شاهراهی و طریقی خواهد بود و به طریق مقدس نامیده خواهد شد و نجسان از آن عبور نخواهند کرد بلکه آن به جهت ایشان خواهد بود و هر که در آن راه سالک شود اگرچه هم جاهل باشد گمراه نخواهد گردید." تحقق این وعود الهیه بر آن ارض مقدس مقدر بود به واقعه جانگداز شهادت مظلومانه حضرت رب اعلی و قربانی باوفایش حضرت میرزا محمد علی زنوزی ملقب به انیس شروع گردد تا چه وقت و زمانی اراده مطلقه اش به تحقق تام

آن نبوات و استقرار صندوق امانت الهی و بنای هیکل ربّ به دست غضن در جبل ربّ و ظهور مجد و عظمت آن به حیّر شهود آید... حاجی سلیمان خان تبریزی فرزند یحیی خان از طهران به قصد نصرت حضرت اعلی حرکت نموده بود ولی روز بعد از واقعه شهادت کبری وارد تبریز گردید و چون به منزل حاجی میرزا مهدی کلانتر تبریز ورود نمود و از حادثه شهادت کبری مطلع گشت از آتش حسرت برافروخت و اشک تأثر فرو ریخت و فوراً مصمّم گردید که به کنار خندق رفته اجساد مطهره را ولو جاننش در خطر افتد از آن محلّ بدر برد ولی کلانتر مانع شده و حاجی اللّهیّار نام را با دسته‌ای از همراهانش مأمور داشت تا بر وفق مراد او این کار صورت گیرد. لذا در وقت نیمه شب سلیمان خان با چند نفر از بایان به همراهی حاجی اللّهیّار مزبور و رفقاییش به کنار خندق رفته به نحوی که قراولان که به حفاظت آن دو جسد گماشته بودند جرأت جلوگیری و تعرّض نمودند. آن دو جسد شریف را در عبا پیچیده آوردند و به کارخانه حریربافی یکی از بایان میلانی موسوم به حسین که عاقبت در قضیه رمی شاه در طهران به دست توبچی‌ها شهید گشت برده و روز بعد در صندوق گذاشته به محلّ امنی منتقل نمودند. و حاجی سلیمان خان تفصیل را حضور حضرت بهاءالله معروض داشت و آن حضرت به جناب کلیم دستور فرمودند یک نفر شخص مورد اعتماد بفرستد که آن امانت را به طهران انتقال دهند زیرا آن حضرت در هنگام عبور از کنار طهران و عزیمت به سمت آذربایجان در زیارتنامه‌ای که برای شاه عبدالعظیم نازل فرموده و میرزا سلیمان قلی خطیب الرّحمن و چند نفر دیگر از اجبّاء را مأمور به قرائت در ضریح آن مکان فرمودند آرزوی خود را چنین می‌فرمایند:

"فالیک اشکو ممّن حال بینی و بین زیارتک و الورود علی بساط عزّتک فوالذی روحی بیدیه لو ملکنی الله ما علی الارض کلّها لرضیت بان اعطی و ادخل حرمک لانه قطعه من روضات الجنان و یجری فی حکمها حکم وادی المقدّس فی البقعة المبارکة ممّن نظر بالیان الی حکم البیان ولکنّ الله شاهداً علیّ بانّی علی منتهی جهدی رغبت فیک و ما استطعت."

صندوق محتوی اجساد مطهره موقعی به طهران رسید که حضرت بهاءالله بر حسب اشاره میرزا تقی خان امیر نظام به عتبات تشریف برده بودند. لذا جناب میرزا موسی کلیم به اتفاق میرزا عبدالکریم قزوینی مشهور به میرزا احمد کاتب آن صندوق را در امامزاده حسن در پناه محلّی مخفی از انظار پنهان نمودند به طوری که جز آن دو نفر احدی اطلاع نیافت و پس از چندی به منزل حاجی سلیمان خان واقع در محله سرچشمه منتقل نموده و از آن جا به امامزاده معصوم و تا سال ۱۲۸۴ هجری در آن مکان مخفی بود. در آن وقت بر حسب امر مبارک جناب کلیم جناب میرزا آقا ملقب به منیب را که از مبلغین مشهور بود از محلّ اختفای جسد مبارک مطلع نموده به ایران فرستادند که به نقطه دیگری انتقال دهد. ایشان محلّ را نیافت، لذا لوحی خطاب به آقا جمال بروجردی و جناب ملا علی اکبر ایادی نازل و امر فرمودند فوراً صندوق را به محلّ دیگر

انتقال دهند. آن دو نفر محلّ صندوق را یافته طرف حضرت عبدالعظیم بردند و در کنار دیواری از مسجد ماشاءالله گذاشته جلو آن را تیغه نمودند و به قریه‌ای نزدیکی آن جا موسوم به قوچ حصار رفته و در هنگام مراجعت به طهران چون برای اطمینان خاطر به محلّ مزبور سرکشی نمودند دیوار را خراب مشاهده کردند. با حال اضطراب چون به درون محلّ کاوش نمودند صندوق را به جا دیدند. لذا صندوق را برداشته به شهر آورده و به منزل میرزا حسن وزیر که یکی از مؤمنین و داماد مجدالاشراف بود برده مخفی نمودند. مدت پانزده ماه عرش مطهر در آن خانه بود و تدریجاً اجتناب پی برده و به قصد زیارت رفت و آمد نمودند تا جناب ایادی شرح ماوقع را به حضور مبارک معروض و کسب تکلیف نمود. و آن حضرت جناب حاجی شاه محمد منشادی ملقب به امین البیان را مأمور حفاظت آن جسد مطهر فرمودند. ایشان نیز به طهران آمده صندوق را تحویل گرفته و در حرم امامزاده زید پنهان ساخت. تا آنکه میرزا اسدالله اصفهانی مأموریت یافت که آن صندوق را به محلّ دیگری انتقال دهد. لذا او اوّل به خانه خود واقع در سر قبر آقا انتقال داده و سپس در منزل آقا حسین علی نور اصفهانی و از آن جا چندی در منزل جناب آقا محمد کریم عطّار قرار یافت تا بر حسب امر مبارک حضرت عبدالبهاء در سال ۱۳۱۶ میرزا اسدالله اصفهانی مأموریت یافت که صندوق مطهر را به حیفا حمل نماید و از طرف دیگر به جناب آقا سید مهدی از احتبای رنگون هندوستان امر فرمودند که یک صندوق مرمر طبق نقشه ترسیمی آن حضرت که به قطعات یا بهاء الابهی و یا علی الاعلی به خطّ نویسنده شهیر جناب مشکین قلم تزئین یافته باشد آماده و مهیا نمایند. میرزا اسدالله به اتفاق چند نفر از احتبای صندوق محتوی امانت الهیه را از راه قم - اصفهان - نجف آباد - خوانسار - کرمانشاه - بغداد - دمشق - بیروت با زحمات زیاد که فقط به اراده مقتدره الهیه رفع هر مانع می‌گردید در تاریخ ۱۹ ماه رمضان ۱۳۱۶ مطابق با ۳۱ ژانویه ۱۸۹۹ به ارض اقدس وارد نمودند. در این تاریخ درست پنجاه سال قمری از شهادت آن حضرت گذشته بود. محلی که در جبل کرمل برای استقرار عرش مطهر اختیار شد محوطه‌ای بود که چند سال قبل از صعود مبارک حضرت بهاءالله مورد توجه آن حضرت قرار گرفته و خریداری آن را به حضرت عبدالبهاء وصیت فرمودند. لذا آن حضرت آن قطعه زمین را با زحمات فراوان که هر دم مشکلاتی از طرف ناقضین و منتسبین فراهم می‌گردید از الیاس نام مسیحی خریداری و بنا فرمودند و نقشه آن بود که نه اطاق در جوار یکدیگر ساخته شود ولی شش اطاق آن بیشتر در ایام مبارک اتمام نیافت و سه اطاق دیگر در چند سال قبل به تصدی جناب حاجی محمود قصابچی به تصویب مبارک حضرت ولی امرالله انجام پذیرفت. در آن ایام الواحی به قلم مبارک حضرت عبدالبهاء عزّ نزول یافته که حاکی از اهمّیت شایان این اقدام خطیر و تأثیر آن در عالم آفاق و انفس می‌باشد. از جمله در لوح مبارک خطاب به جناب حاجی میرزا محمد تقی افغان و کیل الدوله [مخاطب لوح جناب آقا میرزا عبدالحسین افغان در یزد است]

می فرمایند:

”... بشارتی به تو دهم که چشمت روشن گردد و جانت گلشن شود و آن این است که جمال مبارک به کزات و مژات در حیفا محلّی را که در جبل کرمل در نهایت لطافت و صفا بود امر به احباب فرمودند که بگیرید و اظهار مسرت از آن محلّ می فرمودند که در نهایت نصارت و صفا است و بهترین مواقع این جهات و اطراف است و فی الحقیقه به نظر نمی آید که در سائر جهات عالم نیز نظیرش باشد. باری، چهار سنه پیش محض مقام مبارک حضرت اعلی روحی و حقیقتی و ذاتی و کینونتی لثربته الفداء خریده شد و حاضر گشت. بعد سفارش به رنگون مرقوم شد که یک صندوق مرمر منبت در نهایت ظرافت یک پارچه و یک صندوق از بهترین خشب هندوستان مهیا نمایند و بفرستند. در شش ماه قبل آن دو صندوق به مشقت و تفصیلی زیاد وارد حیفا گشت ولی هیچ نفسی نمی دانست که این صندوقها به جهت چه مقامی است. همچو گمان می نمودند که به جهت روضه مبارکه است. باری، جناب آقا میرزا اسدالله را مخصوص از این جا با چند نفر ارسال نمودیم. رفتند در کمال احتیاط و احترام و احتشام بدون آنکه نفسی جز آقا میرزا اسدالله بدانند، حتی همراهها گمان نداشتند، عرش عظیم جسد مطهر و هیکل مقدّس روحی و ذاتی لثربته الفداء را با کمال خضوع و خشوع با تخت روان وارد ارض شام نموده و با واپور وارد ارض مقدّس نمودند. دیگر معلوم است که چه روحانیتی و سروری رخ نمود. حال در جبل کرمل محلّی که از پیش گرفته شده و مهیا شده و جمال قدم روحی لاحبائیه الفداء همیشه توصیف آن را فرموده بودند و امر به گرفتن آن نموده بودند و در جمیع کتب انبیاء تعریف آن واقع و بشارات واضح، مشغول به بنیان مقدّس هستیم تا اراده الهیه چه تعلق گیرد. لهذا شما باید با ما به خاک کشی و سنگ کشی در آن مقام مشرف شوید و به زودی به هر قسم باشد حاضر گردید و به این شرافت کبری موفق شوید. هذا خیر لک من عبادة الثقلین...”

و نیز راجع به مشکلاتی که از طرف ناقضین امرالله در زمان ساختن بنا برای هیکل مبارک فراهم نموده بودند در لوح دیگر خطاب به جناب [آقا میرزا آقا] افنان چنین می فرمایند:

”مقام مقدّس حضرت اعلی روحی له الفداء در کمال گرمی روز به روز بلند می شود و عن قریب یک طبقه جسیمه عظیمه که محاط به اماکن متعدّده در کمال متانت به اتمام رسد. ولی نمی دانید که بی وفایان چقدر معارضه کردند و چقدر فساد نمودند که تا این بنیان بلند نگردد و این مقام مرتفع نشود. الحمد لله به عون و عنایت الهی به ساختن مشغولیم تا بعد چه شود، الامر بیده و نحن راض بقضائه.”

و همچنین موقعی که خبر خاتمه صندوق مرمر به عرض مبارک رسید این لوح را به افتخار جناب آقا سید مهدی نازل فرمودند:

”رنگون - جناب آقا سید مهدی علیه بهاء الله

ای ثابت بر پیمان، محرّرات شما رسید و مژده اتمام صندوق سبب سرور شدید گشت. الحمد لله به این خدمت عظمی موفق گشتید و به این موهبت کبری مؤید. این از فضل عظیم و موهبت قدیم حضرت ربّ جلیل است که آن جناب و حضرت سلیل سید اسمعیل به این خدمت مشرف گردیدید. این خدمتی است که ابد الآباد مانند ستاره صبحگاهی می درخشد. از فضل جمال قدم چنین تاجی بر سر نهادید و چنین خلعتی در بر نمودید. در هر دمی صد هزار شکرانه بجا آرید که مورد چنین الطاف شدید و مظهر چنین اعطاف. هزاران قرن بگذرد و آثار ملوک ارض محو و مندرس گردد ولیکن این اثر باقی و برقرار ماند. لهذا محفل مکملی از احتیای الهی بیارائید و جمیع را جمع کنید و ترتیل آیات توحید نمائید و تلاوت مناجات کنید و به شکرانه این موهبت حمد و ثنای جمال احدیت جمعاً بنمائید. مهمانی مکملی فرمائید تا یاران الهی در این سرور و شادمانی شریک و سهم شما گردند. و علیک التّحیة و الثّناء. ع

چون خبر ورود عرش مطهر حضرت اعلی به ارض اقدس منتشر گردید و معلوم شد که در جبل کرم استقرار خواهد یافت شاهزاده شیخ الرّئیس ابوالحسن میرزا که از شاهزادگان دانشمند و در لباس اهل علم مؤمن به امر مبارک بود قطعه ذیل را ساخته با عریضه‌ای تقدیم حضور حضرت عبدالبهاء نمود و کلمه "حظیره القدس" که معنی آن بهشت و به حساب ابجد ۱۳۱۸ می شود تاریخ بنا قرار داد.

کرم الله کرم القدس	نزلت فيه آية الكرسي
مستوی عرش ربنا الاعلی	نقطة الامر سيد الانس
مظهر العدل مصدر الاحسان	جوهر العقل طاهر النفس
فی جوار البهاء قد رفعت	قبة الكبرى بذی الرمس
ملهم الروح صاح فی روعی	قال ارخ حظيرة القدس

کیفیت استقرار عرش مطهر در مقام اعلی به طوری که جناب میرزا منیر زین مرقوم داشته‌اند اجمالاً آن است که پس از آماده و مهیا شدن جمیع وسائل هیکل مبارک مرکز میثاق در روز اول فروردین ماه سال ۱۳۲۷ قمری مطابق ۲۱ مارس ۱۹۰۹ میلادی در حالی که عمامه و تاج مبارک را از سر برداشته و کفش‌های مبارک را بیرون آورده بودند با چشمی اشکبار آن اجساد مطهره را در آرامگاه ابدی خود استقرار داده، آن مکان مقدّس را وداع فرمودند و بشارت انجام این عمل خطیر در لوح مبارک خطاب به احتیای الهی نازل گردیده، قوله الاحلی:

"ای یاران الهی، بشارت کبری اینکه هیکل مطهر منور مقدّس حضرت اعلی روحی له الفداء بعد از آنکه شصت سال از تسلط اعداء و خوف از اهل بغضاء همواره از جائی به جائی نقل شد و ابداً سکون و قرار نیافت به فضل جمال ابهی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرم در مقام اعلی در صندوق مقدّس استقرار یافت. هذا هو الجدث المطهر و هذا هو

الزّمس المنوّر. لهذا قلوب اجبای الهی جمیعاً مستبشر و به شکرانه این الطاف الهیه جمیع به ستایش و نیایش اسم اعظم پرداختیم. اگر چنانچه من بعد کسی روایتی یا حکایتی نماید که اثری از هیکل مقدّس در جای دیگر است کذاب است، قد افتری علی الله. این تنبیه به جهت آن است که مبدا من بعد شخص لثیمی را غرض و مرضی حاصل شود، روایت و حکایتی نماید که دلیل بر آن باشد اثری از آن هیکل مکرم در جای دیگر است، فانتبهوا یا اجبأ الله لهذا الامر العظیم. و چون چنین تأیید و توفیقی رسید که به عنایت جمال مبارک جبل کرمل ای جبل الرّب یعنی باغ الهی زیرا کرّم به معنی باغ و ثیل خدا است، این موهب حاصل شد و الرّب بهاء کرمل منصوص کتب ربّانی ظاهر گشت لهذا امید چنان است که به میمنت این امر عظیم امرالله در جمیع اطراف و اکناف جلوه دیگر نماید و طلوع و اشراقی عظیم فرماید و هذا من فضل ربّی. این تأییدات و توفیقات از فم مطهر جمال قدم موعود بود. الحمد لله به حیّر حصول رسید، فاشکر الله علی هذه النّعمة العظمی و الموهبة الکبری الّتی شملتنا اجمعین من ربّ العالمین.

هنگامی که در آن روز فیروز عرش مطهر در مقام اعلی به شرح مذکور استقرار یافت دو واقعه مهم تاریخی در شرق و غرب عالم بهائی رخ داد. در شرق همان طور که هنگام طلوع آن نیر اعظم از افق فارس هیجده نفر از نفوس مقدّسه آن هیکل مکرم را به جان استقبال نموده و در راه امرش فدا گشتند در این یوم عظیم نیز که آن عرش مطهر در آرامگاه ابدی خود قرار می یافت هیجده نفر از اجبای عزیز نیریز آن هیکل مکرم را بدرقه نموده قربانی شدند و چون شجر امرالله به خون مقدّس این شهدای فی سبیل الله آبیاری گردید ثمرات آن در غرب نمودار گشته و سبب ظهور واقعه تاریخی دیگر گردید و آن انتخاب و انعقاد اولین انجمن شور روحانی امریک و تعیین هیأت معبد بهائی برای ایجاد مشرق الاذکار شد. واقعه جانگداز شهادت هیجده نفر در نیریز در ایام نیروز به واسطه هجوم شیخ ذکریا رخ داد که بساط عید و شادمانی ساکنین این شهر در هم پیچیده شد...

حضرت عبدالبهاء در باره این واقعه در لوحی چنین می فرماید: "ای یاران الهی، در این ایام نیریز خونریز گشت. نفوسی مقدّسه از یاران الهی جانبازی نمودند و در سبیل نور مبین به قربانگاه عشق شتافتند. از این جهت چشم گریان است و دل بریان. آه و این به اوج علیین رسد و حزن شدید ماتم جدید بنماید. عبدالبهاء را نهایت آرزو چنان که جرعه ای از این جام وفا نوشد و از باده فدا سرمست گردد و خاتمه حیات فاتحه اللطاف شود." و در لوح دیگر می فرماید: "در این ایام بحسن القضاء و تأیید ربّ السموات العلی و توفیق ملکوت لایری هیکل مقدّس حضرت اعلی در جبل کرمل حیفا در مقام معلوم استقرار یافت لهذا قربانی لازم و جانفشانی واجب. اجبای نیریز از این جام لبریز سرمست شدند و به چوگان همت گوی سبقت از این میدان ربودند." و زیارتنامه مخصوصی نیز به جهت شهدای مزبور از قلم مبارک نازل گردید... ■

در خصوص انعقاد انجمن شور روحانی امریکا و تعیین هیأت معبد بهائی که در مقاله فوق به آن اشاره شده حضرت عبدالبهاء در لوح امة الله ترو چنین می فرماید:

«هو الله. ای بنت ملکوت، نامه رسید و اجتماع مبعوثان مشرق الاذکار در روز نوروز در شیکاگو سبب فرح و سرور شدید گردید. فی الحقیقه تصادفی عجیب واقع شده، در آن یوم مبارک عبدالبهاء به حیفا شتافت و با یاران الهی در مقام اعلی حاضر گشت، جسد مطهر حضرت اعلی بعد از شصت سال آوارگی و بیقراری در کوه کرمل در جبل ربّ در مقام اعلی استقرار یافت و در شیکاگو جمعیت مبعوثان مشرق الاذکار بود...»

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می فرماید:

طهران، جناب حاجی آقا محمد علاقه‌بند علیه بهاء الله الابهی
هو الله

ای ثابت بر پیمان، سه روز پیش نامه مخصوص نگاشته شد و امروز نامه‌ای که به حضرت روح مجرّد و نور مجسم جناب منشادی مرقوم نموده بودی رسید. چون آن حمامه ثنا به ملکوت ابهی پرواز نمود و آن ماهی حیرت به بحر حقیقت شتافت این عبد جواب می نگارد. حوادث ایران معلوم و در مکتوب سابق علل و اسباب مرقوم، البتّه ملاحظه خواهید نمود. این قدر اشاره می شود که جمیع وقایع عالم عاقبت منتهی به خدمت امرالله می گردد، مطمئن باش. در مبادی ملاحظه مکن، در نتایج بنگر. الحمد لله به فضل و موهبت کبری جمال ابهی در روز مبارک نوروز هیکل مقدّس نقطه اولی روحی له الفداء در مقام اعلی در نهایت جلال و جمال در صندوق مبارک استقرار یافت و هذه بشاره کبری و در آن روز مسعود تلغرافی از شیکاگو رسید که از هر شهری از شهرهای امریک احتیای الهی نفسی را توکیل و مبعوث نمودند لهذا چهل نفس مبارک مبعوثان شهرها در همان روز نوروز در شیکاگو جمع شدند و مکان و بنای مشرق الاذکار را قطعاً دادند تا کلّ در این بنیان شریک باشند و هذه بشاره ثانیة. و علیک البهاء الابهی. ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا محمد مصطفی بغدادی در بیروت چنین می فرماید:
«هو الله. یا حبیب قلبی، الحمد لله به فضل و موهبت کبری امانت عظمی هیکل مبارک نقطه اولی در مقام اعلی روز نوروز باکمال جلال استقرار یافت. انّ هذه بشاره کبری نبشّرکم بها و انک انت کنت معی فی هذه الخدمة فی امر الله العزيز المتعال. ع ع»

۵- به یوم ظهور صاحب این مقام بشارت داده (۱۷، ۱۵)

انبیاء و مرسلین قبل در کتب خود به ظهور و قیام جمال مبارک و قیام حضرت عبدالبهاء و ساختمان مقام اعلی بشارت داده‌اند. از جمله این بشارات آیات وارده در کتاب زکریا است که می‌فرماید: «اینک مردی که به شاخه [غصن] مسمی است و از مکان خود خواهد روئید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود، پس او هیکل خداوند را بنا خواهد نمود و جلال را متحمل خواهد شد و بر کرسی او جلوس نموده حکمرانی خواهد کرد...» (زکریا، باب ۶، آیات ۱۲-۱۳).

و نیز در اشعیا آمده است که «بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا به وجد آمده مثل گل سرخ خواهد شکفت. شکوفه بسیار نموده با شادمانی و ترنم شادی خواهد کرد. شوکت لبنان و زیبایی کرمل و شارون به آن عطا خواهد شد. جلال یهوه و زیبایی خدای ما را مشاهده خواهند نمود.» (اشعیا، باب ۳۵، آیات ۱-۲).

۶- ان یا مظلوم العالم (۱۷، ۱۹)

مضامین فارسی بیانات حضرت ولی امرالله که از قول "قَدَّیسین و کَرَویین و ملائکهُ مَقَرِّبین" نقل گشته چنین است که ای مظلوم عالم، از صلوات و رحمت‌های خدا کامل‌ترین و روشن‌ترین آنها بر تو نثار باد و ای حضرت باب الله الاعظم از تحیات الهی بهترین و پسندیده‌ترین آنها بر تو باد. منزّه است خداوندی که تو را اختیار فرمود و تو را به پیغمبری و رسالت مبعوث نمود. منزّه است خداوندی که تو را بشارت‌دهنده امر خویش قرار داد و مقدّس و منزّه است خداوند جمال، حضرت کبریاء که تو را فدائی بزرگ و ذبح اکبر برای نصرت دین خود قرار داد. بلند است قدرت و توانائی تو ای روشنی چشم انبیاء. چقدر بلند است پادشاهی و سلطنت تو ای سلطان رسل و چقدر آشکار است عظمت و بزرگواری تو ای کسی که محبوب جمیع خلق جهانی. روزی که انتقام تو از اعدای تو گرفته می‌شود آشکار شده است. ای کسی که جان خود را در راه حضرت من یظهره الله فدا کردی و اهل عالم را بشارت دادی به آن روزی که تمام مردم در محضر عدل الهی محشور خواهند شد. ■

خطاب "مظلوم العالم" که حضرت ربّ اعلی به آن مخاطب گشته‌اند در آثار جمال اقدس ابهی نیز آمده و در وصف طلعت ابهی به کار رفته است. برای ملاحظه شرح این مطلب به حقیق مخوم (ج ۲، ص ۵۲۸) مراجعه فرمائید.

۷- قبله اهل بهاء (۱۸، ۴)

مقام حضرت ربّ اعلی در مقابل قبله اهل بهاء یعنی روضه مبارکه در مدینه منوره بیضاء قرار گرفته است. "مدینه منوره بیضاء" و یا "بقعه بیضاء" اشاره به عکاء و یا سجن اعظم است چنان که جمال قدم در لوحی می فرماید:

«یا عبدالحسین، کتابت در بقعه بیضاء امام عین مالک اسماء حاضر و لحاظ عنایت به او متوجه و به این کلمه مزین بود: ثبّنی علی القول بانک انت الحقّ الصّرف و النور البحت طوبی لک بما نطقت بهذه الکلمة. فی الحقیقه جمیع خلق باید الیوم این مقام را از حقّ مسألت نمایند چه که امر بسیار عظیم است...» [این لوح در رمضان ۱۲۹۸ نازل شده است].

مقصود از بقعه بیضاء و مدینه منوره بیضاء مدینه عکاء است و گاهی نیز این القاب برای مدینه حیفا به کار رفته است. ■

نیز ن ک به اسرار ربّانی، ج ۲، ص ۱۰۸.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح می فرماید: «اسمع النداء من سدره المنتهی فی البقعة البیضاء الموسومة بعکاء.» و نیز در لوحی دیگر می فرماید: «کذّلك نطق بحر البیان من لدى الرّحمن فی مدینه عکاء الّتی سمّیت من قبل بالبقعة البیضاء.» (الوان در آثار بهائی، ص ۳۶).

۸- مقام حضرت ایلیا (۱۸، ۵)

مقام ایلیا غار کوچکی در کوه کرمل است و جایی است که حضرت ایلیا در هنگام مبارزه و مباحله با انبیای بعل در آن جا اقامت نموده است. مقام ایلیا برای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان محترم است و داستان مباحله ایلیا با انبیای بعل در عهد عتیق مندرج گردیده است. ■

مقام ایلیا که آن را مقام خضر نیز می‌گویند از نظر اهل بهاء هم حائز اهمیّت مخصوص است زیرا در سال ۱۳۱۳ هـ ق/ ۱۸۹۶ م حضرت عبدالبهاء در اثر شدت ضدّیت و آزار و اذیت وارده از اخوان و دیگر ناقضان عهد و پیمان عکاء را به صوب طبریّه ترک نمودند و پس از اقامتی که بیش از یک ماه به طول انجامید طبریّه را ترک فرموده به غار ایلیا در ذیل جبل کرمل آمدند و در این غار ایامی به تنهایی گذراندند. در همین ایام مفتی عکاء به حضور مبارک مشرف شده استدعای معاودت به عکاء نمود و حضرت عبدالبهاء غار ایلیا را به صوب عکاء ترک فرمودند. ایام اقامت در غار ایلیا مقارن با اعلان طرد و انفصال ناقضین نظیر آقا جواد قزوینی از امر جمال قدم است. حضرت عبدالبهاء در صدر مناجات مفصّلی که از قلم هیکل اطهر صادر گشته در باره اهمیّت و سابقه تاریخی غار ایلیا چنین می‌فرمایند:

«ترانی یا الهی فی هذا الجبل الرّفع و المقام الباذخ المنیع مأوی کلّ رجل عظیم و ملاذ کلّ جلیل و نبیل قد اوتی الیه الفتیة المتوقّدة الاحشاء بنار محبّة الله فی القرون الاولى معهد الانبیاء ملجأ حضرة ایلیا اوی الیه الاشعیاء و مرّ علیه روح الله یسوع المسیح علیه التّحیة و الثّناء موطنی قدمی ربّ الجنود فی المقام الاعلی. ربّ هذا جبل سمّیته فی التّوراة بکرمل و نسبه الیک فی بطون الزّبر و الالواح...» (من مکاتیب، ج ۱، ص ۹).

برای مطالعه شرح مطالب در باره مقام ایلیا به اسرار ربّانی، ج ۲، صص ۲۲۸-۲۳۲ مراجعه فرمائید.

۹- اتلال جلیل (۱۸، ۵)

اتلال جلیل که در سمت شرقی مقام اعلی قرار گرفته جانی است که حضرت عیسی در آن جا به بشارت و نبوت و ابلاغ رسالت خویش مشغول بوده‌اند. ■

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب زائر میرزا حیدر علی چنین می‌فرماید:

هو الابهی

ای طائف حول ضریح مطهر، حمد کن خدا را که به چنین موهبت الهیه فائز شدی و به چنین نعمت غیر متناهیه واصل. در مقامی وارد شدی که مطاف ملاً اعلی است و کعبه اهل ملکوت ابهی. انوار رحمن از افقش طالع و کواکب اسرار از مطلعش لائح. ترابش عبیر و عنبر است و غبارش در مشام روحانیان مسک اذفر. خطه‌اش در جمیع کتب و صحف الهیه بالارض المقدسه مشهور و مرز و بومش بالبقعة المبارکة مذکور. اقلیمش وادی طوی است و قطرش البقعة البيضاء. جلش طور سیناست و تلالش مواقع تجلی رب السموات العلی. حضرت کلیم الله را وادی ایمن است و حضرت خلیل الله را ملجأ امن و ملاذ و مأمن. حضرت لوط را رکن شدید است و حضرت یعقوب را موطن مجید. حضرت داود را محراب عبادت است و حضرت سلیمان را سریر رب هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی. حضرت زکریا را مسجد تبثل و عبودیت است و حضرت یحیی را وادی ملکوت و صحرای بشارت. حضرت روح الله را محل تجلیات است و حضرت حبیب الله را سبحان الذی اسری. معاهد انبیاست و مشارق انوار آیات ربه الکبری. مطلع تقدیس است و مشکات انوار رب مجید. معهد لقاست و محل معراج سید او ادنی. هر اشراق و ظهوری یا میدنش از این ارض مبارک است و یا محل هجرت آن نیر مکرم و یا منتهاش راجع به این ارض مقدسه. این دلایل واضحه و براهین قاطعه اگرچه چون آفتاب روشن واضح و مبرهن است و کسی را مجال توقف و گمان و ظن نه چه که صریح الواح و زبر الهی است و نصوص صحف و کتب ربانی و شایع و شهیر در نزد جمیع طوائف و قبائل کره ارض لکن حق تا امری را ظاهر نفرماید هرچند مشهورتر از آفتاب است و معروف تر از ماه عالم تاب باز در تحت استار است و در خلف پرده مخفی نه آشکار و چون پرده را حق بردارد واضح گردد. و الروح و البهائم علیک. ع ع

۱۰- مسجد اقصیٰ (۱۸، ۶)

مسجد اقصی در سمت جنوبی مقام اعلی و یا به فرموده حضرت ولی امرالله در "خلف" آن مقام قرار گرفته است. مسجد اقصی از بناهای معتبری است که مورد احترام یهود و مسیحیان است و نیز در نزد مسلمین نهایت اهمیت را دارد. مسجد اقصی در بیت المقدس است، بنائی است از سنگ که بانی آن داود نبی بوده است اما حضرت داود عمرش وفا نکرد و پیش از اتمام بنا وفات یافت. پسرش سلیمان نبی این بنا را تمام کرد و تاریخ آن علی المشهور ده قرن قبل از میلاد بوده و قبله و کعبه قوم یهود است. مسجد اقصی در نزد مسلمین ثالث الحرمین است یعنی بعد از حرم مکه و حرم مدینه حرم ثالث مسجد اقصی است. در قرآن مجید در سورة الاسراء می فرماید: «سبحان الذی اسرى عبده...» که اشاره است به اسرای پیغمبر به بیت المقدس و معراج آن حضرت از آن جا به آسمان. در احادیث نبوی وارد شده است که پیغمبر فرمود یک رکعت نماز در مسجد کعبه با هزار رکعت برابر است و در مسجد مدینه با ده هزار رکعت و در مسجد اقصی با یکصد هزار رکعت. این حدیث از طرق اهل سنت و بعضی از علمای شیعه روایت شده است.

کلمه اقصی به معنی دورتر است و این به اعتبار دوری مسجد قدس از جزیره العرب می باشد. بعضی می گویند که این قول درست نیست زیرا در جای دیگر قرآن ارض مقدسه را مکان قریب دانسته چنین می فرماید: «و استمع یوم یناد المناد من مکان قریب.» (آیه ۴۱ سورة ق). به هر حال مسلمین معتقدند که حضرت رسول در لیلۀ معراج به مسجد اقصی وارد شدند و نماز گزارند و از آن جا یعنی از فراز صخره به آسمان عروج فرمودند. در این باره البته داستان غریبی نیز نقل می کنند و آن اینکه سنگی که زیر پای حضرت بود به دنبال حضرت به علت جاذبیت کامله ای که حضرت رسول داشت از زمین حرکت کرد و معلق بین زمین و آسمان باقی ماند. گویند آن سنگ اکنون در وسط مسجد باقی است منتهی ستونی زیر آن زده اند تا مردم از دیدن آن سنگ معلق وحشت نکنند. و نیز می گویند که حضرت ابراهیم فرزند خود اسمعیل را روی همین سنگ قربانی کرده و داود و سلیمان نیز روی همین سنگ برای خدا قربانی می نموده اند. طول این سنگ هفده متر است و دو متر از زمین ارتفاع دارد.

مسجد اقصی پس از آنکه به تصرف مسلمین درآمد در بنای آن تغییراتی دادند. عبدالملک مروان خلیفه اموی گنبدی ساخت که معروف به قبة الصخره است. در دوره مأمون و نیز در قرن یازدهم و پس از آن مسجد اقصی بارها تعمیر شده است. مسجد اقصی در میدان وسیعی که در حدود پانصد متر طول و چهل متر عرض دارد واقع شده و مساحت صحن آن بسیار زیاد است. محراب مسجد ساخته صلاح الدین ایوبی است و منبر زیبایی که سنه ۱۱۶۴ میلادی در آن نقش شده نزدیک محراب قرار دارد و آن را صلاح الدین از حلب آورده است. در وسط مسجد نیز همان حجر معلق

قرار دارد. ستون‌های مسجد همه سنگی و مرتفع است. مسجد دارای هشت باب است که هر یک اسمی دارد از قبیل باب النَّبِيِّ، باب محراب مریم، باب صهیون، باب الهاشمی، باب الولید، باب ابراهیم، باب امّ خالد و باب الرّحمة. مشهور است که قبر حضرت سلیمان در طرف مشرق مسجد اقصی قرار دارد. مسجد عمر نیز در آن جا معروف است. این مسجد در آغاز کلیسایی بود به نام کلیسای مریم که به وسیله ژوستینیان بنا شده بود و بعد از فتح بیت المقدس مسلمان آن را به مسجد تبدیل کردند. در قرن دوم هجری در اثر زلزله این مسجد خراب شد. صلاح الدّین ایوبی آن را مرمت کرد و از آن به بعد نیز کراراً به وسیله خلفای عباسی و اخیراً به وسیله دولت مصر تعمیر گردیده است. دیوار ندبه متصل به باب صهیون است. این دیوار از دوره سلیمان به جا مانده و یهودیان مخصوصاً روزهای شنبه و البتّه سایر اوقات در پای آن دیوار گریه می‌کنند و دعا می‌خوانند که خداوند موعود و نجات‌دهنده آسمانی آنها را ظاهر کند و آنان را از ذلّت برهاند. در باره مسجد اقصی سخن بسیار است و می‌توان به کتب مبسوطه مثل معجم البلدان و سایر کتاب‌های معروف برای مطالعه جزئیات مطالب مربوط به این بنا مراجعه نمود. ■

جمال اقدس ابهی در اشاره به مسجد اقصی در لوح ملکه ویکتوریا چنین می‌فرمایند: «... قد اهتزّ المسجد الاقصی من نسّامات ربّه الابهی و البطحاء من نداء الله العلی الاعلی اذا کُلّ حصاة منها تسبیح الرّب بهذا الاسم العظیم...» (آثار قلم اعلی، ج ۱، ص ۵۵).

۱۱- هذا ما الهمنى... (۱۸، ۹)

حضرت عبدالبهاء در لوحی ابواب خمسۀ مقام اعلى را به نام پنج نفر از اجباء تسميه فرموده‌اند و در آخر آن لوح می‌فرمایند که خاک مقدس این درگاه بود که به من این مسائل را الهام نمود. عین لوح مبارک که در انتهای آن عبارت «ذلک ما الهمنى به تراب مطاف الملاء الاعلى» مندرج است چنین است:

هو الله

ربّ و محبوبی، لك الحمد على ما اوليت و لك الشكر على ما اعطيت تؤتى من تشاء و تؤيد من تشاء و توفّق من تشاء على ما تشاء، بيدك الامور كلّها و فى قبضتك زمام الاشياء، تشرف من تشاء و ترزق من تشاء و تحرم من تشاء، بيدك الخير و شأنك الجود انك انت الواهب المعطى الكريم الرحيم.

در حظيرة القدس نفوسی به خدمت قیام نمودند و زحمت و مشقت کشیدند و در کمال روح و ریحان کوشیدند و نفوسی نیز تعلق روحانی داشتند و به جان و دل آرزوی خاک‌کشی و گل در آن مقام مقدس داشتند. لهذا آب انبار و ابواب حظيرة القدس را به نام مبارک ایشان تسميه نمودم. آب انبار به اسم حضرت افنان سدره مبارکه جناب آقا میرزا باقر، باب اول در طرف شرقی باب بالا؛ باب ثانی در طرف شرقی باب کریم یعنی به اسم جناب استاد عبدالکریم؛ باب شمالی باب اشرف و باب اول غربی باب فضل؛ باب ثانی غربی باب امین، و مقصود از این اسماء آقا علی اشرف و آقا استاد عبدالکریم و آقا بالا و حضرت ابوالفضائل و جناب امین است. این اسماء باید تا ابد الآباد یاد گردد و ذلک ما الهمنى به تراب مطاف الملاء الاعلى.

مقصود از "حظيرة القدس" در این لوح مبارک بنای مقام اعلى است که در اوائل به نام "حظيرة القدس کرمل" معروف بود و بعد به مقام اعلى تغییر یافت. مرحوم شیخ الرئیس قاجار همان طور که گذشت (ن ک به ذیل عنوان چهارم) اتمام بنای این مقام مقدس را با کلمه "حظيرة القدس" تطبیق کرده بود.

میرزا باقر خان افنان که آب انبار به نام او تسميه شده و در لوح مبارک مذکور گشته پسر حاج میرزا آقای افنان است که فرزند جناب حاج میرزا حسن علی خال اصغر حضرت ربّ اعلى جلّ ذکره بوده است. خال اصغر و اولادش در یزد ساکن و به سادات شیرازی معروف بوده و هستند. حضرت عبدالبهاء در لوح آقا بالا که نامش در لوح فوق الذکر مذکور است می‌فرمایند:

هو الله

جناب آقا بالا عليك بهاء الله و ثنائه، انشاء الله در كهف حفظ و حمايت الهيه محفوظ بوده و هستيد. مقام مقدس حظيرة القدس را سفيد نموده درهاي آهني گذاشتيم. سه در حال دارد، يكي را باب بالا و ديگري را باب اشرف نام نهاديم به اسم شما و آقا علي اشرف. اين شأن و شرفيست كه در جهان الهی الى الابد سبب عزت ابدیه است. تا جهان باقی و قرون و دهور متوالی این عنوان عالی در سلاله و دودمان شما باقی. باید به شکرانه این لطف جلیل و فضل عظیم زبان بگشائی و حمد و ثنا گوئی و جمیع یاران الهی را مهمانی نمائی و این ورقه را تلاوت کنید. ع ع

اما راجع به عبدالکریم که یکی از ابواب به نام او تسمیه شده در بین ارباب اطلاع اختلاف نظری هست. بعضی او را استاد عبدالکریم ساکن عشق آباد دانسته‌اند، اما بنده نمی‌دانم که آیا خدمتی به ساختمان مقام اعلی کرده است یا نه و آیا اصولاً در ایام ساختمان بنا مشرف بوده است یا خیر. در هر حال این مطلب به ثبوت نرسیده است. بعضی مقصود از استاد عبدالکریم را عبدالکریم خراط اصفهانی دانسته‌اند ولی این مطلب نیز غیر قابل قبول است. استاد عبدالکریم خراط کسی است که در ابتدای امر با استاد محمد سلمانی اصفهانی از اصفهان عازم بغداد شد و بعداً نیز در ارض اقدس مشرف شد اما بعد از صعود جمال قدم به ناقضین پیوست و نهایت درجه عداوت را با حضرت عبدالبهاء داشت. این عبدالکریم خراط اصفهانی کسی است که در موقع استقرار عرش حضرت ربّ اعلی قصد کرد که ریسمان حامل تابوت را ببرد تا تابوت به داخل مرقد سقوط کرده و حضرت عبدالبهاء را که در داخل مرقد بودند و می‌خواستند تابوت را در محلّ خود مستقر سازند به قتل رساند. اما اجبای ثابتین قصد و نیت عبدالکریم را دریافتند و او را گرفته از محلّ اخراج نمودند. باری، عبدالکریم خراط هیچ‌گاه موفق به توبه و انابه نشد و نزد اجبای به عبدالکریم خراطین معروف بود. من در سال ۱۳۱۴ هـ ش که در بغداد بودم حرم یکی از اجبای را که در بغداد بود و امّ نگار نام داشت ملاقات نمودم. این خانم مدت‌ها در ارض اقدس در دوره حضرت عبدالبهاء و حضرت ورقه علیا و حضرت ولیّ امرالله از خدمات بیت مبارک بوده و چنین می‌گفت که وقتی استاد عبدالکریم خراط مرده بود حضرت عبدالبهاء یک روز فرموده بودند این شخص سه روز است روحش در آسمان‌ها متحیر و سرگردان است و به هر جا که می‌رود او را راه نمی‌دهند. این مطلب البته روایت است ولی در هر حال مسلم است که عبدالکریم خراط توبه نکرده و دشمن حضرت عبدالبهاء بوده و علی التّحقیق باب کریم به نام او نمی‌باشد. به هر صورت بعضی باب کریم را به نام استاد عبدالکریم بادکوبه‌ای دانسته‌اند به مناسبت اینکه او هم در آن ایام با علی اشرف و آقا بالا که هر دو از بادکوبه بوده‌اند شاید در امر ساختمان مقام شرکت داشته است.

برای تکمیل مطلب باید یادآوری نمود که حضرت ولیّ امرالله پس از صعود مهندس بنا یعنی

مستر ماکسول - پدر حرم حضرت ولی امرالله - باب جنوبی مقام اعلی را به نام ایشان تسمیه فرمودند. ■

فاضل مازندرانی در اسرار الآثار (ج ۴، ص ۳۱۶) تصریح نموده اند که عبدالکریم خزّاط اصفهانی بعد از صعود جمال ابهی از معاریف ناقضین بوده و به سال ۱۳۳۳ هـ ق / ۱۹۱۵ م در عکاء درگذشته است. بنا بر تصریح جناب محمّد علی فیضی در کتاب ملکه کرمل (ص ۱۱۱) باب کریم به نام "استاد عبدالکریم اصفهانی معمار" تسمیه گردیده است.



۲- طبقه اول باغ‌های ذیل مقام اعلی (عکس از روحی ورقا)

۱۲- تابوت سکینه الله (۱۸، ۱۹)

در قرآن مجید می‌فرماید که ما تابوتی را از آسمان فرو فرستادیم که در قلب آن تابوت سکینه الله بود [۲۴۸، بقره ۲]. به ظاهر این آیه مبارکه راجع به احکام عشره‌ای است که خداوند به حضرت موسی داد و آن در تابوت یعنی صندوقی گذاشته بود و اسم آن تابوت سکینه الله بود - یعنی جعبه‌ای که محتوی اطمینان و عظمت و بزرگواری الهی است. حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرماید که این آیه قرآنیّه تأویل و باطنش اشاره به تابوتی است که محتوی جسد و رمس منور حضرت ربّ اعلی بوده و آن عرش عبارت از سکینه الله است. عبارت توفیق مبارک که می‌فرماید: «کتاب الله به آن بشارت داده» یکی عبارت از بشارت قرآنیّه است که می‌فرماید: «التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ» [۲۴۸، بقره ۲] و دیگری بشارت زکریای نبیّ تواند بود که گفت غصن هیکل ربّ را بنا خواهد نمود. [برای ملاحظه این بشارت ن ک به ذیل عناوین چهارم و پنجم]. ■

لوح حضرت عبدالبهاء که به مضمون آن اشاره شده به اعزاز جناب آقا سید اسمعیل در رنگون عزّ صدور یافته و متن آن به شرح ذیل است:

رنگون - جناب آقا سید اسمعیل علیه بهاء الله الابهی
هو الابهی

ای قائم به خدمت روضه مقدّسه، این خدمت تاجی است که از آسمان بر فرق تو نهاده شد. این خدمت نوریست که در جبین تو چون صبح مبین روشن گشت. این خدمت صیت کرامتی است که شرق و غرب را احاطه خواهد کرد. این خدمت علمی است که بر فراز آسمان بلند خواهد شد. این خدمت گوهریست که در تاج ملوک ملکوت می‌درخشد زیرا تابوتی است که در قرآن می‌فرماید "آیه ملکه ان یأتیکم التّابوت فیه سکینه". این سکینه جسد مطهر است. این سکینه روح مجسم است. این سکینه هیکل منور است. این سکینه قمیص نورانی جمال اطهر است. طوبی لک ثمّ طوبی لک. ع ع

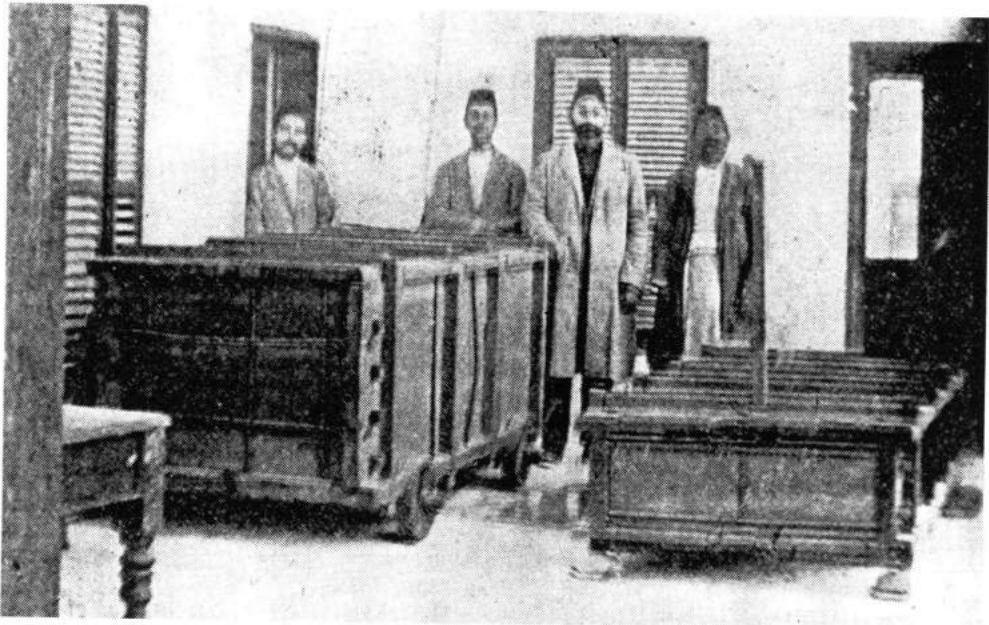
و نیز حضرت عبدالبهاء در لوح "جناب آقا غلام حسین" چنین می‌فرماید:

هو الله

ای غلام حسین، به نام غلام جمال مبارکی و به کام فائز به موهبت خداوند عالم. چون بنده صدوق بودی حامل صدوق گشتی. این صدوق نیست، تابوت سکینه است چنانچه می‌فرماید: "و آیه ملکه ان یأتیکم التّابوت فیه سکینه". بعد می‌فرماید: "تحمله الملائکة". پس حمد کن که ملک

حامل تابوت بودی و اعظم از ملک طالوت و انشاء الله قاهر بر جالوت. شکر کن خدا را که به چنین خدمتی سرافراز شدی و از دیگران ممتاز گشتی. و عليك التَّحِيَّةُ و الشَّاء. ع ع
 و در توییعی که از طرف حضرت ولی امرالله به اعزاز جناب مهربان بهجت عزّ صدور یافته و به تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۳۴ م مورخ می باشد چنین می فرمایند:

«مقصد از تابوت عرشی است که دارای احکام شریعت موسویّه و محلّ توجّه بنی اسرائیل در ایام حضرت موسی بوده و دشمنان بنی اسرائیل آن تابوت را چندی غصب نمودند. فرمودند اشاره به تعدّیات و تسلط دشمنان امرالله بر بیت الله و مقصود از سکینه روح الهی است که در آن عرش استقرار یافته و حافظ و حارس آن بوده...»



۳- صندوق های محتوی تابوت مرمر عرش حضرت ربّ اعلی

۱۳- قلعة محصنة عكا (۱۹، ۱)

قلعة محصنه یعنی قلعه‌ای که دورش حصار محکم دارد. این کلمه محصنه صفتی است که از لسان داود نبی در مزامیر مذکور شده است. می‌فرماید: «کیست که مرا به شهر حصین درآورد.» [مزمو ۶۰، آیه ۹]. و یا در ترجمه عربی مزامیر نوشته‌اند که: «من یقودنی الی المدینة المحصنة.» جمال قدم در اواخر لوح ابن الذئب می‌فرماید که «... نعمة حضرت داود را بشنو، می‌فرماید: "من یقودنی الی المدینة المحصنة." مدینه محصنه عکاء است که سجن اعظم نامیده شده و دارای حصن و قلعه محکم است.» (لوح شیخ، ص ۱۰۶). ■

جمال قدم در لوحی که از لسان میرزا آقا جان خادم الله به تاریخ ۱۹ محرم سنه ۱۳۰۲ هـ ق خطاب به جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی عزّ صدور یافته چنین می‌فرماید:

«الحمد لله الذي نصر امره بالاعداء الذين استقروا على سر الظلم... سبحان الله، در جميع كتب قبل عظمت این یوم و عظمت ظهور و عظمت آیات و عظمت کلمه و عظمت استقامت و عظمت شأن و مقام ذکر شده مع ذلك خلق از او غافل و محتجب. انبياء لقای این یوم را آمل بوده‌اند. داود می‌فرماید: "من یقودنی الی المدینة المحصنة." مدینه محصنه عکاست و حصنش بسیار محکم و مظلوم در او مسجون...»

جمال قدم در وصف مدینه عکاء و ایام اولیّه ورود به آن در یکی از الواح چنین می‌فرماید:

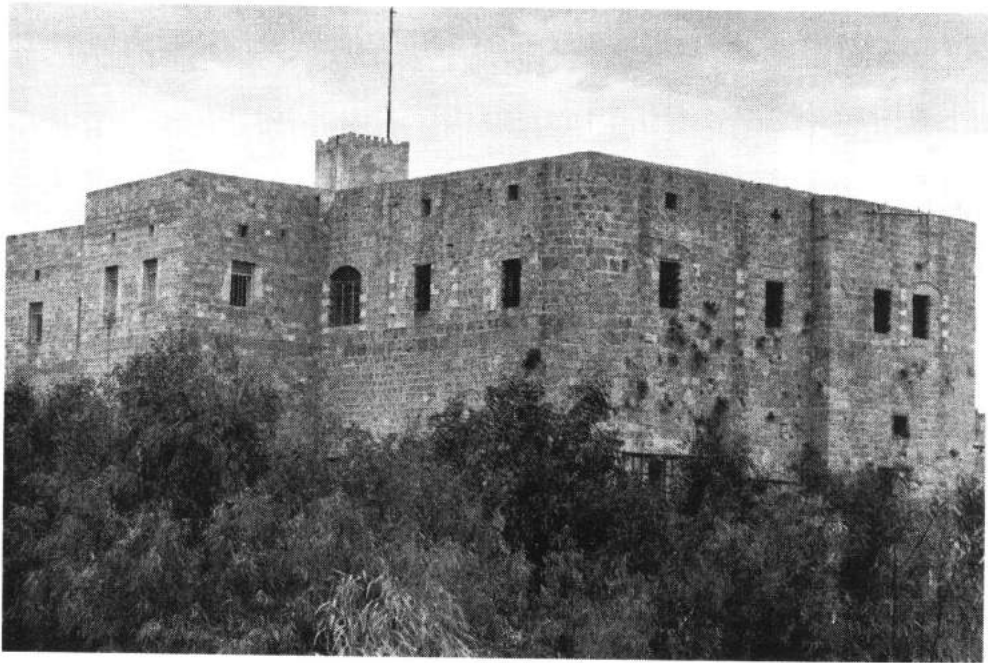
«ان یا ایها المذكور لدى العرش فاعلم بانّ المشركين جعلوا اهلي و احبتي اسارى من العراق و ادخلوهم فی دیار اخرى و ما سكنت بذلك نار البغضاء فی صدورهم ثمّ توجهوا بوجوه سوداء الی وجوه نورا و اخرجونا من ارض السّر و ادخلونا فی عکاء و أنّها اخرج مدن الدّنيا کلّها. فلما دخلنا السّجن اخذ بابہ عباد ما وجدوا رائحة الايمان من مصر الايقان و ما مرّت علی قلوبهم نسائم السّبحان قد قضت ثلثة اشهر متواليات و ما دخلنا الحّمّام كذلك ورد علی الغلام من الذين كفروا بنعمة الله بعد انزالها. تالله انا ما جزعنا عما ورد علينا و لانجزع بحول الله و قوته.» (آثار قلم اعلى، ج ۱، ص ۲۳۲).

و نیز در مناجاتی که از قلم جمال اقدس ابهی عزّ نزول یافته چنین مذکور است:

«سبحانک یا الهی تری بانی حبست فی هذه المدینة الّتی لم یسکن فیها احد الا اهلها و أنّها اقبح مدن الدّنيا و اخرجها و منعنا الغافلون عن الخروج منها و سدّوا علی وجوهنا کلّ الابواب فو عزّتک

لست اجزع من ذلك لآنى قبلت فى حبك البلىاىكلها و اخترت فى سبيلك القضاىا باسرها ولكن
 حبرنى بعض قضائك و تقديرك فكيت ختم انا المسك بين الذين لا يعرفون فوحاته بل يفرون
 منه و اشهد يا الهى بان فى كل فعلك لحكمة بعد حكمة و سر بعد سر تكشفها فى حينها و تظهره
 فى وقته. اسالك بنفسك بان لا تمنع من احبك عن هذا المسك الذى سطر ارياحه و انك انت
 المقتدر المهيمن القيوم.»

در توقيص صد و هشت چنين مذکور است که جمال قدم از قلعه محصنه عكاء قصد مدينه مكرمه
 حيفا نموده اند. براى ملاحظه شرح اسفار جمال قدم به حيفا و وقایع مهمه اين اسفار به مقاله منتشره
 در پژوهشنامه، سال ۲، شماره ۱، صص ۸۵-۱۳۰ مراجعه فرمائيد.



۴- سجن اعظم - عكاء

۱۴- کوم الله به اهتزاز آمد (۱۹، ۳)

جمال مبارک روزی از قلعهٔ عکاء به ارض حيفا تشریف آوردند و در کوه کرمل استقرار پیدا نمودند. در الواح مبارکه آمده است که به واسطهٔ تشریف آوردن جمال قدم به این اراضی "کوم الله به اهتزاز آمد" و "بهاء کرمل نمودار شد." این اشارات حاکی از تحقق بشاراتی است که از انبیای بنی اسرائیل در کتاب اشعیاء و سایر رسائل عهد عتیق مذکور شده و برای اطلاع کامل از این نبوات باید به کتب استدلالیه مثل فرائد اثر جناب ابوالفضائل گلپایگانی و دلائل العرفان اثر حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی و بحر العرفان اثر حاجی میرزا محمد افشار یزدی رجوع نمود. ■

حضرت بهاء الله در لوح شیخ می فرمایند:

«عاموص می فرماید: "أَنَّ الرَّبَّ يَزْمَجِرُ مِنْ صِهْيُونَ وَيَأْتِي صَوْتُهُ مِنْ أُورُشَلِيمَ فَتَنُوحُ مِرَاعِي الرِّعَاةِ وَ يَبْسُ رَأْسَ الْكِرْمَلِ" و کرمل در کتاب الهی به کوم الله و کرم الله نامیده شده. کوم تپه را می گویند و این مقامی است که در این ایام از فضل دارای ظهور خباء مجد بر آن مرتفع گشته. طوبی لواردین و طوبی للمقبلین.» (لوح شیخ، ص ۱۰۷).

قضیهٔ اهتزاز کرمل و تشرّف آن به قدوم جمال اقدس ابهی در الواح عدیده مذکور شده است. از جمله حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه چنین می فرمایند:

«هو المبین العلیم الحکیم. کتاب انزلہ الرّحمن لمن اقبل الیه فی یوم فیہ اعرض کلّ غافل بعید لتجذبه نفحات بیانی الی ملکوت عنایتی و انا الغفور الکریم. قد ظهر ما لا ظهر من قبل و اتی ما کان مستوراً فی کتب الله ربّ العالمین. قد قرّت عین العالم بظهوره ولكنّ القوم فی حجاب مبین. قد اهتزّ الحجاز شوقاً للقائه و کوم الله شغفاً لقدومه و برّ الشّام قد تعطرّ بقمیصه المنیر. انّ الذّین اعرضوا اولئک لیس لهم نصیب. یذکرون الله بالسّنهّم و قلوبهم تحکی عن الصّور و التّمائیل. کذلکک نطق القلم الاعلیٰ طوبی للسامعین انّک اذا وجدت نفحاته من کلماتی قل لک الحمد یا مولی العارفین.»

و نیز جمال قدم در لوحی دیگر چنین می فرمایند: «... قد فازت الکرمل بقدوم ربّها و احیتها نفحات الوصال بعد ما اهلکتها نار الفراق کذلکک قضی الامر من لدی الله العزیز الحمید...» (آثار قلم اعلیٰ، ج ۵، ص ۲۲۳).

و در اثری دیگر چنین مسطور:

«چند یومی است که کوم الله مقرّ عرش واقع شده و این آن مقامی است که در کتب قبل مذکور و

مسطور. ندای روح در این مقام مرتفع و انبیای الهی کل را به ظهور در این مقام بشارت داده‌اند. این است تلّ الهی از یومی که خلق شده تا این ایام منتظر کأس لقا بوده، الحمد لله به آن فائز شد و در مقامات متعدده ندا مرتفع و عرف ذکر ساطع و نور وجه لامع. ظاهر شد آنچه در کتب الهی از قبل مسطور بود. طوبی للعارفین و ویل للغافلین.» (مائدة آسمانی، ج ۴، ص ۲۱۸).

و نیز جمال اقدس ابهی در لوحی دیگر چنین می‌فرمایند: «... هذا يوم فيه فاز كوم الله باللقاء و ارتفع النداء من كل الاشياء قد تزين المقام بقدم مالك الانام طوبى لك يا برّ الشام قد تنفس فيك صبح الظهور و به تضوع عرف الله في ما سواه...» (پژوهشنامه، سال ۲، شماره ۱، ص ۱۲۰).
و نیز حضرت بهاء الله در کتاب اقدس (فقره ۸۰) چنین می‌فرمایند: «... هذا يوم فيه سرع كوم الله شوقاً للقاءه...» جناب اشراق خاوری در تقریرات خود در باره این عبارت چنین توضیح داده‌اند که «... امروز روزی است که می‌شاید تپه خدا برای شوق لقای او، که اشاره به کوه کرمل است...» (ص ۱۹۴).



۵- دروازه دریائی - عکاء (عکس از روحی ورقا)

۱۵- خیمه مبارک منصوب گردید (۱۹، ۳)

روزی که حضرت بهاءالله به کوه کرمل در مدینه حیفا تشریف آوردند خیمه مبارک در دامنه کوه که امروزه معلوم و مشخص است نصب گردید و لوح کرمل به صدای بلند در نزدیک مقام ایلیا نازل و مرقوم شد. صورت این لوح مطبوع و منتشر است و نسخه‌ای از آن که به خط خوبی نوشته شده در مسافرخانه حیفا به دیوار آویخته است. ■

در خصوص کوه کرمل و استقرار کرسی الهی در آن جمال قدم در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

«یا جواد، عالم تبدیل شده چه که ملکوت بیان تجدید گشت... سمع به بصر می‌گوید امروز منظر اکبر مزین، آگاه باش و بصر به سمع می‌گوید بشنو و گواه باش که کرسی رب در کرمل منزل اخذ نموده و مالک وجود و سلطان غیب و شهود بر او مستوی، جشن عظیمی برپا شده و عیش بدیعی ظاهر گشته...»

و نیز جمال قدم در لوحی دیگر چنین می‌فرمایند:

«حمد حضرت مقصودی را لایق و سزااست که از سحاب عنایت امطار رحمت بر اراضی طیبیه مبارکه مبذول داشت... یا محمد قبل علی، امروز کرمل به لقاء فائز و هر صاحب بصر و سمعی به مشاهده و اصغاء مرزوق. سبحان الله، اسرار قیامت و آثار ساعت کل مشهود و لکن از عقول و ادراک مستور. قل لک الحمد یا الهی بما کشفتم لی ما سترته من اکثر عبادک. اسألک بان تجعلنی ثابتاً فی امرک المبرم المحکم المتین انک انت اقدر الاقدرین...»

و نیز جمال قدم در لوحی دیگر چنین می‌فرمایند: «کتاب نزل بالحق اذ کان جمال القدم جالساً فی حباء العظمة علی رأس من رؤس الجبال. هذه ارض ارتفع نداء الله فی برها و بحرها و جبالها و آکامها، کذلک هبت اریاح الفضل و لکن القوم فی حجاب مبین...» (ثالثی الحکمة، ج ۱، ص ۸۵).

نسخه‌ای از لوح کرمل که در مسافرخانه حیفا منصوب شده در نوزده سطر به وسیله منیر زین فرزند جناب زین المقرین نجف آبادی خوشنویسی شده و به تاریخ ۱۹۱۹ میلادی مورخ می‌باشد. این لوح به خط نسخ کتابت گشته است.

و نیز ن ک به عنوان شماره ۱۳. جناب حسین اقبال نیز خاطرات خود را از تشریف‌فرمائی جمال قدم به کوه کرمل مرقوم نموده و آن شرح در اخبار امری (شماره ۱۲، فروردین ۱۳۲۹ هـ ش، صص ۲۳۷-۲۴۱) به طبع رسیده است.

مقام محمود عبارت از مقام مقدّس مظهریت علیای امر الهی یعنی مقام مخصوص جمال قدم و اسم اعظم در عالم شهود است. حضرت بهاء الله در بسیاری از الواح مبارکه از مقام عظیم خود به مقام محمود تعبیر فرموده‌اند. از جمله در فقره‌ای از کتاب مستطاب اقدس (فقره ۸۸) چنین می‌فرمایند: «قد ظهر الموعود فی هذا المقام المحمود الذی به ابتسم ثغر الوجود من الغیب و الشّهود. اغتموا یوم الله انّ لقاءه خیر لکم عمّا تطلع الشّمس علیها ان اتم من العارفين.»



۶- لوح مبارک کرمل که در مسافرخانه مقام اعلی نصب شده است

۱۷- انتقال عرش اعلیٰ (۱۹، ۱۳)

عرش مطهر حضرت ربّ اعلیٰ از راه اصفهان، کرمانشاه، دارالسلام (یعنی بغداد) و برّ شام و ارض باء (یعنی بیروت) به ارض اقدس آورده شد و در امکانه متعدّده پنهان بود تا آنکه دستور تهیه صندوق صادر شد و صندوق به ارض اقدس رسید و بالاخره عرش مطهر در محلّ خود استقرار پیدا نمود. ■

در باره مقدمات استقرار عرش حضرت ربّ اعلیٰ در کوه کرمل جناب فاضل مازندرانی در کتاب اسرار الآثار (ج ۴، صص ۳۷۹-۳۸۴) چنین مرقوم داشته‌اند:

«... غصن اعظم عبدالبهاء اندکی پس از صعود ابهی تقریباً در سال ۱۸۹۳ م زمینی را در دامنه کوه کرمل خریدند و چندی بعد از آن تقریباً در ۱۸۹۸ برادران و منتسبان مخالف بی‌استجازه از ایشان اطاق مخصوصشان در بهجی به جنب روضه مبارکه را که به مصرف اجتماع و استراحت زائرین روضه مبارکه صرف می‌کردند مدفن میرزا ضیاءالله غصن نمودند و از این هنگام عزم تامّ بر بناء دامنه کرمل تعلق گرفت و شاید اولین ممانعت دولت بیشتر برای اندیشه از جهت استحکام مبانی بناء پیش آمد ولی مانع رفع شد و مجدّد بنا را بالا بردند و گمان قصد مقرّ دادن رمس ابهی بود ولی ممانعت ناقضین و منتسبین البتّه سدّی می‌شد و هنوز بناء اكمال نشده ممانعت دوّم از دولت برخاست که لاجرم امین عبدالنور نصرانی را به بیروت نزد والی فرستادند. پس عمل تجدید و اكمال گردید و مصارف را دو هزار لیره گفتند و باز هم استحکام بناء و شهرت آن و رفت و آمد بهائیان امریکا موجب اندیشه سلطان عبدالحمید گشت و تلگراف قلعه‌بندی غصن اعظم و برادران در سال ۱۹۰۱ صادر گردید تا بالاخره آن مقام اعلیٰ محلّ استقرار رمس هیکل نقطه و مقرّ هیکل خود آن حضرت شد...»

و اراضی مقام اعلیٰ را غصن اعظم عبدالبهاء در ابتداء به ذراعی ۲۶ غروش و بقیّه را ۲۰ غروش خریدند و اکنون قیمت آن اراضی به نیم ملیون لیره فلسطین تخمین زده شد و بنای مقام را ساختند و رمس هیکل نقطه دو سال قبل از بنای مقام به حیفا رسید و به کلّی مستور و مکتوم بود. حتّی پس از ساختن مقام کس نمی‌دانست برای چه کار است و بعد از نقل و تحویل‌های پنج‌ساله بعد از شهادت در ایران و مکتومیت دو سال در عکاء در بیت مرکز میثاق بالاخره در سال ۱۹۰۹ میلادی در آن مقام اعلیٰ استقرار یافت و میرزا محمد خان اصفهانی آخرین کسی بود که صندوق رمس اعلیٰ را در طهران در منزل خود نگهداری می‌کرد و از برادر خود میرزا اسدالله تحویل گرفته بود و در هیزم خانه زیر هیزم پنهان داشت تا تقریباً در سال ۱۳۱۱ هـ ق از جانب مرکز میثاق ابهی میرزا اسدالله مذکور مأمور شد که صندوق را ببرد و او برداشته به اصفهان برد و میرزا اسدالله

وزیر همراهی کرد تخت روان گرفته سوار همراه کرد توصیه به حکام نوشت و آن جسد مطهر بعد از آوردن از تبریز مدتی در امامزاده حسن بود و بعد به امامزاده معصوم بردند، باز اغلی فهمیدند و به چشمه علی نقل دادند. بعد جمال ابهی به آقا جمال بروجردی مرقوم داشتند که تغییر بدهد و او معاون خواست، معاونی تعیین فرمودند و مانکچی صاحب عرض کرد که در طهران برقرار دارند، فرمودند حال وقت نیست و چون باز معروف شد این دفعه به تدبیر غصن اعظم ابهی امر شد که میرزا اسدالله ضبط نماید و هیچ کس نداند و هر کس بگوید من می دانم کجا است دروغگو است تا بعد از صعود ابهی میرزا اسدالله را به طریق مذکور فرستادند آورد و او به برادرش میرزا محمد خان مذکور مهر و موم کرده سپرده بود که اوراق است در محلی ضبط و محکم کنید و او نیز چنان کرده بود و مواضع استقرار عرش اعلی در طهران چنین است: اول امامزاده حسن؛ دوم منزل سلیمان خان؛ سوم امامزاده معصوم؛ چهارم مسجد ماشاءالله؛ پنجم خانه مجدالاشراف؛ ششم امامزاده زید؛ بعداً خانه مسکونه دو برادر یعنی میرزا علی اکبر خان مستوفی و حفاظت برادرش میرزا محمد خان سرهنگ و خانه حاجی محمد حسین پدر زن میرزا محمد خان سرهنگ و خانه آقا محمد کریم در انتها...»

و نیز ن ک به مقاله آقای بدیع بشروئی تحت عنوان "کوه مقدس کرمل و استقرار عرش مبارک در مقام اعلی" که در مجله آهنگ بدیع (سال ۲۸، شماره ۳-۴، خرداد و تیر ۱۳۵۲ ه.ش، ص ۶-۲۱) به طبع رسیده است.

۱۸- موانع لا تحصی و متاعب و بلا یای بی متھی (۱۹، ۱۸)

برای آنکه تا اندازه‌ای به وقایع دورهٔ اولیّه بنای مقام اعلی و تهمت‌های اعداء و ناقضین اطلاع حاصل شود و شمه‌ای از موانع و متاعب حضرت عبدالبهاء در انجام این مشروع خطیر گفته شود اسناد و مدارکی موجود است که مطالب بعضی از آنها را نقل می‌نمائیم. یکی از این مدارک یادداشت‌های آقای دکتر ضیاء بغدادی است. ایشان پسر جناب محمد مصطفی بغدادی بودند که برای زیارت ارض اقدس در دورهٔ حضرت عبدالبهاء به حضور مبارک مشرف شدند و جزئیات سفر خود و بیانات حضرت عبدالبهاء را یادداشت کرده‌اند. این بیانات که گاهی به زبان عربی و گاهی به زبان فارسی بوده کتاب مفصلی شده است به نام الرحلة البغدادیة. این کتاب را بنده چند سال پیش که در بیروت بودم از خانم دکتر ضیاء بغدادی گرفتم و کاملاً مطالعه کردم و مطالب بسیاری از روی آن یادداشت نمودم. خانم بغدادی که حال در بیروت است البتّه بسیار مسنّ و علیل شده [خانم زینت بغدادی در بامداد روز ۴ اپریل سنهٔ ۱۹۸۱ م در بیروت به ملکوت ابهی صعود فرمود] اما بر امرالله ثابت و مستقیم است و از روی کمال محبت این یادداشت‌های جناب دکتر بغدادی را ایشان به بنده مرحمت فرمودند. من دقیقاً خواندم و ضمناً یک سگه‌ای که حضرت عبدالبهاء به این خانم داده بودند آن را هم لطفاً به بنده دادند که الآن دارم. یادداشت‌های دکتر بغدادی در نوع خود تا اندازه‌ای معتبر است.

سند دیگری که در این باره موجود است مطالبی است که جناب دکتر حبیب مؤید نوشته است. ایشان از تلامذهٔ بیروت در دورهٔ حضرت عبدالبهاء بودند و وقتی هیکل مبارک در ارض اقدس تشریف داشتند ایشان و جمعی دیگر از تلامذه در تعطیل تابستان به ارض اقدس رفته حضور مبارک مشرف می‌شدند و بیانات حضرت عبدالبهاء را یادداشت می‌نمودند. جناب دکتر حبیب مؤید در کتاب خاطرات خود مطالبی را که نوشته‌اند بعضی را از یادداشت‌های شخصی خود و بعضی را از دفتر یادداشت‌های دکتر ضیاء بغدادی نقل نموده‌اند. این کتاب البتّه به تصویب محفل مقدّس ملی ایران رسیده و نشر گردیده است. جناب دکتر مؤید شخص پرهیزگار و باتقوایی بود که مدت‌ها در حضور حضرت عبدالبهاء مشرف بود و با جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی رفیق بود. کتاب خاطرات ایشان از جملهٔ اسنادی است که به مندرجات آن می‌توان استاد نمود. از جمله در بارهٔ مشکلات مقام اعلی مطالبی در خاطرات دکتر مؤید موجود است که در کتاب الرحلة البغدادیة هم آمده است. دکتر مؤید می‌نویسند:

«حضرت مولی الوری می‌فرمودند: قائم مقام حیفاً در نهایت عداوت مانع ساختمان مقام اعلی شد. به مأمور طابو (یعنی ثبت اسناد) دستور داده بودند که این بنیانی که در کوه کرمل و جنوب حیفاً است "مجهول است"، "مخالف نظام است" و چون دور از شهر است باید به امر سلطان

ساخته شود. او هم تقریری نوشت که محذور سیاسی در بین است. متصرف عکاء و صالح افندی
 مهندس که با ما ارتباط داشت یکی از اعضای مجلس در حکومت حيفا را تعیین کرد که بروند
 تفتیش بکنند، بعد هم اظهار نظر نمایند. رفتند تحقیقات کردند و اطلاعات لازمه دست آوردند و
 نوشتند محذوراتی ندارد. این شش عقد عمارت است و جبل کرمل محصور و منحصر به این
 عمارت نیست و بالای کوه کرمل کلیسای بسیار عظیمی است و آلمانی‌ها هم بناهایی دارند و هیچ
 محذور سیاسی در بین نیست. این راپرت را به متصرف دادند و متصرف برای قائم مقام فرستاد.
 قائم مقام رد کرد و گفت رأساً از مابین (اسلامبول) سؤال کنند. آن وقت جواب شافی خواهم داد.
 حضرات مابین (مابین یک کلمه عربی است که معنی آن را می‌دانیم. آن زمان عبارت از عمارتی
 بود که میان حرمسرا و سلام لیک یعنی دربار سلطنت قرار داشت. واسطه میان حرمسرا و مابین
 آغاوات یعنی خواجه‌های سیاه و سفید و واسطه میان مابین و سلام لیک دسته‌جات جان نثاری
 بودند) نوشتند که عبدالبهاء می‌خواهد از برای باب مقامی درست کند. از مابین سؤالاتی شد و
 مسأله اهمیت پیدا کرد. دیگر معلوم است که عبدالحمید چه دشمنی بود و منتظر مستمسک بود.
 من گفتم به هر وسیله که شده باید قائم مقام را ساکت و قانع کنم. خیلی کوشیدم، گفت من عداوتی
 ندارم، می‌ترسم بعدها مسؤول و مؤاخذ شوم. گفتم چه محذوری دارید؟ گفت من می‌دانم. گفتم
 چه ضرری دارد؟ گفت من می‌دانم. از سرایه (دار الحکومه) با هم بیرون آمدم. گفتم همراه او به
 خانه‌اش بروم شاید ملاحظه بکند و نتیجه بگیرم. در خانه‌اش رسیدم، دیدم هنوز درست نشد.
 داخل عمارت شدیم. پای اول و پای دوم و سوم را که برداشت در پله سوم افتاد و مرد. گفتم ای
 قائم مقام، ای قائم مقام، ای قائم مقام. خیر، مرد و تمام شد. لیس فی الموت شماتة الحمد لله الذی
 امانه. بعد شروع به ساختمان کردیم. از برای مقام اعلی راه نداشتیم. راه بسیار بدی بود. خواستیم
 راه دیگری باز کنیم، صاحب زمین راضی نمی‌شد و به هیچ وجه قبول نمی‌کرد و دشمنان امر
 لاینقطع تحریکش می‌کردند. بعد از دو ماه دوندگی قبول کرد، آن هم قرداچی که نزد آلمانی‌ها
 بود رفت و فکرش را عوض کرد. گفت قول و قرار را به هم بزن. اینها باید برای این بنا خیلی پول
 بدهند. آن هم به طمع افتاد. دو سه ماه کار عقب افتاد. خیلی مشکل بود. بالاخره قبول کرد. این
 دفعه هم باز عقلش را دزدیدند و تغییر رأی داد و ایراد تازه‌ای گرفت و قولش را شکست.
 درخت‌ها را خواست. گفتم بسیار خوب، درخت‌ها هم مال تو. گفت باید سیم بکشید که از
 زمین‌های دیگرم تخطی نشود. گفتم تو راضی شو، من به جای سیم دیوار می‌کشم. باز هم دبه زد.
 گفت قبول نمی‌کنم مگر اینکه واسطه معتبری داشته باشم. راضی می‌شوم. گفت اگر صادق پاشا
 ضمانت کند دیگر هیچ حرفی ندارم و اقول نمی‌زنم. قرار گذاشتیم منزل صادق پاشا ملاقات شود.
 آن جا رفتیم، سر ساعت هرچه منتظر شدیم از وقت مقرر مدتی گذشت، او نیامد. هوا ابر و بارانی
 بود. صادق پاشا خودش عقب او رفت. تمام لباسش از باران خیس شده بود و گلی شده بود. در

منزلش گفته بودند "در منزل نیست، بیرون رفته." صادق پاشا با اوقات تلخ برگشت. من بی نهایت محزون شدم، نخوایدم، جای نخوردم، غذا نخوردم، با کسی ملاقات نکردم، در تاریکی نشسته دعای حضرت اعلی را آهسته می خواندم. تا نزدیک صبح خوابم نبرد، دمدم صبح خواب رفتم. قبل از ظهر که بیدار شدم استاد محمد علی آمد که ترجمان (مترجم) قنصل آلمان با برادرزاده قنصل آلمان از صبح زود تا به حال منتظر شما هستند. برادرزاده قنصل گفت یک زمینی است متعلق به یک زن آلمانی، حاضر به فروش است. هر قدر از این زمین می خواهید و مورد احتیاج شما است بردارید. همان قدر که قبلاً محزون بودم مسرور شدم. با هم رفتیم به مخزن، دیدم ورقه به خط و امضای قنصل و اوراق بیع بدون شرط حاضر است. به سیقلی گفتم از شما هم باید بخرم و یک معامله با شما بکنم. گفت ما برای خدمتگزاری شما آمده ایم نه از برای استفاده یا طمع. ما آمده ایم که رفع مشکلات شما را بکنیم. نیامده ایم نفعی ببریم یا اجرت کاری بگیریم. چون شنیدیم برای شما اشکالاتی پیش آمده آمدیم خدمتی بکنیم. خلاصه معامله کردیم. بعد گفتم بروید یک دیوار بکشید و راهی باز کنید، هر قدر مخارجش بشود می دهیم. راه هم باز شد و رغماً عن انفس عبدالحمید مقام هم ساختیم. از بمبئی صندوق مرمری که اسم اعظم را با آب طلا نوشته بودند، آن هم رسید. چون وارد شد نخواستم در گمرک باز شود، باز هم نشد. بعد مفتشین آمدند گفتند کعبه و مکه تازه ساخته اند... کجا است ناصرالدین شاه بیاید و ببیند. از شرف جسد مبارک آسایشی نداشت. پنجاه سال قبری یا زمینی برای عرش مبارک نبود. (خاطرات حبیب، ج ۱، صص ۴۳۷-۴۴۱).

این استاد محمد علی که ذکر ایشان در بیانات مبارکه به میان آمده البته غیر از استاد محمد علی سلمانی اصفهانی معروف است. این استاد محمد علی بنا به تصریح جناب دکتر مؤید در پاورقی صفحه ۴۴۰ کتاب خاطرات حبیب یزدی و سالها در ارض اقدس مجاور بوده و اغلب در حضور مبارک ادعیه و مثنوی می خوانده است.

و از جمله بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء در باره مشاغل مقام اعلی این است که می فرمایند:

«الآن ما در جوار مقام اعلی هستیم. سزاوار است قدر این موهبت را بدانیم و برای نعمت زبان به شکرانه باز کنیم. در ایام جمال مبارک و حضرت اعلی روحی لهما الفداء مانند امروز قدرشان معلوم نبود و در آتیه معلوم خواهد شد. در آینده پادشاهان پیاده و قدم زنان و بر سرهایشان گلدان های گل و دسته های گل به دست گرفته به زیارت عتبه مقدسه خواهند آمد و یرتفع الصّحیح الی الملأ الاعلی و یصعد صوت المناجات الی الملکوت الابهی هم تحملوا النفی و السجن و الشّهاده لراحتنا الاحباء یأتون من اقصى الارض بغایة التعب و العناء لیطوفوا حول المقام و نحن هنا بخطوة منه لذلك ینبغی ان نشکر دائماً. حضرت موسی لکنت زبان داشت، گفت و احلل عقده

من لسانی. و ضعیف بود، عرض کرد هبنی هرون اخی لیعینه و فرعون استهزاء و سخریه قال انت القاتل و تدعی انک نبی. انظروا الآن، لما كنت فی امیرکا رأیت اليهود یعمرون مجامع جدیدة باسم موسی بثلاثة الالف سنة بعده المسيح من فوق الصلیب رأی سلطنة الالهية فاین فرعون الآن یسرى عظمه موسی فصاحة جمال مبارک و بلاغته و قدرته قد شهدت بها حتی الاعداء لذلك اقول ان الملوك ستأتی مشياً على الاقدام و بكل احترام یحملون الزهور و الاوراد على رؤسهم اقول ذلك لاننی اعرف بان سیکون ذلك.» (خاطرات حبیب، ج ۱، صص ۴۴۱-۴۴۲).

بیان شفاهی دیگری هم از حضرت عبدالبهاء در یادداشت‌های دکتر بغدادی و دکتر مؤید ذکر شده که فرمودند:

«ملاحظه جنون دولت ایران و دولت عثمانی را بفرمائید که به چه طرزى حضرت بهاء الله را از ایران به بغداد سرگون کردند. بعد به اسلامبول و رومیلی و عکا نفی نمودند به قصد اینکه اساس بهاء الله را منهدم نمایند، غافل از اینکه بهترین خدمت را به امر حضرت بهاء الله نمودند. اراضی مقدسه را تسلیم و تقدیم به آن حضرت کردند و نفهمیدند. قوم یهود لابد است که مؤمن به امر مبارک گردد، چون که مفری ندارد. اما آتیۀ کرمل بسیار درخشان است. الآن من می بینم تمام کوه کرمل یک پارچه نور است و هزار کشتی در بندر حیفا لنگر انداخته و می بینم پادشاهان کره زمین با تاج‌های گل قدم‌زنان و تضرع‌کنان با حالت توجه و مناجات رو به روضه مبارکه و مقام اعلی می‌روند. حضرت مسیح وقتی که تاج خاری بر سر مبارکش گذاردند خضوع سلاطین ارض را به چشم بصیرت می‌دید، ولی غیر از آن حضرت کسی نمی‌دید. حالا من علاوه بر چراغ‌های پرنور که این کوه را غرق انوار می‌کند مشاهده می‌نمایم که مشارق اذکار و بیمارستان‌ها و مدارس و دارالعبزه و دارالایتام و کلیه و مؤسسات خیریه در کوه کرمل ساخته شده.» (خاطرات حبیب، ج ۱، صص ۴۴۸-۴۴۹). ■

برای ملاحظه شرح مشاکل موجود در ارتفاع مقام حضرت ربّ اعلی به خاطرات حبیب، ج ۱، صص ۵۲۰-۵۲۸ نیز مراجعه فرمائید.

۱۹- هیأت ضالّه خاسره مفتشین (۱۹، ۲۷)

ناقضین بر اثر مخابراتی که با حکومت و دربار عثمانی نموده بودند آنان را خائف نمودند. لذا حکومت عثمانی جمعی را به اسم هیأت تفتیشیه به حیف و عکاء فرستاد و آنان با کمال ظلم و عدوان با حضرت عبدالبهاء رفتار نموده و گزارش‌هایی مملو از دروغ و افتراء به دربار عثمانی ارسال نمودند و تهدید کردند که حضرت عبدالبهاء را از بین خواهند برد، در دریا غرق خواهند کرد و یا به جایی دور دست تبعید خواهند نمود. اما هیچ یک از نقشه‌ها و تهدیدات آنان جامه عمل نپوشید. اعضای هیأت مزبور خائب و خاسر شدند. توپ خدا صدا نمود و عبدالحمید از سلطنت خلع شده به زندان افتاد و در حینی که در اواخر ایام، عبدالحمید در زندان بود مقام مقدّس اعلی کاملاً ساخته شد و وعود الهیه تحقّق یافت. قضیه آمدن هیأت تفتیشیه و اقدامات آنان در الواح عیدیه حضرت عبدالبهاء و نیز در بیانات شفاهیّه هیکل مبارک انعکاس یافته است. از جمله در لوح احتبای امریکا چنین می‌فرمایند:

هو الله

ای یاران و اماء رحمن، چون پادشاه مخلوع عثمانیان عبدالحمید به ظلم و طغیان قیام نمود عبدالبهاء در قلعه عکاء محصور و در تحت تسلط پلیس و جاسوس و مراقب به نهایت تضییق افتاد. بالکلیّه قطع مراد شده و منع مخابره گردید زیرا هر نفسی نزدیک خانه می‌آمد او را مؤاخذه می‌نمودند بلکه تهدید شدید می‌کردند تا کار به درجه‌ای رسید که به این قناعت ننمود بلکه هیأت تفتیشیه ظالمه فرستاد تا به انواع حیل و خداع و دسیسه و افتراء اثبات جرمی در حقّ عبدالبهاء کنند و به دار زند یا به دریا اندازد یا در صحرای فیزان بی نام و نشان نماید و آن هیأت ظالمه هر ظلمی مجری داشت و هر جفائی سزاوار دانست. عاقبت قرار بر آن شد که عبدالبهاء را ارسال فیزان نمایند و چون مخابره به قصر عبدالحمید کردند جواب آمد که قضیه فیزان به امر پادشاهی مقرر گشته. پس آن هیأت تفتیشیه ظالمه مراجعت به اسلامبول نمود. در وسط دریا بود که توپ خدا در دم قصر عبدالحمید صدا نمود و دینامیت منفجر گشت. جمعی کشته گشتند و عبدالحمید به قصر خویش فرار نموده و بلایا و مشاکل بر او متتابع گشت و وقایع و مصائب پیاپی شد. لهذا فرصت اذیت عبدالبهاء نیافت و هیجان عمومی گشت و منتهی به خلع او شد و ید قدرت الهیه زنجیر سجن یوسفی را از گردن عبدالبهاء برداشت و سلاسل و اغلال بر گردن نامبارک عبدالحمید گذاشت. فاعتبروا یا اولی الابصار. (رحیق مختم، ج ۱، صص ۵۳۴-۵۳۵).

و در لوحی دیگر که به اعزاز آقا احمد یزدی در پورت سعید از کلک اطهر مرکز میثاق صادر شده چنین می‌فرمایند:

پورت سعید

جناب آقا احمد یزدی ملاحظه نمایند.

الحمد لله در ظلّ حفظ و عنایت الهیّه در نهایت سکون و قرار و اطمینان و استقرار ایّامی بسر می‌بریم. هیأت محترمه تفتیشیه از قرائن و اوضحست که در جستجو و تحقیق هستند اما ما را اعتماد بر صون حمایت الهیّه و عدالت اعلیٰ حضرت شهریار است لهذا تشویشی نه. الحمد لله عمق دریا صافست و به وصایای حضرت بهاء الله سلوک و رفتار می‌نمائیم. با جمیع ملل عالم در نهایت راستی و صدق و امانت و خیرخواهی حرکت می‌کنیم و لابدّ این حقیقت مستور نمی‌ماند. البتّه ظاهر و عیان خواهد شد و هرچند حال مفتریان علی الخصوص برادر مهربان غباری انگیختند و فساد و فتنه‌ای نمودند البتّه این غبار عاقبت ساکن شود و حقیقت حال واضح و آشکار گردد. مقصود از این تحریر اینکه به جمیع ایرانیان که دوستند ابلاغ کنید و تأکید نمائید و به کمال سرعت تبلیغ نمائید که چون این غبار فتنه انگیخته شده لابدّ اراجیف غریبه به آن صفحات می‌رسد. شاید بعضی از نفوس مفسدین که جز فساد و فتنه خیالی ندارند و در صفحات مصر هستند و به اسماء مختلفه مسمّی هستند چون این اراجیف به سمع آنان رسد آن نفوس فتنه‌انگیز و فسادخواه نزدیک شماها آیند و اظهار تأسف کنند و دلسوختگی نمایند و به حکومت نسبت ظلم و عدم عدالت دهند. زنهار زنهار این نفوس را به نزد خویش راه دهید. به کلی اجتناب کنید، حتّی تا کسی را یقین ننمائید که از این مفسدین بیزار است ابدأ با او مکالمه نکنید زیرا آن احزاب بدخواه و در نهایت فسادند و مردمان پرغرض و بی‌انصاف آنچه می‌گویند محض نفس و هوی می‌گویند. ابدأ تصوّر خیری ندارند. مقصودشان اینست که بلکه به این وسائط فسادیه کلاهی بربایند و منفعتی حاصل نمایند و یا آنکه تشقّی صدری کنند و غیظ قلب بنشانند. ابدأ با کسی دوست نمی‌شوند و خیرخواهی از برای نفسی نخواهند. آنچه می‌گویند به لسانست و یقین است در این روزها به اطراف شما می‌آیند و خیلی مهربانی می‌کنند. الحذر الحذر، مبدا با آنها ملاقات کنید و اگر چنانچه شخصی نزد شما آمد و اظهار این نمود که فلان نفوس در عکاء به مشقّت افتادند در جواب بگوئید نقلی نیست. بعضی نفوس افترائی زده‌اند، لابدّ پادشاه عادلست، تحرّی حقیقت می‌کند، عاقبت حقیقت حال معلوم می‌گردد. ما اعتماد بر عون و عنایت الهی و عدالت پادشاهی و انصاف اولیای امور داریم و السلام.

عباس.

و در لوحی دیگر که آن هم به اعزاز جناب آقا احمد یزدی عزّ صدور یافته چنین می‌فرمایند:

پورت سعید

جناب آقا احمد علیه بهاء الله الابهی

هو الله

ای ثابت راسخ، حوادث این جا بر وجه سابق است. هیأت مراجعت نمودند. مسائل چندی بود که در این جا تحقیق کردند و راپورتی ترتیب دادند و در مدینه کبیره تقدیم خواهند نمود تا چه نتیجه بخشد. ولی نفوسی از بیگانگان که با میرزا محمد علی نهایت ارتباط فسادی داشتند در امور بسیار مداخله نمودند و مفتریات و بهتان عظیم زدند و حال آنکه قطعاً اصل نداشت. باری، چون در این دیار راحت افکار به کلی زائل و هر روز افترائی تازه و بهتانی جدید در کار لهذا هر یک از اجباء ممکن به آن صفحات ارسال می شود زیرا در آن صفحات کسی را جرأت افترا و بهتان نه. حال ما اعتمادی در این جا جز به عدالت اعلی حضرت سلطان نداریم و اطمینان ما به حقیقت جوئی مرکز محترم سلطنت سنیه است. سبحان الله، هیأت جلیله تفتیشیه از محرکین فساد و بدخواهان مشهور این عباد سرّاً استفسار و استعلام نمودند و این معلوم است که آنان چه گفته اند اما از این سرگشتگان صحرای محبت الله ابداً کلمه ای استفسار نمودند ولی امور در ید قدرت حیّ قدیر است، یفعل ما یشاء و یقدر ما یشاء، و البتّه آنچه قدر مقدور است عین حکمت است و سبب فوز و فلاح نفوس مطمئنّه راضیه مرضیه.

باری، ما در سبیل الهی جان در دست گرفته و نثار راه آن دلبر مهربان خواهیم. اینست نهایت آمال و آرزوی ما. اجباء باید در نهایت ثبوت و استقامت باشند و به نصائح و وصایای حضرت بهاء الله عمل نمایند.

به جمیع ملل آفاق صادق و مهربان باشند و به تمام بشر به حسن نیت و خیرخواهی محض و محبت قلبیه معامله کنند و به جمیع دول عالم صادق و خیرخواه باشند و در امور سیاسیه به موجب وصیت حضرت بهاء الله ابداً مداخله نکنند بلکه مکالمه نمایند. مشغول به تحسین اخلاق و اکتساب روحانیت و استفاضه از انوار رحمانیت گردند. حتی بدخواه را خیرخواه باشند. دشمن را مؤتمن گردند. بدگو را دلجوئی کنند و بدخو را نیکوئی نمایند. کاذب را به صداقت مقابله کنند تا فی الحقیقه با جمیع خلق به دوستی و راستی و حقیقت پرستی معامله نمایند. سبب صلح و آشتی عالمیان گردند و صلاح و سلامتی آدمیان شوند. نظر به استحقاق نفوس نکنند، بلکه به موجب وصایا و نصایح و تعالیم مرکز رحمانیت حرکت نمایند. جمیع یاران الهی را تحیت ابدع اعلی ابلاغ دارید...

و نیز حضرت عبدالهء در لوحی دیگر چنین می فرمایند:

هو الله

ای بنده آستان الهی، آنچه به جناب منشادی مرقوم نموده بودی رسید و چون نظر به حکمتی ایشان را روانه مصر نمودم لهذا با وجود موانع عظیمه من به جواب پرداختن تا بدانی که این دل چقدر مهربانست. این ایام مخابره به سبب امور وارده بسیار سخت و مشکلاست، با وجود این نهایت همت مجری شد تا این نامه ارسال گشت و الاً ممکن نبود زیرا سبیل مسدود و طریق مقطوع و ما متوکلاً علی الله معتصماً بذیل عنایت در مقابل تیر بلا سینه هدف نموده با وجود کمال صداقت و خیرخواهی و محبت به جمیع نوع انسانی و اطاعت شهریاری و دولتخواهی پادشاهی هدف تیر افترای اخوی گشتیم که با عوانان خویش لائحۀ شدیده‌ای مشحون به هر تهمت و افترائی به درگاه پادشاهی عثمانی تقدیم نمودند. از هر جهت امور معسور شده اما اعتماد ما بر عنایت ربّ غفور و عدالت پادشاه غیور است، تا خدا چه خواهد. حال بسیار شدید است. احتبای الهی نباید فتور آرند و قصور ورزند بلکه سزاوار استقامت و ثبوتست و توکل بر حیّ لا یموت. به موجب تعالیم و وصایای جمال مبارک روش و حرکت نمائید و سبب نورانیت عالم انسانی گردید تا نور حقیقت و پرتو محبت جمیع قلوب را روشن نماید و عالم انسانی دانائی یابد و با یکدیگر مانند برادران مهرپرور گردند و چون شیر و شکر بیامیزند. دین و مذهب را وسیله بغض و تعب نمایند و آئین را علت نفرت در روی زمین نکنند. دین الهی محبت بین بشر است و صداقت و امانت و خیرخواهی خلق، حتی رحم بر وحوش و طیور بحر و برّ. عالم انسانی که نظرگاه رحمانیست میدان حرب و ضرب و خونخواری گشته. یکی دین را سبب هدم هر بنیان متین نماید و دیگری مذهب و آئین را بهانه درندگی در عالم انسانی کند. دیگری وطن موهومی تصوّر کند و به عنوان وطن پرستی به نادرستی برخیزد و دیگری شهادت و شجاعت عنوان کند و چنگ به خون انسان بیالاید و بر بنی نوع خویش جفا و عذاب آغاز کند. خداوند مهربان نهال انسانی بنشاند و پانزده سال به مرور ایام این نهال را پرورش دهد تا به بلوغ رسد و شکوفه بگشاید و شاخ و برگ را به میوه تر بیاراید، در حال انسان در یک ساعت هزار چنین نهال را از بیخ و بن قطع کند و افتخار نماید که من شجاعم، دلیرم، شیر جهانگیرم، گرگ تیزچنگم، با نام و ننگم. سبحان الله، این چه نادانیت و چه بی فکری که آنچه سبب عار است مدار افتخار است. بنیان الهی براندازد و در میدان جفا بتازد و دل‌های بی چارگان بگدازد و خاک را به خون هزاران بی‌گناه بیالاید و افتخار نماید. این چه کوریست و این چه دوری و این چه غروری. خداوند دیده‌ها را بینا کند و گوش‌ها را شنوا فرماید و بی‌خردان را هوش دهد و هوشمندان را همراز سرورش فرماید، آنه علی کلّ شیء قدیر. باری، در چنین حالتی و کربتی و مصیبتی و وحشتی و دهشتی به نگارش این نامه پرداختن تا

بدانی که چقدر یاران حقیقی را دوست دارم، بلکه سبب شوند این بغض و عداوت و کینه و قساوت و کره و مخالفت از جهان زائل گردد، اِنَّ رَبِّيْ يُوَدُّ الَّذِيْنَ يَسْعَوْنَ فِي الْاَرْضِ اَصْلَاحًا و لا يريدون الا فلاحاً و لا يتمنون للورى الا نجاجاً و اَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

جناب آقا محمد حسین و ایضاً آقا محمد حسین را تحیت مشتاقانه برسان و بگو این نامه به جهت سه گانه است. هر یک قرائت نمایند و به نصائح و وصایا روش و حرکت فرمائید تا در درگاه احدیت مقرب گردید. اگر فرصت بود به هر یک نامه ای مخصوص مرقوم می گردید ولی چه چاره که این آواره ابداً فرصت ندارد و در این ایام موانع بی حد و شمار. و علیکم التّحیة و التّناء.

ع ع

و نیز در لوحی دیگر چنین مسطور است:

طهران

حضرت محمد علی بهائی

هو الله

ای ثابت بر محبت الله، نامه ای که به تاریخ ۹ ربیع الثانی ۱۳۲۳ ارسال نموده بودی در وقتی که بلایا از جمیع جهات احاطه نموده وارد. به کمال دقت ملاحظه گردید. از اینکه مرقوم نموده بودید که احبّاء در نهایت روح و ریحانند تسلی قلب حاصل که الحمد لله نفوس به نفس رحمانی زنده و قلوب به ذکر خدا مشغول. این خبر بسیار سبب فرح و سرور بود زیرا این غربا را مقصدی در عالم وجود نه جز آنکه قلوب نورانی گردند و نفوس روحانی شوند و نزاع و جدال و کره و ملال از بین بشر زائل گردد. چون این نور بدرخشد ظلمات بلایا و مصائب هرچند شدید باشد تأثیری ندارد. حال ما از میان این امواج بلاندا می کنیم و جمیع احبّاء را به وصایای حقیقی وصیت می نمائیم که به مقتضای الواح مقدسه کلّ عمل نمایند. از جمله آنکه به جمیع خلق در نهایت محبت و مهربانی و صداقت و امانت حرکت نمایند. کلّ را مخلوق خدا بدانید و در ظلّ رحمت پروردگار. در هر مملکتی که هستید به حکومت در نهایت اطاعت باشید و به کمال رغبت و محبت و راستی و درستی در تحت حمایت مرکز سلطنت باشید. تا توانید بکوشید که حکومت آن سامان نهایت رضایت و امنیت از شما داشته باشد. این قضیه در الواح مبارکه اوامر قطعیه است که ذره ای فتور در آن جائز نه. مقصد از تحمّل این مصائب و بلایا و مشقت و رزایا اینست که بلکه انشاء الله بیگانگی از عالم انسانی زائل گردد و جمیع نفوس بشر با یکدیگر در نهایت رأفت و محبت سلوک نمایند. کسی را تعرضی به دیگر نماند و نفسی به نفسی ضرر نرساند. آئین و مذهب را سبب بغض و عداوت نمایند و طریقت را وسیله زوال حقیقت نکنند. جمال مبارک خطاباً به خلق می فرماید کلّ بار یک دارید یعنی شجره هستی را هر یک بار و برگید. پس هرچند تفاوتی در

میانست این تفاوت نباید سبب نزاع و جدال باشد بلکه باید نهایت ارتباط و ابتلاف با یکدیگر یابد. اگر چنان که نفسی واقف به سر حکمتی گشت و دیگری جاهل، آن شخص واقف باید بیان نماید، سامع خود داند. اگر متبه آن حکمت گردد فبها و آلا نباید قائل از او دلگیر گردد، بلکه باید آنچه از لوازم محبت و دوستیست در حق آن مجری دارد. باری، ما حال در وسط امواج و طوفانیم، با وجود این کل را به اطاعت و محبت و سکون و رأفت می خوانیم و از آنچه وارد شده یا می شود محزون و مکدر مگردید و این وقوعات را نسبت به جانی ندهید. سبب جمیع افترا و بهتان اخویست. از او نیز محزون مشوید و دلگیر مگردید بلکه دعا و عجز و نیاز نمایند که خدا هدایت نماید و از این بغض و عداوت نجات دهد. پاکتی که در جوف مکتوب شما از پیش فرستاده بودید رسید. از خدا خواهیم که تأیید آسمانی رسد و آنچه منتهی آرزوی شما و ایشانست حاصل گردد تا نهایت شادمانی و کامرانی برای ایشان رخ دهد. جمیع یاران الهی را تحیت مشتاقانه برسان. و علیک التحیة و الثناء. ع ع

و نیز در لوح جمعی از احتیای طهران چنین مذکور است:

هو الله

ای ثابتان بر ایمان، نامه شما رسید ولی عبدالبهاء دقیقه‌ای آرام ندارد. از جهتی هجوم اعدای خارج و از جهتی دیگر ظلم و عدوان بی وفایان و از جهتی خبرهای پرکدر از اطراف و از جهتی تمشیت امور در جمیع اکناف و از جهتی مکاتبه لیل و نهار، علی الخصوص تحمّل جفای بی وفایان که به انواع دسائس و وساوس که به واسطه نفوس خفیه القاء شبهات می نمایند و هر روز یک رکنی را خراب می کنند. ملاحظه نمائید که عبدالبهاء در چه گردابی غوطه می خورد. با وجود این جواب نامه شما می نگارد.

سؤال فرموده بودید از نفوسی که وقتی از اهل ایمان بودند بعد منحرف شدند که حقیقت حالشان چگونه است. این نفوس در بدایت مؤمن بودند ولی به سبب امتحان و افتتان منحرف گشتند، انّ الحقّ یبدّل النور بالظلمة و یبدّل الظلمة بالنور. و این احتجاج منبث از اخلاق و اعمالست، و الحقّ یبدّل السیئات بالحسنات و یبدّل الحسنات بالسیئات. مثلاً سراج روشن بوده ولی از اریاح امتحان و افتتان خاموش شده، صحیح و سالم بوده ولی از باد خزان گرفتار علل مزمنه گردیده، جسم تر و تازه بوده، عظام رمیم گشته، ذلک بما اکتسبت ایدیهیم و آلا حقّ مهربانست و ملکوت غفران. و آنچه از پیش اگر امر خیری از آنان صادر عرضی بوده، اساسی نداشته و لا عبرة فی الاعراض حبطت اعمالهم.

و اما مقدار ربح در معاملات نقدیة حضرت اعلی روحی له الفداء تنزیل تجارتنی را مشروع فرمودند اما جمال مبارک به قدر امکان به تخفیف امر فرمودند و اگر نزاع و جدال حاصل گردد

حکمش راجع به بیت عدلست. و اما در خصوص ریح غیر جائز، ریح فاحش است. و علیکم
البهاء الابهی. عبدالبهاء عباس، ۱۶ محرم ۱۳۳۹، حیفَا.

و نیز در لوح جمعی از اجبای الهی در بندر عباس حضرت عبدالبهاء چنین می‌فرماید:

«ای یاران عبدالبهاء، نامه‌ای که مجتمعاً تبریک ورود به اقلیم مصر مرقوم نموده بودید ملاحظه
گردید. عبدالبهاء چهل سال در سجن عکاء اسیر اهل بغضا بود. سلطان مخلوع هر روز بهانه‌ای
می‌نمود و بر تشدید و تضییق می‌افزود تا آنکه هیأت تفتیشیه‌ای که بغض مجسم بود و ظلم مصور
مانند سباع ضاریه و ذناب کاسره خونریز و خونخوار و ستمکار فرستاد. این نفوس شریره چون به
عکاء رسیدند دست تطاول گشودند و بنیاد عدوان نهادند. نهایت تعرّض و اذیت را مجری
داشتند. بنیاد انصاف برانداختند و بنیان اعتساف برافراختند ولی عبدالبهاء ابدأ اعتنائی ننمود و
حتّی راضی به ملاقات آنان نگشت. آنچه اسباب چیدند و گله و شکوه نمودند که ما از طرف
سلطنت سنیه پادشاه آمده‌ایم، ما را گمان چنان نبود که به این درجه بی‌اعتنائی ببینیم، با وجود این
عتاب و خطاب ابدأ اهمّیتی داده نشد، بلکه در نهایت سکون و قرار سلوک و حرکت گشت مثل
آنکه هیچ حکایتی نیست و نهایت امن و امان حاصل. و هر دم از قصر سلطان تلغراف رمزی
می‌رسید و از مضمون معلوم که مصمّم آنند عبدالبهاء را یا به فیزان فرستند یا در قعر دریا پنهان
کنند و یا زینت دار نمایند. حال در این گیر و دار بود که کشتی آتشی مخصوص به عنوان تجارت
یعنی نقل غله از اروپا به عکاء آمد و سه روز و سه شب مابین حیفَا و عکاء تردد می‌کرد و
فرنگیان نهایت اصرار بلکه التماس می‌نمودند که عبدالبهاء نیمه شب از عکاء به کشتی و با کشتی
به اروپا حرکت نماید و جمیع اسباب حاضر و مهیا بود. حتّی جمیع عقلای احبّاء متفق بر آن
شدند که بهتر آنست هجرت به اروپا شود زیرا هر زمان هجرت سبب عزّت و قوت بوده، ولی
من ملاحظه نمودم که ثبوت و استقامت اولی. باری، هیأت تفتیشیه رجوع به اسلامبول کرد با
دفتری مفتربات و کتابی بهتان و به اعداء و ناقضین وعده داد که قتل و سلب عبدالبهاء مبرم و
محتوم است. عن قریب رئیس هیأت تفتیشیه مراجعت نماید و والی بیروت گردد و گفته بود اول
حکمی که اجراء خواهد نمود عبدالبهاء را در دروازه عکاء دار خواهد زد. خلاصه هیأت تفتیشیه
به اسلامبول نرسیده در وسط دریا بود که توپ خدا در دم جامع پادشاهی بعد از صلوات جمعه
صدا نمود و ولوله و زلزله بر ارکان انداخت. به جستجوی فاعل آن شتافتند و فرصت تعرّض به
عبدالبهاء نیافتند. حتّی پادشاه مخلوع گفته بود که حال مساعد این کار نیست تا مشکلات دیگر
حلّ شود. باری، صعوبات و مصائب از هر طرف بر آن شخص ظلم جهول هجوم نمود تا منتهی
به خلع شد. فرصت تعرّض نیافت. و در وقت انقلاب اسلامبول [رئیس هیأت تفتیشیه] سه گلوله
میل فرمود و فریق سرگون به دیار بعیده گشت و لواء عسکری به درک رفت و میرینج به مصر فرار

نمود و از احبّاء صدقه طلب نمود، فاخذهم الله اخذ عزيز مقتدر. و زنجیر سجن یوسفی از گردن عبدالبهاء برداشته و جعلنا علی اعناقهم الاغلال در گردن عبدالحمید افتاد. و چون اعلان آزادی گشت و بنیاد بیداد برافتاد و ید غیبی ابواب را مفتوح نمود حکمت چنین اقتضا کرد که عبدالبهاء به اقلیم عزیز مصر شتابد زیرا از ایام سابق بی‌نهایت خجل و شرمسار است که موقّق به عبودیت نشد بلکه از سفر به این دیار در استقبال به ادنی خدمتی مؤید شود. حال در کشور ماه کنعانی هستم و شب و روز تبّتل به آستان رحمانی نمایم و یاران الهی را تأیید و توفیق طلبم تا کُلّ در عبودیت عبته مقدّسه شریک و سهیم گردیم و شاید به خدمتی موقّق شویم. و علیکم البهاء الابهی.»

مقصود از "سلطان مخلوع" در لوح فوق سلطان عبدالحمید است که در موقع صدور این لوح از سلطنت برکنار بود و "ماه کنعانی" که در این لوح مذکور شده مقصود یوسف پسر یعقوب است که در مصر به عزّت و پادشاهی رسید و از او با القابی نظیر "یوسف کنعان" و "ماه کنعان" و "یوسف مصر" و "عزیز مصر" یاد شده است.

و نیز حضرت عبدالبهاء در باره هیأت مفتّشین و رفع مشاکل و مصائب وارده چنین می‌فرماید:

هو الله

و انت یا الهی ابدعت هذا العصر الجدید التّورانی ابداعاً ذهلت منه العقول و انشأت هذه النّشأة الرّحمائیة انشاء تحیرت فیہ النّفوس. قد ارسلت الرّیاح لواقح بالهبوب و احییت بها الحدائق و الاودیة و التّلول و حیّیت بحیاة الرّحمة هذه المعاهد و الرّبوع فتأنّقت الرّیاض و تدفّقت الحیاض و تزینت الغیاض بفیض مدرار من سحاب الفضل و الجود و مرّ من مهبّ عنایتک نسیم رخیم محیی للارواح و القلوب فاخضرت الدّیار و تورّقت الاشجار و تألّفت الازهار و اینعت الاثمار و تفتّحت شقائق الحقائق و صدحت الاطیّار و جلت الانظار بمشاهدة تلك الآثار و ترنّلت آیات تسیحک و تقدیسک فی جنّة الانوار و ارتفع ضجیح التّهلّیل و التّکبیر الی ملکوت الاسرار فاهترّت ارض الحقائق و ربت و انبتت من کُلّ زوج بهیج و غدت جنّة تزینت بابدع الالوان و تعطّرت بانفاس طیب تنتعش بها النّفوس ثمّ سرائر الابرار و امتدّت الموائد فی بحیوة الجنان لعبادک الاخیار ربّ لک الحمد بما هتکت الاستار و خرقت الاحجاب و كشفت النّقاب و تجلّیت علی البصائر و الابصار باشعة ساطعة الفجر علی الاقطار فسرّع کُلّ مستهام الی مرکز الجمال و هرع کُلّ ظلّمان الی معین الحیوان و ادرك المشتاقون لقائک و شاهد المنجذبون انوار جمالک و خشعت الاصوات عند ندائک و ذلّت الرّقاب لسلطانک و خضعت الاعناق لبرهانک و عنّت الوجوه لعزّتک و جلالک فلک الحمد علی ما اعطیت و لک الشّکر علی ما اولیت و لک المنّ علی هذا الفضل العظیم و لک العناية علی هذا الفوز المبین انک انت الکریم انک انت العظیم انک انت الرّحمن الرّحیم.

ای یاران مهربان عبدالبهاء، چندی بود که سیبل مسدود و طریق مقطوع و قاصدان ممنوع و عوانان محظوظ و ستمکاران مسرور، دست تطاول دراز و جاسوس و مراقب همدم و دمساز، مسجون را در زندان زندانی دیگر و مظلوم را هر دم اذیت و جفائی بدتر، تهدیدات متابع و تضيیقات مترادف، هر مأموری فرعونی و هر والی نمرودی، تلغراف از مرکز معلوم مخابره سزی می نمود و تعرض جهری می گشت، قلوب محزون، نفوس دلخون و مغموم، یاران در اطراف مضطرب، دوستان در اقلیم منتظر، بسیاری مایوس، جمعی به درد و غم مانوس. چون جمیع ابواب بسته شد و دلها خسته گشت بگتة سروش غیب صبیحة شدید زد. جنود ملکوت ابهی هجوم نمود. جیوش ملاً اعلی نزول فرمود. ارکان استبداد به زلزله آمد. بنیاد استقلال مضطرب شد. صاعقه غیرت سقوط یافت. بنیان ظلم و جور هبوط نمود. ابواب مفتوح شد. مراقب مرفوع گشت. قاصدان به بقعه نورا شتافتند. محرومان به شرف زیارت عبته رحمانی فائز شدند. سحاب ظلمانی متلاشی گشت و کوکب ظلم نامتناهی متواری شد. بزم سرور برپاگشت. جشن حبور مهیا شد. رایت حق سر برافراخت. آیت نصرت دلها بناوخت. حال یاران در گلشن رحمن همدم عود و رود و سرودند و به نغمه مزامیر آل داود مشغول. از هر طرف بشارتی و هر دم از ملکوت ابهی اشارتی. عبدالبهاء به تراب تربت مقدسه مشرف و مسجون را در بقعه مبارکه مشام معطر. پس ای یاران، این موهبت حضرت یزدان غنیمت است و وقت یوم فرصت. ملاحظه نمایند که در مدتی قلیله در ایران و ممالک ترکان چه موج و هیجان عیان و در دو اقلیم چگونه آثار قدرت نمایان. این وقایع در قرون اولی سبقت نیافته. امیدوارم که سبب انتباه نفوس گردد و علت تیقظ قلوب شود. خفتگان بیدار شوند. غافلان هوشیار گردند. آهنگ ملاً اعلی بلند شود و گلبانگ طيور گلشن ابهی مسموع گردد. یاران به تبلیغ پردازند. نادانان یرلیغ بلیغ خوانند. بی خردان دانش آموزند. آزرندگان آسایش یابند. کوران بینش جویند. تا بسیط غبرا جنت ابهی گردد و گلخن ترابی گلشن رحمانی شود. کشور ممات حیات یابد. اقلیم غیر ذی زرع انبات شود. بقعه افسرده فروخته گردد. کنز ملکوت ابهی اندوخته شود. جهان جهانی دیگر شود. امکان قمیص جدید پوشد. طيور شکور به نغمه آیند و نفوس مشکور ترتیل آیات توحید کنند. و هذا من فضل ربی الاعلی و هذا من مواهب جمال مولائی الابهی و علیکم التحیة و الثناء فی الاولی و الاخری. ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می فرماید:

به واسطه امة الله حرم علیها بهاء الله

مازندران - ماه فیروزک

امة البهاء علویة خانم ضجیع من استشهد فی سبیل الله علیها بهاء الله الابهی

هو الله

یا امة البهاء، نامهٔ اخیر رسید و از مضمون معلوم گردید که محزونى و افسرده و مغمومى و پژمرده زیرا مدتیست که از بقعهٔ مبارکه پیک و پیامی به شما نرسیده. حق با شماست ولی هیچ دانی که عبدالبهاء در این سنین اخیره چه کشیده؟ ما مَر من یوم الا صوب فيه الى السهام و ما اتى من لیل الا فوق الى النبال. به قول ملا:

هیچ صبحم خفته یا خندان نیافت	هیچ شامم با سر و سامان نیافت
گر در آتش رفت باید چون خلیل	ور چو یحیی می‌کنی خونم سبیل
ور چو یوسف چاه و زندانم کنی	ور ز فقرم عیسی مریم کنی
سر نگردانم نگردم از تو من	بهر فرمان تو دارم جان و تن

باری، دقیقه‌ای آرام نه و آنی فرصت و مهلت ارسال پیک و پیامی نبود. چون قلم در دست هر غدار بود و کار به میل و رأی جمهوری ستمکار تا آنکه عرصه تنگ شد و صبر و درنگ نماند. ظلم به درجه‌ای رسید که صاعقهٔ غیرت الله درخشید و عالیها سافلها گشت. ابدأ به خاطر نفسی نمی‌آمد و گمان نمی‌شد ما کان الا صیحة واحده که زیر و زبر شد. بنیاد بیداد برافتاد و تندباد غضب الهی ریشهٔ عناد را از بیخ و بن برانداخت. دست تظاول ظالمان مقطوع شد و تعدی ستمکاران ممنوع گردید. بند و زنجیر از اسیران برداشته شد و برگردن اغیار گذاشته شد. جمع ظلوم پریشان شدند و گروه جهول بی سر و سامان گشتند و مسجون از سجن برون رفت و به آستان مقدس حی قیوم فائز گشت و هذا من فضل ربی الرحمن بقدرته و قوته النافذة فی قطب الامکان. لهدا من نیز فرصت یافتم و به تحریر و تقریر پرداختم تا امة البهاء بداند که دمی فراموش نشده و نخواهد شد. همواره ملحوظ نظر عنایت بوده و مشمول الطاف بی‌نهایت گشته.

یاران و اماء رحمان را از قبل من تحیت ابدع ابهی ابلاغ دار و بگو ای دوستان الهی، صمت و سکوت انسان را متحیر و مبهوت نماید. زنده را مرده کند و مسرور و مشعوف را محزون و آزرده نماید. انسان را جوشی باید و خروشی شاید. حرکتی باید و وسیلهٔ بشارت و مسرتی شاید. الحمد لله بشارات الهیه آفاق را به حرکت آورده و اشارات ربانیه شرق و غرب را بیدار نموده. مازندان که منبت شجرهٔ مبارکه است باید فصل ربیعش لطیف و بدیع باشد و موسم بهارش جانپور گردد زیرا مرکز بهار الهی بود و عرصهٔ ربیع رحمانی. و علیکم البهاء الابهی. ع ■

جناب فاضل مازندرانی در اسرار الآثار (ج ۵، ص ۱۱۰) چنین نوشته‌اند:

«... میرزا محمد علی خان که در تاریخ ۱۳۲۴ خطاب به او است، قوله: "ملاحظه نمائید که در سنه ماضیه اعداء و بدخواهان این مظلوم به نهایت فساد برخاستند و هر افتراء و بهتانی به این آواره

زدند و لوائحی ترتیب دادند و به مقامات علیه فرستادند. هیأت تفتیشیه که از مرکز سلطنت عظمی مأمور به تحقیق گشتند از تصادف رأساً به خانه مدعیان وارد شدند. این مظلوم فریداً وحیداً در را بسته در گوشه خانه نشسته تسلیم و تفویض شدم. جمیع دشمنان حتی اقرباء و خویشان عدو منتظر که این عبد را به دریا اندازند و یا در آتش بگدازند و یا به صحرای فیزان آواره نمایند.»

و در لوح "رنگون، جناب آقا سید مهدی علیه بهاء الله الابهی" چنین مسطور است:

هو الله

ای ثابت بر پیمان، از پیش نامه ارسال گشت و حال نیز به یاد شما افتادم و به ذکر شما پرداختم و از خدا خواهم که همواره به یاد شما باشم. یاد یاران یار را میمون بود. مختصر اینست خدمات شما و جناب آقا سید اسمعیل در درگاه ربّ جلیل مقبول و مردوف به اجر جزیل. از جمله خدمات همّتی که در حقّ مبلغین مجری داشتند و در هندوستان اول کسی که اسباب ترویج شد جناب آقا سید اسمعیل بود که به معاونت یاران پرداخت و به آوارگان مهربانی نمود. این عمل مرور مؤید به فضل ربّ غفور و مورت اجر موفور. ارض مقدّس بر حال سابقست. در مدینه کبیره هنوز این کار در مشورتست، تا چه نتیجه بخشد. بیگانگان با آشنایان بیگانه آنچه توانستند قصور نمودند. از هر قبیل افترا و بهتان زدند. دشمنان خارج که با ناقضان متفق خود مدعی شدند و خود شاهد و خود قاضی، زیرا مأمورینی که وارد گشتند جمیع امور را از آنان تحقیق کردند و آنان نیز به مقتضای جبلّیت و فطرت خویش مجری داشتند و لکن مجیر و دستگیر عبدالبهاء و معین و نصیر این بی‌نوا حضرت ربّ جلیل است. آنان هر قدر خدعه و تزویر نمایند ما بر توکل و تبتّل بیفزاییم و آنچه بر مکر عظیم قیام نمایند ما سر به رضا و تسلیم بنهیم. الحمد لله در عشق آن دلبر آفاق آتش افروخته‌ایم و پروانه جانسوخته. آرزوی جانفشانی داریم و به جانفشانی کامرانی جوئیم و از خدا خواهیم که خاتمة المطاف فاتحة الالطاف گردد. باری، امیدوارم که محفل روحانی رنگون رنگین باشد و مانند بهشت برین دلنشین شود و در آن جمع نطق‌ها و بیان‌ها شکرین گردد و همواره در اعلاء کلمة الله مشورت و تدبیر نمائید و به هر وسیله ممکنه تشبّت نمائید تا نور حقیقت در آن مملکت بتابد و هدایت الله علم افزارد. و علیک و علی نجلک السعید و کلّ المتعلّقین و المتعلّقات بهاء الله و ثنائه الی ابد الدهور و الاعصار. ع ع

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می‌فرماید:

«ای دوستان، در این ایام وقوعاتی در این زندان واقع گشته و جمیع از مقدرات غیبیه و تقدیرات لاریبیه است... مختصر اینست که شخصی در این جاست مستنطق یاسین نام، مدّت ده پانزده سالست که در این جا مستنطقست. این شخص را نهایت احترام و رعایت می‌نمودم و انعامات

کثیره محض کرم به او می‌کردم. حتی وقتی شکایت از تأخیر معاش و مواجب نمود سه ماه متتابعاً اعانت معاشیه به او شد. بعد روزی در نزد این عبد آمدگفت شما چند نفر از هواداران خویش را به قصر بفرستید تا با هواداران اخوی میرزا محمد علی منازعه نمایند و مضاربه کنند، بعد من هواداران میرزا محمد علی را در تحت استنطاق مجرم و متهم می‌نمایم و حبس می‌کنم. من ملاحظه کردم با وجود نهایت رعایت چنین دسیسه و وساوسی می‌نماید که در میان طرفین مضاربه و مقاتله حاصل گردد، بعد طرفین را در تحت استنطاق گرفته انتفاع زیادی نماید، با وجود این محبت‌ها چنین خیانتی در خاطر دارد. لهذا من بالمزّه معاونت حتی معاشرت را با او قطع نمودم. این وسیله در دست اخوی میرزا محمد علی افتاد. دید این شخص از من مکدر است، فوراً با او ارتباط یافت و چون آن شخص مستنطق با جمعی در این بلد نهایت ارتباط و الفت دارد علی الخصوص علماء لهذا با میرزا محمد علی شب و روز مجالس و معاشر شدند و اساس فساد و فتنه‌ای گذاشتند، جمیع به تعلیم برادر و مجدالدین بود. و مواردی در میان مستنطق و بعضی از علماء و ایشان اینکه اگر بلائی بر سر من وارد شود جانشین میرزا محمد علی خواهد بود، آن وقت واردات محمد علی بی‌پایان گردد و مستنطق و آن علماء ثروت بی‌پایان خواهند یافت. جوهر مقصود اینست. تا آنکه مستنطق و عونه خفياً کسانی چند را به تقدیم لوائح فسادیه به عتبه علیا واداشتند. آن لوائح به عتبه علیا رفته از آن جا هیأت تفتیشیه به این جا ارسال شد، ولی افسوس که هیأت محترمه را با وجود عدالت و بی‌غرضی اطلاعی از وقایع سالفه نه که این مستنطق و عونه او با میرزا محمد علی باطناً مرتبط و باکمال عداوت و بغضا هستند. لهذا هیأت محترمه نظر به عدم اطلاع مستنطق معهود را طلب فرموده و از او استفسار کردند و استیضاح مسائل جستند. او نیز در نهایت مکر و خدعه تفصیلی ذکر نمود و نفوسی که عونه او هستند آنها را به مقام شاهد گذراند و چون هیأت تفتیشیه به کلی حسب المأموریه این تحقیقات را مکتم داشتند لهذا شخص صادقی نبود که حقیقت واقع را بیان نماید و الی الآن قضیه مکتمست. ولی از قرائن چنین معلوم می‌شود که رفقای برادر سرّاً تبلیغاتی مخالف واقع افترا نموده‌اند و گفته‌اند و به جهت اثبات باز سرّاً نفوسی را تحریک نموده‌اند که آن نفوس نیز تصدیق نمایند و این آوارگان نیز سی و شش سالست در این زندان نه دوستی داریم و نه آشنائی. قاطبه اهالی و وجوه مملکت در نهایت خلاف و شقاقتند. دیگر معلومست چه گفته‌اند و چه خواهند گفت. سبحان الله، شخصی حمدی نام در باغ ما هشت سال پیش شاگرد باغبان بود. بعد گاوها را دزدید و دست دزدان داده بردند در سائر جهات فروختند. قضیه معلوم شد. اقامه دعوی بر او نمودیم و دزدی او ثابت شد و مدت مدیدی در حبس ماند و قیمت گاوها را از او تحصیل نمودیم. بالطبع این شخص در نهایت بغض و عداوتست. مستنطق چند روز پیش او را آورده خفياً تعلیماتی به او داده که هیأت تفتیش ترا خواهند خواست و چنین و چنان از تو سؤال خواهند کرد و باید تو چنین جواب گوئی. از قرار

مسموع از خود حمدی مذکور هیأت تفتیشیه او را نیز خواسته‌اند و از چنین دشمنی استفسار فرموده‌اند زیرا هیأت محترمه مطلع بر وقوعات سالفه نیستند و نمی‌دانند که این شخص با ما چه بغض و عداوتی دارد. و از جمله پرستان‌ها به سبب مسأله امریکا و اروپا نهایت عداوت را با ما دارند. وقتی که امریکائی‌ها آمده بودند شخصی از پرستانت به درجه‌ای به غلبان آمده بود که نعره و فریاد می‌زد. در آن وقت از شدت بغض و عداوت در نزد بعضی از اهالی عکاء گفته بود که شما گمان می‌کنید که بهائیان بر ضد شما نیستند، من از شخصی شنیدم که معاذ الله نسبت به دین اسلام بد می‌گفت. حال بعد از چهار سال مستنطق او را خواست، گفت باید که آنچه شنیده بودی در نزد هیأت تفتیشیه بیان کنی. آن شخص با وجود بی‌دینی و نهایت عداوت ملاحظه کرد، دوباره [حرف] دروغ نزد و گفت من چنین چیزی نشنیدم. بعد مستنطق او را تهدید نمود که عواقب این مسأله از برای تو مضر است، بیا و چنین و چنان بگو. آن شخص ابا کرد. رفتند خانه او را جستجو کردند و او را آوردند حبس کردند. بعد توفیق افندی عبدالله که از جوه اسلامت و رفیق آن پرستانت، از برای او خبر فرستاد که اگر چنان که لازمست تقریر ندهی به لیمان ابدی می‌روی. آن شخص پرستانت نیز هراسان شد و آنچه منتهای آرزوی مستنطق بود بیان و هدیان گفت. سبحان الله، با وجود آنکه طائفه پرستانت خون ما را می‌خورند زیرا این گروه می‌خواهند که جمیع ملل را داخل در پرستانت کنند و مبالغ کلیه در این مورد صرف می‌نمایند حال ملاحظه می‌کنند که در امریکا و اروپا جمع کثیری از خود ایشان که آباء و اجدادشان هزار و نهصد سال پرستانت یا از سائر مذاهب مسیحیه بود آنها مقرر و معترف به جمیع انبیاء و رسل گشتند و مؤمن به جمیع کتب و مقرر و معترف به بزرگواری بهاء الله حتی قرآن تلاوت می‌نمایند، البته این مسأله بر آنها گرانست و به قدر امکان به افترا و بهتان پردازند. مختصر اینست که حضرت ملای رومی می‌گوید:

چون قلم در دست حسّادی فتاد لاجرم منصور بر داری فتاد

یعنی مادام برادر به هوس جانشینی این نوع فساد می‌نماید و بدخواهان در این مملکت بعضی محرز لائحه و بعضی شارح لائحه و بعضی شاهد لائحه و نفسی موجود نه که به هیأت محترمه تحقیقیه بیان حقیقت کند و شمه‌ای از وقایع سالفه عرض نماید و غمخواری نیز در میان نه و ما آواره و بی‌معین و نصیر و بی‌آشنا و بی‌حامی و در این دیار غربت دیگر معلوم که عاقبت چه خواهد شد...»

برای ملاحظه سایر آثار مبارکه در خصوص هیأت تفتیشیه به کتاب اسرار الآثار (ج ۴، صص ۳۵۴-۳۶۴) مراجعه فرمائید. و نیز نک به عنوان شماره ۴۹.

۲۰- تابوت مرمر (۲۰، ۹)

تابوت مرمر به امر حضرت عبدالبهاء به وسیله اجبای رنگون ساخته شد و آن در نهایت زیبایی درست شده بود. حضرت عبدالبهاء از ایامی که قصد نقل عرش حضرت ربّ اعلی را از طهران به جبل کرم داشتند به بهائیان هند دستور فرمودند که دو صندوق یکپارچه از سنگ سفید شفاف معدنی که در برما موجود است تهیه نمایند و بر طرفین و بالای آن صندوق‌ها اسم اعظم یا بهاء الابهی را به خطّ زیبای مشکین قلم حکّ نمایند. همچنین دستور فرمودند که دو صندوق هم از چوب محکم جنگلی آن نواحی فراهم کنند. در آن ایام سلیمان خان معروف به جمال افندی که از اهل تنکابن و از طائفه خلعتبری بود در صفحات برما به تبلیغ مشغول بود و چون دستور مبارک رسید اجباء را تشویق نموده به کمال جانفشانی و صداقت به انجام این دستور اقدام نمودند و مصارف زیادی خرج این کار شد. از جمله سید اسمعیل پسر حاج سید مهدی رنگونی شیرازی ۷۰۰ لیره انگلیسی در این مشروع تقدیم کرد. این خبر که به ناقضین و مخالفین امر مبارک رسید در حیفاً به فتنه‌انگیزی مشغول شدند. طولی نکشید که یک صندوق مرمر و یک صندوق چوبی تمام شد و سه صندوق تهیه گردید. صندوق مرمر و صندوق چوبی را که به جای تابوت سکینه و منقش و مطرز به الواح و آیات الهیه بود اجبای رنگون بر سر دست به فاصله دو فرسخ حمل نموده در کشتی گذاشتند. حاج سید مهدی شیرازی که در رنگون ساکن بود با پسرش سید اسمعیل و عائله‌اش و آقا عباس علی کازرونی معروف به غلام حسین با کمال احتیاط و احترام قبل از ورود عرش اعلی به حیفاً اقداماتی کردند تا این تابوت‌ها سالمأ به حیفاً رسید. علی‌رغم دسائس و مکر و حیل ناقضین وقتی این امانت به حیفاً رسید اعضاء دائره گمرک که نسبت به حضرت عبدالبهاء ارادت داشتند تعرضی نکردند و مبلغ قلیلی بابت عوارض گمرکی گرفته صندوق‌ها را ترخیص نمودند. این صندوق‌ها بر حسب دستور حضرت عبدالبهاء ابتداء در خانه میرزا محسن افغان گذاشته شد. مدتی هم در مسافرخانه در محلّی که در حیفاً بود و حضرت عبدالبهاء گاهی به آن محلّ تشریف می‌بردند و استراحت می‌فرمودند گذاشته شد. اما صندوق سوّمی اندکی پیش از صعود حضرت عبدالبهاء به حیفاً رسید. باری، صندوق چوبی اوّل محلّ عرش حضرت ربّ اعلی شد و شرح آن در ایام تسعه مفضلاً مذکور است و نامه‌ای که میرزا منیر زین در این باره نوشته در آن جا درج شده است که حضرت عبدالبهاء با چه روحانیّتی در محضر اجباء عرش مطهر را در میان صندوق چوبی گذاشتند و صندوق چوبی را در میان صندوق مرمر گذاشتند و دفن نمودند. اما صندوق چوبی دوّمی در حیفاً باقی ماند تا وقتی که حضرت عبدالبهاء صعود فرمودند و این صندوق برای جسد اقدس حضرت عبدالبهاء به کار رفت. ■

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا عباس علی در رنگون چنین می‌فرماید:

رنگون

جناب آقا عباس علی علیه بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای خدمت تو مقبول و ای زحمت تو مشکور، نظارت صندوق مقدسی نمودی که مشکوة سراج
هیكل مقدس گردد و محل ستر جسم مطهر شود. این خدمتی بود که خاصان حق آرزو و تمنّا
می نمودند. تو موفق شدی و مؤید گشتی. دست به شکرانه برآر و بگو:

ای بخشنده، این چه عنایتی بود که ارزان فرمودی و این چه موهبتی بود که شایان نمودی.
سرفکنده بودم، سرفراز کردی. افسرده بودم، جان تازه بخشیدی. گمنام بودم، نامدار فرمودی. در
عالم ادنی بی اسم بودم، در جهان بالا مشهور نمودی. بی قدر بودم، تا ابد الآباد در ملک و ملکوت
سرور صاحب قدر فرمودی. شکر ترا، حمد ترا، فضل ترا، جود ترا، حمداً لک فی کلّ الاحوال.

ع.ع



۷- منظره کوه کرمل و مقدمات بنای مقام حضرت ربّ اعلی

۲۱- هجرت بنی اسرائیل (۲۰، ۲۲)

چندی پس از صعود حضرت عبدالبهاء مطابق بشاراتی که در کتب مقدّسه وارد شده وراثت کلیم و اولاد خلیل به ارض مقدّس مهاجرت کردند. در الواح مبارکه به صراحت مذکور شده که ابناء خلیل و وراثت کلیم یعنی بنی اسرائیل به سبب ایمان و ایقان به حضرت منان عزیز خواهند شد و در ارض اقدس مجتمع خواهند گردید و به قدرت و عزّت ممتاز خواهند گشت. در کتب مقدّسه عهد عتیق نیز بشارات مزبور وارد شده است. تعداد الواح مبارکه و بشارات وارده در کتب مقدّسه در این خصوص بسیار است. از جمله حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرمایند:

هو الابهی

در خصوص اجتماع سلاله اسرائیل در اورشلیم به موجب نصوص انبیاء سؤال نموده بودند. اورشلیم و قدس الاقداس هیکل مکرم و اسم اعظم است زیرا آن مدینه الهیه و شهر بند یزدانست چه که جامع جمیع آلاء و نعم و حائز کلّ غنا و ثروت حقیقیّه و تحف و زینت معنویّه و مشتمل بر شئون و خصائص حیاتیّه و محلّ ظهور آثار غریبه ربّانیّه است و اجتماع اسرائیل در آن عبارت از آن و بشارت بر آن است که کلّ اسرائیل در ظلّ لواء الهی وارد و بر بحر قدم وارد می‌گردد چه که این اورشلیم الهی که قدس الاقداس در قطبش واقع مدینه ملکوتی و شهر آسمانی است، شرق و غرب در زاویه‌ای از آن واقع ولی با وجود این به حسب ظاهر نیز اسرائیل در ارض مقدّس جمع خواهند گشت و ذلک وعد غیر مکذوب. مقصود اینست که ذلّتی را که اسرائیل در دو هزار و پانصد سال کشیدند حال بدل به عزّت سرمدیه خواهند گشت و به ظاهر ظاهر نیز عزیز خواهند شد به قسمی که محسود اعدا گردند و مغبوط اوّءاء، طوبی لهم ثمّ بشری. و البهاء علیهم اجمعین. ع (مائدة آسمانی، ج ۲، صص ۲۲-۲۳).

اما بشارات کتب انبیاء در این خصوص از جمله در کتاب اشعیای نبی، فصل ۵۱، آیات ۱۱-۱۲ است که می‌فرماید: «و فدیه‌شدگان خداوند بازگشت نموده با ترنم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.» و در باب ۶۵، آیه اول می‌فرماید: «آنانی که مرا طلب نمودند مرا جستند و آنانی که مرا نطلبیدند مرا یافتند و به قومی که به اسم من نامیده نشدند گفتم لئیک لئیک.»

همچنین در فصل چهارم اشعیاء، آیات ۲ و ۳ وارد شده است که: «در آن روز شاخه خداوند [غصن الله] زیبا و جلیل و میوه زمین به جهت ناجیان اسرائیل فخر و زینت خواهد بود و واقع می‌شود که هر که در صهیون باقی ماند و هر که در اورشلیم ترک شود مقدّس خوانده خواهد شد یعنی هر که در اورشلیم در دفتر حیات مکتوب باشد.» مقصود از «دفتر حیات» البتّه ایمان به مظهر امر است و از این قبیل بشارات در کتب انبیاء بسیار است. ■

در باره عزت بنی اسرائیل در ربیع الاول ۱۳۳۲ در بیت مبارک بیان حضرت عبدالبهاء برای اجبای
کلیمی نژاد همدانی از جمله این بود:

« کلمه عزت و نجات بنی اسرائیل وقتی نازل شد که جمیع آنها در ذلت بودند به درجه‌ای که
وصف نداشت. در طهران حق نظری بود کلیمی، تازه عیالی و جیهه گرفته بود. اراذل طمعی در باره
عیال او نموده بودند. لهذا جمعیت کرده پیش امام جمعه رفتند و گفتند که عیال حق نظر مسلمان
شده است. ریختند در خانه، او را بیرون کشیدند. هرچه آن زن می‌گفت من یهودی هستم هیچ
کس گوش نمی‌داد. با آنکه حق نظر حکیم مشهوری بود و محمد شاه به او امتیازی داده بود به
جهت روغنی که به پای شاه مالیده بود و درد پا را ساکت کرده بود، لهذا او را امتیاز داده بودند، با
وجود این ذلت یهود به درجه‌ای بود که آن دختر را از خانه او بیرون کشیدند و هرچه بی‌چاره
فریاد می‌کرد که من یهودی هستم گوش نمی‌دادند. واقعاً خیلی مغشوش بود، با آنکه امر حضرت
رسول رعایت و مراعات بود، حتی از تواریخ است لهم ما لنا و لنا ما لهم...» (مائدة آسمانی، ج ۵،
صص ۱۸۷-۱۸۸).

و نیز ن ک به مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، صص ۳۶۳-۳۶۵ و امر و خلق، ج ۴، صص ۴۶۸-۴۷۲. حضرت
عبدالبهاء در لوحی که به اعزاز اجبای کلیمی عز صدور یافته چنین می‌فرماید:

هو الله

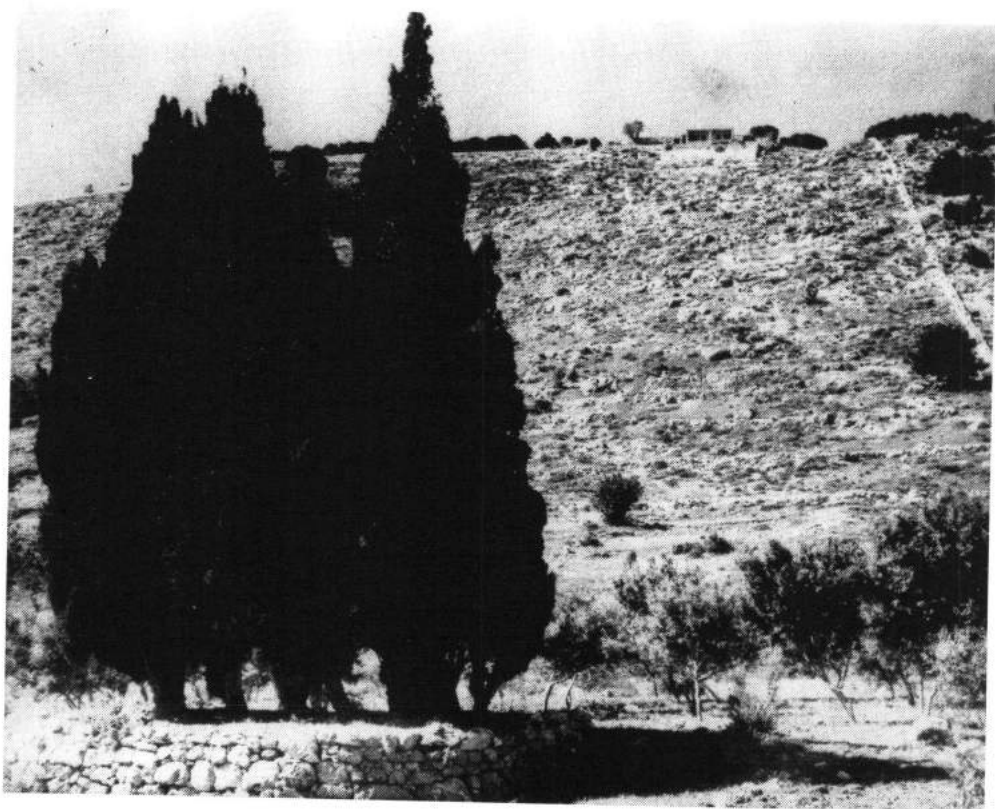
به واسطه میرزا علی محمد خان

اجبای کلیمی علیهم بهاء الله الابهی

هو الابهی

ای ابناء خلیل الهی، آن جان پاک اکیلی از ذهب ملکوتی و جواهر زواهر دریای الهی ترتیب داد
و به جهت سلاله خود میراث گذاشت تا فرق آن نسل به آن تاج و هاج مزین گردد. از نسل جلیل
حضرت خلیل نفوسی پیدا شدند که از پرتو رویشان آفاق روشن گردد و از عطر خویشان جهان
معطر شود. سراج‌های هدایت گشتند و امواج بحر حقیقت بودند. نجوم مضیه گشتند و شهب
منیره. آن تاج بر سر آنها در نهایت درخشندگی متللاً بود ولی بعضی از سلاله به کلی نصیحت
پدر بزرگوار را فراموش نمودند و به کلی در قید این جهان گرفتار گشته بی چشم و گوش ماندند.
حال الحمد لله دوباره آن دریای بخشش به جوش آمده و نهنگ الطاف به خروش. نظر عنایت
حق شامل آن سلاله گردیده و پرتو مواهب الهیه بر رخ آنها جلوه نموده. باید این دفعه چنان که
باید و شاید قدر بدانند و ثبوت و استقامت بنمایند و استعداد و قابلیت بجویند و چون خاک پاک
فیض سحاب الطاف را غنیمت شمرند. قسم به رب جنود اگر ابناء خلیل بدانند که در این کور چه

خیری به جهت ایشان مقدر شده البتّه از شدت سرور پرواز نمایند و از کثرت فرح با صوت چنگ و دف و نی نغمه آغاز کنند. مختصر اینست که وعده‌ای خدا به سلاله خلیل در جمیع کتب انبیاء داده، آن وعده را حال وفا خواهد نمود. ع ع



۸- سروهائی که در کوه کرمل حضرت بهاء الله چندی در جوار آنها گذرانده‌اند
و به اشاره حضرتشان مقام اعلی در آن محل ساخته شد

۲۲- ابن ناقض اکبر (۲۱، ۱)

مقصود موسی پسر میرزا محمد علی ناقض اکبر است که در دوره حضرت ولی امرالله در دائره ثبت املاک مستخدم بود و در باره ثبت اراضی خریداری شده به اسم امر شدیداً مخالفت کرد و سبب زحمت هیکل مبارک حضرت ولی امرالله گشت، اما عاقبت مجبور شد که جمیع اسناد و مدارک اراضی را امضاء نماید. موسی پس از چندی مخالفت و عناد عاقبت حسرت زده و مأیوس از این دنیا رفت. در مقامی دیگر در توفیق مبارک صد و هشت حضرت ولی امرالله از موسی با عنوان "برادر حقوق و حسودش" (ص ۲۹، سطر ۱۱) یاد نموده اند که اشاره به برادری موسی با میرزا شعاع الله است که هر دو پسران میرزا محمد علی ناقض اکبر بودند. در این توفیق از میرزا موسی با عنوان "خصم الدّ جسور میثاق ربّ و دود" (ص ۲۹) هم یاد شده است.



۹- ساختمان اولیّه مقام اعلی که در زمان حضرت عبدالبهاء ساخته شد

۲۳- غصن شهید بهاء (۲۱، ۱۰)

مقصود غصن الله الاطهر میرزا مهدی برادر حضرت عبدالبهاء است. پدر بزرگوارش جمال قدم و مادرشان سرکار نَوَاب ورقه مقدسه علیا حرم محترمه جمال مبارک یعنی آسیه خانم بودند. حضرت غصن اطهر در سال ۱۲۸۷ هـ ق در حین تلاوت قصیده عزّ ورفائیّه که کمال توجه را به ساحت اقدس داشتند از بام قشله به زیر افتاده به شهادت رسیدند. سنّ آن حضرت در آن اوان بیست و دو سال بود. نبیل زرنندی شرح حال حضرت غصن اطهر و جمیع وقایع حیاتشان را از تولّد تا وفات در مثنوی خود که از هزار بیت بیشتر است به رشته نظم آورده است. صورت این مثنوی نبیل در نزد این عبد موجود است. در کتاب رحیق مختم هم راجع به غصن اطهر و شهادتشان شرحی نوشته‌ام. صعود حضرت غصن اطهر مقارن غروب روز ۲۳ ربیع الاول سال ۱۲۸۷ هـ ق مطابق ۲۳ جون ۱۸۷۰ میلادی بوده است. الواح متعددی از قلم جمال قدم به اعزاز مشارالیه نازل شده، از جمله پس از سقوط از بام قشله در ضمن لوحی می‌فرمایند: «هذا یوم فیه استشهد من خلق من نور البهاء اذ کان مسجوناً بایدی الاعداء.» ■

برای ملاحظه شرح احوال حضرت غصن الله الاطهر ن ک به رحیق مختم، ج ۲، صص ۲۰۰-۲۰۸. جمال قدم در باره جناب غصن الله الاطهر در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

هو الباقی

کلام الله ولو انحصر بکلمة لا تعادلها کتب العالمین. انک لا تحزن بما اختصرنا اللّوح لانّ فیه یری کتاب عظیم. هذا لوح امتزج بملح الله اذا ذقت و وجدت قم و قل لک الحمد یا اله العالمین. لو نمزح فی السّجن لا تعجب لانّ الاحزان ما اخذتنا فی سبیل ربّک و نحن فی سرور بدیع. قد فدینا احداً من الاغصان بدعاً قل لک الثناء یا بهاء العالمین. یا لیت عرفت تموجات هذا البحر الاعظم و ما فیه من لثالی اسرار ربّک العزیز الحمید. (آثار قلم اعلی، ج ۱، ص ۴۸۵).

و نیز در لوحی دیگر چنین مذکور است: «نور الوجوه بهذا النور الّذی جعله الله مهیماً علی الانوار... ما منعی البلاء عن ذکر الله مالک الاسماء و لا تأخذنی الاحزان. قد فدیت احد اغصانی فی سبیل الرّحمن انّی انا الحاکم علی ما اشاء و المقتدر بسلطانی المهیمین علی الاکوان...» زیارت‌نامه نازله از قلم جمال اقدس ابهی در حقّ حضرت غصن اطهر در کتاب مائده آسمانی، ج ۴، صص ۱۰۸-۱۰۹ به طبع رسیده است.

۲۴- مخدّره کبریٰ امّ حضرت عبدالبهاء (۲۱، ۱۰)

مقصود آسیه خانم مادر حضرت عبدالبهاء است که صبیّه جناب میرزا اسمعیل نوری بودند و در سال ۱۲۵۱ هـ ق/ ۱۸۵۳ م اقتران ایشان با جمال قدم جلّ جلاله واقع شد. از این اقتران چند فرزند به وجود آمد:

۱- عبّاس (حضرت عبدالبهاء)

۲- مهدی (غصن اطهر)

۳- علی محمّد

۴- بهائیّه (ورقه مبارکه علیا)

۵- علی محمّد دیگر

و فرزند ششمی که پس از تولّد وفات یافت و بلا اسم بود و هفتم کاظم. از این اولاد فقط حضرت عبدالبهاء و بهائیّه خانم (حضرت ورقه علیا) و مهدی (حضرت غصن اطهر) باقی ماندند و در مصائب و بلاها با پدر و مادر خود شریک شدند. بقیّه در دوره صباوت وفات کردند. حرم جمال مبارک یعنی آسیه خانم در سال ۱۳۰۳ هـ ق/ ۱۸۸۶ م در عکاء صعود فرمودند و در قبرستانی که مخصوص مسلمین بود مدفون شدند. در دوره ولایت حضرت ولیّ امرالله جلّ ثنائه به اراده مبارک رمس اطهر آسیه خانم از قبرستان مزبور به کوه کرمل انتقال یافت، یعنی هیکل مبارک هم رمس مطهر آسیه خانم و هم رمس غصن شهید بهاء جناب آقا میرزا مهدی غصن اطهر را از قبرستان عکاء به صفح کوه کرمل انتقال دادند. توقیع مفصلی در باره انتقال رمسین اطهرین صادر شده که به طبع رسیده و در دسترس احبّاء الهی است. در ریحی مختم (ج ۲، صص ۴۸۱-۴۸۸) هم شرح این مسأله مفصلاً ذکر شده است. بعد از صعود آسیه خانم الواح متعدّدی از قلم جمال قدم به اعزاز مشارالیها نازل شده. از جمله در لوحی جمال مبارک چنین می فرمایند:

«یا نَوَاب یا ایتها الورقة المنبته من سدرتی و المؤمنة معی علیک بهائی و عنایتی و رحمتی الّتی سبقّت الوجود انا نبشّرك بما تقرّ به عینک و تطمئنّ به نفسک و یفرح قلبک ان ربّک هو المشفق الکریم. قد رضی الله عنک من قبل و من بعد و اختصّک لنفسه و اصطفاک بین الاماء لخدمته و جعلک معاشره هیکله فی اللّیالی و الاّیام اسمعی مرّة اخری رضی الله عنک فضلاً من عنده و رحمة من لدنه و جعلک صاحبة له فی کلّ عالم من عوالمه و رزقک لقائه و وصاله بدوام اسمه و ذکره و ملکوته و جبروته طویبی لامة ذکررتک و ارادت رضانتک و خضعت عندک و تمسّکت بحبل حبّک و وبل لمن انکر مقامک الاعلی و ما قدرّ لک من لدی الله مالک الاسماء و اعرض

عنک و جاحد شأنک عند الله ربّ العرش العظیم.»

حضرت عبدالبهاء در جواب سائلی که از تفسیر آیه پنجم باب پنجاه و چهارم کتاب اشعیای نبی سؤال کرده است می‌فرماید که آیات وارده در این فصل راجع به امّ حضرت عبدالبهاء است. آیه مزبور چنین است: «زیرا که آفریننده تو که اسمش یهوه صباوت است شوهر تو است.» ■

لوح حضرت عبدالبهاء در تفسیر آیه پنجم در باب پنجاه و چهارم کتاب اشعیاء به اعزاز جناب مستر هانس کریستیان اندرسن عزّ صدور یافته که در آن چنین می‌فرماید:

«ایها المقرّ بوحدائیة الله انی قرأت تحریرک... و اما ما سألت من اصحاب الزّابع و الخمسون من سفر اشعیاء المراد منها الورقة العلیا والدة عبدالبهاء و البرهان علی ذلك یقول ان بنی المستوحشة اکثر من بنی ذات بعل. تمعّن فی هذه العبارات الثّانیة و هی یرث نسلک امماً و یعمّر مدناً خراباً ثمّ الذّلّ و الهوان الذی رأّت هی فی سبیل الله لا ینکره احداً ابداً و طبق جمیع الفصل علی البلیا و الرّزایا الّتی احتملت فی سبیل الله و صبرت و شکرت الله علی ذلك حمدته علی ما وقّعتها علی حمل البلیا فی سبیل البهاء و كانوا النّاقضون و النّاقضات حیثنذ یضطهدونها اضطهاداً لا مثل له و هی صابرة قانتة راكعة راضیة مرضیة مطمئنّة بفضل ربّها و جود بارئها...»

حضرت ولیّ امرالله در توفیق مبارک صادره در خصوص انتقال عرش حضرت آسیه خانم به حیفا چنین می‌فرماید:

«... در لوحی از الواح که از یراعه میثاق در جواب سؤال یکی از احبّای غرب راجع به تفسیر اصحاب پنجاه و چهارم کتاب اشعیاء اعظم و اشرف انبیای بنی اسرائیل است نازل: بلایای آن ورقه علیا مذکور و مقام عظیم آن سیده امم بر عالمیان مدلل و مکشوف، و به صریح عبارت می‌فرماید که این اصحاب راجع به ورقه علیا امّ عبدالبهاء است و از جمله آیات منزله در آن سفر کریم اینست: مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده‌های مسکن‌های تو پهن شود. دریغ مدار و طناب‌های خود را دراز کرده میخ‌هایت را محکم بساز زیرا که به طرف راست و چپ منتشر خواهی شد و ذریت تو امت‌ها را تصرف خواهند نمود و شهرهای ویران را مسکون خواهند ساخت. مترس زیرا که حجل نخواهی شد و مشوش مشو زیرا که رسوا نخواهی گردید... زیرا که آفریننده تو که اسمش ربّ الجنود [یهوه صباوت] است شوهر تو است و قدوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمی است ولیّ تو می‌باشد... خدای تو این را می‌گوید زیرا ترا به اندک لحظه ترک کردم اما به رحمت‌های عظیم ترا جمع خواهم نمود... هرآینه کوه‌ها زایل خواهد شد و تلّ‌ها متحرک خواهد گردید لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک

نخواهد گردید. خداوند که بر تو رحمت می‌کند این را می‌گوید. ای رنجانیده و مضطرب‌شده که تسلی نیافته‌ای، اینک من سنگ‌های ترا در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیاد ترا در یاقوت زرد خواهم نهاد و مناره‌های ترا از لعل و دروازه‌هایت را از سنگ‌های بهرمان و تمامی حدودت را از سنگ‌های گران‌قیمت خواهم ساخت. و جمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت و پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود... آنانی که به ضدّ تو جمع شوند به سبب تو خواهند افتاد.» (توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۳۰۴-۳۰۵).

برای ملاحظه تمام این توقیع منیع مبارک به صفحات ۲۹۵-۳۲۰ کتاب فوق مراجعه فرمائید. این توقیع به تاریخ ۱۴ شهر المسائل سنه ۹۶ بدیع مطابق ۲۵ دسامبر سنه ۱۹۳۹ م از قلم حضرت ولیّ عزیز امرالله عزّ صدور یافته است.



۱۰- مرقد حضرت غصن اطهر و حضرت نواب، مادر حضرت عبدالبهاء (رمسین اطهرین)

۲۵- مزرعة الهیة (۲۱، ۱۴)

مقصود از مزرعة الهیة در این مقام کوه کرمل است زیرا به نص صریح حضرت عبدالبهاء در لوح استقرار عرش طلعت ربّ اعلی در جبل کرمل می‌فرمایند: «... و چون چنین تأیید و توفیقی رسید که به عنایت جمال مبارک جبل کرمل ای جبل الرّب یعنی باغ الهی، زیرا کرم به معنی باغ و ثیل خدا است، این موهبت حاصل شد و الرّب بهاء کرمل منصوص کتب ربّانی ظاهر گشت.» [ملکة کرمل، ص ۶۶].
این مطلب در توقیعات حضرت ولیّ امرالله نیز ذکر شده است. ■

برای ملاحظه نصوص مبارکه و شرح و توصیف کوه کرمل به رجوع مختوم، ج ۲، صص ۳۹۳-۳۹۸ مراجعه فرمائید. تمام لوح مبارک فوق و سایر مطالب مربوط به این موضوع در ذیل عناوین شماره ۴ و ۱۴ و ۱۵ نیز مندرج گردید.



۱۱- باغ‌های اطراف مقام حضرت ربّ اعلی (عکس از روحی ورقا)

۲۶- تباشیر و عود و بشارات لوح کرمل (۲۱، ۱۵)

در اوقاتی که حضرت ولیّ امرالله مشغول ساختمان و اتمام بنای مقدّس مقام اعلی بودند از طرف شورای بین المللی نامه‌ای به تاریخ اوّل جولای ۱۹۵۲ صادر شد که در آن راجع به استمرار بنای مقام اعلی به وسیله حضرت ولیّ امرالله مطالبی را ذکر نموده‌اند که اطلاع بر آن بسیار مفید است. این نامه در ورقه اخبار امری ایران نشر شده و متن آن چنین است:

«دوستان عزیز بهائی، هیأت بین المللی بهائی با کمال سرور مژده پیشرفت امرالله را در مرکز جهانی آن به استحضار یاران عزیز رسانیده آنان را از اقداماتی که در طی سال گذشته در ظلّ هدایت حضرت ولیّ امرالله به عمل آمده است مطلع می‌نماید.

پیشرفت منظم و مستمرّ ساختمان مقام اعلی در جبل کرمل نه تنها انتظار دوستان و یاران الهی بلکه توجّه اهالی این کشور را نیز به خود جلب نموده است. به طوری که خاطر یاران عزیز مستحضر است ساختمان قسمت هشت ضلعی مقام اعلی اکنون به پایان رسیده مناره‌های هشت‌گانه و لوحه‌های چدنی طارمی آن الحال نصب گردیده و طبق بیان ملیح مولای عزیز این قسمت تاج دوّم بنای مقدّس را تشکیل می‌دهد و تاج اوّل آن طارمی مرمر رواق با لوحه‌های سبز منقوش آن است. این طارمی حال به رنگ سبز سیر نقاشی شده و با برگ‌های طلائی مزین است. منظره آن به طوری عالی و جالب توجّه است که بسیاری از اهالی محلّ با ملاحظه آن تصوّر می‌نمایند که اکنون ساختمان بنا به پایان رسیده است. در حقیقت وضع کنونی ساختمان طوری باشکوه و مجلّل است که مردم چنین گمان می‌نمایند که این مشروع خطیر پایان یافته است.

در تاریخ ۸ آوریل کارهای مقدّماتی ساختمان قسمت سوّم بنا که زیرگنبد قرار دارد آغاز گردید. این قسمت مشتمل بر هجده پنجره باریک و رمزی از حروف حیّ است. روی این قسمت که به ارتفاع یازده متر است قبه مقام قرار خواهد گرفت. با وجود آنکه محیط دایره طبقه زیرگنبد به مراتب کوچک‌تر از دو طبقه اوّل است لکن از لحاظ ساختمان موضوع پیچیده و دقیقی است زیرا باید به صورت یک دایره کاملی درآید و به علاوه دارای دو دیوار است، یعنی یک دیوار سنگی خارجی و یک دیوار داخلی با بتون مسلّح که باید با هم ساخته شود. از طرف دیگر هرچه بر ارتفاع بنا افزوده می‌شود اشکالات ساختمانی نیز افزایش می‌یابد.

از سال ۱۹۴۴ که به مناسبت قرن اوّل اظهار امر حضرت اعلی مدل ساختمان مقام اعلی در معرض نمایش گذارده شد موضوع مهمّ برای مستر سادرلند ماکسول مهندس ساختمان این بود که برای ساختمان گنبد چه مصالحی باید مورد استفاده قرار گیرد. مهندس مزبور در این مورد یک نظر عالی و جالب توجّهی داشت و آن این بود که قبه مقام اعلی با کاشی‌هایی به شکل فلس ماهی که

از اندازه آن تدریجاً کاسته می‌شد پوشیده شود و به رنگ سبز یا طلائی باشد لکن در نظر هیکل مبارک برای مقام اعلی که پس از روضه مبارکه قبله اهل بهاء مقدس‌ترین مقامات است قبه ذهبی به مراتب شایسته‌تر و مناسب‌تر بود. لذا انتخاب مصالح برای ساختمان گنبد موضوع مهمی بود که از بدو امر ساختمان توجه متصدیان بنا را جلب می‌نمود. چون قطعات موزائیک که به کار می‌رفت بسیار کوچک و شماره آن زیاد بود منظره آن از دور یکنواخت به نظر می‌رسید و جلوه و رونقی نداشت. ورقه مس هم به علت سنگینی و اینکه معمولاً زنگ می‌زند نمی‌توانست مورد استفاده قرار گیرد. بنا بر این تنها چیزی که باقی می‌ماند کاشی چینی یا گلی یا در صورت امکان نوعی از پلاستیک بود. چون بر اثر تحقیقاتی که توسط دکتر یوگو جیاگری به عمل آمد ثابت گردید که استفاده از پلاستیک نیز کاری عاقلانه نیست زیرا هیچ کس در حال حاضر نمی‌تواند دوام و استحکام آن را در مقابل آب و هوای این منطقه پیش‌بینی نماید لهذا تنها راه حلی که عملی به نظر می‌رسید استفاده از کاشی بود.

دکتر جیاگری در ضمن حضور در کنفرانس تبلیغی اروپا که در سال ۱۹۵۱ در هلند منعقد گردید با یک کارخانه قدیمی کاشی‌سازی در شهر اوترخت تماس حاصل کرد و پس از تحقیقات و آزمایش زیادی که از طرف این کارخانه به عمل آمد راه حل مناسبی برای پوشش گنبد به دست آمد که در نتیجه نقشه مهندس بنا عملی می‌گردد و اکنون یک قسم کاشی طلائی مهیا شده که اندازه آنها از هشت تا بیست سانتی‌متر بوده و به زودی سفارشی برای ساختن بیست و هفت هزار عدد از آن داده خواهد شد و قیمت این کاشی‌ها تقریباً به یازده هزار دلار بالغ می‌گردد.

هرچه ساختمان مقام اعلی پیشرفت می‌کند به همان اندازه شهرت و آوازه آن زیادتر می‌شود و نه تنها اهالی حیفاً بلکه همه مردم این کشور به آن مباهات می‌کنند و چون از تعالیم امر می‌شنوند از منظور و مرام ما و همچنین عملی که در کشور آنها انجام می‌دهیم بی‌نهایت تمجید می‌کنند.

بلاشکّ احبّای الهی اطلاع دارند که پس از صعود حضرت عبدالبهاء در زمان حضرت ولی امرالله نه فقط طبقات اراضی بین مقام اعلی و کلنی آلمانی واقع در دامنه کوه کرمل توسعه پیدا کرد بلکه طبقه‌ای که خود مقام اعلی در آن واقع است از طرف مشرق و مغرب نیز امتداد یافت. چون تسطیح قسمتی از این طبقه از لحاظ مهندسی اشکالات و مخارج زیادی تولید می‌کرد و به این سبب سال‌ها متروک مانده بود امسال حضرت ولی امرالله نظر به اینکه هرچه ساختمان این قسمت به تعویق افتد مخارج آن به مراتب زیادتر خواهد شد دستور شروع ساختمان آن را فرمودند و این قسمت چون تمام شود قریب ۳۵۰ متر مربع بر وسعت طبقه مقام اعلی به طرف مشرق خواهد افزود و این افزایش مستلزم ساختن دیواری به ارتفاع نه متر خواهد بود که بیش از ۳۵۰ متر مکعب سنگ در آن به کار خواهد رفت و این نکته قابل توجه است که سنگ‌های مزبور از محل خرابه‌های شهر قدیمی حیفاً که برای تأسیسات جدید در دست تسطیح و عمران است به مقام

اعلی حمل می‌گردد و چون این قسمت خاتمه یابد نفوسی که به زیارت مقام اعلی فائز می‌شوند می‌توانند از این نقطه منظره کامل بنا را با لوحه طلائی اسم اعظم که در زاویه شمال شرقی رواق واقع و از اشعه صبحگاهی آفتاب متلئلاً و جلوه‌گر است به نحو جالب توجهی مشاهده نمایند. پیش‌بینی می‌شود که تسطیح و ساختمان این قسمت در حدود یک ماه و نیم به انجام برسد و مخارج آن تقریباً به ۱۲۶۰۰ دلار بالغ گردد.

اکنون چون به علت ساختمان مقام اعلی تقریباً به حول مقام در کوه کرمل برای عموم مقدور نیست عده کسانی که به بهجی برای زیارت قصر و روضه حضرت بهاء‌الله مشرف می‌شوند از نفوسی که به باغ‌های حيفا می‌روند بیشتر است چنان که در موقع عید فصح متجاوز از ۱۵۰۰ نفر من جمله پانصد نفر در یک روز از بهجی دیدن کردند. داخل روضه حضرت بهاء‌الله و قصر بهجی و همچنین بیت حضرت بهاء‌الله در عکاء و قصر مزرعه در ظرف سال گذشته بسیار تزیین یافته و برای زیارت زائرین آماده شده است... [اخبار اهری، شماره ۵ (شهریور ۱۳۳۱)، صص ۹-۱۰]. ■

حضرت ولی امرالله در توفیق مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ م چنین می‌فرماید:

«این تأسیس عظیم یعنی استقرار عرش مطهر ربّ اعلی در قلب کرمل بر حسب مشیت نافذه و دستور مبارک صادره از فم مقدّس جمال ابهی بوده و مقارن آن ایام لوح کرمل از سماء مشیت مالک انام نازل. قوله المبارک الاحلی: "حبذا هذا اليوم اذ توجه وجه القدم الی مقامه اذ نادت الاشیاء و عن ورائها الملائه الاعلی یا کرمل انزلی بما اقبل الیک وجه الله مالک ملکوت الاسماء و فاطر السماء." و همچنین می‌فرماید: "طوبی لک بما جعلک الله فی هذا اليوم مقرّ عرشه و مطلع آیاته و مشرق بیّناته." و همچنین می‌فرماید: "هذا يوم فيه بشر البحر و البرّ و اخبر بما يظهر من بعد من عنایات الله المکنونة المستورة عن العقول و الابصار."

از برکت این لوح غزّاء که حاوی لئالی لا تفتنی و دارای رموز و اشارات و بشارات لا تحصی است محلّ معهود پس از صعود حضرت مقصود رغباً لائف المبشرین و اعوانهم المشرکین ابتیاع گشت و بنیان مشید در بحبوحه انقلاب مفتشین با وجود تحریکات و دسائس ناقضین خاسرین به طرازی بدیع در همان نقطه که از فم مطهر تعیین گشته و به قدوم مبارکش مشرف شده به قوه بازوی حضرت عبدالبهاء روح الوجود لقدرته الفداء مرتفع گشت... (توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۳۰۸-۳۰۹).

و نیز ن‌ک به بیانات جناب علی نخجوانی تحت عنوان "در باره تأسیسات بهائی در کوه کرمل" که در مجله پیام بهائی (شماره ۶۱، نوامبر ۱۹۸۴ م، ص ۸-۱۲ و ۱۶) به طبع رسیده است.

۲۷- مهندس این نقشه (۲۱، ۲۰)

مهندس نقشه مقام اعلی ایادی امرالله جناب ماکسول پدر بزرگوار حرم حضرت ولی امرالله بود. پس از صعود جناب ماکسول در ۲۶ مارچ ۱۹۵۲ تلگرافی از ساحت اقدس رسید که از طرف محفل مقدس ملی ایران ترجمه و به ضمیمه مختصری از شرح حال ایشان منتشر گردید. متن تلگراف و شرح مذکور چنین است:

«صعود ایادی امرالله جناب مستر مکسول علیه رضوان الله و بهانه

صورت مکتوب متحد المال نمرة ۱۱۴۵۹/۴۴ این محفل مورخ ۴ شهر الجلال ۱۰۹ که چند یوم قبل به عموم مراکز امریه ایصال شده برای مزید استحضار خاطر عموم یاران عزیز الهی درین مقام عیناً نقل می شود:

ترجمه تلگراف منبع مبارک مورخ ۲۶ مارچ سنه ۱۹۵۲ که به واسطه محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا واصل و زیارت گردیده است:

«با قلبی متأثر و محزون به وسیله محافل ملیه اعلام می دارد که خادم جلیل القدر و محبوب، ایادی امر حضرت بهاء الله سادرلند ماکسول در ملکوت ابدی قرین عزت ابدیه گشت. حیات مقدسش که قریب هشتاد سال امتداد داشت بر اثر خدماتی که در عهد حضرت عبدالبهاء در اقلیم کانادا انجام داد و موفقیتهائی که در اظلم اوقات ایام این عبد در عصر تکوین امرالله حاصل نمود به طراز تکریم و تجلیل مزین و به واسطه قرابتش با می ماکسول که تاج شهادت بر سر نهاد و افتخار بی عدیلی که به صبیته اش عنایت شد مشمول دو موهبت عظمی گردید و چون به سمت مهندس ساختمان رواق و بنای فوقانی مقام اعلی منصوب و در صف اول ایادی امرالله منسلک شد حیاتش به ذروه کمال فائز گشت.

توصیه می شود که عموم محافل ملیه مجالس تذکر شایسته ای بالاخص در مشرق الاذکار ویلمت و حظیره القدس طهران منعقد نمایند.

به ایادی امرالله هوراس هولی از امریکا و فرد شافلاخر از کانادا دستور داده شد که به نمایندگی این عبد در موتریال در تشییع جنازه شرکت کنند.

به یاد خدمات آن متصاعد الی الله در ساختمان مقام اعلی که از حیث تقدیس در بین بقاع متبرکه در سراسر عالم بهائی رتبه ثانی را حائز است در جنوبی مقام به اسم او تسمیه گردید. حال امة البهائیه روحیه صبییه بزرگوارش که مانند پدر در کمال جانفشانی به خدمات ذی قیمت عدیده ای در مرکز بین المللی آئین حضرت بهاء الله موفق بوده و می باشد به خلعت مقام ایادی امرالله مخلع می گردد. امضای مبارک شوقی.»

ایادی امرالله و خادم صمیمی شریعة الله و مهندس بزرگوار مقام مقدّس اعلى جناب سادرلند مکسول علیه بهاء الله و رضوانه و غفران الله و نوره که مقامات عالیة سامیة روحانیة ایشان از عنایات مبارکه متعالیة فوق واضح و نمایان است در ایام مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مونتریال کانادا ساکن و به همراهی قرینه مکرمه شان آیه انجذاب امة الله المنجذبة المنقطعه حضرت می مکسول که در پایان حیات به نهایت فداکاری و جانفشانی در عاصمه ارچنتین به مقام شهادت نائل و فائز گردید در آن سامان به خدمات باهره موفق و وقتی حضرت مولی الوری در سفر امریکا مونتریال کانادا را به قدوم مبارک مزین داشته اند جناب مستر مکسول در ایستگاه راه آهن از وجود مبارک استقبال نموده و با دو کالسکه طلعت پیمان و ملتزمین رکاب را به منزل خود برده اند. در کتاب سفرنامه، جلد اول، از صفحه ۲۰۹ به بعد شرح ورود و اقامت هیکل میثاق در بیت جناب مستر مکسول به تفصیل مندرج و مثبت است که درین مقام به سه فقره آن ذیلاً اشاره می شود:

۱- "مسس مکسول عرض کرد از بس امروز مردم با تلفون و مراسلات استفسار از نزول قدوم اطهر نموده اند و من جواب داده ام بسیار خسته شده ام و این خستگی را اعظم آسایش ایام حیات خود می دانم. از جمله یکی از کشیش ها الآن با تلفون رجا نمود که پس فردا یکشنبه در کلیسای او نطق فرمایند و این مدیر روزنامه حاضر نیز فردا اعلان نماید. فرمودند بسیار خوب، علی العجالة شما خیلی خسته اید و امروز بسیار زحمت کشیده اید، باید استراحت کنید."

۲- "حکایت می فرمودند که در راه بغداد خیلی سخت می گذشت. وقتی سوار ترکی از عساکر عثمانی در جلو ما نمایان شد میرزا یحیی چون سوار را دید که با تبختر و جلال بر اسب نشسته است با کمال حسرت و ناامیدی گفت: ما کجا بودیم، کجا می رویم. می گویند جمیع اعناق خاضع خواهد شد، کی می شود؟ من به او گفتم چون موهبت الهی کامل شود نفوس اعظم از این در ظلّ کلمة الله خاضع گردند. حالا میرزا یحیی کجاست بیاید ببیند که قوه حضرت بهاء الله گردن این امریکائی هائی را که آن ترک ها به نظرشان هیچ نمی آید چگونه خاضع فرموده که شخصی مثل مستر مکسول امریکائی به این خضوع خدمت به میرزا احمد ایرانی می نماید."

۳- "در حرکت موکب اقدس چند روز تأخیر واقع و جز به منزل مستر و مسس مکسول جایی تشریف نمی بردند و در خود هتل نفوس مشرف می شدند. مسس مکسول آن روز عرض می نمود وقتی که در عکاء مشرف شدم از اولاد به کلی مأیوس بودم. الحمد لله رجای من و دعای مبارک در روضه مبارکه مستجاب شد. خیلی در باره او و طفل او عنایت نموده فرمودند: اطفال زینت خانه اند. منزلی که طفل ندارد مثل اینست که چراغ ندارد. عرض کرد شوهر من سابق به من می گفت تو بهائی هستی، خود می دانی، ولی کاری به من نداشته باش. اما حالا از تشریف فرمائی مبارک آن قدر افتخار دارد که اگر سلاطین به منزل ما می آمدند این نوع افتخار نمی نمود و ما این

اطاق مبارک را در خانه خود متبرک می‌دانیم. هیچ کس را نمی‌گذاریم در این اطاق بماند و از جمله بیانات مبارکه به مستر مکسول و سائرین این بود که: شماها باید به آنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبث نمائید. یتیم‌ها را نوازش کنید. گرسنه‌ها را سیر نمائید. برهنه‌ها را بپوشانید. بی‌چاره‌ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی شوید.

این نفس مقدس در ایام اشراق آفتاب جهانتاب مرکز میثاق به خدمات امریه مشغول و در عصر تکوین در ظلّ ظلیل مولای جلیل ارواحنا فداه مستظّل بوده و این مفاخر عظیمه روحانیه که هر کدام از آن مورد غبطه مقرران آستان حضرت یزدان است نصیب ایشان گردیده است:

۱- دختر والاگهرشان تاج افتخاری بر سر نهاده که جواهر زواهرش علی ممر القرون و الاعصار خواهد تایید.

۲- قرباتشان با حضرت می مکسول که به رتبه شهادت فائز شده‌اند تاریخ حیات ایشان را زینت بخشیده است.

۳- در صف اول ایادی امرالله محشور شده‌اند.

۴- مهندس عالی قدر مقام مقدس اعلی بوده‌اند.

۵- بعد از وفاتشان در جنوبی مقام اعلی به نام ایشان تسمیه گردیده است.

۶- به رضای مقدس مبارک مولای توانا ارواحنا فداه تا آخرین نفس فائز بوده‌اند.

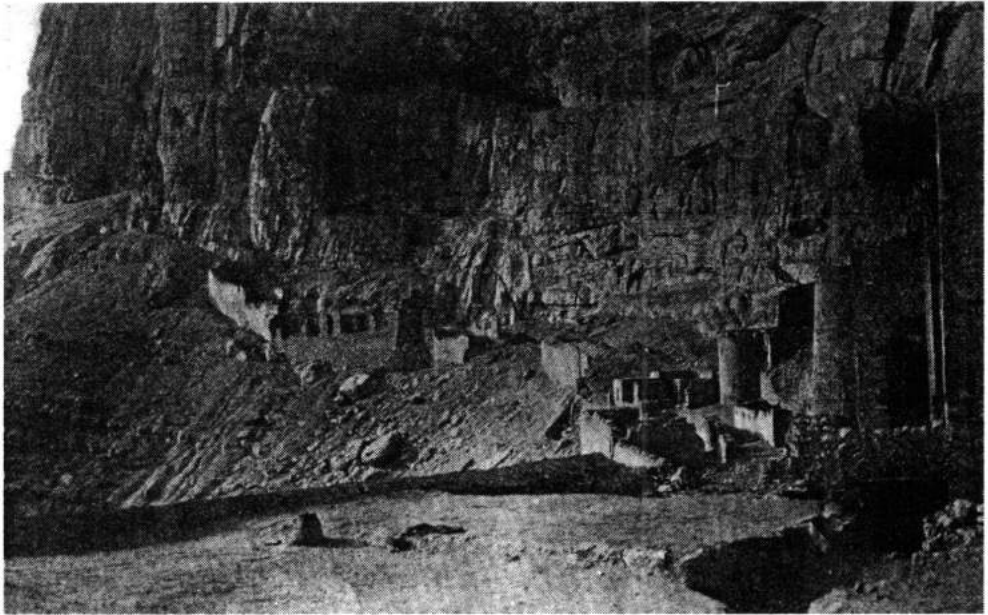
۷- در تشییع جنازه‌شان دو نفر از ایادی امرالله به نمایندگی حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه شرکت نموده‌اند.

این است اجر ملکوتی خدمت به آستان الهی و این است پاداش نفوس روحانی رحمانی، طوبی له و حسن مآب.

از عموم محافل مقدسه روحانیه شید الله ارکانها متمنی است محافل تذکر شایسته به یاد این نفس جلیل بزرگوار منعقد نمایند و یاران عزیز الهی در آن محافل نورانی به ذکر اوصاف و محامد و نعوت ایشان پردازند.» (اخبار امری، شماره ۱۲، فروردین ۱۳۳۱، صص ۱۱-۱۳).

۲۸- قلعهٔ ماکو (۲۲، ۷)

ماکو در آذربایجان واقع شده و حضرت ربّ اعلی در آثار خود آن را "باسط" نامیده‌اند. جبل ماکو تقریباً صاف و صعود به آن به آسانی ممکن نیست. در بالای کوه قلعه‌ای است که محلّ حبس حضرت نقطهٔ اولی بوده و در آن جا مدّت نه ماه محبوس بوده‌اند. در این مدّت آقا سید حسین کاتب یزدی ساکن ماکو بود. شهر ماکو سابقه‌ای تاریخی دارد. در یکی از یادداشت‌های جناب فضل‌الله شهیدی مطالبی راجع به ماکو دیدم که از یکی از جرائد نقل کرده بودند و بنده مطالب مزبور را در کتاب رحیق مختم (ج ۱، صص ۴۲۹-۴۳۳) آورده‌ام. طالبین مطالعهٔ آن می‌توانند به کتاب رحیق مختم مراجعه فرمایند.



۱۲- خرابه‌های قلعهٔ ماکو

۲۹- لوح عظیم کرمل (۲۴، ۱۱)

خلاصه مضامین لوح مبارک کرمل که در توفیق صد و هشت نقل گشته چنین است که می‌فرمایند: خوشا امروز زیرا در این روز بوی خوش نسیم‌های لطف حضرت پروردگار بر عالمیان وزیده است و خوشا امروز که با مبارکی و میمنت آن، قرون و اعصار نمی‌تواند معادله و برابری نماید. خوشا امروز زیرا جمال قدم به مقام مقدس خود که کوه کرمل باشد توجه نموده و ندای جمیع اشیاء و اهل ملاء اعلی بلند شده است که می‌گویند: ای کوه کرمل، خاضع باش زیرا وجه الهی به طرف تو رو کرده است، وجه الهی که صاحب ملکوت اسماء و خالق آسمان است... ای کوه کرمل، خوشا به حال بنده‌ای که به دور تو طواف کند و ظهور و بروز تو را به یاد آورد و فضل الهی را که شامل حال تو شده است و به آن فائز شده‌ای بیان کند... ای کوه کرمل، بشارت به کوه صهیون ده و بگو ای صهیون، حضرت مکنون بزرگواری که در پرده خفا بود با قدرت و قوتی که بر همه عالم غلبه کرده ظاهر شد و با نور و روشنائی عجیبی آن چنان درخشید که تمام آسمان و زمین و هر چه در آنهاست همه روشن شد... ای کرمل، به صهیون بگو بشتاب و به دور مدینه الهی که از آسمان نازل شده طواف کن و در دور کعبه‌ای که محل طواف مقرّبین و مخلصین و ملائکه بلندمرتبه بوده است طواف نما... امروز روزی است که دریا و خشکی همه به این بشارت و مژده سرفراز شده‌اند و همه می‌گویند که ای اهل عالم، عن قریب عنایات الهیه ظاهر خواهد شد، آن عنایاتی که پوشیده و پنهان از عقول و ابصار مردم است. عن قریب کشتی خدا در کوه کرمل جاری خواهد شد. (البته مفهوم جریان کشتی خدا بر کوه کرمل آن است که بیت العدل اعظم تشکیل خواهد شد و بر این کوه مستقر خواهد گشت. در این خصوص توضیحی موجود است که ذیلاً نقل خواهد گردید.) بعد می‌فرمایند اهل بهاء، آن اهل بهائی که نام آنها در کتاب الاسماء از قلم الهی ثبت شده و حضرت مولی الوری اسم آنها را در دفتر اسماء ذکر فرموده‌اند ظاهر خواهند شد. او همان مولی الورائی است که به ذکر او تمام اشیاء و ذرات منجذب می‌شود و نطق می‌کند. لسان عظمت آنچه را که در علم او مکنون است آشکار می‌کند و گوهرهای گرانبھائی را که در گنج قدرت او پنهان است برملا می‌سازد. خدا مسلط و غالب بر جمیع موجودات زمین و آسمان است و اسم مقتدر و عزیز و منبع الهی است که بر همه ممکنات سلطنت می‌نماید.

در باره جریان سفینه الله در کرمل که در فوق به آن اشاره شد حضرت ولی امرالله شرحی فرموده‌اند که مضمون آن در مجله اخبار امری ایران به شرح ذیل مندرج است:

«... حضرت ولی امرالله کراراً به اعضای هیأت خاطر نشان فرموده‌اند که اقدامات روحانی و اداری امرالله در این کشور باید مبتنی بر لوح کرمل باشد که از سماء مشیت حضرت بهاء الله در کوه کرمل

عزّ نزول یافته است. مدینه الله که در این لوح مذکور مقام اعلی و سفینه الله شریعت الهی و اشاره به بیت العدل عمومی است که هیأت بین المللی کنونی به منزله جنین آن است و باید پس از طی مراحل متوالی به بیت العدل عمومی تبدیل و در همین کوه مقدّس مستقر گردد و وظائف مقدّسه خود را انجام دهد...» [نقل از ترجمه مرقومه شورای بین المللی بهائی مورخ اول جولای ۱۹۵۲ مندرج در اخبار امری، شماره ۵، شهریور ۱۳۳۱، ص ۱۵].

سُوفُ تَجْرِبُنِي تَه اللهُ عَلَيْكَ وَيُظهِرُ لِي مَهْرَ السَّمَاءِ وَاللَّيْلِ ذَكَرْتُ فِيهِمْ فَرَقْتُ بِاللَّيْلِ

۱۳- جمله‌ای از لوح مبارک کرمل (خط حسام ثابتیان)

۳۰- عندلیب خوشنوی گلشن بهاء (۲۴، ۲۳)

عندلیب نامش علی اشرف لاهیجانی و از شعرای شیرین‌گفتار بهائی است. در واقعه سال ۱۳۰۰ هـ ق که کامران میرزا نائب السلطنه حاکم طهران جمعی از احتیای الهی را در طهران و گیلان محبوس ساخت جناب عندلیب در بلده رشت گرفتار حبس و زندان گردید. از جمله محبوسینی که در رشت با جناب عندلیب گرفتار شدند جناب حاجی نصیر قزوینی، مرحوم آقا میرزا مهدی جعفرزاده رشتی و جمعی دیگر بودند. پس از نه روز جناب حاجی نصیر که سنش زیاد بود در زندان صعود فرمود و جسدش را چند نفر به خانه‌اش می‌بردند که در بین راه اشرار هجوم نموده جسد آن بزرگوار را مورد تعرض قرار دادند. چشم‌هایش را از حدقه بیرون کشیدند و بینی و گوش‌ها را بریدند و محاسن را کندند و این مطالب را جمال قدم در لوح ابن‌الذئب ذکر فرموده‌اند. باری، جناب عندلیب از زندان ایاتی چند خطاب به والی رشت فرستاد، از این قبیل:

کمان‌ابرو گمان کردی که من سام نریمانم کشیدی زیر زنجیر و مکان دادی به زندانم
نمودی همچو خال روی خود آخر سیه‌بختم نمودی چون پریشان موی خود آخر پریشانم

[دیوان عندلیب، صفحه دوم شرح حال عندلیب]

جناب عندلیب خطی خوش داشت. لوح حج بیت مبارک شیراز را به خطی خوب نوشته بود و نوشته ایشان تذهیب شده و افنان شیراز در دورانی که متصدی امور بیت مبارک بودند در موقع تشرّف زائرین به بیت مبارک فقراتی از آن لوح را برای آنان از روی خطّ عندلیب می‌خواندند. دیوان اشعار جناب عندلیب هم به طبع رسیده است. در دفترچه یادداشتی که جناب عندلیب نوشته و از خود به یادگار گذاشته نوشته است که در اوقاتی که در لاهیجان بودم با یکی از آخوندهای شیعه در باره امر مبارک گفتگو می‌کردم. بحثمان به موضوع معجزات رسید و آخوند می‌گفت که هر پیغمبری باید معجزه‌ای داشته باشد، خارق‌عادتی داشته باشد که مردم به وسیله آن بتوانند به او مؤمن شوند و نسبت به ادعای او اطمینان حاصل کنند. جناب عندلیب می‌فرمایند من به او گفتم قرآن مجید چیزی را که شما می‌گوئید نگفته است و در قرآن ابدأ اشاره‌ای به اینکه مظاهر الهی باید دارای معجزه باشند نیست. حتی آنهایی را که معجزات می‌خواستند حضرت رسول گوش به حرفشان نداد و خداوند برای آنها معجزه‌ای آشکار نکرد. عندلیب می‌گوید این حرف را که زدم آخوند گفت ای علی اشرف، چرا این قدر دروغ می‌گوئی. گفتم جناب آخوند من دروغ نمی‌گویم. آیه قرآن است که می‌فرماید: «و قالوا لنؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعاً» (سوره بنی اسرائیل، آیه ۹۰). آخوند فریادش بلند شد و از قضا ایام رمضان هم بود و روزه داشت. گفتم من شنیده بودم که بهائی‌ها به قرآن تهمت می‌زنند و دروغ می‌بافند، حالا به چشم خود دیدم. گفتم جناب شیخ من دروغ نمی‌گویم، قرآنی از بغل درآوردم، سوره بنی اسرائیل را باز کردم و این آیه را مقابل چشمش گذاشتم. گفتم من قرآن تو را

قبول ندارم. شاگردش را فرستاد قرآن خودش را از منزلش آورد. قرآن خود را باز کرد و همین آیه را خواند. بعد مدتی سرش پائین بود و قرآن به دستش و ساکت بود. گفتم جناب شیخ، چه می‌فرمائید؟ دیدی که من دروغ نگفتم؟ گفت علی اشرف، تو راست می‌گوئی. این آیه در قرآن است، ولی من به بدبختی خود فکر می‌کنم که چقدر آدم نادانی بوده‌ام. گفتم چرا جناب شیخ؟ گفت من کسی هستم که مرتباً در هر ماه یک دوره قرآن را می‌خوانم و در ماه رمضان هر ده روز یک دوره قرآن را تمام می‌کنم و آیات آن را حفظم ولی به خدا قسم تا امروز که این همه قرآن را خوانده‌ام متوجه نشده‌ام که این آیه در قرآن است و مقصود آن را ابداً توجه نکرده‌ام. من به بدبختی خود فکر می‌کنم که این همه زحمت کشیده‌ام، لفظ قرآن را خوانده‌ام ولی به معنی‌اش توجه نکرده‌ام. عندلیب می‌گوید خیلی من حیرت کردم از عمل شیخ و از طرف دیگر حیرت کردم از انصافش که با کمال انصاف به عمل لغو خود اقرار کرد و اعتراف نمود که قرآنی را که می‌خوانده نفهمیده است. ■

جناب اشراق‌خاوری در یادداشت‌های خود که برای تهیهٔ دائرة المعارف بهائی تهیه دیده بوده‌اند از قول جناب طرازالله سمندری در بارهٔ جناب عندلیب چنین نوشته‌اند:

«مرحوم عندلیب با مرحوم حاجی ابوالحسن بزّاز شیرازی پدر مرحوم میرزا محمد باقر خان دهقان شیرازی به حضور مبارک جَلّ جلاله مشرف گردید و مدّتی در ساحت اقدس از فیض لقا مرزوق بود و پس از صعود هم چندی در ارض اقدس بود و در هنگام تشرف حضرت عبدالبهاء در یکی از سفرهای تشرف خود قصیده‌ای در مدح بسرود و انشاد کرد و مورد قبول واقع شد. بعد هیکل مبارک در قصر بهجی به احباب پرتقال و شیرینی و گلاب مرحمت فرمودند و چون نوبت به جناب عندلیب رسید به او دو برابر دیگران مرحمت کردند و فرمودند این اضافه برای صلّهٔ قصیدهٔ تو است. در این ایام در ایام اعیاد اشعارش به امر مبارک در محضر مبارک حضرت ولیّ امرالله جَلّ سلطانه قرائت می‌شود. طوبی له و حسن مآب.»

قابل توجه است که مجلد اول کتاب خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر به جناب عندلیب اختصاص یافته و شرح حال مفصل ایشان در صفحات ۲۵-۳۴ این اثر به طبع رسیده است.

۳۱- توقیف و توییح و تحقیر مبشر آئین الهی (۲۶، ۶)

در این قسمت از توقیع مبارک صد و هشت یک سلسله از وقایع مهمه تاریخیه امر مبارک را به طور مجمل و فشرده مرقوم فرموده‌اند. از جمله به توقیف و توییح حضرت ربّ اعلی اشاره فرموده‌اند که به وسیله حسین خان آجودان باشی که والی فارس بود صورت گرفت. توقیف حضرت ربّ اعلی چنان که در تاریخ نبیل مذکور است در بین راه بوشهر به شیراز به وسیله مأمورین حسین خان صورت گرفت و بعد هیکل مبارک حضرت ربّ اعلی را پیش او آوردند و او پس از توییح و سرزنش حضرت ربّ اعلی امر کرد که سیلی به صورت حضرت زنند. در اثر شدت ضرب عمامه هیکل مبارک به زمین افتاد و آثار آن در چهره نمودار شد. برای شرح مفصل این وقایع باید به فصل هشتم تاریخ نبیل زرندی رجوع نمود.

۳۲- تبعید به جبال آذربایجان (۲۶، ۶)

پس از آنکه ظلم و ستم حسین خان حاکم شیراز بالاگرفت حضرت اعلی از شیراز به اصفهان هجرت نمودند. مدتی در اصفهان بودند تا آنکه بعد از وفات منوچهر خان معتمدالدوله حاکم اصفهان حضرت اعلی را به امر حاج میرزا آغاسی و محمد شاه قاجار از اصفهان به طهران احضار نمودند. به حدود چهار فرسنگی طهران که رسیدند امر حاجی میرزا آغاسی صادر شد که حضرت باب را به آذربایجان برند، لذا حضرت باب را به تبریز برده تقریباً چهل روز محبوس نمودند تا آنکه به قلعه ماکو بردند و مدت نه ماه در آن قلعه محبوس بودند. بعد به قلعه چهریق انتقال دادند و دوره حبس حضرت اعلی در چهریق تا وقوع شهادت بیست و هفت ماه بود. حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک به این نکته تصریح می فرمایند که جریان این بلایا و مصیبات سبب شد که امور عجیبه در امر حضرت باب تحقق یافت. از جمله صدور ام الكتاب دور بیان بود، یعنی وقتی حضرت اعلی در قلعه ماکو تشریف داشتند، در سال سوم ظهور، کتاب مستطاب بیان که شامل کشف رموز و اسرار کتب آسمانی قبل و نیز شامل بعضی از قواعد و احکام مخصوصه شریعت بیان است نازل شد. بشارات حضرت اعلی به ظهور جمال اقدس ابهی - یا من یظهره الله - در آن کتاب و سایر آثار نازله از قلم حضرت باب مذکور گردید و عهد ایمان به من یظهره الله با اهل بیان بسته شد. در اثر جریان این مصائب واقعه بدشت در همین دوره واقع شد و جمعی از اصحاب در ظل هدایت جمال قدم در قریه بدشت جمع شدند و جناب قدوس و حضرت طاهره در آن واقعه عظیمه شرکت نمودند. مقصود از اجتماع بدشت آن طور که حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع بیان فرموده اند دو مطلب بود: یکی آنکه نسخ شریعت اسلام را اعلان نمایند و تشریح شریعت جدیده بیان را به مؤمنین ابلاغ کنند و مطلب ثانی آن بود که نقشه ای بکشند تا حضرت رب اعلی را از سجن ماکو خلاص نمایند. مطلب اول در بدشت تحقق یافت یعنی اعلان استقلال شریعت حضرت اعلی شد و نسخ قرآن و احکام قرآنیه ابلاغ گردید و این خود منجز به فتنه ای عظیم شد. بعضی مرتد شدند، بعضی از امر خارج شده دو مرتبه نادم گشته برگشتند. خلاصه فتنه و سر و صدائی عجیب برخاست. اما مطلب دوم به علت فراهم نبودن وسائل به عهده تعویق ماند و نتوانستند حضرت اعلی را خلاص کنند. در اثر جریان مصائب و بلیات وارده بر حضرت اعلی اظهار قائمیت و اثبات قائمیت در تبریز در محضر ولی عهد تحقق یافت، وقایع مازندران در سال ۱۲۶۵ تحقق پیدا نمود که خود سبب شهادت بسیاری از اصحاب از جمله شهادت حضرت باب الباب و سایر نفوس مقدسه شد. از جمله حضرت قدوس اسیر شده ایشان را به بارفروش برده شهید نمودند. از طرف دیگر اصحاب قلعه طبرسی را فریب دادند و قرآن مهر کردند و قسم خوردند و بعد بر خلاف قسم رفتار کردند و مهدی قلی میرزا عموی ناصرالدین شاه که فرمانده لشکر بود امر کرد تا در سر سفره غذا همه اصحاب را با نیزه و شمشیر و سایر آلات قتاله قطعه قطعه

کردند و بدن‌های اصحاب قلعه همان طور در جنگل ریخته بود تا به تدریج پوسیده شده از بین رفت. واقعه نیریز هم در همان سنین اخیره حیات حضرت اعلیٰ اتفاق افتاد و منجر به این شد که جناب سید یحیی دارابی به شهادت رسیدند و این واقعه تقریباً ده روز پیش از شهادت حضرت اعلیٰ بود. یکی هم واقعه زنجان بود که با قیام جناب حجّت شروع شد و تا بعد از شهادت حضرت اعلیٰ ادامه داشت و یک سال بعد از آن یعنی در سال ۱۲۶۷ هـ ق بود که جناب حجّت را شهید کردند و اصحاب قلعه زنجان متفرّق شدند و آن انقلاب هم خاتمه یافت. بعد واقعه عجیبه دیگری اتفاق افتاد که آن واقعه شهدای سبعة طهران بود. در این واقعه جمعی از مؤمنین بیان مثل جناب حاجی سید علی خال اعظم و سایرین را که اسامی آنها در تاریخ امر مسطور است در طهران به امر امیر کبیر میرزا تقی خان به شهادت رساندند و مذبحه کبری در ارض طاء اتفاق افتاد که اشاره به قتل عام جمع کثیری از احبّاء در طهران در سنه ۱۲۶۸ هـ ق/ ۱۸۵۲ م است که اصناف و طبقات مختلفه مردم در آن شرکت نمودند و صاحبان هر حرفه و کسبی احبّای الهی را به شهادت رساندند و به قول و اعتقاد خود هر یک صوابی نمودند. این وقایع در همان سالی بود که جمال اقدس ابهی در سیاه چال گرفتار شدند و چهار ماه در آن زندان انتن اظلم گرفتار بودند. شرح آن ایام را جمال اقدس ابهی به تفصیل خود در لوح ابن ذئب بیان فرموده‌اند.

۳۳- حلول سنه تسع (۲۶، ۱۲)

در آثار مبارکه‌ای که از قلم حضرت ربّ اعلی صادر شده می‌فرمایند: «فی سنه التسع انتم کلّ خیر تدرکون.» و باز می‌فرمایند: «فی سنه التسع انتم بلقاء الله ترزقون.» این بشارات سنه تسع را به الحان مختلفه در بیان عربی و توقیعات مبارکه‌ای که به نام جناب عظیم و دیگران نازل شده ذکر فرموده‌اند، اما به جز عدّه معدودی از خواصّ اصحاب سایرین نمی‌دانستند که مقصود از این سنه تسع چیست و سرّ این بیانات بر همه مستور بود تا آنکه جمال قدم در سنه تسع یعنی سنه بعد حین که سال ۱۲۶۹ هـ ق بود در سیاه چال طهران که در لوح شیخ نجفی از آن به "زنداد اتن اظلم" تعبیر فرموده‌اند به رسالت مبعوث شدند و بعثت سرّی تحقّق یافت. در توقیع منبع مورّخ ۲۳ نوامبر ۱۹۵۱ حضرت ولیّ امرالله خطاب به محفل روحانی ملیّ بهائیان امریکا در باره سنه تسع شرحی بیان فرموده‌اند که قسمتی از آن را ذیلاً درج می‌نماید:

«ترجمه قسمتی از توقیع منبع مبارک مورّخ ۲۳ نومبر سنه ۱۹۵۱ که به افتخار محفل مقدّس روحانی ملیّ بهائیان امریکا صادر شده است:

"راجع به صدمین سال سنه تسع حضرت ولیّ امرالله مایلند که آن محفل مراتب ذیل را به اطلاع محفل روحانی ملیّ ایران و سایر محافل ملیّه برسانید.

سنه تسع اشاره به سنه ۱۲۶۹ هجری است و این اصطلاح در آثار حضرت اعلی در مواردی که به ظهور حضرت بهاءالله بشارت می‌دهند دیده می‌شود. برای اینکه احتیای الهی به معنای حقیقی آن پی برند و بدانند این سال تا چه اندازه در نظر مبارک حضرت اعلی حائز اهمّیت بوده است باید به قسمتی از کتاب "گاد پاسز بای" که مربوط به سنه تسع است مراجعه نمایند. در همین کتاب حضرت ولیّ امرالله بیان فرموده‌اند که اظهار امر حضرت بهاءالله تدریجاً واقع گشته و اوّلین تجلّی وحی هنگامی است که جمال مبارک در سیاه چال طهران مسجون بودند و دو ماه پس از مسجونیت در آن زندان تاریک سنه تسع شروع می‌شود. تاریخ دقیق نزول وحی در اوّلین بار معلوم نیست و حضرت اعلی و حضرت بهاءالله نیز هیچ یک خصوصاً در آثار خود تصریح به این تاریخ نمی‌فرمایند و به همین لحاظ است که ما تمام سنه تسع را من البدو الی الختم سال مبارک و مقدّس می‌شماریم و بر طبق آثار حضرت اعلی برای تمام سنه تسع که بدایت آن ماه اکتبر سال ۱۸۵۲ است اهمّیت مخصوصی قائلیم. مقصود آن است که جشن صدمین سال سنه تسع از اکتبر ۱۹۵۲ تا اکتبر ۱۹۵۳ امتداد خواهد داشت و کلیّه احتفالات و جشن‌ها باید در خلال این دو تاریخ برپاگردد. نظر به اینکه ایام رضوان مرتبط با اظهار امر علنی جمال مبارک است آن ایام اهمّ احیان در آن سال مبارک محسوب خواهد شد و باید مجلّل‌ترین جشن‌ها و احتفالات در آن اوقات

منعقد گردد.

دومین مرحله اظهار امر هنگامی است که حضرت بهاء الله امر الهی را به اصحاب خویش در بغداد اعلان فرمودند و این مرحله از اهمّ مراحل محسوب زیرا از لسان قدم به "عید اعظم" موسوم گشته و جشن صدمین سال آن در رضوان ۱۹۶۳ گرفته خواهد شد. این جشن بزرگترین جشن ها و سومین جشنی است که نظیر آن اول به مناسبت صدمین سال اظهار امر حضرت اعلی تشکیل گردید و جشن دوم آن در سال ۱۹۵۲-۱۹۵۳ در سراسر عالم برپا خواهد شد.

سومین مرحله اظهار امر هنگامی است که حضرت بهاء الله از ادرنه الواحی خطاب به سلاطین و رؤسای ادیان صادر و امر الهی را به آنان ابلاغ فرمودند. فی الحقیقه مرحله اولی خفی و ثانی علنی به اصحاب و ثالث عمومی بوده است. در مرحله اولی ندای الهی از طرف خداوند به آن حضرت رسید و در قلب ممرّد آن حضرت مکتوم و مکتون بود. مرحله ثانی اظهار امر علنی به اصحاب بود و مرحله سوم خطاب عمومی به جمهور امراء و علماء و رؤسای ادیان...» [اخبار امری، شماره ۱۰-۱۱، بهمن - اسفند ۱۳۳۰، صص ۸-۹].

همچنین تلگرافی از حضرت ولی امرالله به تاریخ ۱۵ ماه اکتبر ۱۹۵۲ در دست است که در جواب عریضه تلگرافی محفل ملی ایران به مناسبت حلول سنه تسع صادر شده است. این تلگراف را محفل مقدّس ملی ایران همراه شرحی در ورقه اخبار امری منتشر فرموده اند که متن آن چنین است:

«از صمیم قلب صون و هدایت الهیه را برای یاران عزیز ایران مسألت می نمایم تا در قبال وظائف عدیة تاریخیه که در پیش است به انجام مسؤولیت های مقدّسه خود موفق گردند. امضاء مبارک شوقی.»

امید و طید چنان است که یاران عزیز کشور مقدّس ایران درین سنه مبارکه کثله واحده به انجام فرائض مقدّسه روحانیّه قیام فرمایند و افکار خود را حصر در ترویج نوایای متعالیه الهیه نمایند و تمام قوای مادی و معنوی خویش را به خدمت آئین نازنین آسمانی بگمارند تا از فیوضات این ایام به فضل و عنایت ربّ الانام کاملاً بهره مند و مستفیض گردند و گوی سبقت را در میدان عبودیت از امائل و اقران بریابند.

حلول سنه مبارکه تسع - اهل بهاء در سراسر دنیا از اول شهر العلم سنه ۱۰۹ موافق با ۱۶ اکتبر سنه ۱۹۵۲ به میمنت و مبارکی اسم اعظم به سال مقدّس تسع که به مناسبت انقضای یکصد سال کامل شمسی از ظهور خفی جمال قدم جلّ شأنه الافخم الاکرم در سیاه چال طهران آغاز شده قدم گذاشته و با روحی پرفتح و قلبی مطمئن وظائف مهمه خطیره تاریخیه خویش را به خطّ جلی بر لوح دل نگاشته و همگی از صغیر و کبیر و برنا و پیر خود را برای اجرای نوایای متعالیه ملکوتیه مهیا و آماده نگاه داشته اند.

یاران ستم‌دیده و ممتحن ایران نیز در ردیف سائر برادران و خواهران روحانی خود که در یکصد و بیست و چهار اقلیم از اقالیم عالم به تمهید سبیل جهت پیشرفت این مقصد جلیل و اصیل مشغول و مآلوفند درین سنه مبارکه با فقدان وسائل و محدودیت اسباب و عوامل به کمال جدیت و فعالیت به فضل و موهبت حضرت احدیت شب و روز خواهند کوشید و آنی آرام و سکون نخواهند یافت تا آمال قلبیه و نوایای مقدسه به احسن وجه حاصل و بالتیجه فیوضات ربانیه کامل گردد و هر یک از افراد یاران عزیز الهی درین کشور مقدس به انتصارات جدیده و فتوحات بدیعه مفتخر و نائل شوند.» [اخبار امری، شماره ۶، مهر ۱۳۳۱، ص ۴].



۱۴- زندان سیاه‌چال - طهران

۳۴- جنین امر به مقام احسن التَّقْوِيم رسید (۱۴، ۲۶)

در قرآن مجید راجع به خلقت انسان می‌فرماید: «و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طين ثم جعلناه نطفة في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاماً فكسونا العظام لحماً ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارك الله احسن الخالقين.» (۱۲-۱۴، سوره مؤمنون ۲۳). و نیز در قرآن می‌فرماید: «لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم.» (۴، سوره تين ۹۴).

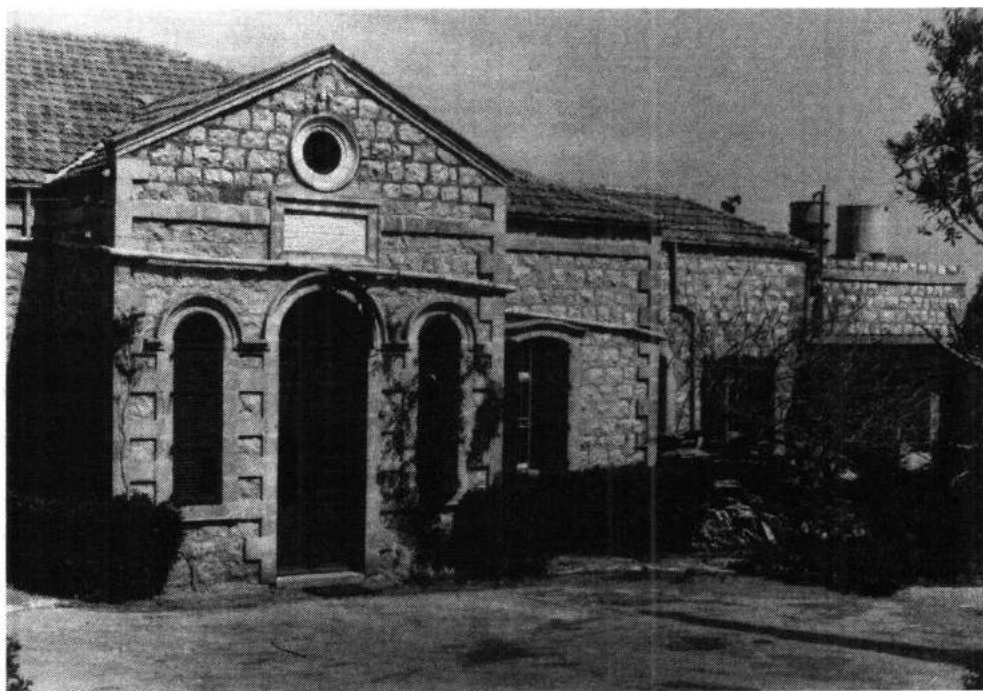
در این آیات مراتب خلقت را که از نطفه شروع می‌شود شرح می‌دهد و انسان را به مقام احسن التَّقْوِيم می‌رساند. حضرت ربّ اعلى نیز شریعت خود را تشبیه به هیكل انسانی فرموده و بیان می‌فرماید که در سنه تسع هیكل امر الهی یعنی شریعت بیان به مقام کمال خواهد رسید. حضرت عبدالبهاء در لوحی می‌فرماید که در سنه تسع بود که جنین امر حضرت اعلى که از نطفه شروع شده بود با اظهار امر جمال قدم به مقام احسن التَّقْوِيم رسید. ■

بیان حضرت اعلى که مورد اشاره قرار گرفته در توفیق ملاً عبدالکریم قزوینی است که می‌فرماید: «من اول ذلك الامر قبل ان تكمل تسعة كينونات الخلق لن يظهر لان كل ما قد رأيت من النطفة الى ما كسونه لحماً ثم اصبر حتى تشهد خلقاً آخر هنالك قل فتبارك الله احسن الخالقين.» (رحیق مختم، ج ۱، ص ۴۵۸).

۳۵- اخراج جمال کبریاء از ارض طاء (۲۶، ۱۵)

حضرت بهاء الله را ناصرالدین شاه از طهران اخراج کرد، لذا با مأمورین دولتی به سمت بغداد عزیمت نموده در آن اقامت نمودند. ■

حضرت بهاء الله و عائله مبارکه به همراه دو برادر خود میرزا موسی کلیم و میرزا محمد قلی در ۱۲ ژانویه سال ۱۸۵۳ م طهران را ترک نمودند. در این سفر نماینده‌ای از طرف دولت ایران و مأموری از طرف سفارت روس در معیت آن حضرت بود. برای مطالعه شرح مفصل مربوط به کیفیت خروج جمال قدم از طهران و عزیمت به بغداد به فصل نوزدهم کتاب بهاء الله شمس حقیقت مراجعه فرمائید.



۱۵- مسافرخانه اجبای شرق - جنب مقام اعلی - کوه کرمل

۳۶- هجرتش به جبال کردستان (۲۶، ۱۵)

پس از ورود جمال قدم به بغداد به علت پیدا شدن بعضی از مخالفین و حاسدین امثال میرزا یحیی ازل و دشمنان داخلی و خارجی جمال قدم دو سال هجرت اختیار نموده به کوه‌های سلیمانیه تشریف بردند. ■

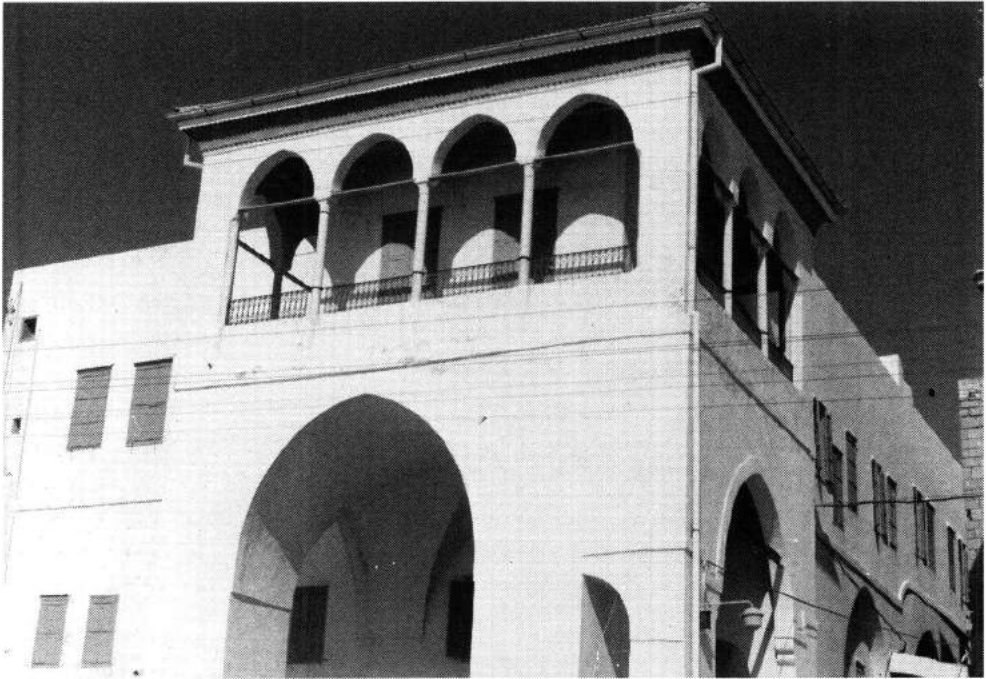
برای مطالعه شرح سفر جمال قدم به جبال کردستان و آثار نازله در این سفر به رحیق مختوم، ج ۱، صص ۴۰۳-۴۲۶ و کتاب بهاء‌الله شمس حقیقت، فصل ۲۱ مراجعه فرمائید.



۱۶- منظره‌ای از کوه سرگلو در سلیمانیه عراق که مدتی محل زندگانی حضرت بهاء‌الله بود

۳۷- علامات اولیة نفاق (۲۶، ۱۶)

در هنگام ورود جمال قدم به بغداد علامات اولیة نفاق از میرزا یحیی ازل ظاهر گشت. سید محمد اصفهانی آتش فتنه و نفاق را دامن زد و در بین مؤمنین عراق و ایران اختلاف شدید حاصل شد. از جمله نبیل می‌گوید که مقارن این ایام مؤمنین به حضرت اعلیٰ به چند فرقه تقسیم شدند. بعضی فقط حضرت اعلیٰ را قبول داشتند. بعضی به حسین میلانی که مدعی رجعت حسینی بود گرویدند. بعضی به یحیی ازل پیوستند. بعضی قرّة العین را پیشوای خود دانستند و بعضی به جناب قدّوس معتقد شدند و او را موعود کتاب الهی پنداشتند. باری، هیاهویی درگرفت و همه این امور سبب شد که جمال قدم از دوره هجرت به جبال کردستان به بغداد مراجعت نمودند و سرانجام در باغ رضوان اظهار امر فرمودند. با اظهار امر حضرت بهاء الله به فرموده مبارک نفحات یوم ظهور موعود در مدینه الله یعنی در بغداد آشکار شد.

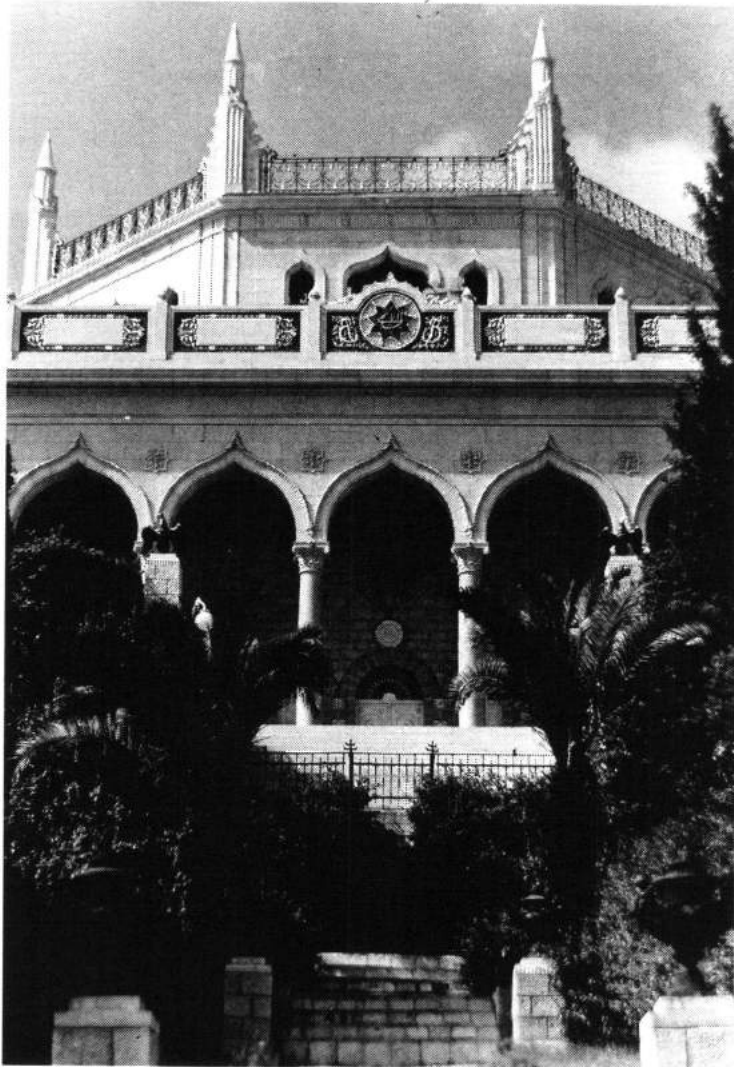


۱۷- بیت عبود - عکاء - محل نزول کتاب مستطاب اقدس

۳۸- تحقق بشارات حضرت دانیال (۲۶، ۱۹)

اظهار امر حضرت بهاء الله در باغ رضوان در بغداد بشارات حضرت دانیال را تحقق بخشید. شرح کیفیت تحقق آن بشارات را حضرت عبدالبهاء در مفاوضات (صص ۲۸-۳۴) بیان فرموده‌اند. ■

و نیز به لوح مبارک حضرت عبدالبهاء در ماده آسمانی، ج ۲، ص ۷۸ مراجعه فرمائید.



۱۸- طبقه اول ساختمان مقام اعلی

۳۹- ظهور مالک يوم الدين (۲۶، ۱۹)

جمال مبارك در قرآن مجید به اسم "مالک يوم الدين" ذکر شده است. این عنوان در سوره فاتحه قرآن است که مسلمان آن را در هر نماز می خوانند، قوله تعالى: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالک يوم الدين اياک نعبد و اياک نستعين...»
"مالک يوم الدين" به فرموده حضرت ولي امرالله در انتهای واحد و ابتدای ثمانین اظهار امر فرمودند. ■

مالک يوم الدين به معنی صاحب روز جزا و یا صاحب روز محاسبه و رسیدگی به اعمال است. برای مطالعه شرح مطلب به کتاب رحیق مختوم، ج ۲، صص ۴۳۶-۴۳۸ مراجعه فرمائید.

۴۰- انتهای واحد و ابتدای ثمانین (۲۶، ۱۹)

مقصود از این عبارت آن است که وقتی جمال قدم و اسم اعظم اظهار امر فرمودند انتهای واحد بود، یعنی نوزده سال تمام از اظهار امر حضرت ربّ اعلیٰ گذشته بود، و در عین حال ابتدای ثمانین بود، یعنی خاتمه سال ۱۲۷۹ هـ ق و ابتدای سال ۱۲۸۰ هـ ق بود. در آثار مبارکه عبارت "سرّ ثمانین" حاکی از این مقصود است که در سال ۱۲۸۰ هـ ق اظهار امر جمال قدم تحقق یافت. حضرت ربّ اعلیٰ در باره سنه تسع و سنه ثمانین بشارتی مکرراً در آثار خود نازل فرموده‌اند. بعضی از بشارات مربوط به سنه تسع در ذیل عنوان "حلول سنه تسع" (فقره ۳۳) مذکور شد. اما در باره ثمانین در اثری به لحن مناجات حضرت ربّ اعلیٰ بیانی به این مضمون می‌فرمایند که خدایا، از تو مسألت می‌نمایم که نفحات باغ رضوان را در سنه هشتاد به مشام من رسانی. و جمال مبارک در لوح متولّی‌باشی می‌فرمایند: «... اذاً فاعرف سرّ الثمانین و ما وعدتم به فی التسع لتوقن بانّ الله یوفی وعده و یقدر مقادیر کلّ شیء فی کتاب محفوظ...» یعنی آنچه را که حضرت اعلیٰ بشارت داده بودند واضح و آشکار شد. ■

لوح متولّی‌باشی که قسمتی از آن نقل گردیده لوح مفصلی است با مطلع «هذا کتاب یرهدی الی الحقّ و یدکر النّاس بایام الرّوح...» و تمام آن در مجموعه الواح مبارکه که تحت شماره ۳۶ در سنه ۱۳۳ بدیع به وسیله لجنة ملّی محفظه آثار امری ایران انتشار یافته مندرج گردیده است. برای ملاحظه این لوح منبع به صفحات ۲۵-۲۸ مجموعه فوق مراجعه فرمائید.

در باره بشارت به سنه تسع و ثمانین حضرت بهاء الله در لوح دنیا چنین می‌فرمایند: «... گیتی به انوار نیر ظهور منور چه که در سنه ستین حضرت مبشر روح ما سواه فداه به روح جدید بشارت داد و در سنه ثمانین عالم به نور جدید و روح بدیع فائز گشت...» (مجموعه الواح، ص ۲۹۱).

و نیز جمال قدم در لوح نازله به اعزاز جناب ابن اصدق چنین می‌فرمایند:

«لوح من لدنا و کتاب من لدنا الی من اقبل الی قبله الوجود... عظمت امروز به مقامی است که روح به کلمه مبارکه لک الحمد یا الهی بما جعلتني فائزاً بلقائك ناطق و الکلیم به لک الشکر یا الهی بما اریتنی جمالك و تجلیت علیّ بانوار وجهک متکلم. لعمر الله انّ الحیب یصبح و ینادی لک الحمد بما سقیتنی كأس وصالک و اریتنی افق ظهورک و عرفتنی حقّ معرفتک و المحبوب ینطق و یقول لک الحمد یا مقصود البیان بما اظهرت وجهک و عرفت العباد نفسک و لک الثناء بما خرقت الاحجاب فی التسع و اظهرت نفسک فی الثمانین ولو کره البیانون...»

۴۱- حدوث رجفة کبریٰ (۲۶، ۲۲)

ابتدای ثمانین (۱۲۸۰ هـ ق) مقارن با اعلان امر جمال قدم و نفی آن حضرت از بغداد به اسلامبول و سپس به ادرنه بود. در ادرنه رسائل و توقیعات و تفاسیر و ادعیه مخصوصه نازل شد و این همه با حدوث رجفة کبریٰ در ارض سرّ (ادرنه) و ظهور فتنه عمیاء صماء و ارتفاع نعاق ناعق اعظم یعنی مخالفت یحیی ازل مقارن گردید. در ایام ادرنه یحیی ازل به مسموم کردن جمال مبارک اقدام نمود، "فصل اکبر" واقع شد، یعنی مؤمنین آن ایام که تا حدوث فصل اکبر همه به بابی معروف بودند به دو دسته تقسیم شدند. بعضی پیروی ازل را نموده به ازلی شهرت پیدا نمودند و بعضی دیگر که به جمال قدم ایمان و ایقان یافتند به بهائی معروف گشتند. ■

رجفه به معنی اضطراب و انقلاب شدید است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «یوم ترجف الرّاجفة تتبعها الرّادفة» (آیه ۶-۷ سوره نازعات). مقصود روز اضطراب و انقلاب شدید و روزی است که در آن حادثه‌ای تکان‌دهنده به وقوع می‌پیوندد. برای شرح مطلب می‌توان به اسرار ربّانی (ج ۱، ص ۴۶۴) نیز رجوع نمود.

۴۲- سنین شداد (۲۶، ۲۳)

جمال قدم به سنینی که در آن رجفه کبری در جریان بود سنین شداد لقب داده‌اند. این سنین شامل دوره مخالفت‌های میرزا یحیی ازل مخصوصاً در ایام اقامت جمال قدم در ادرنه است که به علت تهم و افتراوات وارده بر هیکل مبارک و صدمات و مصیباتی که از ناحیه ازل و پیروان او بر حضرت بهاء‌الله وارد می‌آمد مدتی از خلق اعتکاف نموده و دوره تداوم این مصیبات را که منجر به فصل اکبر گشت به سنین شداد تسمیه فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء نیز در آثار خود سنین بعد از صعود جمال قدم را "سنین شداد" خوانده‌اند. بنا بر این سنین شداد هم به دوره قیام یحیی ازل بر علیه جمال قدم اطلاق می‌گردد و هم به سنین اولیه بعد از صعود جمال قدم که مصادف با قیام ناقضین بر علیه حضرت عبدالبهاء بود. کلمه "شداد" از نظر ابجد برابر عدد ۳۰۹ است و اشاره به سال صعود حضرت بهاء‌الله است که در ۱۳۰۹ هـ ق اتفاق افتاد.

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه در باره سنه شداد چنین می‌فرماید:

«ای احبای الهی، کور عظیم است و اشراق شدید و عصر خداوند مجید... جمال قدم روحی لاجبانه الفداء در این کور اعظم بر جمیع احباء حجت را بالغ و رحمت را سابق و نعمت را سابق و برهان را واضح و دلیل را لائح فرمودند. در کتاب اقدس که ناسخ جمیع الواح و زبر است و مهیم بر کل به نص صریح واضح مبین صراط را معلوم و منهج نجات را منصوص نمودند و بیست و پنج سنه جمیع را از ندی مقدس شیر داده پرورش فرمودند و در جمیع الواح و کتب و لواحق و صحف ذکر عهد و میثاق نمودند و ثابتین و متمسکین را تحسین و تمجید فرمودند و متزلزلین را توهین و تزییف بلکه انذار به عقوبت الهیه و تخویف به نعمت ابدیه نمودند و لوح سنه شداد که سنه صعود است نازل گشت و در جمیع اطراف منتشر شد و بیان شدت امتحان و کثرت افتتان را واضح و مشهود فرمودند. بعد به اثر قلم اعلی کتاب عهد مرقوم شد و لوح محفوظ میثاق مکتوب و کل را به توجه و انقیاد و اطاعت و اتباع به امر واضح صریح امر فرمودند تا چون دریای امتحان و افتتان سنه شداد به موج آید نفسی سرگردان نگردد و مضطرب و حیران نشود. صراط مستقیم و منهج قویم و نور مبین موضح و معین و محقق و منصوص و معلوم باشد و مجال همسی برای نفسی نماند و وحدانیت کلمه الهیه محفوظ ماند و اختلافی حاصل نشود. حال نوهوسانی چند پیدا شده‌اند در سرّ سرّ زمزمه‌ای بنا گذاشته‌اند و چون مطمئن گردند از نفسی واضح نیز ذکر نمایند. یکی گوید جمال مبارک کل را غنی فرمود، احتیاجی باقی نگذاشت. مقصد سرّش این است که به مقام منصوص احتیاجی نیست. دیگری گوید که عصمت محصور در جمال مبارک بود، دیگر کسی معصوم نیست. مراد باطنیش این است که من اراده الله جائز الخطا است. دیگر نفسی که در

ایام مبارک مقبول بود یا معرض بود یا لوحی به جهت او نازل نمی‌شود که مردود گردد مقصد حقیقی این است که اگر مخالفت رضا کند و به خصومت اجتناب ضرری ندارد و از این قبیل اقوال در سرّ و اجهار ترویج نمایند و مقصد از این اقوال کُلّ نقض عهد و میثاق است و این آن نعاقی است که در جمیع الواح محبوب آفاق خبر داده است. ای احبّای الهی، بیدار باشید، بیدار، هوشیار گردید، هوشیار، چه که امتحان و افتتان بسیار شدید است و متزلزلین در نهایت تدبیر و تدمیر. به ظاهر گویند که ما اوّل متمسک به میثاق هستیم و در باطن تیشه به ریشه شجره عهد و میثاق زنند. ع.ع. ■

در خصوص "شداد" جمال قدم در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

«از یمین عرش نازل، ای زین، ایام شداد که در الواح سداد از قلم ربّ ایجاد نازل ارکان بلاد را متزلزل نمود و قلوب عباد را مضطرب. سبحان الله، چقدر نفوس به جان عاریتی متمسکند و به دنیای دنیّه مشبّث. جانی که در ره دوست انفاق نشود به چه کار آید و هیکلی که در سیل محبوب مبذول نگردد به خردلی نیرزد. در کُلّ الواح نازل که نصره الله الیوم به حکمت و بیان بوده و خواهد بود نه به نزاع و جدال. مع ذلک ارتکاب نمودند آنچه را که از او نهی شده بودند. قضی ما قضی. زود است که رسائل مشرکین و کلمات معرضین انتشار یابد. قسم به خداوند یکتا که نزد ناظران منظر ابهی کُلّ آنچه نوشته‌اند از خلعت معانی عاری و از رداء قبول بی نصیب و از نفحات حقّ محروم بوده و خواهد بود و چون حجیات وهمیه به انامل قدرتیّه خرق شد کلمات مظاهر شیطان احقر از کلمات صبیان به نظر آید و آنک خذ قلم القدرة و الاقتدار سلطان ربّک المهیمن المختار ثم اکتب فی جوابهم بتمام الانقطاع ما القی الله فی صدرک کذلک نامرک بالحقّ فضلاً من لدنا علیک و انه لهو المقتدر العزیز الجبار. لا تصبر الیوم فی امر الله لانّ النعیق قد ارتفع عن کُلّ شطر انک خذ ریح الاطهر باسمی الاکبر ثم ادر به بین ملا البهاء لیشرین و یقطعن عمّا خلق فی جبروت الانشاء و یستعرجن الی مقر ربّک العلی الاعلی. کذلک رقم باسمک قلم الابهی فی هذه الایام الّتی فیها اضطربت افئدة الاخیار. قل تالله انّ السّاعة بنفسها تنوح حیئنذ و تضرب علی رأسها من سطوة الامر و انّ القیامة بکینونتها قامت تلقاء الوجه متحیراً مرّة تتوجّه الی الیمین و مرّة الی الیسار کأنّها تنتظر ما هو المستور عن الانظار. قل تالله انّ الصّور ما حمل هذا النّفخ الاعظم و انفصلت حائل المیزان و ناحت قبائل الاسماء فی ملکوت القضا و نصبت البحور و غرقت البلاد و طویت سموات الاوهام فی قبضة قدرة ربّک العزیز العلام ثم بسط بساط الیقین بسلطنته و اقتدار. تالله الحقّ شعر من عباد الذّین کسروا الیوم صنم الاکبر لکان خیراً عند الله عن کُلّ ما خلق فی الارض و آثره الله علی کُلّ شیء لانّهم حملوا ما لا حملة احد من قبل و بذلک یشهد لسان الله الممتنع العزیز الغفار. قل لو یملأین السّموات

و الارض الواح و صحایف و کتب و زبر و لم یهب منها نفحات ذکرى تالله لطین الدباب خیر منها عند ربک كذلك رقم من قلم المختار بدایع الاسرار» (مجموعه روزن، صص ۱۴۹-۱۵۰).

و نیز در باره سنین شداد در اسرار الآثار، ج ۴، صص ۱۹۲-۱۹۳ چنین مسطور است:

«در لوح به نصیر است، قوله الابهی: "قل یا ملا البیان تالله الحق تأتیکم صواعق یوم القهر ثم زلازل ایام الشداد ثم هبوب اریاح کره عقیم." و در لوحی دیگر: "جمع ناس را از قبل به ایام شداد و فتنه آن اخبار نمودیم که شاید در حین اهتزاز اریاح قضا از توجه به شطر دوست محروم نمانند و سراج حب الهی را به زجاجات توکل و انقطاع از اریاح مختلفه حفظ نمایند. مع ذلك در حین نزول اکثری از ناس غافل الا من شاء ربک به شانی که زجاجات مکسور و سرج مخمود و قلوب مضطرب و نفوس متزلزل مشاهده شد." و در لوح به آقا محمد جواد قزوینی است: "در این سنه شداد که ذکر آن در الواح سداد از قبل شده فتنه کبری و بلیه عظمی البته رخ گشاید به قسمی که اطفال رضیع از ندی امهات منقطع شوند و عشاقان از مدائن معشوق ممنوع گردند که شاید درین ایام و آن احیان آن عبد به عنایت حق متمسک شود و به ذیل رحمت او متشبث و به امر محبوب چنان ثابت و مستقیم شود که اگر جمیع هیا کل بغضیه و نفوس معیه اراده نمایند که او را از صراط منحرف سازند قادر نباشند و قدرت نیابند." و قوله: "ای جواد، این سنه شداد است للعباد و سنه قضا است لاجلنا ان ورد علینا فاناً خیر راض و ان یدفع عناً فاناً خیر شا کر." و در اثری به امضاء خادم مورخ ۱۲۸۳ هـ ق سنه شداد ذکر است و مراد از آن ایام مخالفت و مقاومت میرزا یحیی ازل و اتباع او می باشد...»

۴۳- بروز فتنه و فساد در مدینه کبیره (۲۶، ۲۳)

مراد از مدینه کبیره اسلامبول است که در آن جمعی جمع شده بر علیه جمال مبارک مشکلاتی ایجاد کردند. از آغاز امر که جمال قدم قیام به دعوت فرمودند این شهر محلّ اجتماع اعداء و مخالفین بود. در دوره حضرت بهاء الله عده‌ای مانند میرزا حسین خان مشیرالدوله قزوینی سفیر کبیر ایران در اسلامبول، سید محمد اصفهانی، میرزا آقا جان کج کلاه، میرزا مهدی قاضی گیلانی و غیره در این شهر به دسیسه مشغول بودند و در الواح متعدده از لسان حیّ قیوم نامشان و اقداماتشان نازل شده است. در دوره مرکز میثاق هم جمعی در آن بلده مجتمع شدند و به فساد و فتنه مشغول بودند ولی بالمآل به جزای اعمال خود رسیدند و نتیجه‌ای از اعمال خود جز خسران نبردند. حضرت عبداله‌بهاء در لوح ابن اصدق می‌فرمایند:

«... ولكن مشکلات اینجاست که هر بدبختی خطائی کند این صادقان که اطاعت و صداقت و خیرخواهی به موجب عهد الهی و احکام ربّانی فرض و واجب بر آنهاست متهم شوند. مثلاً الآن سید جمال‌الدین معهود که اعداء عدو این آوارگانست در اسلامبول موجود و با دامادهای یحیی ازل مرتبط و مؤانس و متفق یعنی شیخ احمد کرمانی و آقا خان کرمانی. این دو شخص هر دو داماد از لند و جمعی دور خود جمع نموده‌اند از جمله محمد علی تبریزی و محمد علی اصفهانی و حاجی ابراهیم دباغ و اینها با سید جمال‌الدین مرتبط یعنی واسطه میان این جمعیت فساد و سید جمال‌الدین دو دامادهای ازل هستند و به طهران مخبره دارند و همچنین به سایر جهات واسطه نشر مکاتیب فسادآمیز سید جمال‌الدین هستند. این دو نفر حتی در نفس طهران با حاجی ملا هادی دولت‌آبادی که از لیست مخبره دارند و ملا هادی مذکور از جمله بندگان جانفدای سید مذکور است و یقین است این فساد بروز خواهد کرد. آن وقت فوراً خواهند گفت که بابی‌ها واسطه فساد سید جمال‌الدین شده‌اند. دیگر کی فحص این می‌کند تا معلوم گردد سید جمال‌الدین دشمن ماست و این اشخاص که واسطه نشر اوراق فساد شده‌اند دامادهای از لند؟ حال این کاری ندارد. حضرات امنا می‌توانند که از سفارت اسلامبول جستجو نمایند که شنیدم شیخ احمد کرمانی با آقا خان کرمانی که دو داماد سرّی از لند با سید جمال‌الدین مخالطه دارند و مرتبطند و معاشرت می‌کنند و این دو نفر چند نفر دیگر زیر دست دارند مثل محمد علی تبریزی و محمد علی اصفهانی و حاجی ابراهیم دباغ و چند نفر اشخاص دیگر، این خبر صحیح است یا خیر؟ جواب صریح خواهند داد. مقصود اینست که این اعدای ما فساد می‌کنند و قلوب احبّای ما مضطرب زیرا اینها را نیز بابی می‌گویند و حال آنکه بابی آنها هستند و اینها بهائی، فرق در میان بابی و بهائی از زمین تا آسمانست چه که فرائض و واجب‌های بابی‌ها خرابی عالمست و مقاصد و فرائض

بهائی‌ها که به موجب کتاب اقدس و اشراقات و تجلیات است روشنی عالم انسانی و محبت و خلوص با جمیع طوائف از اعالی و ادانی و صداقت و استقامت در تبعیت و رعیتی و خیرخواهی دولت و دولتخواهی حکومت و عدم تعصب و مظهریت اسم رحمانیت است، بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

باری، شما این مراتب را عرض نمایند تا از سفارت جلیله در اسلامبول استفسار فرمایند و در پیشگاه حضور اولیاء امور واضح و محقق باشد که چون فساد ظاهر گردد بدانند که از چه منبع است و یقین است که عن قریب رائحه فسادشان نشر خواهد نمود زیرا این شیخ احمد و آقا خان از اسلامبول مقاله‌ها می‌نوشتند و سرّاً به روزنامه قانون می‌فرستادند و ملکم در روزنامه قانون در لندن درج می‌نمود. حال که سید جمال‌الدین در اسلامبول و آنها معاشر و مجالس او دیگر خدا می‌داند که چه خواهند کرد. اگر سفارت جلیله اندک همتی فرماید ابواب این فساد را به کلی مسدود می‌نماید. باقی و البهاء علیک. ع ع»

در دوره جمال قدم دو عدو لدود، یکی سید محمد اصفهانی و دیگری آقا جان کج‌کلاه به انواع دسائس در مدینه کبیره مشغول و از هیچ تهمت و افترائی بر علیه جمال قدم خودداری نمودند و تا درجه‌ای وقاحت کردند که شیخ محمد علی پسر آقا شیخ محمد قزوینی معروف به نبیل ابن نبیل در اسلامبول از مشاهده فتنه و فساد آنها چند مرتبه خود را به دست مرگ سپرد و در هر مرتبه به نحوی رهایی یافت تا آخر الامر خود را مسموم کرد. ذکر فداکاری او در لوح ابن‌الدُّب (صص ۸۰-۸۱) ذکر شده است. جمال مبارک راجع به این انقلابات در مدینه کبیره می‌فرماید: «ان قلمی ینوح لنفسی و اللّوح یبکی بما ورد علی من الذی حفظناه فی سنین متوالیات [میرزا یحیی ازل] و کان ان یخدم امام وجهی فی اللّیالی و الاّیام الی ان اغواه احد خدامی الذی سمی بسید محمد یشهد بذلک عباد موقنون». [لوح شیخ، ص ۵۲]. ■

برای ملاحظه شرح اقدامات مخالفین امرالله در اسلامبول می‌توان به ریح مخوم، ج ۱، صص ۷۳۷-۷۵۵ نیز مراجعه نمود.

۴۴- برج اسد (۲۶، ۲۴)

این اصطلاحی از منجمین قبل است که کواکبی را که در آسمان مشاهده می‌کردند و رصد بسته بودند آنها را با خطوط فرضی به هم وصل می‌کردند و سپس به تناسب شکل آنها به آنها نام می‌دادند، مثل برج حمل یعنی برّه و یا برج ثور یعنی گاو و برج اسد به معنی شیر. ماه اول بهار برج حمل بود و اسد برج پنجم است که خانه اختصاصی آفتاب است زیرا هر یک از سیارات سبعة در بروج دوازده گانه خانه اختصاصی دارند. برج اسد همان مرداد ماه است که با شدت و حدت، حرارت خورشید به زمین می‌رسد و قلب الاسد که می‌گویند اشاره به شدت حرارت و شدت تابستان است. چون برج اسد خانه شمس است در توجیع مبارک چنین می‌فرمایند که جمال قدم و اسم اعظم از برج اسد طلوع نمود یعنی به اشد اشراق تجلی فرمود. ■

برای مطالعه شرح مفصل‌تر مطلب در باره برج اسد و برج حمل به ریح مختوم، ج ۱، صص ۳۰۷-۳۱۱ مراجعه فرمائید.

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح چنین می‌فرمایند: «الهی الهی تسمع ضجیجی و صریخی و اینی و حنینی... ظهور نقطه اولی سطوع آفتاب از برج حمل بود و اینک شمس حقیقت جمال مبارک از برج اسد طالع و لائح یعنی این کور مبارک به انوار شمس حقیقت از برج اسد که در اشد شعاع و حرارت و ظهور است مزین است...»

۴۵- نفی سلطان قیوم به اخرب مدن دنیا (۲۶، ۲۷)

وقایع نفی جمال قدم از ادرنه به عکاء و مصائب بین راه و مشکلات ایام ورود به سجن اعظم در عکاء که از آن به "اخرب مدن دنیا" تعبیر شده در الواح مبارکه و آثار و کتب مورخین مسطور است. در اول ورود به قشله نظام در عکاء اسباب زحمت و مشقت بسیار پیش آمد. از جمله جمیع اصحاب مریض شدند و مسائل مؤلمه دیگری رخ داد که باید برای اطلاع از آنها به کتب تاریخیه مراجعه نمود. ■

در باره قضایای مربوط به نفی جمال قدم از ادرنه به عکاء در یکی از الواح مبارکه چنین مذکور است:

بسم الله الامنع الاقدس الاعلی

قد هاجر جمال القدم من ارض السّر و كذلك قدر في اللوح ان اتم من العارفين و اذا خرج استضئت من وجهه الآفاق فیا حبذا بما سطع هذا الشذا بین العالمین. فو عمری قد اخذت نفحات الآیات کلّ الاشیاء و أنّها نزلت کلّ الاحیان من لدى الرّحمن فیا روحاً لمن سمّها و كان من الطائفین لو يطهرّ الناس من السّرق و الغرب آذانهم لیسمعونها و كان ربّك علی ما اقول شهید. لیس هذا الفضل مخصوص باحد بل احاط العالمین طوبی لمن اقبل الیه فویل للمعرضین و الحمد لله ربّ العالمین. (مجموعه آثار، شماره ۷۳، ص ۶۹).

و نیز حضرت بهاء الله در لوحی دیگر چنین می فرماید:

بسم الله الاقدس الاعلی

قد غدروا شیطین البیان فی امر ربّهم الرّحمن و احتالوا الی ان اشتعلت نار الافتتان و ارادوا بذلك اطفاء نور الله فی مملکته و اخماد نار الله بین بریته و قد رجع مکرهم علیهم اول مرّة و قد وجدوا انفسهم من الخاسرین ذلک هو الخسران المبین و لکنّ الغلام قد خرج عن مدینه السّر و اجتمع عنده حین الخروج قناسل تلك المدینه و ارادوا ان ينصروا الغلام انا وجدناهم فی حبّ مبین فسوف یبعث الله من الملوک من ينصر امره و أنّه علی کلّ شیء قدير. انک لا تحزن فی امرنا و امرک ثم اذکرنا فی کلّ الايام ان ربّک ينصرک بالحقّ و أنّه لهو المقتدر علی العالمین. انت تعلم بانّ المشرکین جعلوا اهلی اساری من ارض الزّوراء و یكون الغلام فی ایدی الظالمین و مع کلّ ما سمعت فیما ورد علینا نכון علی فرح لا یعادلہ فرح من فی السموات و الارضین و نכון راضياً بما قضی الله لنا فسوف تمرّ نساتم العزّة و تغرّد ورقاء السّرور فی قلوب احبّاء ربّک الغفور الرّحیم و الحمد لله ربّ العالمین. (مجموعه آثار، شماره ۷۳، ص ۷۰).

و نیز جمال قدم در لوحی دیگر چنین می فرماید:

بسم الّذی کلّ اّیاه یقصدون و لا یعرفون

یا اّیها الناظر الی الوجه اسمع ندائی عن شطر السّجن بانّه لا اله الاّ هو المهیمن القیوم فاعلم بانّ المشرکین اخرجوا الغلام عن مدینة السّرّ بظلم مبین و ناح علینا سکّانها من کلّ ملل کذلک قضی الامر و اخبرنا بذلک فی لوح عزّ عظیم الّذی ارسلناه الی العراق. انّ ربّک بکلّ شیء علیم. ولكن خرج الغلام بطراز ربّک علی شأن اشتهر ذکر الاعظم فی ممالک الّتی نسبت الی الابن الی ان وردنا شاطئ بحر عظیم. اذاً استقرّ بحر الاعظم علی الفلک بسلطان مبین الی ان وردنا فی هذه الارض بما اکتسبت ایدی النّافقین ولكن فاعلم ثمّ ایقن بان لا یجزعنا البلیاء فی سبیل الله الملک العزیز العظیم و لا یطفی من هبوب اریاح الرّزایاء هذا المصباح الّذی اشرقت منه السّموات و الارضین. لا تحزن عمّا ورد علینا قل تالله لا یمنعه البلیاء عن امره و لا الرّزایا عن سلطانه. لو یجتمع علیه کلّ من فی السّموات و الارض بسیوف مسلولة و رماح نافذة لینطق و یقول انّی لجمال الله بین العالمین و لا یضرنّی سیوفکم و لا یجزعنی رماحکم و اشتاق فی سبیل الله ما لا حملة احد من قبل انّ ربّک لهو العلیم الخبیر. قم علی الامر ثمّ ادع النّاس الیه فسوف یجزیک الله احسن الجزاء انّه معک و انّه هو خیر النّاصرین. ذکر من قبلی احبّائی فی هناک لیحدث فی قلوبهم نار محبّة ربّک و یجدّد به عهدهم فی هذا الامر المنیر و الحمد لله ربّ العالمین.

و نیز ن ک به مطالب مندرجه در ذیل "عکاء" در اسرار الآثار (ج ۴، صص ۳۴۵-۳۶۴).

۴۶- قتل نفوس معلومه (۲۷، ۱)

ورود جمال قدم به سجن عکاء مصادف با اقدامات یحیی ازل، سید محمد اصفهانی و سایر دشمنان امرالله در خطه عراق و ایران و قبرس و عکاء بود و مشکلات عدیده برای احباء پیش آمد. از جمله وقایعی که در دوران اولیة عکاء شروع و در سال ۱۲۸۸ هـ ق به اوج خود رسید آن بود که چهار - پنج نفر از دشمنان امرالله به ریاست سید محمد اصفهانی و میرزا آقا جان کج کلاه که در عکاء به جاسوسی برای دولت عثمانی مشغول بودند بر علیه حضرت بهاء الله و پیروان آن حضرت قیام به مخالفت و تولید زحمت نمودند. از جمله هر نفسی می خواست به حضور مبارک مشرف شود فوراً به مأمورین دولتی خبر می دادند و او را از تشرف باز می داشتند و از شهر اخراج می کردند. شرح این وقایع و مظالمی که از این عده بر جمال قدم و اصحاب وارد آمده در آثار مبارکه مشروحاً ذکر شده است. جمعی از احبای ثابتین که شاهد ازدیاد عداوت و اذیت روزافزون این نفوس بودند در صدد برآمدند که ریشه وجود آنها را قطع نمایند. اتخاذ این تصمیم البته از خود آنان بود و جمال قدم ابداً در این امر دخالتی نداشتند. این بود که چند نفر از احباء با سید محمد اصفهانی و اعوانش به ظاهر ظاهر طرح دوستی ریخته با آنها شروع به رفت و آمد نمودند و بالاخره آنها را شبی دعوت نموده به هلاکت رساندند و اجساد را پشت دیواری پنهان کردند. در اثر این واقعه سر و صدای عظیمی بلند شد و قتل این نفوس یعنی سید محمد اصفهانی، آقا جان کج کلاه، میرزا رضا قلی تفرشی و یک نفر دیگر مشاكل و مصائب جدیدی را سبب گردید. حکومت جمال قدم را به دارالحکومه احضار و محبوس نموده به استنطاق پرداخت و حضرت غصن اعظم و جمعی دیگر از اصحاب را نیز در لیمان که محلی نزدیک بود محبوس ساخت. شرح این وقایع را جمال قدم در لوح مفصلی که به لوح استنطاق مشهور است مرقوم فرموده اند و من جزئیات این وقایع را در رجیق مخوم [ج ۲، صص ۱۴۰-۱۵۴] نوشته ام. حضرت ولی امرالله نیز در کتاب قرن بدیع شرح این داستان را در فصل یازدهم مرقوم فرموده اند. جمال قدم در لوح استنطاق می فرمایند:

«... جمال قدم و غصنین اعظمین و آقائی آقا میرزا محمد قلی را بردند. در عریضه قبل عرض شده که جمال قدم و غصن اکبر را در محلی که جنب لیمان است و آقائی را در محل دیگر و حضرت غصن اعظم را در لیمان تحت حدید، این عبد و سایر احباء را در نفس سرایه محل بسیار مظلم تحت حدید حبس نمودند. در لیلۀ ثانیه تلغراف از والی آمده محل جمال قدم را تغییر دادند. در قبه مرتفعه که فوق لیمانست تشریف بردند. غصنین اعظمین و آقائی در حضور امع اقدس و توقف در قبه سی و هشت ساعت [و] نیم. بعد مجدّد یوم خمیس ساعت رابع از نهار به سرایه طلب نمودند لاجل سؤال و جواب. حین توجه به مجلس لسان عظمت به این کلمه ناطق: اخذتم

اصول انفسکم و نبتتم اصول الله عن ورائکم مالکم لا تفقهون. این آیه مکرر از لسان عظمت جاری. و بعد از ورود جمال قدم پاشا و اهل مجلس معذرت خواستند که ما مکلف به تفحصیم چه که سه نفس کشته شده‌اند و جمیع اهل بلد خائف و هراسان لذا باید به موجب قانون عمل شود. گویا بی‌چاره از قانون هم اطلاع نداشته. باری، سؤال از اسم مبارک و وطن نمودند و معروض داشتند که موجب قانون این است که این سؤالات بشود و نوشته گردد. فرمودند آنه اظهار من الشمس. مجدّد سؤال شد، فرمودند لا ینبغی ذکر الاسم فانظروا فی فرمان الدّولة الذی عندکم. بعد به کمال ملایمت عرض نمودند خود شما بفرمائید. اذاً جلس هیکل العظمة مستویاً علی السّریر و نطق بلسان القدرة و القوّة: اسمی بهاء الله و مسکنی نور اذاً فاعرفوا. ثمّ توجه وجه القدم الی المفتی و قال عزّ کبريائه: لو عرفتم لاسمعناکم هدیر و رقاء العظمة علی غصن سدرة الزّبائیة لیظهر لکم ما قال العبودیة جوهره کنهها الزّبویة فبهت من حضر من کلمة الله الابدی. و بعد مخاطباً الی الكلّ فرمودند: ما المقصود من هذا الاجتماع و السّؤال و الجواب، لو تریدون اعترف بما هو مقصودکم و رجاء قلوبکم لأنّی لا احبّ ان اکون فی الدّنيا علی قدر ساعة، و از آیات سور ملوک تلاوت فرمودند. از جمله این فقره مبارکه: ما مررت علی شجر الآ و خاطبه فؤادی یا لیت قطعت لاسمی و صلب علیک جسدی فی سبیل ربّی. فی اثناء البیان قد اخذ الاهتزاز اركان الرّحمن ثمّ بعد ذلك قام القیام و توجه جمال الغلام الی محلّ آخر خارجاً عن المجمع. باری، عجب روزی و عجایب وقتی بوده. در بعضی از ناس شمس کلمة الله اشراق نموده اظهار محبت نمودند. فی الحقیقه این عبد از ذکر بیانات رحمانی عاجز است. صاحب مثنوی ذکر کرده مناسب این مقام است:

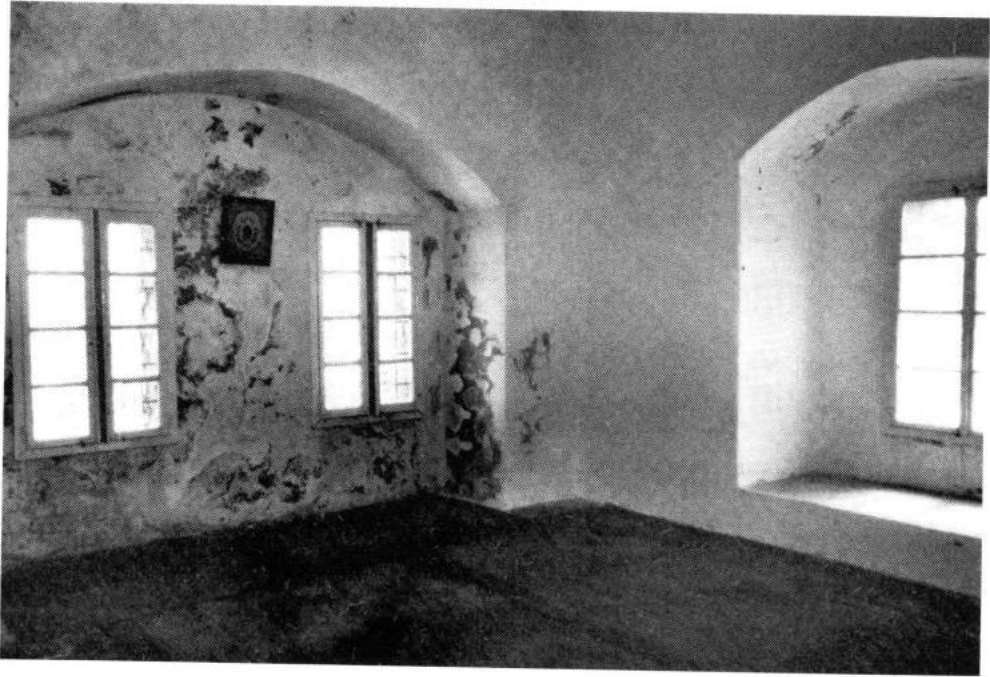
آن خطباتی که گفت آن دم نبی	گر زند بر شب برآید از شبی
روز روشن گردد آن شب چون صباح	من ندانم گفت باز آن اصطلاح
خود تو دانی کآفتاب اندر حمل	می چه گوید با ریاحین بی دغل
هم تو می دانی که آن آب زلال	می چه گوید با ریاحین با نهال

باری، این عبد از ذکر بیانات الهیه و اصطلاحات ربّانیه عاجز بوده و خواهد بود. بعد پاشا فرستاد که به بیت مراجعت فرمائید و معذرت خواست از آنچه واقع شده. فرمودند رجوع به حبس اولی است چه که جمعی محبوسند. بعضی تلقاء وجه حاضر شده معروض داشتند که حال اهل بلد در حرکتند؛ نمی توان محبوسین را بیرون آورد؛ چند یومی اگر توقّف شود بهتر است. بعد مراجعت به بیت فرمودند و آن حین ساعت احدی عشر یوم خمیس بود. معجل آنکه ابتدای خروج جمال قدم از حرم الی حین ورود شصت و نه ساعت و نیم منقضی شد، توقّف در سرایه لیلۀ اولی پنج ساعت و نیم، محبس جنب لیمان هیجده ساعت و نیم، حبس قبه فوق لیمان سی و هشت ساعت و نیم، ورود سرایه و توقّف در آن مرّة ثانیه هفت ساعت، کذلک قضی الامر من لدی الله المقتدر

العلیم الحکیم...» (مائدة آسمانی، ج ۴، صص ۲۴۲-۲۴۵).

لوح استنطاق که به امضای خادم الله می باشد خیلی مفصل است. اگر خواستید به مائدة آسمانی، جلد چهارم و رجب مختم، جلد دوم (صص ۱۴۱-۱۵۴) مراجعه فرمائید و تمام لوح را مطالعه فرمائید. ■

واقعه قتل اتباع میرزا یحیی در عکاء در ۲۲ ژانویه ۱۸۷۲ م اتفاق افتاد.

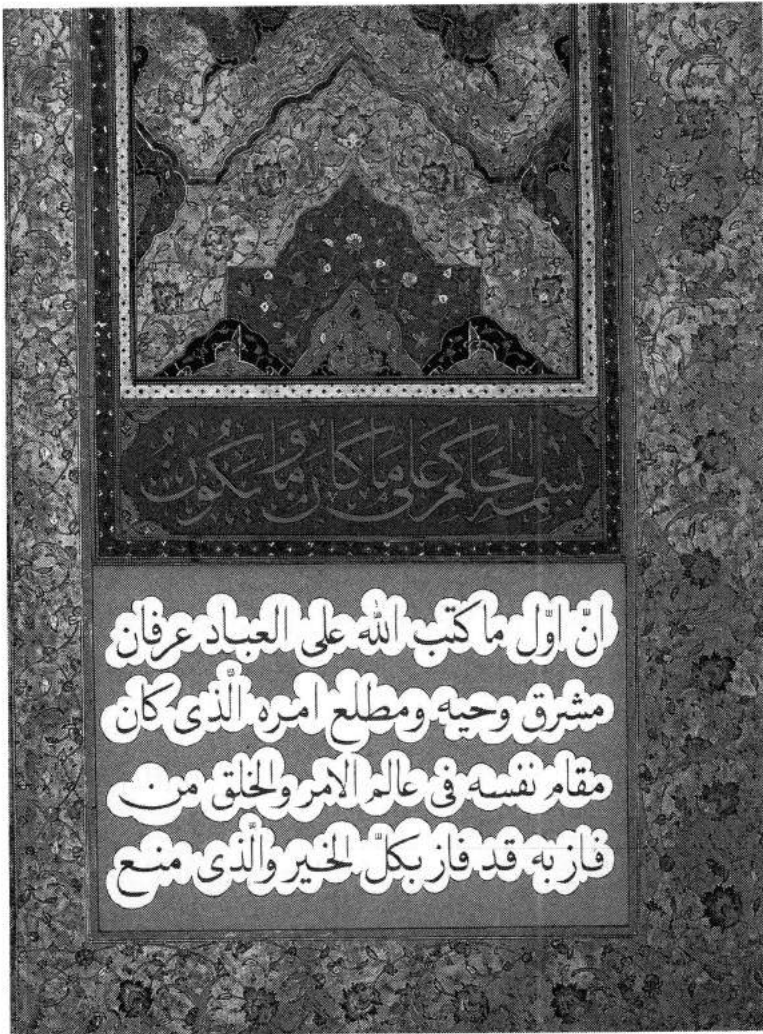


۱۹- حجره زندان حضرت بهاء الله - قلعه عکاء

۴۷- نزول کتاب مقدّس اقدس (۲۷، ۳)

شرح نزول کتاب اقدس را در نواری که راجع به کتاب مستطاب اقدس تهیه شده است مفصلاً گفته‌ام و لذا در این جا آن مطالب را تکرار نمی‌کنم. ■

نوار صوتی حاوی توضیحات جناب اشراق‌خاوری در باره کتاب مستطاب اقدس به صورت کتاب تقریرات در باره کتاب مستطاب اقدس (آلمان: لجنه ملی نشر آثار، ۱۹۹۷ م) انتشار یافته و شرح نزول کتاب اقدس در صفحات یا - یج در این کتاب مندرج گردیده است.



۲۰- صفحه اول کتاب مستطاب اقدس که به وسیله بیت العدل اعظم در سال ۱۹۹۵ میلادی منتشر شد

قصر جمال مبارک در بهجی که محلّ اقامت آن حضرت بود قصر مشید لقب گرفته است. این قصر را "منظر اکبر" نیز گفته‌اند. منظر اکبر در مقامی خود جمال مبارکند و در مقامی مقصود قصر محلّ اقامت حضرت بهاء‌الله است که مدّتی جلوه‌گاه حضرت مقصود بود. پس از صعود حضرت بهاء‌الله این قصر مدّت‌ها در تصرّف ناقضین بود تا آنکه حضرت ولیّ امرالله آن را از تصرّف آنان بیرون آوردند. در شرح این وقایع شورای بین‌المللی بهائی شرحی مرقوم داشته‌اند و محفل روحانی ملی ایران آن شرح را در ورقه اخبار امری منتشر کرده‌اند. تاریخ مرقومه شورای بین‌المللی بهائی اوّل جولای ۱۹۵۲ است یعنی مصادف با ایّامی است که حضرت ولیّ امرالله قصر مبارک را از وجود ناقضین به کلی برداختند و تعمیر فرمودند. متن مرقومه شورای بین‌المللی چنین است:

«... مدّت شش ماه امرالله در ارض اقدس دچار شدیدترین بحران‌ها بود و چنانچه تأییدات الهیه شامل حال نمی‌شد به عواقب وخیمی منجر می‌گردید. به طوری که احبّاء الهی مستحضرند پس از صعود حضرت بهاء‌الله ناقض اکبر و اولاد و خویشان و عده‌ای از طرفدارانش حول روضه مبارکه مستقر گردیدند و پس از صعود جمال مبارک هر یک از فرزندان ذکور نسبت به قصری که در آن صعود واقع شد بالوراثه سهم شدند. در طیّ سنوات عدیده این بنای مقدّس که مملو از آثار و خاطرات حیات مبارک است شاهد خصومت‌های شدید ناقضین نسبت به مرکز میثاق بوده است. با مراجعه به تاریخ امر احبّاء ملاحظه خواهند نمود که در همان هنگام که عرش مطهر حضرت بهاء‌الله جهت استقرار در روضه مبارکه آماده می‌شد میرزا محمّد علی خود را برای مخالفت با مرکز میثاق مهیا می‌نمود. پس از واقعه صعود با اینکه بیشتر سهام قصر متعلّق به حضرت عبدالبهاء بود میرزا محمّد علی و بستگانش تا سال ۱۹۳۲ در آن قصر سکونت داشتند و بدیع‌الله برای اینکه جهت عملیات خائنانه خود پولی تهیه کند سهم خود را از خانه پدری به رئیس پلیس عکاء فروخت. پس از فوت این شخص با تحمّل زحمات فوق‌العاده و با وجود اشکالات قانونی حضرت ولیّ امرالله مقدمات خرید سهم اصلی بدیع‌الله را که دو دانگ از کلّ بنا بود فراهم فرمودند. پسر ناقض اکبر موسوم به موسی بهائی که در این موقع متصدی ثبت املاک عکاء بود و از این قضیه اطلاع حاصل نموده بود نفوذ خود را به کار برده در آخرین لحظه موفق شد به وراثت و رئیس پلیس فشار آورد تا در نتیجه به جای آنکه دو دانگ ملک به اختیار امر درآید حضرت ولیّ امرالله فقط موفق به تحصیل یک دانگ آن گردیدند و یک دانگ باقیمانده به دست ناقضین افتاد و به نام آنان ثبت گردید.

قصر حضرت بهاء‌الله که از سال ۱۸۹۲ به این طرف در تصرّف میرزا محمّد علی و خانواده او بود

در حدود سال ۱۹۳۲ بر اثر عدم توجه سقف آن در شرف سقوط بود. حضرت ولی امرالله چون این وضعیت را مطابق شئون قصر مسکونی جمال مبارک نمی‌دانستند و از طرفی مسؤولیت تعمیر آن به عهده احبای الهی بود بنا بر این لزوم تعمیر قصر را به میرزا محمد علی گوشزد فرمودند. میرزا محمد علی به عذر اینکه برای انجام این منظور وجهی در دست ندارد از اقدام به آن خودداری کرد ولی بنا به پیشنهاد حضرت ولی امرالله قبول نمود بنای مزبور را تخلیه کرده اجازه دهد احبای آن را تعمیر و به حال اولیه برگردانند و سپس به ساختمان مجاور که هنوز هم پسرش در آن سکونت دارد نقل مکان نمود.

پس از اینکه قصر مبارک جلال و شکوه اولیه خود را بازیافت (و این کلمه البته اغراق نیست زیرا قصر زیبای شرقی است که در قرن گذشته به وسیله یک نفر از متمولین مقیم عکاء بنا شده) و غرفات آن مفروش و مزین و دیوارهای آن به قفسه‌های کتاب و عکس‌های مربوط به عالم بهائی آراسته شد و الواح و توقیعات جمال مبارک به خط اصل در محفظه‌های آن قرار گرفت و اطاق شخصی حضرت بهاءالله به حال اولیه درآمد و اشیاء متبرکه آن حضرت در آن جای داده شد بر حسب دعوت حضرت ولی امرالله حاکم انگلیسی عکاء به معیت هیکل مبارک از قصر مزبور دیدن نمود و این امر سبب شد که حاکم از مندوب سامی تقاضا نماید که این محل را نیز مانند اعیان مقدسه و بیت مبارک در عکاء جزو اماکن مقدسه بهائی محسوب و از مالیات معاف دارد و این عمل انجام گردید. در نتیجه قصر مبارک از صورت بیت شخصی یکی از فرزندان حضرت بهاءالله به یک موزه و زیارتگاه بهائی تبدیل یافت و میرزا محمد علی دیگر نتوانست مراجعت کند و مجبور شد در همان خانه مجاور که محل سکونت خود قرار داده بود باقی بماند.

در جنب روضه مبارکه در سمت شرق نیز دکان آهنگری وجود داشت که متعلق به یکی از ناقضین و محل کار او بود. بر طبق دستور هیکل مبارک دکان مزبور نیز خراب گردید و اصطبل قدیمی آن از میان برداشته شد و منظره مخروبه از صورت اولیه بیرون آمد و صاف و هموار گردید و بین دیوار باغ قصر و ابنیه حول روضه مبارکه باغچه‌ای احداث شد.

با وجود این یک عمارت یک طبقه مشتمل بر پنج اطاق در قسمت جنوبی باقی بود. این عمارت با آنکه از زمان حضرت بهاءالله و حضرت عبداله‌بهاء جزء املاک بهائی به شمار می‌رفت در قبالة جزو قصر مذکور و یک ششم آن به ناقضین تعلق داشت.

در دسامبر گذشته نظر به اینکه سقف سه اطاق این عمارت خم شده و دیوارهای آن فرو ریخته بود و عمارت روز به روز بیشتر رو به خرابی می‌رفت و وضع خطرناکی پیدا کرده بود هیکل مبارک به خادم روضه مبارکه دستور فرمودند که آن را خراب کند. و هنگامی که خادم مشغول تخریب بنا بود پلیس رسید و به موجب حکمی که از محکمه حیفا ارائه داد مانع خرابی آن گردید. این حکم بر اثر اعتراض ناقضین صادر شده بود که ادعا داشتند چون سهمی در این

عمارت دارند نباید بدون اجازه آنها اقدام به تخریب ساختمان شود. نظر به اینکه از طرفی قسمتی از قصر بهجی یعنی ساختمان شمالی و چند اطاق قسمت شرقی در مقابل سهمی که به ناقضین تعلق داشت در اختیار ایشان بود و هیکل مبارک به هیچ وجه دخالتی در آن نمی فرمودند و از طرف دیگر کلیه اماکن متبرکه از سال ۱۸۹۲ یعنی پس از صعود جمال قدم در تحت تولیت مرکز امرالله بود به این جهت فی الحقیقه مانعی دیده نمی شد که به تخریب آن عمارت ویران مبادرت شود و اقدام در این امر سبب شد که عداوت و عناد ناقضین امرالله بار دیگر به تحریک و دسیسه مجدالدین بروز کرد. مشارالیه قریب به صد سال دارد و در حال فلج در عمارت مجاور قصر ساکن است و محرک و مسبب اصلی این فساد دختر بدیع الله یعنی زن بیوه موسی بهائی بود.

باری، بر حسب تقاضای ناقضین جلسه ای تشکیل گردید که در آن دو نفر از ایشان با وکیل خود و دو نفر نماینده و وکیل هیکل مبارک نیز حضور به هم رسانیدند. مقصود آن بود که سعی شود بدون مراجعه به محکمه راه حل مسالمت آمیزی اتخاذ شود اما از تشکیل این جلسه نتیجه ای حاصل نشد زیرا ناقضین مرتباً همان کلمات کهنه ای را تکرار می کردند که شصت سال قبل محمد علی در مقابل حضرت عبدالبهاء عنوان می کرد و حاکی از نقض او نسبت به عهد و میثاق جمال اقدس ابهی بود. با این حال تقاضاهائی کردند که هیکل مبارک با آنها موافقت فرمودند. از جمله خواستند به ایشان اجازه داده شود تنها و در ساعات معینی به زیارت روضه مبارکه مشرف شوند و با وجود آنکه این امتیازات به آنها عنایت شد تصمیم گرفتند به محکمه مراجعه و قضیه را به طور غیررسمی نزد قاضی محکمه طرح کنند. دو بار وکلای طرفین و متداعیین در دادگاه حضور به هم رسانیدند اما هر دفعه عناد ناقضین مخصوصاً تعصب و عداوت دختر بدیع الله مانع از حصول توافق شد. فی الحقیقه معلوم گردید که تنها مقصود این زن آنست که این وضع به همین صورت ادامه پیدا کند. یعنی می خواست قانوناً مانعی ایجاد کند که حضرت ولی امرالله نتواند اقدام به تخریب بنا فرماید و در ضمن، موضوع نه به طور خصوصی در خارج از محکمه حل و فصل شود و نه در محکمه مطرح گردد و برای حصول به این مقصود یکی از زبردست ترین وکلای کشور را اختیار کرده و نهایت کوشش را در القاء شبهه به کار برده و قضایائی را که بعد از صعود حضرت بهاء الله اتفاق افتاده بود در نظر او نوعی دیگر جلوه داده بود. بالاخره چون ناقضین با پیشنهاد هر راه حل منطقی مخالفت ورزیدند مبادرت به طرح دعوی در محکمه گردید.

هرچند این عمارت نیمه خراب منظره نامطلوبی پیدا کرده بود و میل مبارک آن بود که هرچه زودتر این تل خاک از میان برداشته شود مع ذلک موافقت فرمودند موضوع در اسرع اوقات مورد دادرسی قرار گیرد زیرا نه فقط از لحاظ مذهبی بلکه چون عمارت مزبور متجاوز از بیست سال در تصرف ایشان بوده و طبق قوانین این کشور همین عمل برای متصرف حقوقی ایجاد می نماید لذا به یقین مبین می دانستند که در هر صورت حکم محکمه به نفع امر خواهد بود.

بنا بر این موقعی که ناقضین به کمال جسارت تقاضا کردند ولی امرالله شخصاً در محکمه حضور یابند هیکل مبارک به دولت مراجعه و متذکر گردیدند که موضوع به کلی از صلاحیت قضاوت دیوان کشور خارج است.

در نتیجه سه نفر اعضاء هیأت بین المللی بهائی آقایان ریمی و جیگری و آیوآس با اعضاء عالی رتبه وزارت امور خارجه و نخست وزیری و همچنین با دادستان کل کشور و معاون وزارت ادیان ملاقات هائی به عمل آوردند و فوراً معلوم گردید که دولت کاملاً از این حقیقت آگاه است که جامعه بهائی در ظل قیادت حضرت ولی امرالله مجتمع و متحد بوده و هیکل مبارک یگانه امین و حافظ حقیقی اماکن مقدسه بهائیه می باشند. به این جهت دادستان کل کشور بر حسب دستوراتی که از وزارت ادیان دریافت نمود به رئیس دادگاه حیفاً اطلاع داد که به موجب قانون مورخ ۱۹۲۴ نظر به اینکه این قضیه جنبه مذهبی دارد در محکمه کشور قابل طرح نیست.

وکیل ناقضین بر خلاف انتظار عموم با تشبّت به یک ایراد حقوقی حکم دادستان کل را معتبر ندانسته و به دیوان عالی مراجعه نمود و معنی این مراجعه در حقیقت این بود که طرف دعوی دیگر حضرت ولی امرالله نبوده بلکه دولت است. در این موقع مجدداً ملاقات ها و مذاکراتی با اولیای امور به عمل آمد و شرحی که حضرت ولی امرالله شخصاً مرقوم فرموده بودند به نخست وزیر داده شد و اثر فوری بخشید، به این قرار که مشاور قضائی نخست وزیر با معاون وزارت ادیان و وکیل حضرت ولی امرالله و وکیل ناقضین ملاقات نموده و برای حل قضیه تأکید شدید کرد و چون وکلای بهائی از ملاقات با وکلای ناقضین دیگر معذرت خواستند این بود که سه نفر ایادی امرالله به نمایندگی از طرف حضرت ولی امرالله در اطاقی و ناقضین در اطاق دیگر در عمارت وزارت ادیان حاضر شدند. مباحثات زیادی به عمل آمد که در طی آن وکیل ناقضین مرتباً از طرف دختر بدیع الله دعاوی بیشتری عرضه می کرد و وکیل حضرت ولی امرالله نیز کما فی السابق با مشورت اعضاء هیأت بین المللی بهائی جواب ردّ به آنها می داد. بالاخره نماینده نخست وزیر به آنها اطلاع داد که اگر بخواهند به دعاوی خود بیش از این ادامه دهند باید بدانند که طرف آنها دولت است و با این تفصیل اگر باز اصراری دارند مختارند. در نتیجه قبول کردند که از طرح دعوی و محاکمه صرف نظر نمایند.

از ماه دسامبر ۱۹۵۱ تا پایان ماه مه ۱۹۵۲ ناقضین موفق شدند که مانع اجرای منظور مبارک گردند. آنها که خود را بی بضاعت جلوه می دادند و مدعی بودند حقوقشان پایمال شده و نسبت به تخریب بنائی که سهم مختصری در آن داشتند معترض بودند متدرجاً حسّ عداوت و کینه خاصی از خود بروز دادند و مکشوف شد که به کمال جدیت و مهارت هدفی را تعقیب می کنند که ابداً ارتباطی با تخریب یا تجدید بنای مذکور ندارد، بلکه مقصود اصلی آنها این است که برای راه یافتن به روضه مبارکه کلید خصوصی به دست آورده و بالتّیجه در تولیت روضه مبارکه شریک

حضرت ولی امرالله گردند و یا اینکه در قصر بهجی چند اطاق به آنها واگذار شود تا محفظه آثار امری جداگانه برای خودشان در آن جا ترتیب دهند.

اگر گفته شود تمام جریان این دعوی به صرف اراده الهیه صورت گرفت مبالغه و اغراق نیست. نفوسی که در این جا ناظر این جریان بودند به خوبی احساس می کردند که این امور من البدو الی الختم طوری منظم پیشرفت می کند که ممکن نبود احدی بتواند در آن دخالت و یا از آن جلوگیری کند. کراراً وضع طوری بود که تصوّر می شد دعوی بلا تعقیب خواهد ماند یا اینکه در خارج محکمه حلّ و فصل خواهد شد یا اینکه بلافاصله پس از طرح در محکمه غیر وارد تشخیص داده می شود یا اینکه تا رسیدگی محکمه حکم منع تخریب مسکوت خواهد ماند یا اینکه اجازه تخریب که از طرف مأمورین صلاحیتدار صادر شده بود به موقع اجرا گذاشته خواهد شد ولی باز در وهله آخر وضع دگرگون می شد و جریان دعوی ادامه می یافت و پیوسته بر اهمیت آن می افزود و به مقامات عالی تر احاله می گشت تا اینکه به شخص نخست وزیر مراجعه شد. فی الحقیقه این دعوی شبیه ابر تیره ای بود که هنگام باریدن سیل سهمگینی بر سر خود مسببین یعنی ناقضین امر که مدت شصت سال به مخالفت تعالیم حضرت بهاءالله و به ضدّیت مبین منصوص و الواح وصایا و ولی امر محبوبش قیام کرده بودند به شدت نازل گشت.

هنگامی که سه نفر اعضاء هیأت بین المللی بهائی از وزارت ادیان خارج می شدند جواز تخریب فوری بنای مذکور در فوق را در دست داشتند و ۴۸ ساعت بعد از مراجعت آنان دیگر اثری از بنای مخروب دیده نمی شد چه که خدّام و کارگران عرب به کمک زائرین بهائی در نهایت شوق و شغف سنگ آن را از محوطه روضه مبارکه به خارج حمل کرده بودند. سپس هیکل مبارک شخصاً برای سرکشی به امور بهجی تشریف آوردند و مدخل جدید مجلّی برای صحن مقدّس روضه مبارکه ایجاد و در محلّ عمارت مخروبه سابق در جلو قصر باغ وسیعی احداث فرمودند و باغ را با اشجار سرو و گلدانها و اشیاء تزیینی از جنس مرمر سفید ایتالیا و پایه های چراغ برق آرایش و پیاده روها را با سنگ ریزه مفروش و حاشیه ها را گلکاری فرمودند به طوری که کلیه این اقدامات در ظرف یک هفته انجام گرفت و برای احتفال لیلّه صعود جمال مبارک حاضر و مهیا گردید.

این مناظر زیبا که بی شباهت به مشاهدات عالم رؤیا نبود اکنون جالب توجه انظار یاران است. کارگران عرب این موفقیت را به داستان یافتن انگشتر حضرت سلیمان تشبیه می کردند چون معروف است که هر کس انگشتر حضرت سلیمان را پیدا کند و آن را در انگشت نهد هر کاری را اراده کند در یک لحظه انجام خواهد شد...» [اخبار امری، شماره ۵، شهریور ۱۳۳۱، صص ۱۰-۱۴].

بر سر در مدخل قصر مبارک بهجی دو بیت شعر بر سنگ حکّ شده است از این قرار:

قصر علیه تحية و سلام نشت علیه جمالها الايام
فيه العجائب و الغرائب نوتت فتحيرت في نعتها الاقلام

سال این کنیه ۱۸۷۰ میلادی است. ■

جناب اشراق خاوری در ضمن موادی که برای تهیه دایرة المعارف بهائی فراهم نموده بوده‌اند از جمله در باره روضه مبارکه و قصر بهجی چنین مرقوم داشته‌اند:

«حریم خارجی روضه مبارکه را هیکل مبارک به حرم اقدس تسمیه فرموده‌اند و در تلگراف مبارک مورخ ۹ فوریه سال ۱۹۵۳ تصریح به این مطلب فرموده‌اند. در این مقام ابتدا تلگراف مزبور نقل می‌شود و سپس قسمتی از تلگراف مبارک مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۵۲ در باره موضوع مورد بحث و بعد از آن دو قسمت از نامه جناب دکتر لطف‌الله حکیم را که در اوراق اخبار محفل ملی ایران مندرج شده است برای اطلاع احتیای الهی مندرج و مسطور می‌دارد.

«تسطیح و طراحی ۱۳۰۰۰ متر مربع اراضی واقع در جوار قبله اهل بهاء که در آغاز سال مقدس بدان اقدام گردید تقریباً پایان یافته و به این وسیله حریم خارجی روضه مبارکه که از این پس به «حرم اقدس» تسمیه می‌گردد توسعه یافته و مقدمه آنست که کلیه این اراضی متوالیاً تزیین و غرق نور گردد و پس از نصب ابواب باشکوهی مقام مجلل و رفیعی در آینده در قلب آن مرتفع شود.» (از تلگراف مبارک مورخ ۹ فوریه سال ۱۹۵۳ که در اوراق اخبار محفل ملی ایران نشر شده نقل گردید.)

قسمتی از تلگراف مبارک مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۵۲

«ناقضین دیرین که از حوادث و تجربیات تلخ شصت سال گذشته درس عبرت نگرفتند و با استرداد کلیدهای روضه مبارکه دچار شکست شده و قصر مبارک را تخلیه و مسترد داشته و زعما و نمایندگان شاخص خود را یکی پس از دیگری به سرعت از دست دادند با حمایت و پشتیبانی سهراب خائن و استخدام وکیل زبردست و عنودی متحداً به مخالفت با نصوص مندرجه در الواح و صایای حضرت عبدالبهاء قیام نموده و بر علیه ولی امرالله رسماً اقامه دعوا کردند و نسبت به انهدام خانه مخروبه‌ای که در جوار روضه مبارکه واقع و سبب اهانت آن مقام مقدس بود اعتراض کردند و چون دولت اسرائیل صلاحیت محکمه کشوری را در رسیدگی به این موضوع رد کرد دچار شکست و محکومیت گشتند و بعداً تهدید نمودند که از رأی دولت به محکمه عالی استیناف خواهند داد و در نتیجه موجبات عصبانیت اولیای امور را فراهم ساختند، تا بالاخره مأمورین مزبور بر اثر مراجعه این عبد به نخست وزیر و وزیر امور خارجه دولت اسرائیل اجازه تخریب آن بناهای ویران را صادر کردند.»

این اقدام سخیف ناقضین که ناشی از عناد و خصومت شدید و جاهلانه بود سبب شد که از مزایائی که در طی مدّت شصت سال در ایام متبرّکه بهائی از آن استفاده می‌کردند به کلی محروم گشتند.

بلافاصله پس از اینکه آثار بنای مخروبه به خارج حمل و در این خصوص موقّقت کامل حاصل شد به تسطیح و طرّاحی اراضی و نصب و تزیین جوانب و اطراف روضه مبارکه که به واسطه ایجاد موانع و مشکلات از طرف دشمنان امر مدّت‌های مدید از داشتن مدخل شایسته محروم بود اقدام گردید. اکنون پس از عبور از اراضی و باغچه حول روضه مبارکه و صحن خارج و داخل حرم زائرین می‌توانند به آستان قدس الاقداس قبله گاه اهل بهاء تشرف حاصل نمایند. این جریانات مقدّمه آنست که بیش از سی جریب اراضی حول روضه مبارکه خریداری و آباد گردد و در مستقبل ایام بقعه مجلّی که محلّ استقرار عرش مطهر شارع امر اعظم الهی خواهد بود در آن محلّ مرتفع شود. امضای مبارک شوقی.

اقتباس از مرقومه جناب لطف‌الله حکیم علیه بهاء الله منشی شرقی اوّلین شورای بین المللی بهائی مورّخه ۵ شهر الرّحمة ۱۰۹ خطاب به منشی این محفل:

”... قرب روضه مقدّسه جمال اقدس ابهی عزّ اسمه الاعلی و در جوار قصر مبارک بهجی از سابق مخروبه‌ای موجود بوده و مولای توانا حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه اراده داشته‌اند که آن را به کلی ویران و تبدیل به باغ و گلستان فرمایند و لکن ناقضین قدیم و جدید چنان که رسم و آداب دیرین ناقضین است به جمیع قوی به ضدّیت با حضرت ولیّ امرالله پرداخته و به عناوین مختلفه اجرای این منظور جلیل را به تأخیر و تأجیل انداخته و عاقبه الامر در محکمه دعواتی در این خصوص به کمک و کیلی محیل و عنود بر پا ساخته و به هیچ وجه رضای داده‌اند که این مخروبه کریه المنظر از جلو روضه مبارکه برداشته شود و به جای آن گلستان پر طراوت و نضارت به میان آید زیرا بوم شوم جز در ویرانه مکان و مأوی نمی‌گیرد و جعل از بوی گل رنج می‌برد. خلاصه الکلام دولت اسرائیل بالتّیجه امر صریح بر حقّانیت اهل بهاء صادر و ناقضین پرکین را محکوم می‌نماید و لهذا بدون درنگ آن مخروبه به امر هیکل مبارک منهدم می‌شود و بعد از دو روز اثری از آن باقی نمی‌ماند و سپس به دستور ولیّ امر مکلم طور چند کامیون سنگ، مصالح ساختمانی و پله‌هائی سنگی - طاوس‌های متعدّد مصنوعی - عقاب‌های زیبا - ستون‌های مرمر - درهای بسیار عالی و درخت و گل به محلّ حمل می‌شود و وجود مبارک بنفسه المقدّس چهار روز و نیم در آن جا اقامت می‌فرمایند و تحت نظر مبارک خیابان قصر تا جلو پلکان و محلّ بنای مخروب تا نیمه مسافرخانه بهجی مبدل به باغ و گلستان بسیار زیبا می‌شود که طول آن هشتاد و عرض آن دوازده متر است و چراغ‌های کهربا آن باغچه را در شب‌ها مبدل به یک قطعه نور می‌کند. علاوه بر این باغچه جلو روضه مبارکه نیز به دستور مطاع مقدّس عریض تر شده و

عمودهای چراغ برق در این باغچه و باغچه پشت روضه مبارکه استقرار یافته و طاق‌های متعدّد مصنوعی بر پا و دری بسیار عالی که در ایتالی ساخته شده بین باغچه جدید التّاسیس و مدخل روضه مبارکه نصب گردیده است. هیچ کس نمی‌تواند باور کند که چگونه در ظرف چند روز بنای بدنمای مخروطی به این سرعت به باغ زیبایی تبدیل یافته است. همچنین دو نورافکن قوی نیز جلو روضه مبارکه نصب شده که شب‌ها آن مرکز انوار را به حسب ظاهر نیز مبدل به یک قطعه نور می‌نماید.

اخبار و بشارات ارض اقدس

اقتباس از مرقومات جناب دکتر لطف‌الله حکیم علیه بهاء الله منشی شرقی اولین شورای بین‌المللی بهائی خطاب به منشی این محفل:

۱- البتّه اطلاع دارید که در ایّام مبارک حضرت عبدالبهاء حضرات ناقضین چقدر اسباب زحمت آن وجود مقدّس بودند و عبدالغنی بیضون که نزدیک قصر مبارک در بهجی اراضی وسیعه داشت با ناقضین همراه بود. موقعی که هیأت مفتّشین به عکاء آمدند در خانه بیضون منزل کردند. چه صدماتی که ناقضین به هیکل مبارک وارد نیاوردند، حتّی کار ناقضین به جائی رسیده بود که دور اراضی جنب باغچه روضه مبارکه را خندق کردند؛ اهانت را به این درجه رساندند. بالاخره هیأت مفتّشین رفتند و نتوانستند کاری بکنند. عبدالغنی بیضون هم فوت کرد و اولاد او نیز مخالفت می‌ورزیدند و با ناقضین همدست بودند، ولی امرالله غالب شد و ناقضین و اعداء منکوب و مخدول.

اخیراً هیکل اطهر یک مقدار زیادی اراضی حول روضه مبارکه را که جزو آن مقداری از اراضی بیضون بود ابتیاع فرمودند و به محض اینکه معامله انجام گرفت فوراً به باغچه‌بندی شروع فرمودند. روضه مبارکه مانند شمس در وسط این اراضی واقع و خیابان‌های عدیده در اطراف آن احداث گردیده است. عجالتاً یک نیم دایره‌ای به طول یکصد و ده متر و عرض از سه متر تا پنج متر ایجاد گشته است. خیابان‌ها و گلکاری و باغچه‌بندی به طوری با جلال و عظمت است که حدّ ندارد... روز قبل هیکل اطهر به بهجی تشریف برده بودند و از ساعت شش صبح تا شش شب همین طور سر پا مشغول سرکشی و صدور دستور برای ایجاد خیابان‌ها و ترتیب باغچه‌ها بودند و صبحانه مبارک فقط یک استکان چای و ناهار یک گیلان آب پرتقال بود...

۲- در مدّت شصت سال در حول مقام اعلیٰ قریب یکصد و پنجاه هزار متر مربع اراضی به تدریج ابتیاع شده بود ولی هیکل مبارک حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در یک مرتبه و یک جا بالغ بر یکصد و شصت هزار متر مربع اراضی در حول روضه مقدّسه مبارکه ابتیاع و در روز مولود حضرت بهاء الله جلّ ذکره الاعلیٰ (به تاریخ شمسی) یعنی دوازدهم نوامبر معامله انتقال این اراضی را با حکومت محلّ ختم و سند آن را امضاء فرمودند. سپس فوراً مشغول طرح‌ریزی و

باغچه‌بندی شدند، به طوری که روضه مبارکه در مرکز واقع شده است و حال مشغول خاک‌ریزی و مسطح نمودن اراضی هستند. خود هیکل مبارک پریروز عصر برای سرکشی به بهجی تشریف بردند و دیروز از صبح خیلی زود یعنی ساعت شش صبح تا شش بعد از ظهر مشغول رسیدگی بودند و آنی استراحت نفرمودند. صبح زود مخلص را با تلفون احضار فرمودند؛ با چند نفر باغبان و خدام فوری به بهجی رفتیم. همان دیروز طبق دستور مبارک مقدار زیادی درخت سرو و غیره کاشته شد. کار به سرعت پیشرفت می‌کند.»

در باره کیفیت تهیه قصر بهجی و مشاغل و حوادث مربوط به ابتیاع و حفظ آن در بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء مطالبی موجود است که ذیلاً به نقل آنها می‌پردازد. حضرت عبدالبهاء در مجمعی از احباء چنین فرموده‌اند:

«صاحب قدیم بهجة جرجس جمال پروتستانی متعصب باعقل صافی قلبی بود، ازو زمین جای صنوبرها را خواستم بخرم نداد و ده هزار لیره قیمت گفت و آن جا را او به دست خود مرتب کرده بود و به برادرش وصیت کرده بود که ذرع و وجبی از آن جا را به کسی نفروشد و می‌گفت چون بهاء الله زیر آن صنوبرها مشی می‌کردند بعداً اهمّیت پیدا خواهد کرد و او با من معاشرت می‌کرد و مردم بر او انتقاد گرفتند و جواب گفت که به زودی مرا تعمیر خواهد داد و چون برایم حکایت کردند گفتم من او را به همین نزدیکی به ختنه می‌رسانم و همین طور شد که بیمار گردید و جراح حکم به ختنه داد و او هر چه التماس کرد نپذیرفتند و ختنه کردند و مدت دو ماه بستری شد و همین که بیرون آمد از من خجالت می‌کشید ولی من با او ملاطفت کردم و او از ملامت و شماتت مردم می‌ترسید. یک بار دیدم کتابی می‌خواند. پرسیدم، گفت کتاب معراج نبی است. گفتم برای تو چه نتیجه دارد؟ به نوع استهزاء گفت می‌خواهم بدانم چطور به آسمان رفت. گفتم آن مطلب ساده است، احتیاج به مطالعه کتاب ندارد چه به همان نردبان که مسیح به آسمان رفت او هم رفت و این در میان پانزده نفر از رفقاء و معاریف بود و از شدت غیظ نزدیک بود که یقه‌اش را پاره کند و چون مرد حسب وصیث همان جا مدفون گشت و لکن برادرش آن جا را فروخت بدین شرط که جسدش را درآورده در ناصریه دفن کردند.» (اسرار الآثار، ج ۲، صص ۹۱-۹۳).

و نیز حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهی خود در باره قصر بهجی چنین فرموده‌اند:

«قصر مدت سی سال اجاره‌اش را دادیم تا آنکه خریدیم و ناقصین از ما گرفتند و غرفه‌ای را به من نمی‌گذارند که پیراهن غرق عرقم را در تابستان‌ها تغییر بدهم و ناچار زمینی خریدم و مسافرخانه برای مسافرین کردم. آن وقت عبدالغنی بیضون را بر ضدّم برانگیختند که ادّعاء حقّ شفعه کرد. گفتم اهمّیت ندارد و به او گفتم گمان می‌کنی از حضرات اندیشه دارم؛ برو آنچه می‌خواهی بکن.

پس دیوار مسافرخانه را خراب کرد و ساختم. باز خراب کرد و ساختم. بار سوم خراب کرد. به او پیغام کردم که تو همی خراب کن و ما می‌سازیم تا آنکه بیضون دچار مرض قند و بیماری‌های دیگر شده به بیروت بردند و مردم از او خواستند که مسجدی بسازد تا شفا یابد و در همان اثنا که مسجد می‌ساخت مرد. ناقصین باغچهٔ روضه را هم از ما گرفته بودند در صورتی که من با دست خود و احباب خاک کشیدیم و گلکاری کردیم و من گفتم با کی نیست؛ مقصود توجه به باغچه است. و چون دیدند کار باغچه بسیار است و گذاشتند و حال به دست ما است. بیت فاخوره ما این خانه را محض غرفهٔ جمال مبارک خریدیم و راه را از دو طرف اشجار کاشتیم؛ همسایه‌ها بریدند. پنجاه سال جمال مبارک با این مردم خوبی کردند. از پنجره پابره‌ای می‌دیدند امر می‌کردند برایش کفش خریده شود. برهنه‌ای می‌دیدند لباس می‌دادند. فقیری می‌دیدند بخشش می‌کردند. ضعیفی می‌دیدند خوراک می‌دادند. حتی به سلمانی امر کردند که موی شیخ محمود اعرابی بچیند. با این همه اهالی درختان ما را از بیخ درآوردند و خاک از باغ رضوان دزدیدند که گفتند خاکش خوب است.» (اسرار الآثار، ج ۴، صص ۵۰۱-۵۰۲).

جمال اقدس ابهی پس از دو سال اقامت در قصر مزرعه در سپتامبر ۱۸۷۹ م به قصر بهجی نزول اجلال فرمودند و صعود آن حضرت در ۲۹ می ۱۸۹۲ م در همین قصر اتفاق افتاد. برای ملاحظهٔ مندرجات تویق مبارک حضرت ولی امرالله در بارهٔ قصر بهجی به ریح مخوم، ج ۲، صص ۲۹۵-۲۹۸ مراجعه فرمائید.

جمال قدم در ابراز عنایت به عودی خمار که با صرف مبالغ باهظه بنای اولیة قصر بهجی را به صورتی مجلل و باشکوه درآورد و با تصریح به این مطلب که او مشمول رحمت و عنایت الهی قرار گرفته است در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرماید:

ق ک

جناب سید یوسف علیه بهاء الله

هو الاقدس الاعظم الابهی

لسان الله مالک القدر ینطق فی منظره الاکبر فی هذا القصر الذی بنی لایام الله رب العالمین. قد مات من بناه و عمره و لم یدر لمن یممر هذا القصر الرفیع فلما قضی نجه فاز بما اراد فی ایام حیوته انا نذکره بالخیر فضلاً من عندنا و انا الفضال الکریم. قد ارسلنا الغافلون الی السجن الاعظم و بدله الله بهذا القصر رغماً لانفهم لیظهر قدرتی و سلطانی علی من فی السموات و الارضین. ان الامر رجع الی النار و العامر فی رحمة الله و عنایته کذلک سبقت رحمته عبادته انه لهو المقتدر القدر. یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الفرد الواحد العادل الحکیم. انک یا ایها المتوجه الی الوجه ان استمع نداء المسجون و تمسک بما امرت به فی کتابه العزیز الحمید انه ذکرک فی هذا

اللَّيْلُ بِمَا لَا تَعَادِلُهُ ثَرْوَةُ الْعَالَمِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مِنْ عِنْدِهِ لَوْحٌ حَفِيفٌ إِنْ اشْكُرَ اللَّهُ فِي اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ وَ
سَبَّحَ بِحَمْدِهِ فِي كُلِّ حِينٍ.



٢١- قصر بهجى - نزدیک عکاء

۴۹- انتشار رائحهٔ دفراء (۲۷، ۸)

مقصود از این عبارت قیام ناقض اکبر به مخالفت با مرکز عهد و میثاق الهی است. در الواح حضرت عبدالبهاء از نقض عهد و پیمان الهی به "رائحهٔ دفراء" تعبیر شده است. در این مقام قسمتی از الواح مبارکه راجع به قیام ناقض اکبر و انتشار رائحهٔ دفراء در ارض اقدس را که از قلم مرکز میثاق صادر شده درج می‌نماید. از جمله می‌فرماید:

«... در این طوفان بلا که موجش به اوج اعلیٰ رسیده و تیر جفا از جهات ستهٔ پی در پی آمده در هر دم در بقعهٔ مبارکه خبر موحشی و در هر روز آثار مدهشی، مرکز نقض چنان فرض می‌نمود که به مجرد استکبار بنیاد عهد و میثاق ناپایدار گردد و ابرار از وصایای الهی بری و بیزار گردند. این بود که اوراق شبهات به جمیع جهات منتشر نمود و به دسائس خفیهٔ پرداخت. دمی فریاد برآورد که بنیان الهی برافتاد و شریعت الله منسوخ گشت، بناء علیه عهد و پیمان مفسوخ شد. و گهی ناله و فغان آغاز کرد که ما اسیر و گرفتاریم و گرسنه و تشنه در لیل و نهار. روزی ولوله و عربده‌ای انداخت که وحدانیت الهیه محو شد و ظهوری پیش از الف سنه بروز نموده. چون این مفتریات را ترویج ندید به تدریج فکر فساد افتاد و فتنه برانگیخت و به هر دامنی درآویخت. بنای سعایت در نزد حکومت گذاشت و با بعضی از بیگانگان آشنا شد و همدم و همراز گشت. بالاتفاق لائحه‌ای ترتیب دادند و تقدیم مرکز سلطنت کردند و اولیای امور را به تشویش انداختند. از جمله مفتریات اینکه این مظلوم علم استقلال برافراخت و بر علم یا بهاء الابهی بنگاشت و در جمیع این مدن و دیار و قری حتی در میان قبائل صحرا بگرداند و جمیع را دعوت به اجتماع در زیر علم نمود. ربّ انّی اعوذ بک من هذا العمل المخالف لوصایا البهاء بل هو ظلم عظیم لا یرتکبه الاکل معتد ائیم لانک فرضت علینا اطاعة الملوک و السلاطین. و از جمله مفتریات مقام کرم را قلعه‌ای قرار داد و در نهایت متانت و رصانت بساخت و آن جا را مدینهٔ منوره قرار نهاد و تربت مقدسه را مکهٔ مکرمه نمود و حال آنکه آن عمارت عبارت از شش اطاق است. و از جمله مفتریات تأسیس سلطنت جدید کرده و جمیع یاران را معاذ الله معاذ الله معاذ الله به چنین خطای عظیمی دعوت نموده. سبحانک هذا بهتان عظیم. و از جمله چون تربت مقدسه مطاف عالمیان گشته ضرر عظیم به دولت و ملت دارد و مرکز نقض از جمیع این امور بیزار بلکه سنی سنوی بکری و عمریست اما جمال مبارک را همین قدر از صلحای امت می‌داند و اهل طریقت می‌شمرد و جمیع این امور را این مظلوم تأسیس نموده. باری، هیأت تفتیشیه از مرکز سلطنت عظمی دامت شوکتها تعیین شدند و به این ارض آمدند. رأساً در خانهٔ یکی از مدعیان وارد، جمعی که در تنظیم لائحه شریک و سهیم اخوی بودند آنان را احضار و از حقیقت لائحه استفسار نمودند. مضامین لائحه را تشریح کردند و

تفصیل دادند و تصدیق نمودند و علاوه افزودند و کلّ مدّعی و هم شاهد و هم قاضی بودند. حال آن هیأت به مرکز خلافت راجع و هر روز خبر موحشی و مدهشی می‌رسد. اما عبدالبهاء الحمد لله در نهایت سکون و قرار و وقار و از این افترا و بهتان حتّی اغبرار حاصل ننموده بلکه امور را موکول به قَدَر مقدور نموده و در کمال فرح و سرور به جانفشانی حاضر و از بهر بلائی منتظر. الحمد لله یاران مهربان الهی نیز در مقام تسلیم و رضا قائم، کلّ خوشنود و ممنون و مسرور و راضی. ولی مرکز نقض چنین فرض نموده که بعد از ریختن خون این مظلوم و یا انداختن به صحرای کبیر و هامون و یا القای در دریای روم چون گمنام و بی‌اثر و مقطوع الخبر گردد او میدانی خواهد یافت و جولانی خواهد کرد و به چوگان شبّهات و ترّهات گوی آمال و آرزوئی خواهد ربود، هیهات هیهات. اگر مشکگ و فارا بقا نماند کسی به رائحهٔ دفراء جفا رغبت ننماید و اگر غزال الهی را کلاب و ذناب بدرد هیچ کس از پی گرگ خونخوار ندود و اگر بلبل معانی را ایام بسر آید کسی گوش به نعیق غراب و نعیب کلاغ ندهد. این چه تصوّر باطل است و این چه تهتک جاهل. اعمالهم کسراب بقیعة يحسبه الظمآن ماء حتّی اذا جانه لم یجده شیئاً. باری ای یاران الهی، قدم و قلب مستقیم و ثابت دارید و به قوّه تأیید جمال مبارک عزمی کامل نمائید و به خدمت امرالله پردازید و در مقابل امم و ملل ثبوت و رسوخ و استقامت اهل بهاء بنمائید تا دیگران حیران گردند که این قلوب چگونه منابع اطمینان و معادن محبّت حضرت رحمان تا از حوادث مؤلّمه ارض مقدّس فتوری نیارید و از وقایع فاجعه ملل حاصل نکنید. اگر جمیع یاران معرض شمشیر گردند و یکی باقی آن منادی الهی شود و مبشّر رحمانی گردد و در مقابل من علی الارض قیام کند. باری، شما نظر به حوادث بقعهٔ نورا بنمائید. ارض مقدّس دائماً در خطر است و سیل بلا از هر طرف زیرا صیت جهانگیر گشته و آوازه شهرهٔ آفاق شده و اعداء چه بیگانه و چه آشنا در نهایت تزویر و حيله و خدعه بر افترا قیام نموده، معلومست که چنین موقعی در خطر است زیرا در مقابل هر بهتان مدافعی موجود نه، بلکه نفوس آواره و مظلوم در قلعه‌ای مسجون و لیس لهم معین و نصیر و حرس من سهام الافتراء و سنان البهتان الّا الله. شما باید تفکر در این نمائید که چقدر یاران عزیز به قربانگاه الهی شتافتند و چه نفوس مبارکی جان فدا نمودند و چه خون‌های مقدّسی ریخته شد و چه دل‌های پاکی به خون آمیخته گشت. چقدر سینه‌ها هدف تیر جفاگردید و چه بسیار اجسام مطّه‌ره که شرحه شرحه شد. آیا ما را سزاوار چگونه است که در فکر جان خویش باشیم و به بیگانه و خویش مداهنه و مدارا کنیم...» (من مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، صص ۲۳۵-۲۳۸).

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می‌فرمایند:

«ای دوستان حقیقی، شما آگاهید که در ایران حاسدان و علمای رسوم به هم پیوستند و اتفاق

نمودند و بر جفا و افتراء در حقّ این مظلومان قیام نمودند... ای دوستان حقیقی، دیروز شهرت یافته و از نفوس موثوق شنیده شده که اخوی میرزا محمد علی غیر از آنکه محرک لائحه مفتریات بوده بلکه تقریری داده که حضرت بهاء الله طریقتی موافق شرع انور داشتند ولی عباس افندی تغییر و تبدیل داده و مخالفت شریعت نموده و ما به هیچ وجه با او نیستیم و از او بیزاریم و همچنین شنیده شده اخوی مذکور بعضی نوشته‌ها اختراع نموده و نسبت به من داده و سرّاً به این و آن نشان می‌دهد. سبحان الله، از یک طرف من را غاصب می‌گوید و خود را جانشین جمال مبارک می‌شمارد و به اطراف و اکناف به احباء می‌نگارد و از طرف دیگر تبرّی می‌جوید ولی الحمد لله اولیای امور از این نکته غافل نیستند و لابد تحقیق این مطلب را خواهند نمود و هر چند برادر به من چنین نسبت‌ها می‌دهد و حال آنکه شما می‌دانید که خود او دعوی جانشینی می‌نماید. باز من نسبت به او در نزد اولیاء امور کلمه‌ای جز خیر ذکر نکرده‌ام و نخواهم نمود و امور را تفویض به خدا کرده‌ام و خواهم نمود و شما را به خدا سپردم. ع ع»

و نیز حضرت عبدالبهاء در لوحی دیگر چنین می‌فرماید:

«الهی الهی ترانی خائضاً فی غمار البلاء و غریقاً فی بحار البأساء و الضراء... ای عزیز الهی، در این دم که زلزله امتحانات بقعه مبارکه را به حرکت آورده و طوفان عظیمی برپاست نامه روحانی شما قرائت شد و نهایت مسرت حاصل گشت. از فضل یزدانی مستدعیم که روز به روز ترا نورانی فرماید تا مظهر الطاف رحمانی گردی و موفق بر خدمت آستان الهی شوی. مختصر اینست که از یوم صعود الی الآن اخوی مهربان به هر وسیله تمسک جست و به هر اسبابی تشبث نمود که سراج محبت الله را خاموش نماید. در بدایت به نشر الواح شبهات پرداخت و شرق و غرب را به کلمات مؤتفکه ملوث ساخت به گمان اینکه القاء شبهات نسخ آیات باهرات کند. مدتی در این قضیه جهد بلیغ نمود تا یرلیغ جاء الحقّ و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقاً در جمیع حدود و ثغور منشور گشت و چون از این خائب و خاسر شد به دسیسه‌ای دیگر پرداخت و زبان به مفتریات گشود و به اطراف و اکناف آنچه توانست تهمت و بهتان انتشار داد که این عباد را معاذ الله نسبت به عموم نیّی غیر خیر مضمّر. آنچه نوشت به وساطتی ابلاغ نمود و لوائحی ترتیب داد که معاذ الله این عباد با دشمنان پادشاهی رابطه و مخابره دارند و آن لوائح ارسال به حکومت این سامان شد؛ تکذیب گشت. بعد با جمعی از بدخواهان این عبد در این شهر همدم و همدستان شد و شب و روز عاکف آستان آنان گشت تا آنکه در این ایام با آنان لائحه‌ای ترتیب داده که در هر صدی هشتاد و پنج از اهالی این صفحات بهائی گشته‌اند و با اجنبی روابطی بسته‌اند؛ تربت مقدسه را کعبه اتخاذ نموده‌اند و مقام کرم را روضه مطهره حضرت رسول علیه السلام قرار داده‌اند. در این جا طواف کنند و در آن جا سجده نمایند و از این قبیل بسیار. باری، جمعی به جهت تفتیش این وقایع

مأمور گشتند و از اسلامبول به این جا آمدند. آنان سرّاً فحص و جستجو نمودند ولی از بدخواهان یعنی کسانی که شریک در آن لائحه بودند و از این آوارگان ابداً سؤالی نکردند و توضیحی نخواستند و مراجعت به اسلامبول نمودند. لهذا اریاح امتحان در بقعه مبارکه روز به روز در اشتداد است. سبحان الله، اگر دیگران ندانند الحمد لله یاران واقف اسراند و مطلع بر وصایا و نصائح جمال مبارک. در جمیع الواح به وصیت صریحه و نصیحت صحیحه و اوامر قطعیه کل را از فساد که سبب هدم بنیان عباد است منع فرموده و به اطاعت و دولتخواهی و انقیاد و صداقت به سریر پادشاهی امر قطعی فرموده که هر کس فسادی نماید و یا اینکه در اطاعت شهریار فتور و قصور کند از رحمت پروردگار محرومست و از نظر عنایت حقّ دور و مهجور. هادم بنیانست نه بانی، نوید از رحمت پروردگار است نه راجی. محرومست نه محرم، مجرمست نه مکرم. و الحمد لله این نصوص قاطعه در جمیع اقالیم منتشر و در نزد جمیع دانایان مسلم حتی به نص صریح فرموده اند یاران الهی باید با سائر طوائف و ملل در نهایت مهربانی رفتار کنند. جفا را به وفا مقابله نمایند و خطا را به صواب ستر کنند. تیغ و شمشیر را به شهد و شیر مقابلی کنند و سمّ نقیع را به شربت بدیع مکافات فرمایند. هر دردی را درمان باشند و هر زخمی را مرهم دل و جان. دشمنان را یار و یاورى کنند و عوانان را غمخواری کنند و انتقام را خونخواری و درندگی شمرند. سبحان الله، ما سالک در این سیل و خلق مشغول به چه بهتان عظیم. ولی اگر بیگانگان به کذب و بهتان پردازند تعجب نبود، عجب در اینست که بیگانگان حسن شهادت دهند ولی آشنایان بدخواه در نهایت شکایت. باری، با وجود این ما امیدواریم که به نهایت تمکین تحمل این جور عظیم نمائیم و از صراط مستقیم مقدار جوی تجاوز نمائیم. متوکل بر خدائیم و متشبّث به ذیل کبریا و در این طوفان بلا صابریم و شاکر و جان در کف گرفته به جانفشانی حاضریم و از برای کل رحمت و موهبت طلبیم و عفو و مغفرت جوئیم. ربّ ارحم الخیّاتة و اعف عن الشّات و لا تأخذهم بالسّیئات و بدلها بالحسنات انک انت ربّ الآیات البیّنات و انک انت الرّحمن الرّحیم. ع ۶»

قضایای مربوط به اقدامات ناقض اکبر البته در الواح عدیده دیگر نیز شرح و بسط یافته است. برای ملاحظه این آثار از جمله می توان به ریح مختوم، ج ۱، صص ۶۶۲-۶۷۶ و اسرار ربّانی، ج ۲، صص ۲۷۰-۲۷۵ و مطالب مندرج در ذیل عنوان ۱۹ در این کتاب مراجعه نمود.

حضرت ولی امرالله در توقیع مورّخ دسامبر ۱۹۳۷ م که خطاب به اعضای محفل مقدّس روحانی ملی بهائیان ایران عزّ صدور یافته چنین می فرماید:

«... یا نصراء الرّحمن، مرکز نقض و قطب شقاق پس از آنکه مدّت چهل سال در گوشه ای خزیده بود و از حسیض ذلت بروق اشعه تأیید را که بر چهل اقلیم از اقالیم عالم پرتو افکنده مشاهده می نمود عاقبت با دستی تهی و قلبی پراهِ خائناً خاسراً متأسفاً متحسراً به مقرّ خود راجع گشت. قد

تبدل الغصن الاكبر بالحطب الاكبر اذا تراه في قعر الجحيم. قد اخذته زبانية القهر من لدن منتقم قهار. هذا ما وعدنا به مولانا في السرّ و الاجهار. فتعالى وعده الصادق المقدّس البديع. حقيقت معدومه كه به فرموده جمال قدم جلّ اسمه الاعظم "اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود" به ظاهر ظاهر نیز معدوم گشت و تحت طبقات عمق ارض مفرّگزید. این هو و اعوانه الخادعين و سفرائه المكذّبين و امنائه المبطلين و اتباعه المتزلزلين الذين ساروا في الديار في سنين متواليات و ارادوا ان يطفئوا سراج الله بافواههم و يضيعوا حرمة عهده بضغائنهم و احقادهم. بئس ما ظنّوا و ساء ما عملوا قد هبط سعيهم و تشتت شملهم و افترق جمعهم و خابت آمالهم و انهدمت اركانهم و ما بقى لهم من نصير و لا مجيب قضى الله عليهم و الحقههم بالهالكين. سوف ينعدم ذكرهم و تمحو آثارهم و لا تسمع منهم صوتاً و لا ركزاً و يجعلهم الله نسياً منسياً...» (توقيعات مبارکه، ج ۲، صص ۲۷۹-۲۸۰). ■

میرزا محمد علی ناقض اکبر که در آثار مبارکه از او به سالار نقض، مرکز نقض و قطب شقاق نیز تعبیر شده در سال ۱۲۷۰ هـ ق/ ۱۸۵۳ م در بغداد متولد شد و در سال ۱۹۳۷ م از این عالم درگذشت و جسدش در قبرستان ابو عتبّه به خاک سپرده شد. مادر میرزا محمد علی فاطمه مهد علیا بود که در سال ۱۸۲۸ م متولد شد، در سنه ۱۲۶۶ هـ ق (۱۸۴۹-۱۸۵۰ م) با جمال قدم ازدواج نمود و در سنه ۱۹۰۴ م در عکاء از این عالم درگذشت.

۵۰- زعیم ثانی بدیع شنیع (۲۹، ۱۰)

بدیع الله پسر جمال مبارک است و برادر میرزا محمد علی ناقض اکبر. مادر بدیع الله و میرزا محمد علی فاطمه مهد علیا بود. میرزا بدیع الله شقی و بدخواه و دشمن امرالله بود و اینکه او را زعیم ثانی لقب داده اند برای آن است که بعد از میرزا محمد علی که مرکز نقض و قطب شقاق و زعیم اول بود میرزا بدیع الله خود را جانشین او دانسته و مترصد بود که پس از میرزا محمد علی به جای او بنشیند و زعیم ثانی باشد.

میرزا بدیع الله کسی است که کلید مرقد مطهر حضرت بهاء الله را از نماینده حضرت ولی امرالله گرفته می خواست تولیت روضه مبارکه را به دست گیرد. اما حضرت ولی امرالله از طریق مراجع قانونی و به واسطه مقامات رسمی میرزا بدیع الله و اعوان او را مخدول و منکوب نموده کلید را مأمورین حکومتی پس گرفته به حضرت ولی امرالله مسترد داشتند. ■

میرزا محمود زرقانی در بدایع الآثار (ج ۲، صص ۱۸۲-۱۸۳) از بیانات شفاهی حضرت عبدالبهاء چنین آورده است که هیکل اطهر «شرحی مفصل از عنایت های فوق العاده ای که در باره بدیع فرموده اند بیان نمودند که با وجود این همراهی و اعانت و محبت هر روز سبب نکبتی شد. چقدر جای اسف است که تازه او به برون نوشته که برایش کاری پیدا کند که شاید به مدد مثل برون زندگی نماید...»
برای ملاحظه شرح احوال و اعمال بدیع الله به ریح مخوم، ج ۱، صص ۲۹۶-۳۰۳ مراجعه فرمائید.
حضرت ولی عزیز امرالله در تویق مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ م در باره اعمال و مقاصد سیئه بدیع الله چنین می فرمایند:

«ای حبیبان حضرت عبدالبهاء، فئه نقض و ضلال و علی رأسهم اخ الناقض الاکبر و خلیفته بدیع قبیح بدخصال که در وصایای مبارک به شخص محرک متحرک موصوف گشته به مجرد اطلاع بر نیت انتقال آن دو ودیعه الهیه جسورانه و متهورانه به مقامات عالیه و محاکم شرعیّه متوسل گردیدند و احتجاج و اعتراض نمودند و همت بگماشتند لعل اهل بهاء را از این عمل مرور و فیض موفور محروم و مایوس سازند. خابت آمالهم و هبط سعیمهم و ظهر کذبهم و افترائهم الا انهم هم الاخسرون. حاکم شهر پس از اطلاع بر احتجاج کتبی آن عدو لدود از حالش مستفسر گشت و الواح و وصایای محکمه حضرت عبدالبهاء را محض تحقیق از این عبد طلبید و پس از تمعن در بعضی از فقرات آن کتاب که در بسط و شرح اعمال منکره آن بی وفانازل گشته و در آن اهل بهاء را تحذیر و امر اکید به اجتناب و احتراز از آن عدو مبین می فرمایند من دون تردید تصمیم موافق اتخاذ نمود و دست اعدای امرالله را کوتاه کرد و مخدول و مایوس نمود. سبحان

الله، با وجودی که بنت ارشد این مغرور ساذج معروف هنوز در سجن خائنین و مجرمین محبوس و اعمال شنیعه و دسائس متمادیه و مکاید سیاسیّه‌اش در تحریک عصبه شرور و اشتعال نار فساد و نزاع نزد عموم مسلم و مثبت و مشهور، والد بی شعورش که بر این حرکات و تجاوزات کاملاً مطلع و با او سزاً و قلباً مرتبط و چنین جسارتی روا داشته و جرأت مقاومت اهل بهاء نموده و همچو استدعا و خواهشی را از اولیای امور که خصم الدّند نموده، قد رجع کیده الی نحره و سوف تمرّ علیه نفعات العذاب کما مرّت من قبل علی من کان اعظم منه و اشتر منه و يجعله الله عبرةً للنّاظرين. این شخص همان نفسی است که پس از افول کوکب میثاق با عصبه نفاق و شقاق در روضه مبارکه نورا به کمال حدّت و شدّت مفتاح آن مقام مطهر را جبراً و عنفاً از پاسبان آن آستان آیه انقطاع مرحوم آقا سید ابوالقاسم خراسانی بگرفت و او را به کمال غضب طرد نمود و تولیت مقام مقدّس را غضب کرد. طولی نکشید که در اثر احتجاجات شدیدۀ عدیده از طرف جمهور بهائیان در اقلیم شرقیه و غربیه خطاب به اولیای امور در ارض اقدس حاکم انگلیز بنفسه مأمور گردید و در جوار آن روضه مبارکه مفتاح آن مقام را به دست همان خادم امین بسپرد و بدین عمل آن هیاکل بغضیه و نفوس منعیه را مأیوس و مخذول نمود. و همچنین در قضیه قصر مبارک بهجی در جوار آن مقام که در مدّت سی سال مسکن شخصی ناقض اکبر بود و از بی قیدی آن غافل ذاهل به حدّی خموش و تاریک و مطمور و مخروب گردیده بود که چشم اهل بهاء و زائرین آن مقام اقدس اعلی گریان و قلوبشان سوزان بود با وجود مساعی متمادیه و صرف مبالغ باهضه و ابتیاع سدس این بنای رفیع عاقبه الامر مجبور به تخلیه گردید و به کمال ذلّت در بیتی حقیر که مجاور آن قصر است مسکن و مأوی جست و از همان بیت به اسفل السّافلین راجع گشت...» (توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۳۱۵-۳۱۸).

حضرت ولیّ امرالله در تلگراف مورّخ ۵ نوامبر سنه ۱۹۵۰ م خود خطاب به محفل روحانی ملیّ بهائیان ایران چنین می فرمایند:

«بدیع الله برادر و ظهیر ناقض اکبر پس از آنکه شصت سال متماداً برای تخریب بنیان نظم الهی تلاش بیهوده نمود به کمال ذلّت درگذشت و در پنج ماه اخیر حیاتش مرگ شعاع و موسی برادرزاده‌های خود را که بزرگ‌ترین علمداران نقض و شقاق پدر خائشان بودند به چشم مشاهده نمود. شوقی.» (توقیعات مبارکه ۱۰۲-۱۰۹، ص ۲۳۵).

و نیز حضرت ولیّ امرالله در تلگرافی که به تاریخ ۱۱ نوامبر سنه ۱۹۵۰ م خطاب به محفل روحانی ملیّ بهائیان امریکا مخابره فرموده‌اند چنین می فرمایند:

«... دسائس بدیع الله بزرگ‌ترین همدست ناقض عهد الهی مدّت شصت سال بلاانقطاع ادامه

داشت و بعداً سردهسته گروه ناقضین گردیده در دوره حکومت عثمانی نزد عبدالحمید به القاء شبهات پرداخت، در زمان قیمومت انگلیس بر فلسطین در سلک طرفداران عرب درآمد و در نتیجه دخترش به جرم تحریکات سیاسی محبوس گردید و پس از تشکیل دولت یهود با نماینده خصم دیرین امرالله متحد شد و با مساعی مقدماتی خود سلطان را وادار به تجدید سجن حضرت عبدالبهاء نمود و برای رشوه دادن به اعدای مرکز میثاق قسمتی از قصر بهجی را فروخت. برای ممانعت از ابتیاع اراضی مقام اعلی به انواع دسائس متشبث شد و در ساختمان آن اخلال نمود و اولیای امور را به تخریب آن تحریک کرد. توبه مزورانه و دسائس بعدی او سبب شد که حضرت عبدالبهاء مجدداً او را طرد نمایند. کلیدهای روضه مبارکه حضرت بهاءالله را غصب و به اولیای امور متوسل شد که تولیت او را به رسمیت بشناسند و برای جلوگیری از انتقال رمسین ام حضرت عبدالبهاء و غصن اطهر به کوه کرمل به محکمه اسلامی شکایت نمود و نزد اولیای امور بریتانیا قضیه را بر خلاف حقیقت جلوه داد و در ظرف ده سال اخیر در ارسال اوراق نارویه به ایران بیش از پیش بکوشید. به آوارگان عرب پیوست و به کمال ذلت فرار اختیار کرد و پس از جلب نظر نماینده حکومتی که بیش از یک قرن سبب ایذاء و اذیت امرالله گشته بود به ارض اقدس مراجعت نمود و بعد از آنکه فوت شعاعالله پسر ارشد و موسی پسر دیگر میرزا محمد علی را متوالیاً به چشم خود دید ایام اخیر حیات شوم خود را در بستر بیماری به پایان رسانید...» (توقیعات مبارکه ۱۰۶-۱۰۹، صص ۲۳۶-۲۳۷).

بدیع الله در ماه جون سنه ۱۸۶۸ م در ادرنه متولد شد و بنا بر تصریحات فوق در نوامبر سنه ۱۹۵۰ م در عکاء از این عالم درگذشت.

۵۱- شعاع پرتباه (۲۹، ۱۱)

شعاع الله پسر میرزا محمد علی ناقض اکبر و از طرف پدر رسماً به جانشینی او معرفی شده بود. وقتی حضرت عبدالبهاء در امریکا تشریف داشتند میرزا شعاع الله فتنه‌ها کرد و مقالاتی بر ضد امر نوشت. شرح اقدامات باطله او در سفرنامه مذکور است. از جمله حضرت عبدالبهاء «ذکر عناد دشمنان و قصد سوء به جمال مبارک جل ذکره می فرمودند و بیان مبارک به فساد و عناد اهل نقض رسید که شعاع ظلمانی بالصرّاحه به پدرش نوشته که من در صدد تحصیل پول و متاع دنیوی هستم و در باره فلانی بیعت الله علیه من لا یرحمه منتظریم تحقیق یابد...» (بدایع الآثار، ج ۱، ص ۲۶۲).

و نیز در سفرنامه چنین مذکور است:

«... از جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش و ذلت و حقارت ابن نقض یعنی شعاع بی نور شد این بود که با آنکه در آن حدود مشغول به دکان داری و عیاشی بود و منصرف از ذکر الهی چون آوازه جهانگیر میثاق شهره در شهر انداخت او هم ذکر حضرت بهاء الله و نسبت عنصری را بر زبان رانده و در حفرة خویش به خیال جنبشی افتاد. دو مرتبه روزنامه نویسی را تطمیع نمود مقاله ای شبهه انگیز نوشت و نسبت جسمانی را عنوان وراثت مقام صالحین کرد ولی سلطان پیمان به بی اعتنائی گذراندند و آن گونه امور را لایق ذکر نشمردند و هیچ اهمّیت ندادند بلکه چون آن روز شخصی روزنامه نویسی سؤال از نسبت ظاهری او نمود فرمودند یک کلمه به تو می گویم و این تا آخر کافی است و بیش ازین نه تو سؤال کن و نه من جواب می دهم و آن کلمه بیان حضرت مسیح است که عرض کردند برادران شما به دیدن شما آمده اند، فرمودند اینها برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من شما نیستند. ابداً به نسبت عنصری آنها حضرت مسیح اهمّیت ندادند. با وجود این منزل من چنین است که هر که خواهی گویا و هر که گو برو. انتهی. روزنامه نویسی مذکور هم این بیان مبارک را بعینه در روزنامه درج نمود و نشر داد لهذا ابن نقض که لاف آن زده بود که نفسی در ساحت سلطان میثاق زند و اظهار هوس نماید از آن به بعد صدائی از او به گوش نرسید. خواست در نظر بی خبران عدم خویش را نمایش وجودی دهد اما نشد...» (بدایع الآثار، ج ۱، صص ۳۲۱-۳۲۲).

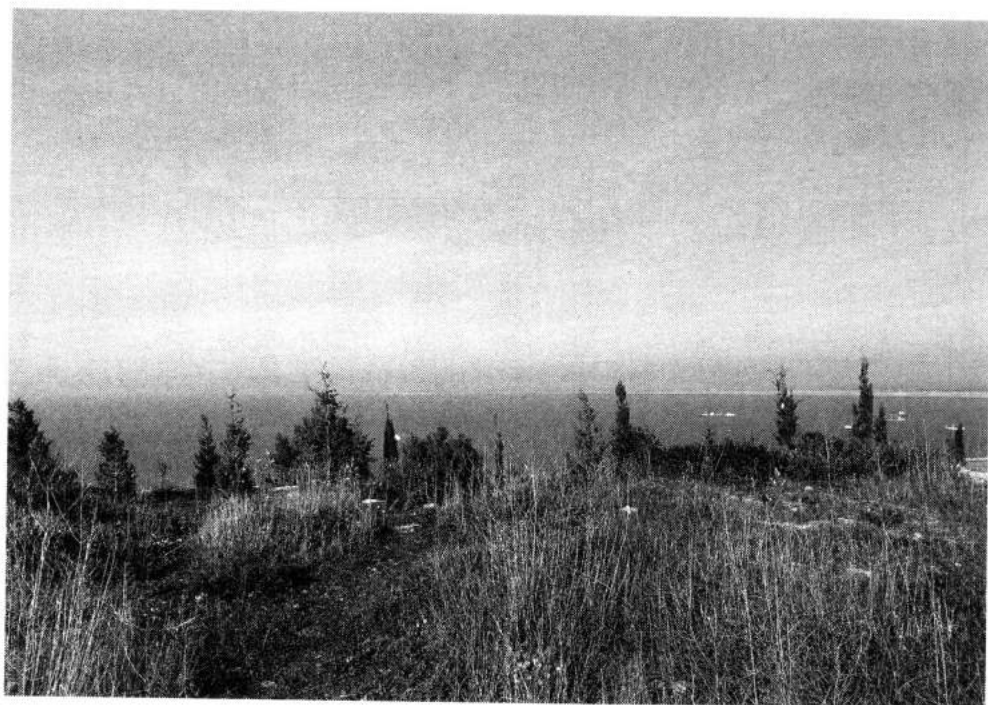
و نیز در بدایع الآثار (ج ۲، ص ۱۸۲) چنین مسطور است:

«... عرائضی از مسس مکسول و بعضی از احبای امریکا در این خصوص به محضر اطهر رسید که اگر اجازه بفرمایند احبای جواب هائی در ردّ ترهات شعاع ظلمانی که در جلد اول ایام اقامت مبارک در لاس انجلز (کلیفورنیا) نگاشته آمد بنویسند. فرمودند این امور اهمّیت ندارد و قابل

جواب نه. امری که بنیان آن او هن از بیوت عنکبوتست چه اهمیتی دارد. باید به نشر نفعات الهی پرداخت. چند سال من زحمت کشیدم شاید اینها از امر خارج نشوند ولی هرچه بیشتر کوشیدم بر جسارت افزودند.» ■

شعاع‌الله پسر میرزا محمد علی ناقض اکبر از بطن معصومه دختر حاجی علی عسکر تبریزی به دنیا آمد و در سال ۱۹۵۰ م از این عالم درگذشت. حضرت ولی امرالله در تلگراف مورخ ۱۱ نوامبر سنه ۱۹۵۰ م که خطاب به محفل روحانی ملی بهائیان امریکا عزّ صدور یافته در باره شعاع‌الله چنین می‌فرمایند:

«... شعاع‌الله کسی بود که به دستور بدیع‌الله برای همکاری با خیرالله به امریکا رفت و به نصّ الواح وصایا در صدد قتل حضرت عبدالبهاء برآمد و موسی دشمن لدود مرکز بین المللی امرالله بود که با کمال قوت از تسجیل شعبه محفل ملی امریکا در فلسطین و انتقال موقوفات بین المللی بهائی به اسم آن شعبه جلوگیری کرد...» (توقیعات مبارکه ۱۰۶-۱۰۹، صص ۲۳۷-۲۳۸).



۲۲- زمین مشرق الاذکار کرمل - مشرف به خلیج عکاء

۵۲- برادر حقود (۲۹، ۱۱)

مقصود برادر شعاع‌الله است که موسی نام داشت و این دو پسران محمد علی ناقص اکبر بودند. بیان حضرت ولی امرالله در باره موسی و اقدامات او در ذیل عنوان قبلی و نیز در ذیل عنوان شماره ۲۲ درج گردید.



۲۳- ماکت مشرق الاذکار کوه کرمل (محل نگهداری: قصر بهجی)

۵۳- قرینه غصن دیگر (۲۹، ۱۲)

مقصود از غصن دیگر میرزا ضیاءالله است که پسر جمال مبارک و برادر میرزا محمد علی ناقص اکبر و میرزا بدیع الله بود. این هر سه فرزندان مهد علیا بودند. میرزا ضیاءالله بعد از صعود جمال قدم جلّ جلاله به ناقصین پیوست و در اوائل جنگ بین المللی اول مرد. قرینه میرزا ضیاءالله که در توفیق مبارک از او به "قرینه غصن دیگر" یاد شده نامش ثریا بود و ثریا دختر جناب شیخ کاظم سمندر قزوینی است. ازدواج ضیاءالله با ثریا در ارض اقدس واقع شد و وقتی ضیاءالله نقض عهد نمود ثریا هم به ناقصین پیوست. میرزا ضیاءالله مدّت‌ها قبل از قرینه‌اش وفات کرد و ثریا به بیماری سرطان مبتلا شده مدّتی در مریض‌خانه حیفای بستری بود و کسی نداشت تا از او عیادت نماید. عاقبت به کمال مذلت درگذشت و در قبرستان مسلمین مدفون گردید. شیخ کاظم سمندر در دوره میثاق مشرف شده با اجازه حضرت عبدالبهاء برای نصیحت دخترش ثریا به ملاقات او رفت اما در حین گفتگو جمعی از منتسبین ناقص اکبر به سمندر هجوم برده او را به سختی کتک زدند و بیرون راندند. ثریا متذکر نشد و در نقض وفات کرد. شرح این وقایع را خود جناب سمندر به تفصیل در رساله‌ای نوشته‌اند که در مصر در همان ایام چاپ شده است. ■

ضیاءالله در سال ۱۲۸۲ هـ ق در ادرنه از بطن فاطمه مهد علیا تولّد یافت و در سال ۱۳۱۶ هـ ق در حیفای از این عالم درگذشت. برای مطالعه شرح مسائل مربوط به ضیاءالله و ثریا بنت سمندر به محاضرات، ج ۱، صص ۲۸۰-۲۸۶ و ظهور الحقّ، ج ۸، صص ۶۰۶-۶۰۷ مراجعه فرمائید.

۵۴- سه اقتران با ابناء سید متمرّد (۲۹، ۱۴)

سید متمرّد سید علی افغان است که عدوّ لدود مرکز عهد الهی بود. سید علی افغان پسر میرزا سید حسن افغان کبیر بود و برادرزاده حرم محترمه حضرت ربّ اعلی. سید علی با صبیّه جمال قدم و گوهر خانم کاشی یعنی فروغیه بنا به درخواست حرم حضرت نقطه اولی و وساطت حضرت عبدالبهاء پس از کسب اجازه از ساحت اقدس حضرت بهاء الله ازدواج کرد به این شرح که سید علی افغان حرم محترمه حضرت اعلی را وادار کرد تا عریضه ای حضور جمال قدم بنویسند و درخواست نمایند که فروغیه صبیّه خود را به عقد سید علی درآورند. بعداً حضرت عبدالبهاء هم دخالت فرمودند و در نزد جمال قدم شفاعت کردند و سرانجام درخواست حضرت حرم قبول شد و فروغیه به عقد ازدواج سید علی افغان درآمد. سید علی بعد از صعود جمال قدم با ناقضین همراه و دمساز شد و زوجه اش فروغیه نیز به او پیوست. وقتی که میرزا بدیع الله بر حسب ظاهر توبه کرد سید علی هم همراه او به حضور مرکز عهد الهی مشرف شد و توبه نمود ولی در باطن با ناقضین مربوط بود. حضرت عبدالبهاء با او خیلی مهربانی فرمودند و منزلی برای او در حيفا خریداری کردند و چهار پسر او را برای تحصیل به مدرسه بیروت فرستادند. پسران سید علی افغان عبارت بودند از: نیر، فیضی، حسن و حسین. پسران سید علی پس از خاتمه تحصیل به حيفا آمده در همان منزلی که هیکل عهد الهی برای پدرشان خریداری کرده بودند ساکن شدند و در دوره حضرت ولی امرالله به ناقضین پیوستند و به خودسری و استبداد رأی پرداختند. شرح این وقایع و اقتران با ابناء سید متمرّد در ضمن متحد المال محفل ملی ایران که تحت شماره دوازده به تاریخ ۴ شهر الشرف ۱۰۱ بدیع بین احباء منتشر گشته درج گردیده است. متن این متحد المال چنین است:

«در جواب عریضه تلگرافی این محفل راجع به وصلت منیب شهید با دشمنان مسجّل و مسلم امر ربّ مجید تلغراف منبع مبارک مورخ ۲۵ نوامبر سنه ۱۹۴۴ زیارت و ترجمه بیان احلی بدین مضمون تلاوت گردید. اطمینانی را که نسبت به وفاداری احباء داده اید مورد تقدیر، بهترین طریقه ابراز وفاداری آنکه محفل به وسیله اقدام مؤثر اهمّیت اعمال مکروه منتسبین مرکز میثاق الهی را که به صورت سه دفعه ازدواج متوالی با ناقضین عهد و حال با دشمنان خارج امرالله به وقوع پیوسته کاملاً به عموم احباء تفهیم نمایند. عالم بهائی این اعمال شرم آور را تذمیم و تقبیح می نماید. شوقی ربّانی.

این اقدامات شرم آور و ننگین منتسبین حضرت عبدالبهاء که اعمال سیئه آنان را از مقام شامخ انتساب حقیقی به عائله مقدسه ساقط نمود فی الحقیقه باعث انزجار و اشمئزاز و تنفر عموم افراد بهائی از صغیر و کبیر و برنا و پیر بوده و عموم اهل بهاء از این گونه اقارب که مانند عقاربند دوری

جسته و به یقین مبین می دانند که ناقضین لاحق نیز دچار همان سرنوشت ناکثین سابق گردیده عبرة للناظیرین خواهند شد.

سه نفر از نواده های حضرت عبدالبهاء ارواحنا لمظلومیته الفداء بدون ادنی توجه به نصائح و اندازات و دستورات صریحه اکیده مبارک با ناقضین عهد و پیمان و یک نفر از آنان با دشمنان معروف و مسلم امرالله به شرح ذیل ازدواج نموده اند:

۱- روح انگیز با نیر پسر سید علی ناقض مشهور که از دشمنان مسلم حضرت عبدالبهاء به شمار می رفته است.

۲- صبیئه میرزا محسن با فیضی پسر سید علی مزبور که در موقع خود ترجمه تلغراف منیع مبارک راجع به این موضوع به اطلاع عموم دوستان الهی رسیده و حال نیز بالمناسبه در این مقام نقل می گردد: ... عیال میرزا محسن صبیئه اش را به ناقض عهد (فیضی) پسر سید علی که کراراً حضرت مولی الوری او را طرد فرموده اند و عداوت شدید و بی وفائی او نسبت به مرکز میثاق کاملاً ثابت و آشکار شد تزویج نموده. به احباء مخصوصاً افنان یزد و شیراز اطلاع دهید که هر گونه رابطه با اعضاء عائله مطروده ممنوع است... امضاء مبارک.

۳- مهرانگیز با حسن پسر دیگر سید علی که ترجمه تلغراف منیع مبارک در این خصوص سابقاً بین یاران انتشار یافته و حال نیز مزیداً للاستبصار در این مقام نقل می شود: خواهر بی وفا مهرانگیز تاسی به رفتار دختر محسن نمود. غضب الهی برای هر دو وصلت مسألت می نمایم. شوقی ربانی.» (اسرار ربانی، ج ۲، صص ۲۶۳-۲۶۵).

۵۵- اقتران رابع (۲۹، ۱۵)

مقصود از "اقتران رابع" ازدواج منیب شهید پسر میرزا جلال (میرزا جلال پسر حضرت سلطان الشهداء) است که با دختر برادرزاده مفتی اعظم که از اعدای سیاسی امرالله بود ازدواج نمود. در باره این ازدواج تلگرافی از حضرت ولیّ امرالله به عنوان محفل مقدّس روحانی ملیّ بهائیان ایران صادر شده که در متحد المآل شماره دوازده آن محفل که به تاریخ ۴ شهر الشرف ۱۰۱ بدیع صادر گشته مندرج می‌باشد. در این متحد المآل چنین آمده است:

«منیب پسر میرزا جلال با دختر برادرزاده مفتی اعظم از اعداء مسجّل و مسلم امر الهی که ترجمه تلغراف منیع مبارک راجع به او زینت‌بخش نامه متحد المآل سابق این محفل گردیده و در این مقام نیز مجدداً تکرار می‌شود:

به روحانی تلغراف نمایند که به جمیع یاران اطلاع دهند منیب شهید بی‌ایمان با دختر برادرزاده مفتی اعظم فقط مطابق مراسم اسلامی ازدواج نموده. این وصلت خیانت‌آمیز با دشمنان مسلم مستحقّ مجازات هم از مرکز میثاق و هم از سلطان الشهداء است. شوقی ربّانی.» [اسرار ربّانی، ج ۲، ص ۲۶۵].

در متحد المآل دیگری نیز محفل روحانی ملیّ بهائیان ایران پیامی از حضرت ولیّ امرالله در این خصوص نقل نموده‌اند. در این متحد المآل که به تاریخ سوم شهر القبول سنه ۱۰۱ بدیع مطابق ۴ آذر ۱۳۲۳ مورخ است چنین آمده است:

«در تاریخ دوازدهم شهر القدره سنه حالیه تلغراف منیع مبارک مورخه نهم نوامبر سنه ۱۹۴۴ زیارت و ترجمه بیان احلی بدین مضمون تلاوت گردید:

”به روحانی تلگراف نمایند که به جمیع یاران اطلاع دهند منیب شهید... [متن این تلغراف در سطور فوق درج شده است].

بعد از زیارت تلغراف مبارک از طرف این محفل عریضه ذیل تلغرافاً به ساحت اعلی تقدیم شد:

(متن تلگراف محفل مقدّس روحانی ملیّ بهائیان ایران مبنی بر مراتب عبودیت و وفاداری و ثبوت و رسوخ یاران و رجا و تمنای عنایات و الطاف مبارک عیناً در متحد المآل مذکور نقل گردیده است.)

منیب شهید که در تلغراف مبارک به او اشاره گردید پسر میرزا جلال و نوه حضرت عبدالبهاء و سلطان الشهداء است. بر اثر معاشرت و رفاقت با دشمنان امر الهی و دوری از تعالیم مقدّسه ربّانی

از ظلّ آئین نازنین رحمانی انحراف حاصل نموده و علاوه بر آنکه به خدمت و عبودیت به آستان مقدّس توفیق نیافته سرانجام به دشمنان مسجّل و مسلم امرالله پیوسته و قلب اطهر ارقّ الطف مولای عزیز ارواحنا لوحده الغداء را متألّم و عموم یاران راستان جمال ابهی را مشمئز و منزجر و به نصّ صریح الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء خود را دچار عذاب و نعمت و قهر و سخط الهی گردانیده است...» (اسرار ربّانی، ج ۲، صص ۲۶۱-۲۶۲).

در تاریخ ۵ اپریل ۱۹۵۲ نیز تلگرافی از هیکل مبارک حضرت ولیّ امرالله خطاب به محفل روحانی ملیّ بهائیان امریکا مخابره گردید که متن آن چنین است:

«به محافل ملیّه اطلاع دهید که قهر و غضب الهی که در این سالیان اخیر سریعاً متتابعاً متوجّه دو پسر و برادر و خواهر زن ناقص اکبر عهد و میثاق حضرت بهاءالله گردیده بود حال تیر افنان پسر دوّم سید علی محور دسانس و حلقه اتصال میان ناقضین قدیم و جدید را به دیار عدم فرستاد. تنها مرور زمان آشکار خواهد ساخت که این جرثومه نقض تا چه اندازه در طیّ بیست سال مایه فتنه و فساد در عائله حضرت عبدالبهاء بوده است. این ناقص عهد و میثاق کسی است که اسمش با لکه‌های ننگین ذیل در تاریخ مثبت خواهد شد. مادر بزرگش یعنی حرم حضرت بهاءالله بلافاصله پس از صعود به ناقضین عهد پیوست و پدر و مادرش نیز جداً به معاونت مشارالیها قیام کردند و پدرش علناً حضرت عبدالبهاء را مستوجب قتل دانست و در همراهی حرم مبارک حضرت اعلیّ به ارض اقدس به وعده خود وفا نکرد و این خلف وعده منجر به صعود حرم گردید و کراً مرکز میثاق وی را بزرگ‌ترین خصم خویش شمرد و برادر ارشدش متعامداً با اظهارات خلاف حقیقت به مدافعین بیت اعظم بغداد اهانت وارد آورد و خواهرزنش به هواخواهی اعدای مشهور امر برخاسته است و برادرانش به معاونت او قیام کرده و حضرت عبدالبهاء را در مورد مرض مهلکی که دامنگیر مادرشان شده بود متهم ساختند و برای تلافی اولاً به وسیله ازدواج موفق گردید خواهر ارشد مرا به طرف خود جلب و در نتیجه راه را برای ازدواج برادرانش با دو نواده دیگر حضرت عبدالبهاء هموار نماید و در نظر داشت که وسیله چهارمین ازدواج را بین دخترش با نواده حضرت عبدالبهاء فراهم نماید و به این وسیله سه شاخه از عائله حضرت عبدالبهاء را در این وصلت‌های ننگین وارد کند و متجاوز از بیست سال کوشید تا با کمک دشمنان دیرین امر در ایران و جامعه‌های مسلمان عرب و سران قوم و اولیای امور در ارض اقدس مقام مرکز امر را متزلزل سازد و قرار بود به عنوان شاهد اصلی از طرف دختر بدیع‌الله در جلسه محاکمه‌ای که اخیراً تشکیل گردید شرکت نموده و علیه اختیاراتی که به موجب الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به ولیّ امرالله تفویض گردیده اعتراض کند. امضای مبارک شوقی.» (اخبار امری، شماره ۱، اردیبهشت ۱۳۳۱ ه.ش، صص ۵-۶).

۵۶- هدایت بانی ضریح مطهر (۲۹، ۲۰)

حضرت عبدالبهاء که بانی ضریح مطهر مقام حضرت ربّ اعلی بودند حضرت ولیّ امرالله را به بنای مقام اعلی که به منزله صدف و حافظ لؤلؤ لالای ضریح مطهر است هدایت فرمودند. این مقام مبارک به "ملکه کرمل" ملقب گشته و حضرت ولیّ امرالله از آغاز بنای مقام اعلی تا خاتمه آن مرتباً احبّای سراسر عالم را به وسیله محافل ملیّه روحانیه از پیشرفت بنای آن مقام مطلع می فرمودند. در این مقام تلگراف‌ها و پیام‌های موجود را برای اطلاع احبّای الهی مندرج می سازد:

ترجمه تلگراف منیع مبارک مورخ ۹ فوریه ۱۹۵۳

«در این موقع انعقاد کنفرانس تاریخی بین قارّات در افریقا که از دیرگاه با کمال اشتیاق انتظار تشکیل آن می رفت مژده فرح بخش پیشرفت و تقدّم سریع دو مشروع مقدّس را که در جبل ربّ و مرج مقدّس عکاء آغاز گردیده و منتهی به ارتفاع مقامات متبرّکه مبشّر آئین الهی و شارع مقدّس این امر اعظم خواهد شد به جامعه‌های بهائی در سراسر عالم ابلاغ می نماید.

جشن هائی که به مناسبت حلول سال مبارک در اکتبر گذشته در سراسر عالم بهائی آغاز و در ماه حاضر به سبب انعقاد کنفرانس تاریخی افریقا رونق فوق العاده یافته و در احتفالات رضوان آتیه به اعلی درجه شکوه و عظمت خواهد رسید در نتیجه بسط و توسعه اخیر تأسیسات امریه در مرکز جهانی امرالله بر شأن و اهمّیت آن افزوده است.

ساختمان قسمت سوّم بنای مقام اعلی اتمام پذیرفته و آخرین محموله سنگ‌های مقام که به ایتالیا سفارش داده شده بود و وزن آن متجاوز از ۱۳۰۰ تن است در همین موقع صحیحاً سالمأ به بندر حیفا وارد گردیده است.

اولی قسمت لبه گنبد که قاعده آخرین طبقه تاج سوّم بنای مقدّس است اكمال گشته و در نتیجه مقدمات ساختمان اضلاع گنبد ذهبی و نصب آجرهای طلائی آن در ایام رضوان فراهم گردیده است...»

ترجمه تلگراف منیع مبارک مورخ ۲۴ سپتمبر سنه ۱۹۵۱ که خطاب به محفل مقدّس روحانی ملی بهائیان امریکا صادر شده است:

«به محافل روحانیه ملیّه در عالم بهائی اعلان نمائید که بر اثر مذاکرات دقیق طولانی با وزارت دارائی و وزارت امور دینی و اداره شهرداری حیفا با اصل خرید اراضی به مساحت تقریبی بیست و دو هزار متر مربع به قیمت تقریبی یکصد و هیجده هزار دلار که در دامنه جبل کرمل و بر نقطه‌ای مشرف بر مقام حضرت ورقه علیا و حواشی سمت شرقی مقام مقدّس اعلی واقع است موافقت حاصل شد.

خرید و تملک اراضی این جبل مقدس و از قلب جبل تا خط الرأس موجب حفظ و صیانت حواشی مقام مقدس اعلی که در حال ساختمان است می‌باشد و اساس بنای نظم اداری بهائی را که در مرکز بین المللی آئین الهی در ارض اقدس در حال تکوین و نمو است و وسعت خواهد داد و ممکن است سبب شود که اولیای کشوری از نقشه ایجاد شاهراه اصلی که در صورت ساختمان از املاک و موقوفات بین المللی بهائی به طور مؤرب عبور خواهد نمود صرف نظر نمایند و برای ادامه و توسعه طبقات مختلفه باغچه‌های مقام مقدس اعلی که بالاخره از پائین تا قلّه این جبل مقدس احداث می‌شود تسهیلاتی فراهم خواهد نمود. در نظر دارم که قسمتی از اسناد مالکیت اراضی مزبور را به شعبه محافل روحانیه ملیّه امریکا و هندوستان در کشور اسرائیل انتقال دهم و بقیه را جهت انتقال به سائر محافل ملیّه پس از تأسیس و ثبت شعبه خود در ارض اقدس نگاه دارم. امضای مبارک شوقی.»

و در تلگراف دیگر می‌فرمایند:

ترجمه تلگراف منبع مبارک مورخ ۱۳ اکتبر سنه ۱۹۵۲

«در این هنگام که سنه مبارکه آغاز می‌شود به جامعه‌های بهائی در شرق و غرب بشارت دهید که قراردادی به مبلغ متجاوز از ده هزار دلار با کارخانه اوترخت برای ساختن دوازده هزار کاشی طلائی جهت پوشش دویست و پنجاه متر مربع گنبد مقام اعلی منعقد گردید.

هیجده پنجره مزین به شیشه‌های الوان برای طبقه زیر گنبد و بیست و چهار پنجره برای قسمت هشت ضلعی به مقام اعلی واصل شد. سنگ‌هایی که برای ساختمان اضلاع و لبه طبقه استوانه‌ای شکل زیر گنبد لازم بود قریباً آماده خواهد شد و طلیعه آنست که به زودی ساختمان آخرین قسمت مقام رفیع البیان شروع گردد.

توسعه اراضی شرقی مجاور مقام اعلی فی الواقع خاتمه یافته و اینک طول اراضی تسطیح شده جلوی مقام به ششصد پا بالغ گردیده. بسط و توسعه قبلی طبقات اراضی که قدیم‌ترین و مهم‌ترین خیابان حیفا را به مرقد منور حضرت باب در قلب جبل کرمل متصل می‌سازد جلوه خاصی به اراضی مجاور ساختمان مقام اعلی بخشیده بود و اخیراً نیز به واسطه اراضی شرقی بر رونق و جلال آن بیش از پیش افزوده شده است. امضای مبارک شوقی.»

ترجمه تلگراف منبع مبارک مورخ سوم آوریل سنه ۱۹۵۲ که به افتخار محفل روحانی ملی بهائیان امریکا صادر شده است:

«به محافل ملیّه شرق و غرب بشارت دهید که تشریفات نهائی قرارداد خرید هیجده قطعه زمین به مساحت تقریبی شش جریب (ایکر) در مجاورت مقام اعلی در مقابل پرداخت یکصد و هیجده هزار دلار با مقامات دولت اسرائیل انجام گردید. جریان تاریخی تأسیس موقوفات بین المللی بهائی در کوه کرمل که مدت پنجاه سال از بدو ظهور امرالله به ناچار معوق مانده بود پس از صعود

حضرت بهاء الله با خرید عده محدودی قطعات اراضی در حول محلّ جدید البیان مقام اعلی در قلب جبل الزّب در دوره مرکز میثاق آغاز گردید و این جریان بعد از صعود حضرت عبدالبهاء با خرید اراضی وسیعه که هجوم بی سابقه مهاجرین به اراضی مقدسه ایجاب می کرد که به سرعت پیشرفت نموده و اکنون با معامله اخیر مسافت کلی موقوفات در دامنه کوه کرمل تقریباً بالغ بر پنجاه جریب (ایکر) می گردد...»

ترجمه تلگراف منبع مبارک مورخ ۲۱ مارچ سنه ۱۹۵۳ که به مناسبت حلول نوروز سال مقدس صادر و به وسیله محفل مقدس روحانی ملی بهائیان امریکا واصل و زیارت گردیده است: «به مناسبت حلول نوروز سال مقدس دو بشارت فرح بخش به محافل ملیّه در سراسر عالم بهائی اعلام می گردد.

اول آنکه عملیات ساختمانی قسمت نهائی مقام اعلی آغاز گردیده است. در این حین مراحل متوالیه ای را به خاطر می گذرانم که در تاریخ شصت ساله این مشروع جلیل که به اراده شارع مقدس آئین بهائی تأسیس گردیده هر یک مقارن با یکی از اعیاد نوروز اتفاق افتاده است. در نوروز سال ۱۹۰۹ رمس مطهر مبشر شهید آئین الهی در قدس الاقداس آن مقام مقدس که به دست حضرت عبدالبهاء بنا شده بود استقرار یافت.

در نوروز ثانی در سال ۱۹۴۹ اولین سنگ های آستانه رواق آن مقام مقدس نصب گردید. در نوروز ثالث در سال ۱۹۵۱ حجر پی ارکان هشتگانه که باید سه طبقه فوقانی بر آن قرار گیرد در داخل مقام انجام شد.

در نوروز رابع در سال ۱۹۵۲ قسمت هشت ضلعی بنا که تاج ثانی این بنای مقدس است اكمال پذیرفت...»

و در مجله اخبار امری (شماره ۱۰-۱۲، بهمن، اسفند و فروردین ۱۳۳۲-۱۳۳۳ هـ ش، ص ۷) چنین مسطور است:

«... اراضی مقام اعلی که حال به حرم اشرف تسمیه شده منسوب به حضرت مبشر و شارع مقدس است. و در خلف مقام اعلی در قلب کرمل رو به روی روضه مبارکه است و در خلف آن مقام ایلیا و بعد اورشلیم که برای حضرات یهود و مسیحی و مسلم محلّ مقدس است، بعد از اورشلیم سینا محلّ بعثت حضرت کلیم و بعد از آن مکه مکرمه قبله اسلام، در شرقش ناصره موطن مسیح و طبریّه مبعث حضرت مسیح قرار گرفته است. این اراضی سابقاً مقدس بوده و حالا که به قدوم مبارک جمال قدم مزین شده اقدس است و ارض مقدس اقدس نامیده می شود.

بنای مقام مقدس اعلی از هر جهت بدیع است. نه تقلید نقشه معابد اسلامی است و نه کناس مسیحی، حتی از مشارق اذکار هم تقلید نشده، بدیع السموات والارض است. این بنای مبارک در عین جلال و عظمت و زیبایی خیره کننده صوری دارای رموز کثیره معنوی است که چند نکته

تاریخی و مطالب مربوطه به نظم بدیع الهی را مجسم و مصور ساخته است. مثلاً هجده پنجره که در زیر قبه ذهبیه قرار گرفته اشاره به هجده حرف حی است که انوار مظهر فردانیت و وحدانیت الهی حضرت ربّ اعلیٰ به وسیله ایشان در جهان انتشار یافته. ستون‌های هشتگانه مرمر در چهار دهلیز مقام مقدّس که مروارید بنای سابق را چون صدف در بر گرفته و تاج دوّم بر روی آن ستون‌ها استقرار جسته اشاره به آیه مبارکه قرآنیّه است که می‌فرماید: "و یحمل عرش ربّک یومئذ ثمانیه." یعنی عرش پروردگارت را در آن روز هشت حمل خواهد نمود. حضرت عبدالبهاء جلّ شأنه در تفسیر این کریمه مبارکه بیانی به این مضمون می‌فرمایند که همان طور که حامل عدد دو یک است و حامل عدد سه دو، هشت نیز نه را حمل می‌کند و بدین ترتیب به کمال صراحت در قرآن کریم اخبار شده که عرش ربّ مساوی با نه است و اسم اعظم الهی کلمه مقدّسه بهاء است...» ■

برای ملاحظه آثار مبارکه بهائی در باره آیه قرآنیّه فوق به مائده آسمانی (ج ۴، ص ۴۱) و مکاتیب (ج ۲، ص ۱۳۵) مراجعه فرمائید.



۲۴- مقام اعلیٰ و باغ‌های اطراف آن (عکس از روحی ورقا)

۵۷- امّ المعابد غرب (۲۹، ۲۵)

امّ المعابد غرب لقبی برای مشرق الاذکار شیکاگو در کنار دریاچه میشیگان است که راجع به آن از طرف محفل مقدّس روحانی ملّی ایران مطالب بسیاری انتشار یافته است. کیفیت شروع ساختمان، مراحل مختلفه تکمیل و تزئین بنا و جریان اتمام و اکمال و افتتاح آن همه در متحد المآل‌های عدیده صادره از طرف آن محفل درج گشته و در اوراق اخبار امری نشر شده است. از جمله در متحد المآل شماره ۱۳۲۸ صادره از طرف محفل مقدّس روحانی ملّی بهائیان ایران که به تاریخ ۷ بهمن ماه سنه ۱۳۲۱ هـ ش / شهر السلطان سنه ۹۹ بدیع مورّخ است چنین مسطور است:

«اکنون که تزئینات خارجی معبد بهائی امریکا خاتمه یافته و ساختمان وضعیّت اصلی و نهائی خویش را احراز نموده است بنائی مشاهده می‌شود که از لحاظ عظمت و سبک معماری جالب توجه بوده و جدار سفید و شفاف آن به طرح و نقشه‌های مخصوص مزین است که انظار عموم را به جانب خویش متوجّه می‌سازد. بنای مزبور از حیث ظاهر خاطرات شرق را در غربی و آثار غرب را در نظر شرقی مجسم می‌نماید. معبد بهائی بدون هیچ گونه تکلف و تصنع بسیاری از عوامل مهمّه را که در تاریخ تمدن بشر و سیر تکاملی آن مؤثر و نافذ می‌باشد با یکدیگر ارتباط و اتلاف داده است. این ترکیب و امتزاج یعنی جمع عوامل مختلفه و اسلوب‌های متنوعه کیفیت و معنویّت خاصی برای بنا احداث نموده است که از هر جهت قابل ملاحظه می‌باشد. روح اساسی بنا عمومی و جهانی و اساسش بر وحدت و یگانگی استوار گردیده است و بنا بر این از حدود نژاد و قیود حزبی به کلی عاری و مبری است. معبد مزبور گرچه به صورت ظاهر از آب و گل تشکیل یافته ولیکن در حقیقت به عالم جان و دل متعلّق است. روح حقیقت و اطمینان و انوار صلح و سلام و حقائق روحانیه و عواطف معنویه که جوهر حقیقی ادیان و مذاهب الهیه در هر کور و دور است از این معبد عظیم لائح و لامع می‌باشد.

مشخصات ساختمان

ساختمان در روی سطح مرتفع مدوّری قرار دارد که دور تا دور آن را هیجده پله احاطه کرده و بر این سطح یک بنای نه ضلعی که طبقه اول یا قسمت اصلی ساختمان را تشکیل می‌دهد ساخته شده است. اضلاع بنا اندکی مقعر و در هر ضلع طاق نمائی است که متضمّن درب ورود می‌باشد و در طرفین هر ضلع دو ستون بزرگ شبیه به برج قرار گرفته است. طبقه اصلی به نوبت خود به منزله پایه قسم دوّم و سوّم بنا و همچنین گنبد می‌باشد که در رأس قرار گرفته است. قسمت دوّم بنا مانند طبقه اول نه ضلعی بوده و محیط آن نسبت به قسمت اصلی کوچک‌تر و جمع‌تر است و در نتیجه در خارج قسمت دوّم ایوانی دورادور بنا احداث شده است. طاق‌نماهای نه گانه این قسمت دارای

همان منظره طاق‌نماهای طبقه زیرین می‌باشد با این تفاوت که ستون‌های این مرتبه کوچک‌تر و در امتداد ستون‌های طبقه اول واقع نشده بلکه در وسط دو ستون زیرین قرار گرفته و با جناق‌های گنبد که از قاعده قسمت سوم شروع و در رأس گنبد متلاقی می‌گردند در یک امتداد واقعند. قسمت سوم که برای استفاده از نور تهیه شده نسبت به قسمت دوم جمع‌تر و عقب‌تر قرار دارد و برخلاف قسمت‌های پائین دایره‌ای شکل می‌باشد و محیط دایره قاعده آن به وسیله جناق‌های گنبد به نه قوس متساوی تقسیم شده است.

خودگنبد به شکل نیم‌کره است لیکن جناق‌ها که به فاصله کمی بر فراز گنبد متلاقی می‌شوند مانند ایادی رجا و استدعا به عالم بالا ارتفاع یافته و کیفیت تفویض و قناعت روح را که در اینیه کروی شکل مرموز است به حالت توسل و تمنای فیوضات الهیه تبدیل می‌نماید.

مهندس مشرق‌الاذکار در تنظیم نقشه این بنای عظیم نه تنها لطائف و فنون معماری را به وضع بدیعی به کار برده بلکه به اعانت توجهات روحانی و نیروی عزم و اراده بر اصول و مبادی مادیه فائق آمده و به ابداع نقشه چنین بنای عظیمی که محل ذکر یزدان و پرستش خداوند منان است موفق و مفتخر گردیده است. مهندس مزبور پس از ترسیم نقشه اصلی جدار خارجی بنا را طوری ترتیب داده که از روشنایی نور حد اکثر استفاده حاصل گردد به نحوی که قسمت اعظم نور آفتاب در روز به داخل بنا وارد گردیده و روشنی ساختمان در موقع شب فضای تاریک خارج را منور سازد و برای این منظور جدار را از بین برده و وظیفه آن را که حمل ثقل بناست به عهده برج‌ها و ستون‌ها و قسمت‌های آهنی که دور بنا را احاطه کرده محول داشته است و باقی بنا را با پنجره‌های مشبک پوشانیده است. بدین ترتیب جدار ساختمان به جای آنکه مانع از نفوذ نور گردد وسیله عبور روشنایی به داخل بنا شده و به علاوه جلوه و زینت مخصوصی به بنا بخشیده است. شبکه‌های مزبور از ماده مخصوصی که از ترکیب سنگ کوارتز سفید و سیمان تشکیل گردیده ساخته شده است و سطح مشبک جالب توجهی که مانند گرانبخت و سخت و پردوام می‌باشد تشکیل داده است.

بر فراز هر یک از مدخل‌های نه‌گانه بنای مشرق‌الاذکار یکی از بیانات مقدسه ذیل که از قلم حضرت بهاء‌الله صادر گردیده نقش شده است:

- ۱- الارض وطن واحد و البشر ساکنینا (ترجمه).
- ۲- احب الاشياء عندی الانصاف لا ترغب عنه ان تکن الی راغباً.
- ۳- حبی حصنی من دخل فیه نجی و امن.
- ۴- لا تنفس بخطأ احد ما دمت خاطئاً.
- ۵- فؤادک منزلی قدسه لنزولی.
- ۶- جعلت لک الموت بشاره کیف تحزن منه.

۷- اذکرنی فی ارضی لاذکرک فی سمائی.

۸- ای اغنیای ارض، فقرا امانت مند در میان شما، پس امانت مرا درست حفظ نمائید.

۹- اصل کلّ العلوم هو عرفان الله جلّ جلاله.

تاریخ و چگونگی پیشرفت نقشه مشرق الاذکار

چنانچه قبلاً مذکور شد در سال ۱۹۰۲ نامه‌ای از طرف احتیای عشق آباد به امریکا واصل گردید. در آن موقع عدّه بهائیان امریکه قلیل و در نقاط مختلفه مملکت منتشر بودند، مع ذلك تشکیلات مقدماتی به موجب نقشه‌ای که در حدود امکان موافق دستورات و بیانات مندرج در الواح بود ترتیب داده شد. هیأت مدیره بهائیان شیکاگو که در آن زمان به محفل شور روحانی موسوم بود عریضه‌ای به حضور حضرت عبدالبهاء ارسال و اجازه بنای معبد را در شیکاگو از حضور مبارک استدعا نمودند. در جواب در تاریخ هفتم جون ۱۹۰۳ شرحی به مضمون ذیل از عکاء مرقوم و اقدام بدین امر را تصویب فرمودند. [متن عین لوح مبارک که به لسان عربی عرّ صدور یافته چنین است:]

هو الله

شیکاگو، اعضاء محترمه محفل روحانی علیهم بهاء الله

هو الله

ایها المنجذبون ایها الثابتون ایها الغیورون فی خدمه امر الله و الباذلون الاموال و الارواح اعلاء لکلمه الله انی قرأت تحریرکم الجدید المورخ ۷ مارث سنة ۱۹۰۳ و امتلاً قلبی سروراً من معاینه البدیعة و مضامینه البلیغة انّها حقاً من نفثات روح التأيید من الرّبّ المجید. یا اجباء عبدالبهاء و سهامه و شرکائه فی عبودیة ربّ الجنود انّ اعظم الامور و اهمّ مشروع الیوم تأسیس مشرق الاذکار و بنیان معبد یرتفع منه صوت التهلل الی ملکوت ربّ الجلیل طوبی لکم بما افتکرتم فی هذا و نویتم تأسیس هذا البناء و سبقتم کلّ فی بذل الاموال لهذا المقصد العظیم و المشروع الکریم سترون ملائکة التأيید تتابع علیکم و جنود التوفیق تتهاجم امامکم و عند ما یتّم مشرق الاذکار و تتوقّد فی الانوار و یحضر فیہ الابرار و تقدم الصلوة تضرعاً الی ملکوت الاسرار و یرتفع صوت التمجید للرّبّ المجید هنالك یرفح المؤمنون و ینشرح صدور امتلاً بمحبة الحیّ القیوم و یرعون الناس الی التبتّل فی ذلك البیت المعمور و ینتشر نفحات الله و تعلقو کلمه الله و تتمکن تعالیم الله فی القلوب تمکن الروح فی النفوس و یتقسیم الناس علی امر ربکم الرحمن. و علیکم التّحیة و الثناء. ع

عدّه تابعین امر در آن موقع در امریکا بسیار قلیل و به همین مناسبت تصدّی چنین امر مهمّی بسیار صعب به نظر می‌رسید. علاوه بر این جزئیاتی از قبیل مکان و خریطه بنا و طرز ساختمان و موادّی که بایستی استعمال شود نزد اجباء روشن نبود. فقط مسلم بود که بنا باید نه ضلعی باشد ولی

انتخاب موضع و بقیه دستورات یکایک در اثر صدور الواح حضرت عبدالبهاء روشن گردید و ملاقات احتیای امریک از محضر حضرت عبدالبهاء با وجود سجن عکاء در پیشرفت امر مشرق الاذکار مؤثر بوده.

محفل شور روحانی شیکاگو دعوت‌نامه‌ای به کافه دوستان امریکا صادر و ایشان را دعوت به انجمن شوری در باب پیشرفت و اتخاذ وسائل جهت انجام این مقصود نمود. بدین ترتیب در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۰۷ انجمن شور تشکیل و بالتیجه هیأتی مرکب از نه نفر به نمایندگی از طرف آن انجمن معین و امور مشرق الاذکار به ایشان تفویض گردید. بدین ترتیب امور مشرق الاذکار جنبه ملی پیدا نمود و کلیه دوستان در انجام آن شرکت نمودند. کمیسیون متشکله اراضی ساحل شمالی را (محل فعلی بنا) برای بنای این معبد مناسب و انتخاب نمود. در اولین مرتبه دو قطعه از چهارده قطعه زمین به نام صندوق‌دار محفل به مبلغ دو هزار دلار ابتیاع گردید. بعداً به امر حضرت عبدالبهاء انجمن شور مجدداً تشکیل گردید و مستر ثرتون چیس رئیس محفل روحانی نطقی ایراد و لوح مبارک حضرت عبدالبهاء را در این مورد قرائت نمود. انجمن مذکور کمیسیون مجددی انتخاب نمود که تا تشکیل محفل روحانی ملی بهائیان امریکا کمیسیون مزبور امور مشرق الاذکار را به دست گرفت و بعداً محفل ملی بقیه قطعات زمین را خریداری نمود. در سال ۱۹۰۹ وجوه جمع‌آوری شده به انضمام قیمت زمین‌ها که پرداخت شده بود جمعاً بالغ بر ۸۳۳۱ دلار بود. در سومین کانونشن که در تاریخ ۲۵ و ۲۶ آوریل ۱۹۱۰ تشکیل شده بود جمع اعانات طبق راپورت تقدیمی بالغ بر ۲۰۳۷۹/۹۵ دلار بود که این مبلغ از اغلب نقاط دنیا از قبیل: هندوستان، ایران، ترکیه، سوریه، فلسطین، روسیه، مصر، آلمان، فرانسه، انگلستان، کانادا، مکزیک، هاوایی، و جزیره موریس دریافت شده بود. در سال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء در نتیجه انقلاب ترکیه و انتهای دوره سجن به امریکا مسافرت فرموده و محل بنای مشرق الاذکار را به قدم خود مزین و شخصاً سنگ زاویه بنا را به عنوان شرکت خود در ساختمان مشرق الاذکار نصب فرمودند (این سنگ حال در پایه بنا و تقریباً در همان محلی که به دست حضرت مولی الوری کارگذارده شده قرار دارد). به این ترتیب این بنای جلیل، مقام بزرگ‌ترین معبد عالم بهائی را در غرب حائز خواهد بود.

در هر سال ضمن تشکیل کانونشن ملی بهائیان امریکا مبلغی بر تقبلی‌های مشرق الاذکار افزوده و بالتیجه در هفتمین کانونشن منعقد در سال ۱۹۱۴ راپورت اتمام خریداری زمین مشرق الاذکار تقدیم شد. ضمناً در طی هفت سال اجباء قلیل امریکا به کمک قسمتی از اجباء نقاط دیگر جمعاً ۷۲۳۹۹/۸۵ دلار جمع‌آوری کرده بودند.

در کانونشن ۱۹۲۰ نقشه مشرق الاذکار مورد تصویب واقع گردید و نمونه بزرگ گچی آن تقدیم کانونشن گردید. بین کلیه طرح‌ها نقشه‌ای که مستر لوئی بورژوا طرح نموده بود مورد تصویب واقع

و هیأت مدیره مشرق الاذکار تصمیم گرفت نقشه مذکور را به نظر حضرت عبدالبهاء برساند. لذا وسائل حرکت مستر بورژوا را فراهم و نقشه را شخصاً به حضور مبارک در حیفا برد و قرار شد راجع به ساختمان نیز از حضور مبارک کسب تکلیف نماید. حضرت عبدالبهاء طرح مزبور را تصویب و در لوحی که به افتخار میس کورین ترو نازل شده اشاره فرمودند که طرح مزبور مستلزم مخارج هنگفتی است، بهتر است که مستر بورژوا همان نمونه را به قطع کوچک تر تهیه و در نظر گیرد که برای ساختمان آن یک میلیون دلار کفایت نماید. بالاخره با مقاطعه‌ای که به مستر اوری براندریچ در تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۲۰ داده شد بنای مشرق الاذکار شروع شد. بعد از صعود حضرت عبدالبهاء و مراجعه اجبای امریکا به حضرت ولی امرالله دستور فرمودند فعلاً قبل از مقاطعه جدید مبلغ ۴۰۰,۰۰۰ دلار جمع آوری گردد. در کانونشن ۱۹۳۱ (یعنی ۱۹ سال بعد از کار گذاشتن اولین سنگ به دست مبارک حضرت عبدالبهاء) ساختمان قسمت فوقانی به دست کمپانی فولر خاتمه و تحویل گردید و در سال ۱۹۳۷ حضرت ولی امرالله امر فرمودند که برای اتمام قسمت خارجی مشرق الاذکار قبل از خاتمه قرن اول بهائی اقدام نمایند. حال زودتر از هفت سالی که مقرر شده بود این امر انجام و خدمت به پایان رسیده است.

در باره نصب اولین سنگ بنای مشرق الاذکار امریکا شرحی در بدایع الآثار زرقانی یعنی سفرنامه مبارک مندرج است به قرار ذیل:

روز ۱۴ جمادی الاولی (اول ماه مایو ۱۹۱۲) صبح در حالتی که سواد بعضی از عمارات شهر و فضای باغ مقابل را از درب بالاخانه ملاحظه می فرمودند شرحی از ایام اوائل سجن اعظم و مصائب جمال قدم بیان می نمودند تا آنکه آمد و شد اجباء شروع شد و تلگرافات بشارت و نصرت جمال ابهی به مجامع شرق از فم اطهر صدور یافت. پس به گفتگو و اظهار عنایت به اجباء پرداختند و ساعتی بعد به زمین مشرق الاذکار بیرون شهر که برای این بناء عظیم خرید شده بود عازم شدند و آن روز احباب جمیع در آن جا مجتمع بودند و خیمه‌ای برای محفل لقا و تشرّف اجباء زده بودند. اول سواره دور آن زمین گردشی فرمودند و حدود را ملاحظه نموده بعد زیر خیمه ایستادند و جمعیت اجباء همه حلقه زده طائف و متوجّه وجه انور بودند. در آن حالت نطقی فصیح در قوه خارق العاده امر حضرت بهاء الله و اجتماع نفوس شرق و غرب در ظل کلمه الله و ذکر مشرق الاذکار عشق آباد و امریکا فرمودند و بعد به محل سنگ بنا تشریف بردند و امه الله مس هلمز آلتی از طلاکه به جهت آن روز از پیش ساخته بود تقدیم نمود که با آن آلت اول به دست مبارک جای سنگ بنا را کردند بعد ملتزمین رکاب مبارک یک یک به حفر زمین مشغول و مفتخر گشتند. آن گاه وکلای مجامع امریکا را حسب الامر صلا زدند و هر یک تیشه‌ای زد و خاک پاکی برداشت. بعد از قبل ملل اجبای شرق نفوسی را نیابت عنایت فرمودند که هر یک بالتّیابه از جمعی به خدمت مفتخر آمد. من جمله مهتر اردشیر بهرام سروش از قبل اجبای پارسیان،

جناب سید اسدالله از قبل دوستان فرقانیان، جناب دکتر ضیاء بالنیابه از دوستان عرب و امة الله قدسیه خانم اشرف ایرانی از قبل اماء الله شرق هر یک به حفر مشغول. چون نیابت کلّ به اتمام رسید سنگ بنا را به دست مبارک گذاردند. پس از آن یک یک اجباء را نوازش فرموده حرکت کردند ولی اکثر اجباب آن روز در آن جا ماندند و ناهار را در زیر خیمه صرف نمودند. اما عصر در تالار هوتل پلزا محفلی از اجباء خیلی آراسته و نطق مبارک در خصوص کمالات روح و مدنیّت الهی بود و قبل و بعد مجلس هم متصل اجباب و اغیار مشرف می شدند و در اوطاق مبارک به سؤال و جواب مشغول و مشعوف بودند." (نقل از جلد اول بدایع الآثار، صص ۶۳-۶۴)

«(۶۴)»



۲۵- حضرت عبدالبهاء در زمین مشرق الاذکار ویلمت - امریکا (اول ماه می ۱۹۱۲)
جائی که اولین سنگ بنا به دست مبارک نهاده شد

۵۸- دولت اسرائیل در ارض اقدس مستقر (۳۰، ۸)

بعد از جنگ دوّم جهانی دولتی به نام اسرائیل در ناحیه ساحلی فلسطین که معمورترین و آبادترین قسمت آن است تشکیل گردید. دولت اسرائیل جمهوری است و عاصمه آن اورشلیم است که اعراب آن را قدس و بیت المقدّس می نامند. حیفا نیز بندر معتبر آن کشور است. حکومت اسرائیل نسبت به امر مبارک با کمال احترام نظر می کند و انواع مساعدت می نماید و مقامات امریه را از مالیات معاف کرده است. اینک شرحی را که بنده نگارنده از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده ام و محفل روحانی مشهد نشر فرموده اند مندرج می سازد:

«اخیراً جزوه ای حاوی بشارات و شامل پیشرفت بنای مقام مقدّس اعلی از طرف شورای بین المللی بهائی که در حیفا تشکیل می شود خطاب به احبّای تمام دنیا منتشر شده است. در این جزوه [که به تاریخ ۷ می ۱۹۵۱ م موزّع است] شرح مفصّلی در باره ساختمان مقام مندرج است. هرچند اطلاع بر آن برای احبّای الهی سبب سرور است ولیکن نظر به تفصیل آن در این جا از ترجمه تمام آن صرف نظر می شود و تنها به ترجمه قسمتی از بشارات مندرجه در آن اکتفا می نمایم.

... چندی قبل رئیس و منشی انجمن شور بین المللی بهائی چند روزی برای انجام برخی از امور به اورشلیم مسافرت کردند و در باره موادّ مختلفه اولیه ای که برای بنای مقام اعلی در کوه کرمل لازم بود با وزیر تجارت اسرائیل ملاقات نمودند. اداره گمرک تمام مصالح ساختمانی را که برای مقام اعلی از خارج وارد اسرائیل می شود از پرداخت حقّ گمرکی معاف کرده اند و می توان گفت که وقتی که این بنای عظیم تمام شود هزار و ششصد تن از موادّی که در این ساختمان به مصرف رسیده بدون پرداخت حقّ گمرک به اسرائیل وارد شده است. در روز سی ام مارچ امسال رئیس شورای بین المللی بهائی با وزیر امور ادیان اسرائیل که ربّای جی. ال. ها کوهن میمون [Rabbi J. Hacoheh Maimon] نام دارد ملاقات نمود. این وزیر محترم نسبت به هیکل مبارک اظهار خضوع نمود و پیام اطمینان آمیزی به هیکل مبارک فرستاد و در ضمن آن اظهار کرد که حکومت اسرائیل نسبت به تمام ادیان که در مملکت اسرائیل موجودند مساعدت و همراهی می نماید. آرزوی حکومت اسرائیل اینست که جمیع ادیان در این کشور آزاد باشند و با همه آنها به نظر مساعدت و احترام بنگرد. مشارالیه در ضمن پیام خود گفت حکومت اسرائیل سعی دارد جمیع مقامات متبرّک که ای که راجع به ادیان مختلفه موجوده در این کشور است محافظت کند و جمیع را محترم بشمرد. وزیر امور ادیان در پایان پیام خود گفت مگر همه اولاد آدم نیستیم؟ مگر همه ما را خدا خلق نکرده است؟ رئیس شورای بین المللی بهائی با وزیر امور ادیان به سخن ادامه داد و گفت اراضی مقدّسه همان طوری که به یهودیان و مسیحیان و مسلمین راجع بوده است امروز هم

به بهائیان راجع است. متجاوز از پنجاه سال قبل حضرت عبدالبهاء در ضمن لوح مبارکی چنین نوشته‌اند که "خطه فلسطین در آینده نزدیکی مسکن و مأوی اسرائیل شود و قوم یهود در آن سرزمین مجتمع شوند." این لوح مبارک در همان ایام طبع و نشر شد.

مکالمات رئیس شورا با وزیر و سایر نفوسی که در آن مجمع حاضر بودند با نهایت صمیمیت و وداد خاتمه پذیرفت. وزیر و همکارانش با روح وفاداری و صمیمیت با رئیس شورای بهائی برخورد نمودند. رئیس شورای بهائی یک قطعه از نقشه رنگین ساختمان مقام مقدس اعلی را به وزیر امور ادیان تقدیم کرد و از وزیر و خانمش درخواست نمود که برای زیارت مقام اعلی و تماشای باغ‌ها و گلکاری‌های اطراف آن هر وقت فرصت کردند به حیفا سفر کنند. رئیس شورای بین المللی بهائی از شهردار حیفا و عکاء و حاکم نظامی جلیل نیز دعوت نمود. این دعوت به منظور حصول ارتباط نزدیک بین زمامداران امور کشوری و اعضای شورای بین المللی بهائی به عمل آمد. رئیس شورای بهائی با سفیر ایالات متحده آمریکا در کشور اسرائیل که موسوم به مستر مونت بی. دیویس [Mr. Monett B. Davis] می‌باشد ملاقات کرد و مصاحبه بسیار جالبی با او به وقوع پیوست. در روز سیزدهم اپریل شورای بین المللی بهائی دعوتی از برخی از معاریف برای صرف چای در قصر بهجی به عمل آورد. اعضای حکومتی، قونسول‌های ممالک خارجی، نمایندگان وزیر ادیان در اورشلیم و عده‌ای از دوستان و آشنایان در این دعوت حضور داشتند. شرح این ملاقات و دعوت در روزنامه‌های مختلفه‌ای که در کشور اسرائیل به لغات مختلفه طبع و نشر می‌شود مندرج گردید و منتشر شد و رادیوی صدای اسرائیل نیز در باره بهائیان چندین مرتبه در ضمن برنامه‌های خود مطالبی شامل تعریف و تمجید گفت و نیز در ضمن برنامه خود عید نوروز و عید رضوان را به بهائیان تبریک گفت و برای آنها در این جشن‌ها و عیدها خوشی و سلامتی خواستار شد. مدتی بود که کتب بهائی فقط در کتابخانه دانشگاه عبری در اورشلیم موجود بود و در سایر جاها یافت نمی‌شد. اخیراً بنا به تقاضای وزیر برخی از کتب و آثار بهائی در کتابخانه وزارت ادیان اورشلیم نیز گذاشته شد و چند جلد کتاب نیز برای کتابخانه خصوصی جناب جلالت‌مآب ربای میمون وزیر ادیان به حضور ایشان تقدیم گردید. وزیر ادیان اسرائیل از جمله اشخاصی است که اطلاعات کامل در باره ادیان عتیقه دارد. شورای بهائی کتاب‌های مزبور را بنا به تقاضای خود وزیر به حضور ایشان تقدیم کرد. ارتباط دوستانه شورای بین المللی بهائی با حکومت اسرائیل دو قسم است، یکی آنکه اگر مشکلاتی پیش بیاید شورا از حکومت اسرائیل درخواست و تقاضای مساعدت می‌کند و دیگر آنکه گاهی حکومت اسرائیل به صرافت طبع از طرق مختلفه غیر منتظره نسبت به شورا و بهائیان اظهار مهربانی و محبت می‌نماید.

یکی از بشارت بسیار بزرگ که باعث مسرت بی‌پایان اجبای جهان است مسأله واگذاری بیت مبارک حضرت بهاء‌الله در عکاء از طرف حکومت اسرائیل به بهائیان است. این بیت که در قلعه

عکاء واقع است همانست که حضرت بهاء الله در آغاز ورود به عکاء مدّت دو سال در آن جا بسر بردند و بدیهی است که این بیت مبارک تا چه اندازه در نظر بهائیان محترم و از نقاط مهمّه تاریخی امر محسوب است. در این قلعه مریضخانه‌ای است که از طرف دولت تأسیس شده است. یک روز دکتری که از طرف دولت متصدی امور این مریضخانه است به ما پیغام داد که من می‌خواهم کلیدهای بیت حضرت بهاء الله را به بهائیان تسلیم کنم زیرا حکومت اسرائیل این بیت مبارک را مخصوصاً برای بهائیان مقرر کرده است. شورای بهائی از این اقدام حکومت بسیار ممنون و از حصول این موهبت بی‌اندازه مسرور شد. این بیت امروز در تصرف بهائیان است. احتیای حيفا و عکاء و زائرین اعتبار مقدّسه که از اطراف می‌آیند این بیت مبارک را زیارت می‌کنند. شهردار حيفا مکرّر اظهار کرده است که خیلی خوشحالم اگر بتوانم به طریقی به بهائیان مساعدت بکنم تا بنای مقام اعلی زودتر تمام شود. او می‌گفت که این بنای مقدّس اسباب افتخار و سرافرازی شهر حيفا خواهد بود.

این بیان شهردار حيفا تنها در عالم قول نبود بلکه به مرحله عمل وارد شد و به وسیله او حکومت مقدار پنجاه تن سمت که در این بلاد کمیاب است برای ساختمان مقام فرستاد. تا کسی ساکن این بلاد نباشد نمی‌تواند به اهمّیت این موضوع چنان که شایسته است پی ببرد. مزرعه که در تصرف مسلمین بود به علت آنکه جزو اوقاف محسوب است بر حسب قوانین جاریه این کشور خرید و فروش آن ممکن نبود. با این همه به واسطه مساعدت وزیر ادیان مزرعه را به نام اینکه از اماکن متبرّکه بهائی است برای زیارت بهائیان به امر مبارک واگذار نمودند. به این معنی که مزرعه از طرف رئیس دائره امور مسلمین که از شعب وزارت ادیان است به امر واگذار شده است. رئیس این شعبه از نفوس عالی قدر و موسوم به ربّای دکتر هیرچبرگ [Rabbi, Dr. Hirschberg] است. این دکتر و خانمش به تازگی با بعضی از همراهان مقامات متبرّکه عکاء و حيفا را بازدید و زیارت کردند و در مسافرخانه غربی از طرف اعضای شورای بین المللی بهائی با نهایت گرمی و محبت از آنها با صرف جای پذیرائی به عمل آمد. پس از آنکه دکتر هیرچبرگ و همراهانش مزرعه را کاملاً بازدید کردند بعد از یک ساعت توقّف به زیارت قصر بهجی رفتند و از مشاهده محفظه آثار و اشیاء متبرّکه و عکس‌ها و نقشه‌هایی که حضرت ولی امرالله در آن بنا جمع آوری فرموده‌اند دچار حیرت و تعجب شدند و بسیار مایه سرور آنها شد. البتّه احتیای الهی تعجب خواهند کرد اگر بشنوند که در عرض یک هفته بیش از هزار نفر به زیارت قصر بهجی آمده‌اند. بعضی سواره، بعضی پیاده، و برخی از سیاحان مهمّ خارجی و حتّی اطفال مدارس. دکتر هیرچبرگ و همراهانش پس از زیارت قصر بهجی به همراهی رئیس و معاون شورای بین المللی بهائی سوار اتومبیل شده به عکاء رفتند و بیت حضرت بهاء الله را در آن جا زیارت کردند. نقاطی که حضرت بهاء الله چندین سال در آن جا گذرانده بودند و جایی که کتاب اقدس در آن جا نازل شده و بعضی از آثار

مبارکه را بازدید نمودند. آن روز از قضا جمعه بود و جمعیت زیادی در آن جا مجتمع شده بودند تا به ادای مراسم صلوة پیردازند. پس از فراغت از زیارت این مقامات همه با هم به مسجد عکاء وارد شدیم. دکتر می‌خواست آن جا را هم ببیند. وقتی که مسلمین پس از فراغت از نماز از مسجد بیرون آمدند امام مسلمین که خطبه را خوانده بود و پیش نماز مسلمین بود از محراب بیرون آمد و به دکتر و همراهانش و به ما خوش آمد گفت و از همه تقاضا کرد که با او و قاضی و سایر زمامداران امور مسلمین در عکاء در جلوخان مسجد قهوه صرف کنیم. ما به خوبی مشاهده می‌کردیم که حسن نظر و مساعدتی که از راه محبت و دوستی از طرف حکومت اسرائیل نسبت به امر ایجاد شده در نظر مسلمین بی‌اندازه مهم و بزرگ تلقی می‌شود و همه آنها ابراز می‌کنند که دیانت بهائی دیانت جهانی است و دیانت مستقلی است و به هیچ وجه وابستگی و ارتباطی به ادیان عتیقه قبل از قبیل یهود و مسیحیت و اسلام ندارد. در این ایام ازدواج بهائی در کشور اسرائیل به واسطه رؤسای محلی کشور جدید اسرائیل به رسمیت شناخته شده است. وزیر فرهنگ نیز موافقت کرده است که اطفال بهائی در ایام متبرکه بهائی مدرسه را تعطیل کنند و این مسأله در باره سایر شاگردان که پیرو سایر ادیان هستند نیز مجری شده است. از جمله اموری که مایه سرور احتیاست اینست که جمیع مقامات متبرکه بهائی در عکاء و حیفا از جمیع رسوم و مالیات حکومتی و شهرداری معاف شده‌اند. آن مقامات به قرار ذیل است: مقام اعلی و روضه مبارکه؛ دو محفظه آثار و اشیاء متبرکه، یکی در جوار مقام اعلی و دیگری مقام حضرت ورقه علیا؛ دو محل تاریخی یکی قصر بهجی، جایی که حضرت بهاء الله در آن جا صعود فرمودند و دیگری قصر مزرعه یعنی محلی که حضرت بهاء الله پس از خروج از حبس عکاء بدان جا تشریف برده‌اند؛ بیت مبارک در عکاء که کتاب اقدس در آن جا نازل شد و بیت مبارک در حیفا، جایی که حضرت عبدالبهاء صعود فرمودند. همه اینها از مالیات و رسوم حکومتی معاف هستند و آنچه که از خارج برای این مقامات وارد شود نیز از حقوق گمرکی معاف است. اراضی حول مقام اعلی در کوه کرمل نیز از مالیات معاف است. مساحت این اراضی متجاوز از چهل جریب است.

مطالبی که برای شما گفته شد بر اثر حسن تفاهم و ارتباط دوستانه‌ای است که بین جامعه بهائی و حکومت اسرائیل حاصل شده است. نکته قابل توجهی که بسیار لطیف است اینست که بگوئیم تازه‌ترین دین جهانی در تازه‌ترین کشور دنیا مشغول رشد و نمو و پیشرفت است.»

باری، آنچه در فوق مذکور شد ترجمه خلاصه بیانیه شورای بین المللی بهائی بود که بنده آن را از انگلیسی به فارسی ترجمه نموده‌ام. در رضوان سال ۱۹۵۴ میلادی رئیس جمهور کشور اسرائیل به همراهی زوجه‌اش به حضور مبارک حضرت ولی امرالله جل سلطان مشرف گردیدند. شرح این تشریف را محفل ملی ایران در اوراق اخبار امری به نقل از مرقومه لروی آیواس ایادی امرالله در بین

یاران منتشر فرموده‌اند که عین آن به قرار ذیل است:

ترجمه مرقومه ایادی امرالله جناب لروی آیواس منشی کل شورای بین المللی بهائی

مورّخه سوّم مه ۱۹۵۴

«تشرّف رئیس جمهور دولت اسرائیل به حضور حضرت ولیّ امرالله و زیارت اعتاب مقدّسه حضرت اعلی و حضرت عبدالبهاء و حدائق حول مقام اعلی. روز دوشنبه ۲۶ آوریل ۱۹۵۴ برای عالم بهائی روز تاریخی به شمار می‌رود زیرا در این یوم برای اوّلین دفعه در تاریخ امر رئیس دولت مستقلی رسماً از مقام مبشّر شهید آئین بهائی و مقام مرکز میثاق حضرت بهاءالله دیدن نموده و به حضور ولیّ امر بهائی مشرّف گردید.

رئیس جمهور بنا به دعوتی که از طرف حضرت ولیّ امر به عمل آمده بود روز ۲۶ آوریل را برای زیارت اعتاب مقدّسه و ملاقات هیکل مبارک معین کرده بود. در این روز تاریخی رئیس جمهور و خانمشان منشی کلّ هیأت بین المللی بهائی را در هتل ماگیدو در طالار مخصوص به حضور پذیرفتند. پس از چند دقیقه ملاقات رئیس جمهور و همراهان به وسیله اتومبیل به بیت مبارک حرکت کردند. حضرت ولیّ امرالله و حرم مبارک از رئیس جمهور و خانم با لطف و محبت مخصوصی پذیرائی فرمودند و در جریان مذاکرات دوستانه و غیررسمی حضرت ولیّ امرالله مقصد و مرام امر بهائی را تشریح و مراتب دوستی و محبت بهائیان را نسبت به کشور اسرائیل بیان و آمال و ادعیه آنان را برای ترقی و سعادت اسرائیل اظهار فرمودند.

رئیس جمهور در ضمن مذاکرات خود متذکر گردیدند که در چندین سال قبل موقعی که به اتفاق خانم خود به اطراف کشور مسافرت می‌نمودند در بهجی به حضور حضرت عبدالبهاء مشرّف گردیده‌اند. جای و شیرینی ایرانی صرف گردید و یک آلبوم دست کار جلد نقره که محتوی عکس‌های مناظر اماکن مقدّسه بهائی در بهجی و کرمل بود به یادبود این ملاقات از طرف هیکل مبارک به رئیس جمهور عنایت شد. سپس حاضرین در حضور مبارک برای زیارت اعتاب مقدّسه حرکت نمودند و ضمن عبور از حدائق حول مقام اعلی که مملوّ از عطرگل‌های سرخ و زنبق و انواع شکوفه‌های رنگارنگ دیگر بود حضرت ولیّ امرالله مناظر حیفا و همچنین شهر عکاء را از فاصله دور که در سمت شمال نمایان بود به رئیس جمهور و خانمشان نشان دادند و آنان را به مقام اعلی هدایت فرمودند.

روحانیت و جذّابیت مقامات مقدّسه چنان تأثیر شدیدی در رئیس جمهور و خانم نمود که بی‌اختیار زبان به تمجید و توصیف عظمت مقام اعلی و حدائق اطراف آن گشوده و اظهار داشتند مقام اعلی مجلّل‌ترین و زیباترین امکنه در خاک اسرائیل می‌باشد.

هنگام تودیع از مهمان‌نوازی و محبتی که از طرف حضرت ولیّ امرالله ابراز شده بود اظهار تشکر

و امتنان نموده در ضمن تقدیر از اقدامات و مجهودات بهائیان در کشور اسرائیل ادعیه قلبیه خود را برای موقیّت جامعه بهائی در اسرائیل و سراسر جهان ابراز داشتند.

موجباتی که منجر به این ملاقات تاریخی گردید قابل ذکر و توجّه است. بدین معنی که در ژانویه رئیس و نایب رئیس و منشی کلّ هیأت بین المللی بهائی برای عرض تبریک تقاضای شرفیابی به حضور رئیس جمهور نمودند. رئیس جمهور در اوّل ماه فوریه اعضای عامله هیأت را به حضور پذیرفتند. در ضمن این ملاقات رئیس جمهور اظهار اشتیاق و زیارت حضرت ولیّ امرالله و تشرّف به عتاب مقدّسه نمودند. حضرت ولیّ امرالله صمیمانه از ایشان دعوت فرمودند و روز ۲۶ آوریل برای ملاقات تعیین گردید.»

مرقومه جناب دکتر لطف الله حکیم نیز در این خصوص صادر و در اخبار امری مندرج شده از این قرار:

«مفاد و مضمون مرقومه مورّخه ۲۷ آوریل ۱۹۵۴ جناب دکتر لطف الله حکیم

علیه بهاء الله الابهی

«... ایام عید سعید رضوان است. صمیمانه حضور محترم محفل روحانی ملی و محفل روحانی محلی و عموم دوستان عزیز ایران تبریک و تکبیر تقدیم می‌دارم. روز بیست و ششم آوریل رئیس جمهور محترم کشور اسرائیل به همراهی خانمشان ساعت نه و نیم صبح در بیت مبارک، حضرت ولیّ امرالله ارواحنا فداه را زیارت و با حضور حضرت امه البهاء چای و شیرینی صرف نمودند و هیکل اطهر با ایشان از امر مبارک به تفصیل صحبت فرمودند. رئیس جمهور سوالات عدیده از محضر مبارک نمودند و اجوبه کافیه وافیه شنیدند و بعد از بیت مبارک با حضور هیکل اطهر انور و حضرت امه البهاء به زیارت مقام مقدّس اعلی و مقام حضرت عبدالبهاء نائل گشتند. روز ۲۷ آوریل راجع به این ملاقات شرحی در جرائد کشور اسرائیل اندرّج یافت که مقاله روزنامه "جروزالیم پست" من باب نمونه ضمیمه است...»

ترجمه مقاله روزنامه "جروزالیم پست" مورّخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۴

"ملاقات رئیس جمهور اسرائیل با ولیّ امر بهائی

حیفا - دوشنبه - رئیس جمهور اسرائیل امروز صبح به اتفاق خانمشان مسیس بنزوری به ملاقات شوقی افندی ربّانی ولیّ امر بهائی رفته و مقامات مقدّسه بهائی را در جبل کرمل زیارت نمودند."»

و نیز در اخبار امری [شماره ۶-۷، مهر - آبان ۱۳۳۲ ه.ش، صص ۱۳-۱۴] چنین مندرج است:

«اخبار ارض اقدس

جناب دکتر لطف الله حکیم از ارض اقدس چنین مرقوم داشته‌اند:

این ایام در اسرائیل جرائد چه به زبان عبری و چه به زبان عربی و چه انگلیسی مقالات مفصل راجع به دیانت بهائی و مقام اعلی درج می‌نمایند. ساختمان مقام اعلی هیجان‌غریبی بین مردم انداخته به طوری که همه روزه صدها نفوس از سیاحان و از اهالی اسرائیل برای زیارت آن مقام مقدس می‌آیند. ای کاش ممکن بود از همه جرائد برای شما ارسال می‌نمودم. امروز در روزنامه یومیۀ "اورشلیم پست" (Jerusalem Post) شرح مفصلی با عکس مقام اعلی درج شده. عجالتاً این روزنامه را برای محفل مقدس روحانی ملی و محلی می‌فرستم که اگر صلاح بدانند ترجمه نموده انتشار دهند.

ترجمه مقاله مزبوره که در شماره ۱۶ اکتبر ۱۹۵۳ روزنامه "جروزالیم پست" درج گردیده ذیلاً برای استحضار یاران عزیز الهی نقل می‌شود:

"اکمال ساختمان بقعه بهائی در سال مقدس برای پیروان آئین بهائی که عددشان در سراسر عالم به سه میلیون بالغ و در ۱۶۵ اقلیم مقیمند سال مقدسی که در ۱۵ اکتبر ۱۹۵۲ آغاز شده بود دیروز خاتمه یافت. سال مزبور صدمین سال ظهور حوادث و وقایعی است که بین سال‌های ۱۸۵۲-۱۸۵۳ در ایران اتفاق افتاده و در نظر بهائیان بدایت ظهور دیانت بهائی محسوب است. اعظم و اهم این وقوعات مسجونیت میرزا حسین علی معروف به بهاء الله از اشراف ایران در سیاه چال طهران است که به فرمان شاه صورت گرفته.

حضرت بهاء الله خود از جمله پیروان جوان دیگری است موسوم به میرزا علی محمد از اهل ایران که به سال ۱۸۱۹ در شیراز متولد و در سال ۱۸۴۴ در ۲۵ سالگی اعلان فرمود که از طرف خداوند مبعوث گشته تا اهل عالم را به ظهوری اعظم از خود بشارت دهد و خود را باب خواند. طولی نکشید که جمع غفیری به امرش اقبال کردند و آتش بغض و عداوت در قلوب علمای شیعه اسلام مشتعل شد چنان که باب جان خود را در سبیل استقامت بر امر و ثبات در عقیده و امتناع از ترک ادعای خود به مخاطره انداخت و در سال ۱۸۵۰ در ۳۱ سالگی در تبریز به وسیله یک فوج سرباز به قتل رسید و در همان اوان قریب بیست هزار نفر از پیروانش نیز از مرد و زن و صغیر و کبیر به تحریک و تشویق اولیای امور مقتول شدند.

حضرت بهاء الله از جمله نفوسی است که در سال ۱۸۵۲ در واقعه سوء قصد به شاه هنگامی که بسیاری از بابی‌ها دستگیر شدند اسیر گردید. در سجن احساس نمود که مهبط وحی و الهام الهی است و ظهوری که باب بدان اخبار فرموده امر اوست و باید عصر صلح و راستی را که مقصد اعلای عموم شرایع سالفه الهیه بوده افتتاح نماید و کور جدیدی را در تاریخ روحانی عالم انسانی تأسیس کند.

حضرت بهاء الله غالب ایام حیات را در سجن گذرانید و اول به بغداد و سپس به اسلامبول و ادرنه

و آخر الامر به عکاء نفی و سرگون شد و در عکاء به سال ۱۸۹۲ درگذشت. حضرت بهاءالله اساس عقاید و اصول دیانت و حدود و احکام آئین خود را در متجاوز از صد مجلد اظهار فرموده است و توقیعاتی خطاب به سلاطین و امراء و پاپ و علمای اسلام و مسیحیت و سایر ادیان ارسال داشته است و قبل از صعود از این عالم اشاره فرمود که حضرت عبدالبهاء فرزند و وصی جلیش برای استقرار رمس حضرت باب در صفح جبل کرمل که از لحاظ ارتباط معنوی باب با ایلیای نبی متناسب بود اقدام نماید.

حضرت بهاءالله و در نتیجه اهل بهاء کتب مقدسه عهد عتیق و جدید و قرآن را کتب آسمانی می دانند و معتقدند که حضرت بهاءالله برای تجدید روح حقایق اصلیه مندمجه در این کتب مقدسه مبعوث گشته تا مسائل و مشکلات حالیه را رفع کند و آلام و امراض حائله عصر جدید را درمان بخشد.

رمس حضرت باب پس از شهادت مخفی گردید و قریب شصت سال آن را مخفیانه از محلی به محل دیگر انتقال می دادند تا آنکه سرانجام در سال ۱۸۹۹ همان طور که حضرت بهاءالله اراده فرموده بودند به دست حضرت عبدالبهاء در کوه کرمل استقرار یافت و آن حضرت آرامگاه ساده ای در آن مکان بنا فرمودند که از همان وقت زیارتگاه بهائیان در سراسر عالم گردید. فوق این آرامگاه بقعه مجلی قرار دارد که قبه آن با قطعات مذهب پوشیده شده و از تمام نقاط حیفا با جلوه و شکوه خاصی نمایان و با حدائق اطرافش دلکش ترین مناظر شهر است. هندسه این بنا به دست مهندس کانادائی مستر ماکسول ترسیم گشته و چهار سال ساختمان آن طول کشیده است. با آنکه خاتمه سال مقدس مقارن اتمام بنای این بقعه مبارک است با این حال جشنی برای آن برپا نمی گردد. برای بهائیان قسمتی که در این بنا حائز اهمیّت روحانی است همان قسمت اصلی مقام است که به دست حضرت عبدالبهاء انجام یافته و قسمت خارجی با تمام زیبایی و کمال متفرع بر ساختمان اصلی است.

اکنون در نظر است که حدائق اطراف توسعه داده شود و حضرت شوقی ربّانی رئیس فعلی امر بهائی برای این منظور سی دونم از اراضی واقع در جبل کرمل را که بین Rehov Panorama و Mountain Road است و به مالکین خصوصی تعلق دارد اتیاع فرموده اند. بهائیان از صندوق تبرّعات خود که جزء اعظم آن در ایالات متّحده امریکا تقدیم شده است به خرید اراضی و ساختمان ابنیه و احداث حدائق و تمشیت امور روحانی خود مبادرت می نمایند و بر خلاف سائر ادیان از دولت اعانه دریافت نمی دارند و فقط اعانات پیروان خود را می پذیرند. باغ های بهائی بر وجه عموم مفتوح است و به قول آقای لروی آیواس منشی کل هیأت بین المللی بهائی که ناظر و سرپرست ساختمان بنا است: حدائق اطراف برای ظهور جلوه مقام اعلی احداث گشته و نفوسی که برای استفاده از صلح و صفای این مکان مقدس به این نزهتگاه وارد می شوند مورد تهنیت و

خوش آمدند.»

و نیز در اخبار امری چنین مندرج است:

«ترجمه شرحی که مرکز توریست اسرائیل در نیویورک منتشر نموده است: «آخرأ در اراضی مقدسه بنای نه ضلعی بدیع مجللی که با سنگ گرانیت و مرمر و شیشه‌های الوان و کاشی‌های طلائی ساخته شده است توجه عدّه زیادی از مسافرین و سیاحان را از اطراف و اکناف عالم به خود جلب کرده است. این بنا که مخارج ساختمان آن در حدود یک میلیون دلار است مدفن باب مبشر دیانت بهائی است که در متجاوز از صد سال قبل به شهادت رسیده است. ارتفاع این بنا ۱۳۵ فوت است و در حدائق زیبای بهائی در جبل کرمل در اراضی مقدسه واقع گردیده و می‌توان آن را بدون شک یکی از ابنیه مجلل و ممتاز شهر حيفا در دامنه کرمل دانست. تاریخ دیانت بهائی ارتباط بسیار نزدیکی با شهر حيفا و اراضی مقدسه دارد. دیانت بهائی که مروج صلح و اخوت بین افراد جامعه بشری است در سال ۱۸۴۴ با ظهور باب در ایران آغاز گردید و باب خود را مبشر نفس اعزّ و اشرف از خود معرفی نمود. پس از آنکه باب با جمع کثیری از پیروانش شهید گردید جانشین او بهاء‌الله ابتدا در ایران مسجون و سپس به قلعه مخروبه عکاء که محل وقوع جنگ‌های صلیبی است تبعید گردید. دیوارهای ضخیم این قلعه از آن طرف خلیج نیم‌دایره حيفا مشهود و نمایان است. متدرجاً حکام فلسطین آزادی بیشتری به بهاء‌الله دادند و در نتیجه تعالیم این دیانت تقریباً بلا مانع انتشار یافت.

بهاء‌الله در سال ۱۸۹۲ صعود فرمود و مرقد زیبای ایشان در وسط باغ‌های نزدیک عکاء واقع است. این مدفن با عدّه زیادی قالی‌های بسیار نفیس ایرانی مفروش شده است و می‌توان گفت یکی از بزرگ‌ترین کلکسیون‌های فرش دنیا را تشکیل می‌دهد. عبداله‌بهاء فرزند ارشد بهاء‌الله امر پدرش را به درجه‌ای ترویج نمود که میلیون‌ها نفوس در سراسر عالم به ظلّ دیانت بهائی درآمدند. عبداله‌بهاء در سال ۱۹۲۱ صعود نمود و مدفن او در حدائق بهائی در حيفا که مرکز جهانی روحانی بهائی است واقع است. شوقی افندی ربّانی ولیّ امر فعلی دیانت بهائی و قرینه کانا دانی ایشان در منزل زیبایی مجاور حدائق فوق سکونت دارند.

در این حدائق سروهای بلند و گل‌های بگونیا [Begonia] صلح و وحدت را که اس اساس دیانت بهائی است مجسم می‌سازد...

بهائیان با فداکاری و جانفشانی بسیار جسد باب را سالیان متمادی در محل‌های مختلفه محافظت نمودند و پس از حمل به اراضی مقدسه با عزّت و احترام در دامنه کوه کرمل دفن نمودند و الاّ جسد باب در قبرگنّامی در قبرستان محبوسین مدفون و اکنون اثری از آن باقی نمی‌بود. حال بنای مجللی در روی مرقد مزبور ساخته شده است و جعبه نقره کوچکی محتوی گچ دیوار اطاق

محبس باب در قلعهٔ ماکو در قبهٔ این مقام قرار داده شده است. بقعهٔ باب در سال مقدس بهائی با نهایت دقت اتمام یافت و چون بهائیان این مقام را مقدس می‌شمرند نهایت مراقبت به عمل می‌آید که در جریان بنائی از گرد و غبار و خاک جلوگیری شود و همین که غباری بر مقام مزبور می‌نشست فوراً اقدام به نظیف آن می‌نمودند. بقعهٔ باب دارای نه ضلع است زیرا عدد نه اهمّیت مخصوصی برای بهائیان دارد و نیز دارای هجده پنجرهٔ الوان است که هر یک از آنها به نام یکی از حواریون باب تسمیه گشته است. این بنا از سنگ مشهور کاراراکه معادن آن در ایتالیا واقع است بنا شده و اسلوب ساختمان آن مخلوطی از اسلوب گوتیک یونانی و شرقی است. گنبد این مقام که با دوازده هزار آجر طلائی ساخته شده است در اشعهٔ آفتاب تئلاً مخصوص دارد و هنگام شب در نور نورافکن‌های قوی جلوه و زیبایی به خصوصی دارد و از مسافت بعیده نظر سیاحان را به خود جلب می‌نماید. این خود نیز علامت و نشانهٔ دیگری است از صلح و سلام در اراضی مقدسه.



۲۶- مقام اعلی و باغ‌های اطراف آن (عکس از روحی ورقا)
تأسیسات بندری شهر حیفا از دور دیده می‌شود

۵۹- ظهور وعده صریح نقطه اولی (۳۱، ۱۴)

حضرت ربّ اعلی در آثار خود به سنه تسع بشارت داده‌اند. از جمله می‌فرمایند: «و فی سنة التسع انتم کلّ خیر تدرکون» و «فی سنة التسع انتم بلقاء الله ترزقون». ■

جناب اشراق‌خاوری در رحیق مخنوم (ج ۱، صص ۶۹۳-۶۹۴) چنین مرقوم داشته‌اند:

«... و از جمله مواضعی که به سنه تسع اشاره فرموده‌اند بیان مبارک حضرت اعلی در توقیع ملا عبدالکریم قزوینی معروف به میرزا احمد کاتب است، قوله تعالی: "من اول ذلك الامر قبل ان تکمل تسعة کینونات الخلق لن يظهر لان کلّ ما قد رأیت من النطفة الی ما کسونا له لحماً ثم اصبر حتّی تشهد خلقاً آخر هنالك قل فتبارک الله احسن الخالقین." انتهى. و در توقیع جناب عظیم می‌فرمایند، قوله تعالی: "هذا ما وعدناک من قبل حين اصبر حتّی یقضی من البیان تسعة اذ قل فتبارک الله احسن الخالقین." و در مقام دیگر می‌فرمایند، قوله تعالی: "حلّ لمن يظهره الله ان یرد من لم یکن فوق الارض اعلی منه اذ ذلك خلق فی قبضته و کلّ له قانتون فانّ لکم بعد حين امرأ ستعلمون." انتهى. این بیان مبارک را جمال قدم جلّ جلاله در لوح ابن الذّئب نجفی نقل فرموده‌اند (ص ۱۱۳ چاپ مصر) و مقصود از بعد حین سنه ۱۲۶۹ هجری است که بعثت هیکل مبارک در سیاه چال طهران در آن سال اتفاق افتاد چنانچه در لوح ابن ذئب و سایر الواح مبارکه به این معنی اشاره شده است...»

جمال قدم در لوح شیخ (ص ۱۰۴) چنین می‌فرمایند: «... ندای بیان از اعلی الاغصان مرتفع، قوله تبارک و تعالی: "و فی سنة التسع انتم کلّ خیر تدرکون." و در مقام دیگر می‌فرماید: "و فی سنة التسع انتم بلقاء الله ترزقون." انتهى. این نعمات که از طیور مدائن عرفان ظاهر گشته مطابق است بما انزله الرّحمن فی الفرقان، طوبی للمتّبصّرين و طوبی للقاترین...»
و نیز ن ک به ذیل عنوان شماره ۳۳.

۶۰- نقطه جذیبه و رقه طیبه طاهره زکیه (۳۱، ۱۷)

نقطه جذیبه اشاره است به حضرت طاهره. این لقب را جمال مبارک در لوحی به حضرت طاهره عنایت فرموده‌اند و نصّ این لوح در ریح مختوم (ج ۲، صص ۵۹۴-۶۰۵) در ذیل همین عنوان مندرج است.

حضرت طاهره شرح تاریخ حیاتشان اولاً در تذکرة الوفاء از قلم حضرت عبدالبهاء نوشته شده، ثانیاً جناب ابوالفضائل مفصلاً از قول حاجی سید جواد کربلائی شرح حال ایشان را در کتاب کشف الغطاء با کمال فصاحت مرقوم داشته‌اند. در تاریخ نبیل هم شرحی راجع به زندگانی و جانفشانی و شهادت حضرت طاهره ذکر شده است. در کتاب قرن بدیع یعنی *God Passes By* هم هیکل مبارک حضرت ولیّ امرالله مطالبی در باره حیات پر از مصیبت و محنت و رشادت حضرت طاهره و شهادت ایشان ذکر فرموده‌اند. کتابی در شرح حال طاهره نیز امة الله منقطعه سرحلقه مبلغین و مبلغات میس مارتا روت به انگلیسی نوشته‌اند که در هندوستان به چاپ رسیده است. در جلد سوم ظهور الحقّ تألیف جناب فاضل مازندرانی نیز شرحی راجع به حضرت طاهره نگاشته شده است.

آنچه معروف است این است که اشعاری در بعضی از آثار امری به جناب طاهره نسبت داده شده است ولی گویا حقیقت حال این باشد که این شعرها همه منسوب به حضرت طاهره است نه اینکه از خود ایشان باشد. حضرت طاهره ذوقی ادبی داشته‌اند و از اشعار عرفا و شعرا مقدار زیادی از حفظ بوده‌اند و اغلب در محضر اجّاء و مؤمنین به مناسبت حال آن اشعار را می‌خوانده‌اند، مخصوصاً اشعاری که ذکر شیراز در آنها هست و از آن جمله اشعاری است که در دیوان صحبت لاری به چاپ رسیده است. چنین اشعاری را حضرت طاهره می‌خوانده‌اند چون مناسبتی داشته است با وجود حضرت اعلی و ایمان به ایشان و ظهور از شیراز، نظیر این ابیات: لمعات وجهک اشرفت... که البتّه همه شنیده‌اند. اصحاب و مؤمنین اولیه خیال می‌کرده‌اند که این شعرها از خود حضرت طاهره است لذا به تدریج به نام ایشان مشهور شده با اینکه همین غزل "لمعات وجهک اشرفت" در دیوان صحبت لاری است.

ملاً محمّد باقر صحبت لاری اهل لار فارس و از شعراء و عرفای آن دوره بوده و نابینا بوده است. اشعار نسبتاً خوبی دارد و دیوانش مطبوع و منتشر است. صحبت لاری قریب هشت سال پیش از اظهار امر حضرت اعلی از دنیا رفته است و لذا از امر حضرت اعلی خبر نداشته است ولی چون عارف و صوفی بوده و مرشدش در شیراز ساکن بوده لذا از لار اشعاری به نام مرشد خود که در شیراز بوده می‌سروده و برای او می‌فرستاده و از آن جایی که مرید از مراد خود تعریف می‌کند او هم از مرشد و مراد خود تعریف کرده و اظهار اشتیاق نموده که به حضور او برسد و او را ملاقات کند. صحبت همچنین در باره شهر شیراز و آرزوی سفر به آن جا اشعاری دارد که در دیوانش موجود

است، نظیر این بیت که "هر که را بینی به خود انباز گیر - توشه بردار و ره شیراز گیر". حضرت طاهره البتّه این قبیل اشعار را حفظ داشته و به یاد آن که مدینه الله شیراز جلوه گاه حضرت اعلی است و حضرت طاهره خود آرزوی بسیاری داشته اند که به حضور حضرت اعلی در شیراز برسند (ولی البتّه این موهبت برای ایشان دست نداد) اغلب این شعرها را می خوانده اند ولی ایشان از خود چندان شعری ندارند. جمال قدم در لوحی می فرمایند که طاهره زکّیه نقطه جزییه در اوقات تشرف به حضور جمال ابهی بیتی سروده که دلالت بر علو مقام عرفانی طاهره می کند و آن بیت این است:

گر براندازد بهاء از رخ نقاب صد هزار همچون ازل آید پدید

این بیت البتّه به نصّ جمال قدم از حضرت طاهره است و چون در لوح مبارک ذکر شده هیچ شبهه ای در صحت انتساب آن به حضرت طاهره وجود ندارد. اما این بیت هم چندان از نظر ادبی شعریتی ندارد و جنبه عرفانی و معنوی آن بیشتر از جنبه ادبی و شعری آن است. دیگر اینکه نبیل زرندی در تاریخ خود نوشته است که من زمانی که در طهران بودم با سید محمّد گلپایگانی ملقب به فتی الملیح ملاقات کردم. او بیتی از حضرت طاهره می خواند و می گفت که متعلق به حضرت طاهره است و بعد این بیت را چنین نقل می کند:

شمس ابهی جلوه گر گردید و جان عاشقان در هوای طلعتش چون ذره رخشان آمده

چون نبیل از قول سید محمّد فتی الملیح این بیت را ذکر کرده می توان گفت که این شعر هم از حضرت طاهره است زیرا ذکر جمال ابهی هم صریحاً در آن شده است. بیش از این سند قاطعی که ثابت کند که حضرت طاهره شعر دیگری داشته یا اشعار معروفه منتسبه به ایشان واقعاً از ایشان است در دست نیست و هر چه هست فقط انتساب است.

جناب فاضل مازندرانی هم که در ظهور الحق اشعار بسیاری را نسبت به حضرت طاهره داده اند در عنوان بالصراحه نوشته اند که منتسب به حضرت طاهره است و به طور قطع و یقین این اشعار را از خود حضرت طاهره ندانسته اند. لذا احبای الهی باید شعرهائی را که به حضرت طاهره منسوب است به نحو احتیاط تلقی کنند و این اشعار را به طور قطع و یقین از حضرت طاهره ندانند زیرا اگر کسی در این خصوص دلیلی قطعی بخواهد از ارائه دلیل محکم و متین قاصر خواهند بود.

مقامات طاهره خیلی عالی و متعالی است، احتیاجی ندارد که برای علو مقام او نسبت شاعری به او بدهیم. مقام عرفانی حضرت طاهره خیلی بالاتر از این است که بگوئیم شاعر بود. بنا بر این اصرار نکند که برای حضرت طاهره حتماً به ضرس قاطع شعری را تعیین کنید.

حضرت طاهره در سال ۱۲۶۸ هـ ق/ ۱۸۵۲ م در واقعه مذبحه کبری به امر ناصرالدین شاه و فتوای فقهای طهران به شهادت رسیدند و ایشان را خفه کردند و در چاهی انداختند و می گویند محل آن چاه معلوم است ولی اکنون در تصرف ابنیه دولتی است و هنوز معلوم نیست آن نقطه دقیقاً کجاست و

چگونه است. سنّ حضرت طاهره وقتی در طهران به شهادت رسیدند سی و شش سال بود. فرزندان ایشان که در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء به نام آنان اشاره شده با عالم امر آشنا نبودند و در عالم مسلمانی از دنیا رفتند. حضرت طاهره در میان طائفه خود وحدها لا شریک لها و بسیار مورد عنایت جمال قدم و حضرت عبدالبهاء بوده‌اند. ■

برای ملاحظه منتخباتی از آثار مبارکه در باره حضرت طاهره به اسرار الآثار، ج ۴، صص ۲۷۲-۲۷۳ مراجعه فرمائید.

کتاب خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر، جلد سوم نیز به درج مقالاتی در باره حضرت طاهره اختصاص یافته و کتاب‌شناسی طاهره در آن به طبع رسیده است. و نیز ن ک به کتاب حضرت باب، صص ۶۰۸-۶۱۶.

حضرت عبدالبهاء در باره حضرت طاهره در یکی از الواح مبارکه چنین می‌فرمایند:

طهران

به واسطه جناب میرزا ارسطو

امه الله المنجذبه طائره خانم علیها بهاء الله الابهی

ای طائره صابره، روح محبت الله قوه قاهره است و قدرت باهره. البته شنیده‌ای که طاهره در وقتی که در خانه کلاتر مسجون بود چه شعله‌ای ظاهر کرد. از قضا ایام جشن و سور شد و کلاتر بزمی از برای پسر بر پا نمود. چون انجمن عروسی آراسته گشت پرده‌نشینان وزرا و امانا و شهزادگان حاضر شدند و از هر طرف آهنگ تار و طنبور و رود و عود و چنگ و چغانه بلند شد و عیش شبانه مهیا گشت. سازنده و خواننده و بازنده در بزم آغاز ساز و آواز کرد. طاهره زبان به بیان گشود و جمیع را چنان به اهتزاز آورد که کل ترک آن غائله نمودند و در حول او اجتماع کردند و دلایل و بشارات او را استماع نمودند. جشن و بزم به هم خورد و نغمه و آواز منقطع گشت. آهنگ بیان و عرفان بلند شد. حال تو نیز اگر قوه قاهره خواهی مانند طاهره سیف شاهر شو و عقاب طائر گرد و علیک التّحیة و الثّناء. صبایای محترمه اماء الرحمن را تحیت ابدع ابهی ابلاغ نما.

۶۱- البدار البدار (۳۲، ۱۰)

مضمون بیانات مهیمنه حضرت ولی امرالله که آخر توفیق منبع صد و هشت بدیع به آن زینت یافته به فارسی چنین است که بشتابید، بشتابید ای دوستان خدا و ای صاحبان رایت بیضاء، یعنی شریعت الله. بشتابید، بشتابید ای نفوسی که مظاهر دوستی و وفا هستید نسبت به خدا و ای نفوس مقدسی که در سفینه حمرای الهی راکب می‌باشید، ای نفوسی که مروّج شریعت مقدسه غراء هستید، بیابید با هم در این راه راستی که خداوند مهیا فرموده است قدم برداریم و استقامت کنیم در این راهی که آشکار و واضح است. بیابید آنچه را که خدا به ما عنایت فرموده است همه را در راه استحکام بنا و بنیان این مقام مبارک صرف کنیم و برای نصب پرچمی که خدا آن را مهیا کرده است اقدام و جانفشانی نمائیم تا بتوانیم این پرچم الهی را بر بلندترین کوه‌های شرق و غرب جهان نصب کنیم. بیابید برای اجرای آنچه را که مولا و پیشوا و محبوب ما امر کرده است قیام کنیم. بیابید آنچه را که مالک غیب و شهود به ما دستور داده است اجرا کنیم. تکبیر الهی، بهای الهی، درود و ثنای الهی، نورانیت و سعادت و سپیدروئی نصیب شما باد ای احبای الهی و نصیب کسانی که شما را دوست دارند و کسانی که به شما اقتدا می‌کنند و کسانی که در راهی که شما می‌روید قدم برمی‌دارند و کسانی که شما را محافظت می‌کنند، کسانی که شما را معاونت می‌نمایند، کسانی که شما را نصرت می‌بخشند. خداوند انشاءالله مقام شما را بلند کند، آرزوهای شما را برآورد و تحقّق بخشد، دشمنان شما را ذلیل کند و حقّ شما را از اشخاصی که به شما ظلم کرده‌اند باز ستاند. بیابید در راه محبت خداوندی که پروردگار اهل عالم است قدم برداریم.

بخش سوم
تعلیقات و توضیحات

بخش سوّم

تعلیقات و توضیحات

۱- ص ۱۷، س ۸: شجرة لا شرقیه و لا غربیه

فقره‌ای از آیه شماره ۳۵ در سوره نور (۲۴) در قرآن کریم است که می‌فرماید: «الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجه کأنها کوكب درّی یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیه و لا غربیه یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس و الله بکلّ شیء علیم.»

در شرح و تفسیر آیه مبارکه فوق در مواهب علیه (ج ۳، صص ۲۳۲-۲۳۶) چنین مذکور است:

«... بعضی از علماء گویند نور آنست که روشن گرداند چیزها را تا باصره ادراک کند و بدان راه یابد. پس چون حق سبحانه و تعالی بیان کرده است از برای ما آنچه در معاش و معاد به کار آید و ما بدو بدان راه برده‌ایم پس او را نور توان گفت.

صاحب احقاف رحمة الله علیه آورده که در زمان ظلمت هیچ کس ساکن از متحرک نشناسد و علو از سفلی تمیز نکند و قبیح را از صبیح باز نداند و چون رایت نور ظهور نمود خیل ظلام روی به انهزام آرند و وجودات و کیفیات ظاهر گردد و صفو از کدر و عرض از جوهر متمیز شود و مدرکه انسانیت داند که استفاده این دانش و تمیز به نور کرده اما در ادراک نور متحیر باشد چه داند که عالم از نور مملو است و او مخفی، ظاهر به دلالات و باطن بالذات. پس حق سبحانه که ما بدو دولت ادراک یافته‌ایم و به مرتبه تمیز اشیاء رسیده سزاوار آن باشد که او را نور گویند و نزد محققان نور حقیقی هستی حق است که همه موجودات بدو ظاهرند و او از همه مخفی و حضرت ولایت رتبت قدس سره در شرح رباعیات (اثر عبدالرحمن جامی) فرموده که هر چه ادراک کنی اول هستی او ادراک شود اگرچه از ادراک این ادراک غافل باشی و از غایت ظهور مخفی ماند چنان که ادراک الوان و اشکال به واسطه ضیائی است که محیط است به آنها و شرط است در

رؤیت و با وجود این بیننده در ادراک آنها از ادراک ضیاء غافل می‌شود و به غیبت ضیاء معلوم می‌گردد که ورای آنها امری دیگر مدرک بوده که ضیاء است. همچنین نور هستی و حقیقی حق که محیط است به ضیاء و الوان و اشکال و بیننده و به جمیع موجودات ذهنی و خارجی قیوم همه است و ادراک شیئی بی ادراک او محال است اگرچه از ادراک او غافل باشی و آن غفلت به واسطه دوام ظهور او است که اگر این نور نیز چون ضیاء غایب شدی ظاهر گشتی که در وقت ادراک موجودات امر دیگر که نور وجود حق است حق سبحانه نیز مدرک بود.

هستی که به ذات خود هویداست چون نور ذرات مکونات ازو یافت ظهور
هر چیز که از فروغ او افتد دور در ظلمت نیستی بماند مستور
و در رساله حق الیقین آورده که هستی خدای پیداتر از همه هستی‌هاست زیرا که او به خود پیداست و پیدائی سایر هستی‌ها بدو است.

”الله نور السموات والارض“ همه اشیاء بی هستی او عدم محض است و مبدأ ادراک همه هستی اوست هم از جانب مدرک و هم از جانب مدرک و هر چه ادراک کنی نخست هستی او مدرک شود و اگرچه از ادراک این ادراک غافل باشی از شدت ظهور مخفی نماند.

نظم

همه عالم به نور او است پیدا کجا او گردد از عالم هویدا؟
زهی نادان که او خورشید تابان به نور شمع جوید در بیابان

صفت نوری که منسوب بدوست مانند روزنه‌ایست در دیواری که نهایت او به خارج راه ندارد چون طاقی، در آن طاق چراغی افروخته و نیک روشن و گویند مشکوة انبویه‌ایست از آهن که در وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله مشتعل باشد در انبویه، آن چراغ افروخته در قندیلی از آبگینه و آن آبگینه از غایت صفا و لطافت گویا ستاره‌ایست درخشنده چون زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی چراغی که در اوست، افروخته شده است در ابتدا از روغن درخت با برکت بسیار نفع که آن زیتونست در زمین مقدس رسته و هفتاد پیغمبر برو دعا خوانده‌اند از جمله ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه السلام، نه در جانب شرق است از معموره چون دیار چین و خطا و نه در طرف غرب از آن چون طنجه و طرسوس و ولایت قیروان بلکه منبت او اراضی و جبال ولایت شام است یا نه پیوسته در آفتابست تا محترق گردد و نه مدام در سایه است تا میوه او خام بماند بلکه هم از رعایت تاب آفتاب بهره‌مند است و هم از حمایت و وقایه سایه محفوظ. حسن بصری قدس سره فرموده که اصل این شجره از بهشت به دنیا آورده‌اند پس از اشجار این عالم نیست که وصف شرقی و غربی برو اطلاق توان کرد. نزدیک است که روغن آن درخت روشنی دهد به نفس خود و اگرچه نرسیده باشد به وی آتشی یعنی درخشندگی و بزاقی او به مثابه‌ایست که بی آتش روشنائی بخشد، روشنی افزوده بر روشنی یعنی صفات زیت یار شده با نور چراغ و لطافت

زجاجه بر آن افزوده در مشکوة که ضابط اشعه و جامع انوار او است، راه می نماید خدای تعالی به نور معرفت خود هر که را می خواهد و می زند خدای مثلها را یعنی معقولات را در صور محسوسات بیان می کند برای مردم تا زود دریابند و مقصود سخن بریشان هویدا گردد و خدای به همه چیزها از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات داناست.

علماء را در این تمثیل سخن بسیار است. علامه العلماء امام فخرالدین رازی قدس سره در اسرار التنزیل فرموده که مراد نور ایمان است که حق سبحانه تشبیه کرد سینه مؤمن را به مشکوة و دل او را در سینه به قندیل زجاجه در مشکوة و ایمان را به چراغی افروخته در قندیل و قندیل را به کویکی درخشنده و کلمه اخلاص را به شجره مبارکه که از تاب آفتاب خوف و ظلال نوال رجا بهره دارد و نزدیک است که فیض کلمه بی آنکه بر زبان مؤمن گذرد عالم را منور گرداند چون اقرار به آن بر زبان جاری شد و قصد جنان با آن یار گشت نمودار نور علی نور به ظهور رسید. و هم از کلمات طیبات امام است که نور ایمان را به چراغ تشبیه کرد به جهت آنکه در خانه ای که چراغ بود دزد پیرامن آن نگردهد همچنین در هر دل که ایمان باشد شیطان را بدو راه نبود و یا آنکه به چراغ داخل خانه روشن شود و از روزنه های خانه پرتوی به خارج افتد و آن را نیز روشنی بخشد، به همین منوال نور ایمان دل را روشن گرداند و از آن جا شعاع معرفت به روزنه های حواس افتاده انوار طاعات بر جوارح و اعضا پدید آید. "سیماهم فی وجوههم من اثر السجود".

مصرع

سیمای هر کس از دل او می دهد خبر

و تشبیه فرمود دل مؤمن را به آبگینه تا آن را به سنگ ظلم و جفا نشکنند که آبگینه شکسته هر کجا رسید ببرد و زخمی که دل شکسته زند مرهم پذیر نیست.

بیت

چون آبگینه این دل مجروح نازکم هر چند بیشتر شکنی تیزتر شوم
و گفته اند آن نور، نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجه دل عارف و مشکوة سینه او افروخته است از برکت زیت تلقین شجره وجود مبارک محمد که نه شرقی است و نه غربی بلکه مکی است و مکه سره عالم است و از فرا گرفتن عارف آن اسرار را از تعلیم سید ابرار سر نور علی نور معلوم توان کرد.

قولی آنست که آن نور قرآن است و قلب مؤمن زجاجه و زبان او مشکوة و قرآن مصباح و شجره وحی الهی که نه مخلوق است و نه مختلف، نزدیک است که هنوز قرآن ناخوانده دلایل و حجج او بر همگنان واضح شود، پس چون بدان قرائت کنند نور علی نور باشد.

در روح الارواح آورده که آن نور محمدی است، مشکوة آدم باشد و زجاجه نوح و زیتونه ابراهیم که نه به یهودیت مایل است چه یهود غرب را قبله ساخته اند و نه به نصرانیت چه نصاری روی به

شرق آورده‌اند و مصباح حضرت رسالت است یا مشکوة ابراهیم است و زجاجه اسماعیل و مصباح حضرت پیغمبر و شجره نبوت که نه کذب است و نه هزل یا مشکوة سینه منشرح آن حضرت است و زجاجه دل صافی مطهر او و مصباح علم کامل او و شجره علم شامل او که نه در جانب غلو و افراط است و نه در طرف تقصیر و تفریط بلکه به طریق اعتدال که "خیر الامور اوسطها" واقع شده و صراط سویی عبارت از آنست و در عین المعانی فرموده که نور محبت حیب یا نور خلت خلیل نور علی نور است.

بیت

پدر نور و پسر نوری است مشهور
از این جا فهم کن نور علی نور»

۲- ص ۱۷، س ۹: رسماً ابلاغ گشت

حضرت ولی امرالله در تلگراف مورخ ۴ ژانویه ۱۹۵۱ م که به عموم مراکز بهائی ابلاغ شده چنین می‌فرماید:

«به محافل ملیه در شرق بشارت دهید که برای نصب اسکلت فولادی بنا که قبه مرقد مطهر حضرت باب بر آن قرار خواهد گرفت اقدامات اولیه به عمل آمده است. محل این مقام مقدس را شارع آئین نازنین هنگام مسجونیت در سجن اعظم شخصاً معین فرمود و بنای مرکزی آن به دست حضرت عبدالهاء در طی سال‌های پراضطراب دوره میثاق مرتفع گردید و ایوان حول آن در بحبوحه انقلابات شدیدة ارض اقدس بنا شد و حال با وجود بحران روزافزون بین المللی کارهای حجاری طبقه هشت ضلعی این بنا با امضای قراردادی به مبلغ شصت و سه هزار دلار پیشرفت می‌نماید. از یاران و یاوران عزیز می‌خواهم که در این مشروع تاریخی شرکت دارند رجا می‌شود که در دعا با این عبد مشارکت نمایند تا اقداماتی که در ایتالیا و ارض اقدس توأماً شروع گردیده بلاوقفه ادامه یابد و ساختمان قبه رفیع این مقام که اکلیل جلیل بناست اختتام پذیرد. این مشروع خطیر با حیات مبشر و شارع و مبین امرالله مرتبط بوده و دو عصر رسولی و تکوین دور بهائی را به هم متصل می‌سازد. شوقی» (توقعات مبارکه ۱۰۶-۱۰۹، صص ۲۳۹-۲۴۰).
و نیز ن ک به مقاله حضرت حرم روحیه خانم در "عالم بهائی" (ج ۱۰، ص ۱۵۴).

۳- ص ۱۷، س ۱۳: عرش مطهر

اشاره به انتقال عرش مطهر حضرت ربّ اعلی از ایران به ارض اقدس و استقرار آن در مقام مقدس

حضرت ربّ اعلی در کوه کرمل است. برای ملاحظه شرح مراحل انتقال عرش و استقرار آن در مقام مقدّس حضرت ربّ اعلی به عناوین شماره ۲، ۳ و ۴ مراجعه فرمائید. کتاب ملکه کرمل اثر جناب محمّد علی فیضی نیز در شرح و بسط قضایای مربوط به انتقال عرش مطهّر حضرت اعلی به ارض اقدس و ساختمان مقام اعلی و دیگر مسائل مربوط به این مشروع جلیل به رشته تحریر درآمده است. این کتاب اوّل بار در هند به طبع رسیده و سپس با تغییرات و تصحیحاتی که در آن معمول شده در سنه ۱۳۲ بدیع در طهران تجدید طبع گشته است.

۴- ص ۱۷، س ۱۴: کرم الهی

اشاره به کوه کرمل است. حضرت بهاءالله در لوح جناب نبیل قبل با چنین می فرماید:

«الحمد لئیر انار به افق العالم و قلوب الامم... یا حیبی، جمع کتب و صحف و زبر ندا نموده اند و به این روز اعظم بشارت داده اند مع ذلک کلّ در غفلت مشاهده می شوند الا من شاء الله. حضرت اشعیاء می فرماید یدفع الیه مجد لبنان بهاء کرمل و شارون هم یرون مجد الزّب بهاء الهنا. کرمل مقامی است مقابل ارض سجن واقع و اوست موسوم به کوم الله و مقرّ کرسی در اوّل ورود آن محلّ بوده، اوست اوّل ارضی که در این مملکت به بحر وصال فائز شد و به نفحات الهی معطر گشت...»

و نیز ن ک به اسرار ربّانی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۵- ص ۱۷، س ۱۴: امانت الله

مقصود جسد مطهّر حضرت ربّ اعلی است.

۶- ص ۱۷، س ۲۰: باب الله الاعظم

از القاب شامخه حضرت ربّ اعلی است. ن ک به رحیق مختم، ج ۱، صص ۲۷۵-۲۷۶.

۷- ص ۱۷، س ۲۱: مبشراً لامره

اشاره به مقام مبشّریّت حضرت نقطه اولی است که به حضرت بهاءالله بشارت دادند و مردم را برای

درک ظهور آن حضرت آماده نمودند.

۸- ص ۱۷، س ۲۱: الذبح الاكبر

اشاره به شهادت حضرت ربّ اعلى و جانبازی و ایثار آن حضرت است.

۹- ص ۱۷، س ۲۱: قرّة عين النبیین

از اوصاف حضرت ربّ اعلى است. آن حضرت در قیوم الاسماء (تفسیر سوره یوسف) به کرات با عنوان "یا قرّة العین" مورد خطاب الهی قرار گرفته اند. مثلاً ن ک به منتخبات آیات، ص ۳۵.

۱۰- ص ۱۸، س ۱: يوم يقوم الناس لرب العالمین

آیه قرآنیّه است که می فرماید: «يوم يقوم الناس لرب العالمین.» (آیه ۶، سوره مطففین). این آیه مبارکه در آثار بهائی به عنوان بشارتی به ظهور جمال قدم محسوب گردیده است. ن ک به اسرار ربّانی، ج ۲، ص ۳۴۹.

۱۱- ص ۱۸، س ۴: مطابقاً لما اراده المحبوب

اشاره به اراده حضرت بهاء الله است که محلّ بنای ساختمان مقام حضرت ربّ اعلى را تعیین فرمودند و چنانچه در توفیق مبارک ملاحظه می گردد «فی الحقیقه مؤسس این مشروع اتمّ اقوم» بودند.

۱۲- ص ۱۸، س ۵: مدینه منوره بیضاء

از اوصاف مدینه عکاء است. برای شرح مطلب در این باره به رساله الوان در آثار بهائی، صص ۳۶-۳۷ مراجعه فرمائید.

۱۳- ص ۱۸، س ۸: تسمیه ابواب خمسه

اشاره به نزول لوح حضرت عبدالبهاء و نام گذاری پنج باب از ابواب ساختمان مقام اعلى است که

شرح آن در ذیل عنوان یازدهم به تفصیل مذکور است.

۱۴- ص ۱۸، س ۱۰: مطاف ارواح مرسلین

از اوصاف مقام مقدّس حضرت ربّ اعلی است.

۱۵- ص ۱۸، س ۱۱: مرکز دوائر تسعه

دوائر تسعه بنا بر تصریح حضرت ولیّ امرالله در توقیع صد و هشت عبارتند از: ۱- کره ارض؛ ۲- ارض اقدس؛ ۳- کوه کرم؛ ۴- حرم اقدس؛ ۵- حدائق وسیعۀ مقام اعلی؛ ۶- بنیان مقام اعلی؛ ۷- ضریح مطهر؛ ۸- مقرّ اعزّ اسنی؛ ۹- تابوت مقدّس. و نیز ن ک به حصن حصین، صص ۱۲۶-۱۲۷.

۱۶- ص ۱۸، س ۱۶: قدس الاقداس

قدس الاقداس در توقیع صد و هشت در وصف قداست و نفاست ضریح مطهر حضرت ربّ اعلی به کار رفته اما در اصطلاح مذهبی مقصود از قدس الاقداس معبد سلیمان در اورشلیم است. حضرت عبدالبهاء در مفاوضات (صص ۳۶-۳۷) جوهر شرایع الهیه را که در جمیع ادوار باقی و برقرار می ماند و ابداً منسوخ نمی شود به قدس الاقداس تعبیر فرموده اند.

۱۷- ص ۱۸، س ۱۸: در قرآن مصرّح

اشاره به آیه ۲۴۸ در سوره بقره است که می فرماید: «و قال لهم نبیهم انّ آیه ملكه ان یأتیکم التابوت فیه سکینه من ربکم و بقیة مما ترک آل موسی و آل هرون تحمله الملائكة ان فی ذلك لآیه لکم ان کنتم مؤمنین.»

در ترجمه و تفسیر این آیه در مواهب علیّه (ج ۱، ص ۹۹) چنین مذکور است:

«... و گفت ایشان را پیغمبر ایشان به درستی که نشانه پادشاهی طالوت آنست که بیاید به شما تابوت سکینه و آن صندوقی بود صور همه انبیاء در آن منقوش بود، در آن جا سکینه ایست از نزد پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر شما بدان باشد و گفته اند سکینه جانوری بوده به

مقدار گربه دو چشم داشت چون دو مشعلۀ افروخته که کسی را قوت دیدن او نبود و از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه منقول است که روی او مشابه روی انسان بوده و دو بال داشت به وقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که سخت وزد بر روی دشمنان جستی و ایشان را متفرق ساختی و لهذا همیشه بنی اسرائیل این تابوت را در پیش صف لشکر بداشتندی و دیگر در این تابوت باقی چیزی است از آنچه بگذاشته آل موسی و آل هارون یعنی موسی و هارون علیهم السلام (آل شخص در لغت نفس او می تواند بود چنانچه آن الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم ای نفسه) و در حدیث آمده که من مزامیر آل داود و مراد نفس داود است و آنچه از موسی و هرون در آن تابوت مانده بود نعلین موسی بود و عمامۀ هارون و پاره ترنجبین که در تپه ای بر ایشان می بارید و ریزۀ الواح و این تابوت را عمالقه از بنی اسرائیل گرفته به ولایت خود برده بودند و در هر موضعی که داشتندی آفتی با اهل آن موضع رسیدی، آخر در حوالی مزبله دفن کردند و حقّ تعالی فرشتگان را امر کرده تا آن را برداشته نزد اشموئل آوردند چنانچه حقّ تعالی فرمود بردارند ملائکه آن تابوت را و به شما آرند به درستی که در رسیدن تابوت به شما هرآینه حجّتی است شما را بر صدق قول پیغمبر در پادشاهی طالوت اگر هستید شما باوردارندگان. پس بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم او را منقاد شدند و تهیۀ متقابلۀ جالوت نموده هفتاد هزار مرد در موکب طالوت روان شدند و هوا به غایت گرم بود...»

۱۸- ص ۱۸، س ۲۵: مدّت شصت سال

اشاره به فاصلۀ شهادت حضرت ربّ اعلی در سنه ۱۸۵۰ م تا استقرار عرش آن حضرت در مقام اعلی در سال ۱۹۰۹ م است.

۱۹- ص ۱۸، س ۲۵: مرکز خلافت عظمی

مقصود عبدالحمید خلیفۀ عثمانی است. ن ک به اسرار ربّانی، ج ۲، صص ۲۰۰-۲۰۷.

۲۰- ص ۱۸، س ۲۶: هیأت مفتشین

چنانچه در ذیل عنوان نوزدهم مفصلاً مذکور شده مقصود هیأت مفتشینی است که از طرف سلطان عبدالحمید برای بررسی و تفتیش اقدامات حضرت عبدالبهاء به ارض اقدس آمدند و با ناقضین همدست شده هیکل مبارک را به قتل و تبعید تهدید نمودند. شرح اقدامات هیأت تفتیشیه در الواح

عديده حضرت عبدالبهاء مفضلاً و مشروحاً انعكاس یافته و در ذیل عنوان نوزدهم به طبع رسیده است. برای مطالعه این مبحث می توان به اسرار ربانی، ج ۲، صص ۸۲-۸۵ و رحيق مخموم، ج ۱، صص ۱۵۶-۱۶۰ نیز مراجعه نمود.

۲۱- ص ۱۸، س ۲۶: فئه ضالّه ناقضين

اشاره به محمد علی ناقض اكبر و اعوان و انصار او از افنان و اغصان و منتسبين سدره مبارکه است که پس از صعود جمال قدم به مخالفت با حضرت عبدالبهاء قیام نمودند. شرح این مسائل در ذیل عناوین شماره ۲۲ و ۴۹-۵۲ در این کتاب مندرج است.

۲۲- ص ۱۸، س ۲۶: مبشّرین پرکین

مقصود مبلّغین مسیحی از پروتستان و کاتولیک هستند که به مخالفت با امر الهی قیام نمودند. حضرت عبدالبهاء در اشاره به اقدامات بعضی از این نفوس در لوحی که خطاب به جناب آقا احمد در پورت سعید عزّ صدور یافته چنین می فرماید:

«جناب آقا احمد، در بیروت جمعی از پروتستان های امریک و انگلیس و قسیس ها و بعضی مأمورین اجنبی در کمال عداوت قیام نموده اند و اگر نفسی از اماء رحمن و یا احبای الهی از امریکا و اروپا وارد بیروت شود به انواع مفتریات اول قیام می نمایند و انواع شبهات القا می کنند، اگر تأثیر کرد فیها و الا در حکومت به انواع فساد تشبث می نمایند...»

۲۳- ص ۱۹، س ۲: تلّ الهی

اشاره به کوه کرمل است که از آن به کوم الله و کرم الله و کرم الهی و کوه خدا و جبل الرّب نیز تعبیر شده است.

۲۴- ص ۱۹، س ۳: بهاء کرمل نمودار شد

نک به ذیل عنوان شماره ۱۴.

۲۵- ص ۱۹، س ۴: آیات باهرات لوح کرمل

لوح مبارک کرمل در کتاب مجموعه‌ای از الواح، صص ۱-۲ به طبع رسیده است. حضرت ولی امرالله در باره آینده تأسیسات بهائی و تحقق مواعید الهیه در توفیق مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ چنین می‌فرماید:

«... در مرج عکاء روضه مبارکه مطهّره جمال اقدس ابهی مطاف ملاً اعلی قبله اهل بهاء و راکبین سفینه حمراء قلب العالم و کعبه الامم و همچنین در جبل کرمل دو مقام مقدّس اعلی عرش مطهّر حضرت نقطه اولی و رمس منور حضرت من طاف حوله الاسماء مشرق الانوار مکمن الاسرار مصدر الفیض المدرار علی العالمین و در حول این سه مرقد مقدّس ضریح سلیله البهاء و بقیته و دو ودیعه الهیه غصن اطهر ابهی و امّ حضرت عبدالبهاء من بعد به مرور ایام مرکز اداری جامعه اهل بهاء تأسیس گردد و در قرب آن مقامات اعمده دیوان عدل الهی منصوب شود و بیت عدل اعظم استقرار یابد و مشرق الاذکار ارض اقدس بنیانش مرتفع گردد و در ظلّ ظلیل این دو مرکز روحانی حزب الله مشروعات جلیله و تأسیسات بین المللی اداری و علمی و اجتماعی آئین بهائی تشکیل شود و سریر ملکوت الله مستقرّ شود و علم یا بهاء الابهی بر اعلی الاعلام منصوب گردد و شلیک وحدت عالم انسانی بلند شود. اذاً یتحقّق ما نزل فی لوح الکرمل من قلم عزّ منیر: "سوف تجری سفینه الله علیک و یظهر اهل البهاء الذین ذکرهم فی کتاب الاسماء..." (توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۳۱۴-۳۱۵).

و نیز از بیانات شفاهی حضرت ولی امرالله خطاب به زائرین اعتبار مقدّسه در اخبار امری (شماره ۱۰-۱۲، بهمن، اسفند و فروردین ۱۳۳۲-۱۳۳۳ ه.ش، صص ۷-۸) چنین مسطور است:

«... هیکل اطهر مکرر به زائرین تأکید فرموده‌اند که احبّ لوح مقدّس کرمل را به دقت زیارت نمایند و در مسافرخانه شرقی نیز در ارض اقدس این لوح مبارک که به خطّ جلی بر لوحه‌ای مرقوم شده به دیوار منصوب است. این لوح منیع که در رأس کرمل نازل شده حاوی بشارات عظیمه است که از آن جمله ذکر مرکز روحانی و مرکز اداری دنیای بهائیت. مرکز روحانی که کنایه از ذات مقدّس جمال اقدس ابهی و عرش مطهّر حضرت ربّ اعلی است به عبارت "مدینه الله" و "کعبه الله" بیان گشته و مرکز اداری که همان بیت العدل اعظم و مرکز تشریح است به "سفینه الله" تعبیر یافته و مقصود از "اهل بهاء" که در این صحیفه علیا نازل شده اعضاء بیت العدل اعظم الهی هستند. هیکل اطهر به زائرین فرموده‌اند که چون در لوح مقدّس کرمل صریحاً مذکور است که مدینه الله و سفینه الله بر کوه کرمل نازل شده و جاری خواهد شد مرکز روحانی و اداری دنیای بهائی در این مقام مبارک استقرار خواهد یافت و هرگز از یکدیگر مجزاً و منفک نخواهد گردید

و حال آنکه در ادیان سابقه مرکز روحانی از مرکز اداری جدا شده چنان که در مسیحیت مرکز روحانی قدس شریف و کنیسه قیامت یعنی محلّ شهادت و عروج حضرت مسیح است و مرکز اداری در نقاط دیگر من جمله در شهر رم مستقر گردیده و یا در اسلام مرکز روحانی مکه مکرّمه و مرکز اداری گاهی مدینه و گاهی شام و زمانی بغداد و ایامی مصر و اوانی استانبول بوده و لکن در این دور منبع مبارک بر حسب مشیت نافذّه الهیه هم مرکز روحانی و هم مرکز اداری در جبل مقدّس کرمل و کوه خدا مستقر خواهد بود که اوّل مقام مقدّس اعلی است که منسوب به جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی عزّ اسمهما الاعلی است و دوّم کاخ رفیع بیت العدل اعظم که در این کوه مقدّس حول مراقد شریفه سر به آسمان خواهد کشید. هیکل مبارک به زائرین فرموده اند که اعضاء بیت العدل اعظم که در لوح مقدّس کرمل از ایشان به "اهل بهاء" یاد شده ابتدا در مشرق اذکار که در رأس کرمل بنا خواهد شد به ذکر حضرت پروردگار مشغول می شوند و به راز و نیاز به درگاه ربّ بی نیاز می پردازند و بعد در قلب کرمل در مقام مقدّس اعلی که مرکز انوار است طلب تأیید از ساحت قدس ربّ مختار می نمایند و از آن منبع فیض و نور الهی استفاضه و استناره می کنند و بعد در مرجع اسرار و مجمع احرار یعنی بیت العدل اعظم بر کرسی عدالت جالس می شوند و احکام غیر منصوصه در کتاب را تشریح می نمایند و معارف ربّانی را از دامنه کرم الهی در عالم ترابی جاری و ساری می نمایند.»

۲۶- ص ۱۹، س ۱۰: شمس بهاء... غارب گشت

اشاره به صعود جمال قدم در ۲۹ می ۱۸۹۲ م در قصر بهجی خارج مدینه عکاء است.

۲۷- ص ۱۹، س ۱۰: غصن و حید اعظمش

اشاره به حضرت عبدالبهاء است که از جمله به غصن اعظم ملقب شده اند. ن ک به ادعیه محبوب، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۲۸- ص ۱۹، س ۱۱: ارض اعلی

زمینی که مرقد حضرت ربّ اعلی در آن قرار گرفته به ارض اعلی تسمیه شده است.

۲۹- ص ۱۹، س ۱۳: ارض طاء

مدینه طهران است و در کتاب اقدس (فقره ۹۱) به «یا ارض الطاء...» مخاطب گردیده است.

۳۰- ص ۱۹، س ۱۴: صندوق مرمر

شرح این صندوق در ذیل عنوان بیستم آمده است.

۳۱- ص ۱۹، س ۱۵: سنگ اساس

اشاره به گذاردن اولین سنگ بنای مقام مقدس حضرت ربّ اعلی در کوه کرمل است.

۳۲- ص ۱۹، س ۱۷: مدینه کبیره

در آثار مبارکه بهائی مدینه کبیره شهر اسلامبول است. نک به اسرار ربّانی، ج ۲، صص ۱۸۵-۱۸۸.

۳۳- ص ۱۹، س ۱۷: یوسف بهاء

در آثار مبارکه یوسف بهاء غالباً اشاره به جمال اقدس ابهی است. اما چون حضرت عبدالبهاء نیز مانند حضرت یوسف مورد بی‌مهری برادران قرار گرفته‌اند خود را یوسف مصر الهی و یوسف میثاق توصیف فرموده‌اند. در توقیع صد و هشت بدیع مقصد از یوسف بهاء حضرت عبدالبهاء است. نک به اسرار ربّانی، ج ۲، صص ۳۴۷-۳۴۸ و رحیق مختوم، ج ۲، صص ۶۸۷-۶۹۰.

۳۴- ص ۱۹، س ۱۷: قلعه محصنه عکاء

اشاره به قلعه‌بندی حضرت عبدالبهاء در سنه ۱۹۰۱ م در مدینه عکاء است.

۳۵- ص ۱۹، س ۲۱: حکام جهول

مقصود حکام بلاد سوریه و فلسطین هستند که در هنگام ارتفاع مقام اعلی به مخالفت با بنای آن قیام

نمودند. از جمله این حکام ناظم پاشا والی دمشق بود.

۳۶- ص ۱۹، س ۲۱: برادران حسود

اشاره به برادران حضرت عبدالبهاء یعنی میرزا محمد علی ناقص اکبر و بدیع الله و ضیاء الله است.

۳۷- ص ۱۹، س ۲۲: خلیفه ظلوم

عبدالحمید خلیفه عثمانی مراد است.

۳۸- ص ۱۹، س ۲۳: برّ شام

مقصود سرزمین سوریّه است. ن ک که به رجب مختوم، ج ۱، صص ۳۱۱-۳۱۲. حضرت بهاء الله در لوح "جناب حاجی میرزا حسن علی علیه بهاء الله" چنین می فرمایند:

بسم الله الاعظم الاعظم

هذا لوح قد نزل من لدن عزيز حكيم و يبشر الناس في هذا اليوم الذي استوى فيه الرحمن على عرش اسمه العظيم. اذا وجدت نفحات القميص قم بين العباد بالحكمة والبيان و ذكرهم بما اشرق من افق القدم بسطان مبین. قد تشرف برّ الشام بقدم ربك العزيز الوهاب. هذه ارض فيها ارتفع نداء التبيين والمرسلين انا خاطبناها طوبى لك بما فزت بقاء ربك هل الذين سكنوا فيك يقبلون الى الله مالک الاسماء او ينكرونه كما انكروا اول مرة اذا نادى و قالت انك انت العليم الخبير. قد اخذت نفحات الابهي ارض البطحاء انها اهترت و ربت و قالت لك الحمد يا اله العالمين. اتي اجد رائحة وصلك كأنك كشفت الجمال بعد الذي سترته عن كل الانام. طوبى لارض التي استقر عليها ملكوتك و لعباد الذين فازوا بانوار وجهك المنير. انا نسمع نداء كل الاشياء بانه لا اله الا هو الغفور الكريم و منها من يعرف و يسبح بحمده و منها من يذكر و يكون من الغافلين. انك انت قم بين ملائكة البيان باسم ربك الرحمن قل يا قوم قد اتى البرهان و هذا لهو الذي شهد له البيان. اتقوا الله و لا تتبعوا الذي كفر بالله المقتر القدير. اذا ياتيكم احد بالواح النار و كتاب السجين دعوها عن ورائكم و اقبلوا الى الوجه و قولوا لك الحمد يا الهى بما عرفتنا نفسك و كشفت عنا الغطاء بسطانتك انك انت العزيز الحكيم. كذلك نزلنا لك الآيات و جعلناها سرج الهداية لمن فى السموات و الارضين. خذ اللوح بقوة مولاك لعمرى به لا يضرک شىء و لو يجتمع عليك من على الارض اجمعين و

الحمد لله رب العالمين.

و نیز ن ک به تعلیق شماره ۱۰۵.

۳۹- ص ۱۹، س ۲۳: ارض باء

مدینه بیروت مراد است.

۴۰- ص ۱۹، س ۲۴: بیت مسکونه حضرت عبدالبهاء

مقصود سرای عبدالله پاشا در مدینه عکاء است. حضرت عبدالبهاء این بیت را در اکتبر سنه ۱۸۹۶ م برای اقامت عائله مبارکه اجاره فرمودند و حضرت ولی امرالله در مارچ سنه ۱۸۹۷ در همین بیت تولد یافتند. ملاقات اولین دسته زائرین غربی با حضرت عبدالبهاء نیز در این بیت صورت گرفته است.

۴۱- ص ۱۹، س ۲۵: مکان معلوم

اشاره حضرت ولی امرالله به "مکان معلوم" ظاهراً اشاره به بیت کوچکی است که نزدیک "ساحة الحناطیر" (میدان درشکه‌ها) در حیفا وجود داشته و محل استقرار عرش حضرت رب اعلی قرار گرفته است. بیت مزبور در جریان نوسازی شهر حیفا خراب شده و ساحة الحناطیر قدیم به میدان پاریس (Paris Square) مسمی گشته و امروز محل این میدان در شهر حیفا کاملاً مشخص و معلوم است. از توالی شرح مطالب در توفیق صد و هشت چنین برمی آید که عرش مطهر پس از ورود به ارض اقدس در ۱۹ رمضان سنه ۱۳۱۶ هـ ق/ ۳۱ ژانویه ۱۸۹۹ م در سرای عبدالله پاشا مخفی بوده و قبل از ظهور انقلابات جدید و ورود هیأت مفتشین که در سنه ۱۳۲۳ هـ ق/ ۱۹۰۵ م واقع شد به بیت مزبور در حیفا انتقال پیدا نموده و سرانجام در نوروز سنه ۱۳۲۷ هـ ق/ ۱۹۰۹ م در محل دائمی خود در قلب جبل کرم در مقام مقدس اعلی استقرار یافته است.

۴۲- ص ۱۹، س ۲۶: سلطان جائر

عبدالحمید خلیفه عثمانی است.

۴۳- ص ۲۰، س ۲: انقلاب اعظم

عبارت از انقلاب حزب ترک جوان است که منجر به سقوط حکومت آل عثمان و آزادی زندانیان سیاسی از جمله حضرت عبدالبهاء شد. انقلاب مزبور از سنه ۱۹۰۸ م آغاز گردید. ن ک به توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۰۹-۱۱۳ و ۲۸۳.

۴۴- ص ۲۰، س ۳: سلطان غدار

عبدالحمید خلیفه عثمانی است.

۴۵- ص ۲۰، س ۳: زنجیر از عنق...

این اصطلاح مأخوذ از آثار حضرت عبدالبهاء است، چنانچه در لوح صادره به اعزاز احبای الهی در بادکوبه چنین می‌فرمایند: «ای یاران روحانی ربانی، عبدالبهاء چهل و سه سال در سجن عکاء مسجون و ایام اخیر چندی در حیفا بود. چون غل و زنجیر از گردن عبدالبهاء برداشته شد و بر عنق نامبارک عبدالحمید گذاشته گشت ابواب گشوده شد و راه سفر باز و مهیا گردید...»

۴۶- ص ۲۰، س ۴: حمامه وفا

وصفی از حضرت عبدالبهاء است.

۴۷- ص ۲۰، س ۵: مقرّ و ماویٰ جست

اشاره به نقل مکان حضرت عبدالبهاء از عکاء به حیفا و بنای بیت مبارک در مدینه حیفا است.

۴۸- ص ۲۰، س ۵: خصم خصیم

مقصود عبدالحمید خلیفه عثمانی است. ن ک به اسرار ربانی، ج ۲، صص ۲۰۰-۲۰۷.

۴۹- ص ۲۰، س ۶: در یوم عید سعید نوروز

مقصود نوروز سنه ۱۹۰۹ م است که هم عرش حضرت ربّ اعلیٰ استقرار یافت و هم اولین مجمع یاران امریکا برای تأسیس مشرق الاذکار شیکاگو تشکیل گردید. از قلم حضرت عبدالبهاء در این باره لوحی خطاب به "حضرات اعضای محفل روحانی" در طهران عَزَّ صدور یافته که متن قسمتی از آن در ذیل عنوان چهارم مندرج گشته و تمام لوح در صص ۶۵-۶۷ کتاب ملکه کرمل به طبع رسیده است. مطلع لوح مزبور چنین است: «ای یاران الهی، بشارت کبری اینکه هیکل مطهر منور مقدّس حضرت اعلیٰ روحی له الفداء بعد از آنکه شصت سال از تسلط اعداء و خوف از اهل بغضاء همواره از جانی به جانی نقل شد و ابداً سکون و قرار نیافت به فضل جمال ابهی در یوم نیروز در نهایت احتفال با کمال جلال و جمال در جبل کرمل در مقام اعلیٰ در صندوق مقدّس استقرار یافت...»

۵۰- ص ۲۰، س ۸: حامل امانت الهیه

مقصود حضرت عبدالبهاء است.

۵۱- ص ۲۰، س ۱۰: یوسف بهاء به دیار مصریه رحلت نمود

مقصود سفر حضرت عبدالبهاء از حیفا به پورت سعید در مصر است که در شب دوشنبه ۲۳ شعبان ۱۳۲۸ هـ ق/ ۲۸ اگست ۱۹۱۰ م صورت گرفت.

۵۲- ص ۲۰، س ۱۱: مهمانخانه [مقام اعلیٰ]

اشاره به مسافرخانه واقع در جنب مقام مقدّس حضرت ربّ اعلیٰ است که به سعی و مجاهدت میرزا جعفر رحمانی در کوه کرمل بنا گردید. میرزا جعفر رحمانی در سال ۱۹۲۹ م در جهرم فارس به ملکوت ابهی صعود نمود. شرح بنای مسافرخانه در ملکه کرمل (صص ۱۷۰-۱۷۹) مندرج است.

۵۳- ص ۲۰، س ۱۲: نائره جنگ و جدال

اشاره به شروع جنگ بین المللی اول در تابستان سنه ۱۹۱۴ م است.

۵۴- ص ۲۰، س ۱۳: انقلاب ثالث

مقصود از انقلاب ثالث قیام جمال پاشا در سنه ۱۹۱۵ م بر علیه حضرت عبدالبهاء است. انقلاب اول می تواند اشاره به قلعه بندی سنه ۱۹۰۱ م و انقلاب ثانی اشاره به قلعه بندی سنه ۱۹۰۷ م محسوب گردد. حضرت ولی امرالله در فصل هفدهم کتاب قرن بدیع عصیان و مخالفت میرزا محمد علی ناقض اکبر را نیز زویعه اولی و قلعه بندی هفت ساله حضرت عبدالبهاء (۱۹۰۱-۱۹۰۷ م) را زویعه ثانی در دوره میثاق دانسته اند.

۵۵- ص ۲۰، س ۱۳: جمال پروبال

مقصود جمال پاشا است. ن ک به اسرار ربانی، ج ۱، صص ۳۲۱-۳۲۶.

۵۶- ص ۲۰، س ۱۵: خلیفه مخلوع و معزول

مقصود عبدالحمید خلیفه عثمانی است.

۵۷- ص ۲۰، س ۱۶: غصن منشعب از اصل قدیم

از اوصاف حضرت عبدالبهاء در کتاب اقدس (فقره ۱۷۴) است.

۵۸- ص ۲۰، س ۲۰: غصن منشعب... صعود نمود

اشاره به صعود حضرت عبدالبهاء در بامداد روز ۲۸ نوامبر سنه ۱۹۲۱ م در مدینه حيفا است.

۵۹- ص ۲۰، س ۲۲: ارض میعاد

مقصود اراضی مقدسه یا سرزمین موعود است. ن ک به اسرار ربانی، ج ۱، صص ۱۱۰-۱۱۱ و رحیق مخنوم، ج ۱، ص ۱۰۵ و توفیعات مبارکه، ج ۲، ص ۳۰۷.

۶۰- ص ۲۱، س ۱: شعبه جدید التأسيس محفل... امریک

اشاره به ثبت نام محفل ملی امریکا و کانادا در حیفا در سنه ۱۹۳۰ م است. این محفل تحت عنوان "محفل روحانی ملی بهائیان امریکا و کانادا - شعبه فلسطین" به ثبت رسید و به عنوان یک مؤسسه دینی در فلسطین به رسمیت شناخته شد. ن ک به توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۲۳۴-۲۳۵، ۳۱۰، ۳۱۹.

۶۱- ص ۲۱، س ۳: از رسوم دولت معاف گشت

اشاره به معافیت مالیاتی اراضی و اماکن بهائی در ارض اقدس است. برای ملاحظه صورت اماکنی که از معافیت مالیاتی برخوردار شده‌اند به حصن حصین، ص ۱۲۴ مراجعه فرمائید.

۶۲- ص ۲۱، س ۴: حجرات ثلاثه

اشاره به سه حجره‌ای است که در سمت جنوبی مقام اعلی در دوره حضرت ولی امرالله ساخته شده و با حجرات شش‌گانه‌ای که قبلاً ساخته شده بود زیربنای مقام اعلی را تشکیل داده است. ذکر از این حجرات در ص ۲۸، س ۸ نیز آمده است.

۶۳- ص ۲۱، س ۹: طبقات من النور نور علی نور

تعبیری مأخوذ از آیه ۳۵ در سوره نور است که متن آن در ذیل تعلیق شماره یک در ابتدای فصل تعلیقات و توضیحات نقل گردید.

۶۴- ص ۲۱، س ۱۰: رمسین اطهرین

اشاره به رمس میرزا مهدی غصن اطهر و رمس حضرت آسیه خانم ام حضرت عبدالبهاء و انتقال آن دو رمس از قبرستان مسلمین در عکاء به دامنه کوه کرمل است. برای مطالعه شرح این انتقال به توقیع مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ م (توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۲۹۵-۳۲۰) و رجوع مختم، ج ۱، صص ۶۴۳-۶۴۶ مراجعه فرمائید.

۶۵- ص ۲۱، س ۱۱: بدیع شنیع

مقصود میرزا بدیع‌الله برادر میرزا محمد علی ناقص اکبر است. برای ملاحظه شرح اقدامات او به توفیق مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ م (توقعات مبارکه، ج ۲، صص ۳۱۶-۳۱۸) و رحیق مختوم، ج ۱، صص ۲۹۶-۳۰۳ مراجعه فرمائید.

میرزا بدیع‌الله در ادرنه از بطن مهد علیا متولد شد و در نوامبر سنه ۱۹۵۰ م در جوار قصر بهجی از این عالم درگذشت. برای ملاحظه مراسله حضرت ولی امرالله در این خصوص به حصن حصین، ص ۱۱۸ مراجعه فرمائید.

۶۶- ص ۲۱، س ۱۱: مدفن اسلامیان

اشاره به گورستان نبی صالح در عکاء است.

۶۷- ص ۲۱، س ۱۱: ورقه مقدسه علیا

مقصود بهائیه خانم دختر جمال اقدس ابهی و خواهر حضرت عبدالبهاء است که در سنه ۱۹۳۲ م صعود فرمودند و در باغ مراقده که در مجاورت مقام اعلی در حیفا واقع است به خاک سپرده شدند. برای ملاحظه شرح خدمات و مقام حضرت ورقه مقدسه علیا به توقعات مبارکه، ج ۲، صص ۲۰۴-۲۱۱ و رحیق مختوم، ج ۲، صص ۶۱۸-۶۳۲ مراجعه فرمائید.

شرح احوال و آثار صادره به اعزاز حضرت ورقه مبارکه علیا و نیز آثار قلمی معظم لها در کتاب خانم اهل بهاء (لانگنهاین: لجنه ملی نشر آثار، ۱۹۸۵ م) به طبع رسیده است.

۶۸- ص ۲۱، س ۱۳: محور و مرکز دوائر و تأسیسات

مراقده حضرت ورقه علیا (خواهر حضرت عبدالبهاء) و میرزا مهدی غصن اطهر (برادر حضرت عبدالبهاء) و حضرت آسیه خانم (ام حضرت عبدالبهاء) در مرکز قوسی در جبل کرمل واقع شده‌اند که در اطراف آن ابنیه دار الآثار، دار التحقیق، دار التشریح، دار التبلیغ و دار الکتب تأسیس شده و خواهد شد. این ابنیه محل استقرار دوائر و تأسیسات و معاهد اداری بهائی بوده و خواهند بود.

۶۹- ص ۲۱، س ۱۷: یوم احتفال عید منوی

مقصود برگزاری جشن صدمین سال اظهار امر حضرت ربّ اعلی در بهار سنه ۱۹۴۴ م در سراسر عالم بهائی است. نقشه مقام اعلی و موکت بنای آن در احتفال منعقد در ارض اقدس در معرض تماشای شرکت‌کنندگان قرار گرفت.

حضرت ولی امرالله به این مطلب در ص ۲۸، س ۲۵ نیز اشاره فرموده‌اند.

۷۰- ص ۲۱، س ۱۸: تصمیم قطعی در تهیه مقدمات

اشاره به مراسلات حضرت ولی امرالله به عالم بهائی در باره تهیه مقدمات تشیید بنیان مقام اعلی است. متن این مراسلات در ذیل عنوان ۵۶ مندرج گردیده است. و نیز ن ک به تعلیق شماره ۲.

۷۱- ص ۲۱، س ۲۲: چهل سال پس از استقرار عرش

اشاره به نوروز سنه ۱۹۴۹ م است که چهل سال از استقرار عرش مطهر حضرت ربّ اعلی در نوروز سنه ۱۹۰۹ م گذشته بود.

۷۲- ص ۲۲، س ۷: تویع محمد شاه

حضرت ربّ اعلی خطاب به محمد شاه قاجار سه تویع نازل فرمودند. برای ملاحظه شرح نزول این تویع به کتاب حضرت باب، صص ۸۲۶-۸۳۶ مراجعه فرمائید. متن منتخباتی از این تویع در کتاب منتخبات آیات به طبع رسیده است.

۷۳- ص ۲۲، س ۱۶: و الله ذو الفوز الکبیر

برای ملاحظه تویع مبارک حضرت ربّ اعلی خطاب به محمد شاه به کتاب منتخبات آیات، صص ۱۳-۱۸ مراجعه فرمائید.

۷۴- ص ۲۳، س ۳: همان توفیع مکرم

مقصود توفیع محمد شاه است.

۷۵- ص ۲۳، س ۶: السَّجِّينَ وَ كَلَّ شَرِّ

برای ملاحظه توفیع مبارک به صص ۱۳-۱۸ کتاب منتخبات آیات مراجعه فرمائید.

۷۶- ص ۲۳، س ۸: طبقات تسعه

مقصود طبقات تسعه ای است که از مقام حضرت ربّ اعلی در قلب جبل کرمل تا پای کوه کرمل ادامه می یابد. از مقام اعلی تا رأس جبل کرمل نیز نه طبقه از حدائق معلّقه ساخته شده است.

۷۷- ص ۲۳، س ۱۱: من اراده الله

از القاب حضرت عبدالبهاء در آثار جمال اقدس ابهی است.

۷۸- ص ۲۳، س ۲۷: مشرق الاذکار آن جبل مقدّس

اشاره به مشرق الاذکاری است که در کوه کرمل بنا خواهد شد. زمین این مشرق الاذکار امروز مشخص و معلوم است و در آن فعلاً ستونی از مرمر قرار گرفته است.

۷۹- ص ۲۴، س ۲۲: المقتدر العزيز المنيع

برای ملاحظه تمام لوح کرمل که فقراتی از آن نقل شده به کتاب مجموعه ای از الواح، صص ۱-۲ مراجعه فرمائید.

۸۰- ص ۲۵، س ۱۶: باب الله در حيفا

برای ملاحظه تمام شعر جناب عندلیب به دیوان عندلیب (صص ۵۵۲-۵۵۳) مراجعه فرمائید. قصیده

جناب عندلیب پس از استقرار عرش حضرت ربّ اعلی در جبل کرمل سروده شده است.

۸۱- ص ۲۵، س ۱۹: یاران ستمدیده صابر صادق

اشاره به مشاغل و تزییقات یاران ایران در سنین میانی قرن بیستم است.

۸۲- ص ۲۶، س ۲: بدایت طلوع فجر هدی

اشاره به اظهار امر حضرت ربّ اعلی در سنه ستّین یعنی ۱۲۶۰ هـ ق در شیراز است.

۸۳- ص ۲۶، س ۳: بدایت عهد ثانی عصر تکوین

صدور توقیع صد و هشت بدیع/۱۹۵۱ م مصادف با بدایت عهد ثانی عصر تکوین است. عهد اوّل عصر تکوین از ۱۹۲۱ م آغاز شده و تا حدود ۱۹۵۱ م ادامه یافته است. نکته‌ای که در خصوص تاریخ اتمام عهد اوّل و آغاز عهد ثانی عصر تکوین باید به خاطر داشت آن است که در آثار مختلفه حضرت ولیّ امرالله برای این تاریخ سنوات مختلفی پیشنهاد شده است. از جمله در مراسله مورّخه ۵ ژوئن ۱۹۴۷ چنین می‌فرمایند که عالم بهائی اکنون (یعنی در سنه ۱۹۴۷ م) وارد عهد دوّم از عصر دوّم دور بهائی شده است (حصن حصین، ص ۷). و نیز در تأکید بر همین تاریخ می‌فرمایند که سنین اوّلیه قرن ثانی بهائی (۱۹۴۵-۱۹۴۸) با اختتام عهد اوّل عصر تکوین مقارن گشته است (حصن حصین، ص ۶). و در اثری دیگر به سالهائی که فاتحه عهد دوّم عصر تکوین است اشاره می‌فرمایند. مجموعه این نصوص دالّ بر آن است که عهد اوّل عصر تکوین از ۱۹۲۱ م آغاز شده و در حدود سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۵۱ به پایان رسیده است. به بیان دیگر سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۵۱ مصادف با آغاز عهد ثانی عصر ثانی دور بهائی است.

۸۴- ص ۲۶، س ۶: عهد اوّل عصر رسولی

اشاره به دوره حضرت ربّ اعلی است که از سنه ۱۲۶۰ هـ ق/۱۸۴۴ م آغاز شده و با اظهار امر خفّی جمال قدم در سیاه چال طهران به سال ۱۲۶۹ هـ ق/۱۸۵۳ م به پایان رسیده است.

۸۵- ص ۲۶، س ۷: امّ الكتاب دوره بیان

اشاره به نزول کتاب مستطاب بیان از قلم حضرت ربّ اعلی در سجن ما کو است.

۸۶- ص ۲۶، س ۸: اعلان استقلال شریعت

نک به شرح واقعه بدشت در کتاب حضرت باب (فصل هجدهم) و مطالع الانوار (فصل شانزدهم).

۸۷- ص ۲۶، س ۹: اثبات قائمیت

اشاره به تشکیل مجلس ولیّ عهد در تبریز است که حضرت ربّ اعلی در آن مجلس قائمیت خویش را علناً اثبات و اعلان فرمودند. حضرت ربّ اعلی در همان ایام تبریز تویق قائمیت خویش را نیز به ملاّ شیخ علی عظیم ترشیزی مرحمت نموده مقام قائمیت خود را رسماً به وی نیز اعلان و اظهار نمودند. برای مطالعه شرح این قضایا به فصل هجدهم مطالع الانوار و بخش نوزدهم کتاب حضرت باب مراجعه فرمائید.

۸۸- ص ۲۶، س ۱۰: مازندران

اشاره به واقعه قلعه شیخ طبرسی است. شرح این واقعه در فصل نوزدهم مطالع الانوار مندرج است.

۸۹- ص ۲۶، س ۱۰: نیریز

اشاره به وقایع نیریز در دوره حضرت ربّ اعلی است. شرح این وقایع در فصل بیست و دوم کتاب مطالع الانوار مندرج است.

۹۰- ص ۲۶، س ۱۱: زنجان

اشاره به وقایع زنجان در دوره حضرت ربّ اعلی است. شرح واقعه زنجان در فصل بیست و چهارم کتاب مطالع الانوار به تفصیل مندرج است.

۹۱- ص ۲۶، س ۱۱: شهادت شهدای سبعة

اشاره به شهادت شهدای سبعة در طهران به سال ۱۲۶۶ هـ ق است. برای ملاحظه شرح این واقعه به فصل بیست و یکم کتاب مطالع الانوار و فصل بیست و سوم کتاب حضرت باب مراجعه فرمائید.

۹۲- ص ۲۶، س ۱۱: مصیبت کبری

اشاره به واقعه شهادت حضرت ربّ اعلی در تبریز در سال ۱۲۶۶ هـ ق است. برای مطالعه شرح این واقعه به فصل بیست و سوم کتاب مطالع الانوار مراجعه فرمائید.

۹۳- ص ۲۶، س ۱۲: مذبحه کبری

اشاره به وقایع کشتار بابیان در سنه ۱۲۶۸ هـ ق/ ۱۸۵۲ م در طهران پس از واقعه تیراندازی به ناصرالدین شاه است. شرح این مذبحه در کتاب قرن بدیع (فصل پنجم) و تاریخ نبیل زرنندی (فصل بیست و ششم) مسطور می باشد. و نیز ن ک به اسرار ربّانی، ج ۱، صص ۷۶-۸۰ و فصل بیست و پنجم در کتاب حضرت باب.

۹۴- ص ۲۶، س ۱۲: محبوسیت جمال ابهی

اشاره به حبس جمال قدم در سیاه چال طهران در ماه های ذی قعدة و ذی حجة و محرّم و صفر در سنه ۱۲۶۸-۱۲۶۹ هـ ق (۱۸۵۲ م) است.

۹۵- ص ۲۶، س ۱۳: افتتاح عهد مشعشع

اشاره به آغاز عهد ابهی است که از سنه تسع یعنی سال ۱۲۶۹ هـ ق/ ۱۸۵۲ م آغاز شده و با صعود جمال قدم در سنه ۱۳۰۹ هـ ق/ ۱۸۹۲ م به پایان رسیده است. برای ملاحظه شرح حضرت ولی امرالله در باره اهمّیت سنه تسع به حصن حصین، ص ۱۳۳ مراجعه فرمائید.

۹۶- ص ۲۶، س ۱۸: مدینه الله

مقصود مدینه بغداد و اظهار امر علنی جمال قدم در باغ رضوان به سال ۱۲۷۹ هـ ق/ ۱۸۶۳ م است.

۹۷- ص ۲۶، س ۱۸: دار السلام

مقصود مدینه بغداد است.

۹۸- ص ۲۶، س ۲۲: ارتفاع نفاق ناعق اعظم

اشاره به قیام میرزا یحیی ازل به مخالفت با جمال اقدس ابهی است. برای مطالعه شرح مفصل مطالب در این خصوص به فصل دهم در کتاب قرن بدیع مراجعه فرمائید. و نیز ن ک به اسرار ربانی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۹۹- ص ۲۶، س ۲۳: فصل اکبر

اشاره به واقعه مباحله در جمادی الاول سنه ۱۲۸۴ هـ ق/ سپتامبر ۱۸۶۷ م در ادرنه و به دنباله آن حدوث فصل اکبر بین پیروان جمال قدم و اتباع میرزا یحیی ازل است.

۱۰۰- ص ۲۶، س ۲۴: سرّ ثمانین

رقم ثمانین یعنی هشتاد اشاره به سال ۱۲۸۰ هـ ق است. اظهار امر علنی جمال قدم در ایام رضوان (۲۲) اپریل - ۳ می ۱۸۶۳ م مطابق ۳ تا ۱۴ ذی حجه سنه ۱۲۷۹ هـ ق) صورت گرفت که مصادف با آخر سنه ۱۲۷۹ و ابتدای سنه ۱۲۸۰ هـ ق است.

۱۰۱- ص ۲۶، س ۲۵: اعلان امر الهی به ملوک

اشاره به اعلان عمومی امر الهی به ملوک و رؤسای ارض است که شرح آن در فصل دهم کتاب قرن بدیع به تفصیل مذکور شده است.

۱۰۲- ص ۲۶، س ۲۸: سجن اعظم

مقصود مدینه عکاء است. حضرت بهاء الله در یکی از الواح مبارکه چنین می فرماید:

هو المهيمن على من فى الارض و السماء

هذا يوم فيه ذرفت عين العالم بما ورد على الله مالک القدم انه لهو المبین العليم. انا سمينا هذا السجن بالسجن الاعظم تفكروا فى ذلك و لا تكونن من الغافلين. قد ورد علينا فى هذه الارض ما لا ورد على احد يشهد بذلك كل منصف بصير. فى كل يوم ذقنا من كأس البلاء ما لا اطلع بها الا الله الخبير... (آثار قلم اعلى، ج ۲، ص ۱۸۷).

۱۰۳- ص ۲۷، س ۱: پریشانی دوستان در دو خطه عراق و ایران

اشاره به مصائب و بلیات وارده بر اجبای ایران و عراق در سال های ۱۲۸۵-۱۲۹۰ هـ/ ۱۸۶۸-۱۸۷۳ م است.

۱۰۴- ص ۲۷، س ۱: احضار جمال ابهی

اشاره به احضار جمال ابهی به مقرر حکومت عکاء پس از واقعه قتل نفوس معلومه یعنی پیروان میرزا یحیی ازل است. شرح این وقایع مفصلاً در لوح استنطاق مذکور شده و متن لوح مزبور در کتاب مائده آسمانی (ج ۴، صص ۲۲۰-۲۶۰) به طبع رسیده است.

۱۰۵- ص ۲۷، س ۳: نزول مدینه مقدسه و اورشلیم جدید

حضرت بهاء الله در لوح نبیل قبل با چنین می فرماید:

«الحمد لئیر انار به افق العالم و قلوب الامم... امروز روزیست که از کلمه مبارکه که از فم مشیت الهی ظاهر شد بحر فرح در عالم ظاهر و هویدا گشت و به مبارکی آن کلمه کنائز ارض ظاهر و نعمت های الهی باهر آمد. اینست آن روزی که تشنگان به بحر زندگانی توجه نمایند و باران رحمت گیاه های پژمرده و خشکیده را تازه و خرم نماید. به غیر مزد عطا فرماید و بدون ذهب و فضه نعمت بخشد. در کتاب اشعیا ملاحظه کنید و تفکر نمایند تا آنچه ذکر شد بیاید و از بحر دانائی قسمت برید. بر الهی در بر شام ظاهر و مشهود و ندایش از صهیون مرتفع. نیکوست حال

نفسی که از این فیض اعظم محروم نماند. اشعیا می‌گوید و اجعل فی صهیون خلاصاً لاسرائیل. امروز کرسی ربّ در اورشلیم جدید بر آب واقع و آن خیمه مبارکه که اشعیا از آن خبر داده در آن مقام بلند اعزّ ارفع اعلى مرتفع گشته و این خیمه‌ایست که از مکانی به مکانی نقل نشده و نخواهد شد و اوتاد اوکنده نشده و نخواهد شد و طناب‌های او بریده نشده و نخواهد شد و حال ربّ عزیز در آن خیمه بر عرش عظمت مستوی. امروز روزیست که بر شام در فرح و سرور است و جبال و اتلال در ترنم و شور و زمین در نهایت بهجت و به اوراد حقائق و معانی مزین. یا ابناء خلیل، اسرار کتب بسیار ولکن گوش کمیاب. امروز روزیست که کنوز مستوره در علم الهی و رموز مخزونه در کتب ربّانی ظاهر و هویدا است. طوبی لعین رأی و لاذن سمعت و لنفس اقبلت الی الافق الاعلى بیقین مبین. هذا یوم فیہ قاس السموات بالذراع و کال تراب الارض بالمکیال و وزن الجبال و الآکام بالمیزان. انا نذکر لکم اشارات الکتب لعلّ الناس یوقنون بما انزلنا من قبل، ان ربکم الرّحمن لهو الغفور الرّحیم...»

و نیز حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

«یا ابناء الله و ابناء ملکوت الله، انّ السماء الجديدة قد اتت و انّ الارض الجديدة قد جاءت و المدينة المقدّسة اورشلیم الجديدة قد نزلت من السماء من عند الله علی هیئة حورية حسناء بدیعة فی الجمال فريدة بین ربّات الحجال مقصورة فی الخیام مهیئة للوصال و نادى ملائكة الملائع الاعلى بصوت عظیم رنان فی آذان اهل الارض و السماء قائلین هذه مدينة الله و مسکنه مع نفوس زکیة مقدّسة من عبیده و هو سیسکن معهم فانهم شعبه و هو الههم...» (مکاتیب، ج ۲، ص ۱۰۳).

برای ملاحظه سایر نصوص حضرت عبدالبهاء در باره اورشلیم جدید به صفحات ۵۷-۵۸ و ۱۶۲ کتاب منتخباتی از مکاتیب [ج ۱] مراجعه فرمائید. و نیز ن ک به تعلیق شماره ۳۸.

۱۰۶- ص ۲۷، س ۴: تعیین مرکز عهد

اشاره به تعیین و تنصیص حضرت عبدالبهاء به عنوان مرکز عهد و میثاق الهی و مبین آیات رحمانی است که به اثر قلم اعلى در کتاب مستطاب اقدس و کتاب عهدی صورت پذیرفته است.

۱۰۷- ص ۲۷، س ۴: تبیین اصول نظم بدیع الهی

اشاره حضرت ولی امرالله ناظر به نزول کتاب مستطاب اقدس و الواح متمم آن از قبیل اشراقات،

طرازات، تجلیات است که در آنها اصول اساسیّه مربوط به مرکزیت امر و مؤسسات نظم بدیع نظیر محافل روحانیّه و بیت العدل اعظم الهی شرح و بسط یافته است.

۱۰۸- ص ۲۷، س ۵: خروج مظلوم عالم از سجن اعظم

اشاره به خروج جمال قدم از قشله عسکریه است. آن حضرت در ۳۱ اگست ۱۸۶۸ م به قشله عکاء وارد شدند و پس از دو سال و دو ماه در اواخر اکتبر سنه ۱۸۷۰ م از قشله عسکریه خارج و به بیت ملک در مدینه عکاء نزول اجلال فرمودند.

۱۰۹- ص ۲۷، س ۵: ارتفاع خیام عزّ

اشاره به سفر جمال قدم از عکاء به حیفا و ارتفاع خیمه مبارک در کوه کرمل و تعیین محلّ ارتفاع مقام اعلی است. برای ملاحظه شرح اسفار جمال قدم به حیفا و کوه کرمل به مجله پژوهشنامه (سال دوم، شماره اول)، مقاله "جمال قدم در حیفا" مراجعه فرمائید.

۱۱۰- ص ۲۷، س ۷: یوم میثاق

در این مقام یوم میثاق اشاره به دوره قیادت حضرت عبدالبهاء از سنه ۱۸۹۲ م تا ۱۹۲۱ م است.

۱۱۱- ص ۲۷، س ۷: عهد ثالث و اخیر

اشاره به عهد سوّم عصر رسولی است که از صعود جمال قدم در سنه ۱۸۹۲ م آغاز شده و با صعود حضرت عبدالبهاء در سنه ۱۹۲۱ م به پایان رسیده است.

۱۱۲- ص ۲۷، س ۸: غروب شمس بهاء

اشاره به صعود جمال قدم در بامداد روز دوّم ذی قعدة سنه ۱۳۰۹ هـ ق مطابق با ۲۹ می ۱۸۹۲ م در عکاء است.

۱۱۳- ص ۲۷، س ۸: خسوف بدر میثاق

اشاره به سال‌های اولیّه پس از صعود جمال قدم است که بحران نقض میرزا محمد علی ناقض اکبر و اعوان و انصار او در ارض اقدس بالاگرفت و منجر به طرد آنان از شریعه مقدسه گردید.

۱۱۴- ص ۲۷، س ۹: ارتفاع علم امرالله در دو قاره اروپا و امریک

اشاره هیکل مبارک حضرت ولی امرالله به ذکر ظهور امر الهی در پارلمان جهانی ادیان در سنه ۱۸۹۳ م در شیکاگو، ایمان تورنتون چیس اولین بهائی امریکائی در سنه ۱۸۹۴ م و تشکیل اولین مرکز بهائی در همین سال در مدینه شیکاگو است. در اروپا خانم ماریون براون (Marion Brown) اولین فردی بود که در لندن در تابستان سنه ۱۸۹۵ م به امر مبارک اقبال نمود و سپس در بهار سال ۱۸۹۹ م اولین گروه بهائی اروپا در پاریس به همت خانم می بولز (May Bolles) تشکیل گردید و آغاز به فعالیت نمود.

۱۱۵- ص ۲۷، س ۱۰: ورود زائرین و زائرات

اشاره به سفر زائرین غربی به عکاء و زیارت اماکن مقدسه بهائی و ملاقات آنان با حضرت عبدالبهاء است. اولین گروه زائرین غربی در روز دهم ماه دسامبر ۱۸۹۸ م و گروه بعدی در بیستم دسامبر ۱۸۹۸ م وارد عکاء شدند. ن کک به توقیعات مبارکه، ج ۲، ص ۱۰۰.

۱۱۶- ص ۲۷، س ۱۰: وصول عرش اعلیٰ به مدینه حيفا

عرش مطهر حضرت رب اعلیٰ از بیروت باکشتی به حيفا حمل گردید و در تاریخ ۱۹ رمضان ۱۳۱۶ ه ق مطابق ۳۱ ژانویه ۱۸۹۹ م به ارض اقدس وارد شد و پس از ده سال که در عکاء و حيفا محفوظ بود سرانجام در ۲۸ صفر سنه ۱۳۲۷ ه ق مطابق نوروز سنه ۱۹۰۹ م در محل دائمی خود در قلب جبل کرمل استقرار یافت.

۱۱۷- ص ۲۷، س ۱۲: تجدید محبوسیت یوسف بهاء

اشاره به بروز تضییقات و تجدید قلعه‌بندی حضرت عبدالبهاء است که در سنه ۱۹۰۱ م اتفاق افتاد.

برای ملاحظه شرح این مطالب به فصل هفدهم کتاب قرن بدیع مراجعه فرمائید.

۱۱۸- ص ۲۷، س ۱۴: انقلاب اعظم در مدینه کبیره

اشاره به انقلاب حزب ترک جوان در سال‌های آخر دهه اول قرن بیستم میلادی در مدینه کبیره اسلامبول است که منجر به سقوط کامل امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۲۲ م گردید. حضرت ولی عزیز امرالله در اواخر فصل هفدهم در کتاب قرن بدیع این مطالب را مفصلاً شرح و بسط داده‌اند.

۱۱۹- ص ۲۷، س ۱۶: بنای اولین معبد بهائی در مدینه عشق

مقصود تأسیس مشرق الاذکار بهائی در مدینه عشق آباد است. بنای این معبد در اواخر نوامبر سنه ۱۹۰۲ م آغاز گردید. برای ملاحظه شرح مطالب در خصوص تأسیس اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در عشق آباد به فصل بیستم کتاب قرن بدیع مراجعه فرمائید.

۱۲۰- ص ۲۷، س ۱۶: ابتیاع اراضی امّ المعابد غرب

اشاره به اقدامات یاران بهائی در امریکا است که از ماه مارچ ۱۹۰۳ برای بنای مشرق الاذکار بهائی در امریک شروع به اقدامات لازمه نمودند و به تشکیل هیأت مشرق الاذکار توفیق یافته و سائل نصب اولین سنگ بنای مشرق الاذکار امریک در ویلمت را در ماه می ۱۹۱۲ به دست حضرت عبدالبهاء فراهم آوردند.

۱۲۱- ص ۲۷، س ۱۶: انعقاد اولین مؤتمر بهائی در امریک

در ۲۶ نوامبر ۱۹۰۷ م نمایندگان محافل روحانیه امریکا در شیکاگو مجتمع شدند تا محل تأسیس مشرق الاذکار امریکا را مشخص نمایند و برای این منظور هیأتی مرکب از نه نفر را تعیین نمودند تا به انجام این مقصود پردازند. اما اولین مؤتمر بهائیان امریکا که ظاهراً مورد اشاره هیکل مبارک حضرت ولی امرالله در این موضع از توفیق صد و هشت قرار گرفته در نوروز سنه ۱۹۰۹ م در شیکاگو تشکیل گردید. هدف اصلی از انعقاد این مؤتمر آن بود که یک هیأت دائمی ملی را معین نمایند تا به انجام اقدامات لازمه جهت بنای مشرق الاذکار بهائیان امریکا مشغول گردند.

۱۲۲- ص ۲۷، س ۱۷: مسافرت پر عزت و حشمت

اشاره به اسفار حضرت عبدالبهاء به دیار و ممالک غرب است. حضرت ولی امرالله فصل نوزدهم کتاب قرن بدیع را به شرح این اسفار و توضیح ثمرات و اثرات آن اختصاص داده‌اند.

۱۲۳- ص ۲۷، س ۱۸: اشتعال نائرة جنگ

اشاره به آغاز جنگ بین المللی اول در تابستان سنه ۱۹۱۴ م است.

۱۲۴- ص ۲۷، س ۱۹: سالار اعظم جمال سفاک

مقصود جمال پاشا است که شرح آمال و افکارش به تفصیل در آثار حضرت عبدالبهاء آمده است. ن ک به اسرار تانی، ج ۱، صص ۳۲۱-۳۲۶ و رحیق مختم، ج ۱، ص ۴۵۱.

۱۲۵- ص ۲۷، س ۲۲: حلول سپاه انگلیز

اشاره به ورود قشون انگلیس به فرماندهی جنرال النبی (Allenby) به مدینه اورشلیم در روز نهم دسامبر سنه ۱۹۱۷ م است.

۱۲۶- ص ۲۷، س ۲۳: تشرّف سالار اعظم... به مرقد مطهر جمال قدم

اشاره به ملاقات جنرال النبی با حضرت عبدالبهاء در قصر بهجی و زیارت روضه مبارکه جمال قدم در معیت حضرت عبدالبهاء است. ن ک به کتاب قرن بدیع، ص ۶۲۵.

۱۲۷- ص ۲۷، س ۲۳: تحقّق انذارات کتاب اقدس

چنانچه در نفس توفیق صد و هشت مذکور است انذارات کتاب اقدس در باره ارتفاع حنین برلین (فقره ۹۰) و سقوط امپراطوری آلمان و نمسه (فقره ۸۵-۸۶) تحقّق یافت.

۱۲۸- ص ۲۷، س ۲۵: وضع ارکان مشرق الاذکار

اشاره به مراسم بنیان‌گذاری حجر زاویه مشرق الاذکار شیکاگو است که در ماه می ۱۹۱۲ برگزار گردید.

۱۲۹- ص ۲۷، س ۲۵: صدور فرمان غصن بهاء

مقصود صدور مجموعه الواح نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء است که از چهارده لوح تشکیل شده است. اولین لوح نقشه تبلیغی در ۲۶ مارچ ۱۹۱۶ و لوح چهاردهم در ۱۳ اگست ۱۹۱۷ م از قلم حضرت عبدالبهاء عزّ صدور یافت. مجموعه این الواح در ابتدای جلد سوم کتاب مکاتیب عبدالبهاء به طبع رسیده است.

۱۳۰- ص ۲۷، س ۲۷: عصر ثانی این دور مشعشع

عصر ثانی دور بهائی عبارت از عصر مسّی به عصر تکوین یا عصر انتقال است که از سنه ۱۹۲۱ م (صعود حضرت عبدالبهاء) آغاز شده و تا امروز (سپتامبر ۱۹۹۹ م) سه عهد از این عصر سپری گشته و حال جامعه بهائی در چهارمین عهد این عصر در سیر و تقدّم است. برای ملاحظه شرح مطالب در باره عهد عصر تکوین به مجله پیام بهائی، شماره ۸۶، صص ۵-۸ و ۲۱ مراجعه فرمائید.

۱۳۱- ص ۲۷، س ۲۷: عروج غصن سدره بقاء

اشاره به صعود میرزا مهدی غصن اطهر است که از بام قشله عسکریه به زیر افتادند و به علت صدمه کلی که در جسم حاصل شد پس از بیست و دو ساعت در ۲۳ جون سنه ۱۸۷۰ م به ملکوت ابهی صعود نمودند.

۱۳۲- ص ۲۷، س ۲۸: قیام ناقض اکبر

منظور قیام میرزا محمد علی ناقض اکبر بر علیه حضرت عبدالبهاء است. شرح این قیام و کیفیت اثرات آن در تحولات امر مبارک به تفصیل در منابع ذیل انعکاس یافته است: کتاب قرن بدیع، فصل پانزدهم و توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۲۷۹، ۲۸۷-۲۸۸؛ اسرار ربّانی، ج ۲، صص ۲۷۰-۲۷۵ و رحیق مختوم، ج ۱،

صص ۶۶۲-۶۷۶ و ج ۲، صص ۲۶۰-۲۷۷.

۱۳۳- ص ۲۷، س ۲۸: غصب مفتاح

اشاره به اقدامات میرزا بدیع‌الله برادر میرزا محمد علی ناقص اکبر است که ادعای تولیت روضه مبارکه را نمود و کلید آن بقعه مبارکه را به زور از نگهبان آن که آقا میرزا ابوالقاسم خراسانی بود گرفت. برای ملاحظه شرح این مطالب به توفیق مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ م در کتاب توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۳۱۷-۳۱۸ و اسرار ربانی، ج ۲، صص ۲۲۴-۲۲۶ مراجعه فرمائید.

۱۳۴- ص ۲۸، س ۱: زعیم ثانی

اشاره به میرزا بدیع‌الله برادر میرزا محمد علی غصن اکبر است.

۱۳۵- ص ۲۸، س ۲: عربده مشتی از سست عنصران سبک‌مغز

اشاره حضرت ولی امرالله به قیام و مخالفت کسانی نظیر میرزا عبدالحسین آواره و نیکوی بروجردی (رحیق مخوم، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۲۴) در ایران، فائق ارمنی (رحیق مخوم، ج ۲، صص ۲۱۰-۲۱۳) در مصر و میسیس وایت و هریگل (رحیق مخوم، ج ۱، صص ۶۵۸-۶۵۹) در امریکا و آلمان است که بر علیه امر مبارک قیام نمودند و به مخالفت با آن پرداختند.

۱۳۶- ص ۲۸، س ۳: غصب بیت اعظم در مدینه بغداد

اشاره به غصب و تصاحب بیت جمال قدم در بغداد در سنه ۱۹۲۸ م است. برای ملاحظه شرح این مطالب به اسرار ربانی، ج ۱، صص ۲۹۴-۲۹۹ و لوح قرن و توقیعات مبارکه، ج ۲، ص ۱۰۵ مراجعه فرمائید.

۱۳۷- ص ۲۸، س ۳: افتتاح عصر تکوین

عصر رسولی با صعود حضرت عبدالبهاء در سنه ۱۹۲۱ م به انتها رسید و جلوس حضرت ولی امرالله بر اریکه ولایت امر الهی مقارن با افتتاح عصر تکوین دور بهائی است.

۱۳۸- ص ۲۸، س ۳: تأسیس نظم بدیع

اشاره حضرت ولی امرالله به اقدامات مبذوله در سبیل تشکیل محافل روحانیّه محلّیه، انعقاد انجمن‌های شور روحانی ملّی، تشکیل محافل ملّیه، ابتیاع حظائر قدس، به وجود آمدن مدارس تابستانه و مؤسّسات و فعّالیّت‌هایی از این قبیل است که از آغاز عصر تکوین در تاریخ امر بهائی به منصّه شهود و توسعه و تحکیم نهاد و به تدریج بر وسعت، عظمت و دامنه فعّالیّت‌های آنان افزوده شد و با تشکیل معهد اعلی در سنه ۱۹۶۳ مؤسّسات اداری این نظم بدیع به ذروه اعلای خود فائز و نائل گردید.

۱۳۹- ص ۲۸، س ۵: رفع قوائم و دعائم و ارکان بیت عدل اعظم

اشاره به تشکیل محافل روحانیّه ملّیه در ممالک مختلفه عالم است که مجموعه آنها ارکان و قوائم بیت عدل اعظم الهی را تشکیل می‌دهد. تا نوروز سنه صد و هشت بدیع (۱۹۵۱ م) محافل ملّیه ذیل در عالم بهائی تأسیس شده بود:

۱- محفل ملّی هند، پاکستان و برمه ۱۹۲۳

۲- محفل ملّی آلمان و اطریش ۱۹۲۳

۳- محفل ملّی جزائر بریتانیا ۱۹۲۳

۴- محفل ملّی مصر و سودان ۱۹۲۴

۵- محفل ملّی امریکا و کانادا ۱۹۲۵

۶- محفل ملّی عراق ۱۹۳۱

۷- محفل ملّی ایران ۱۹۳۴

۸- محفل ملّی استرالیا و نیوزیلند ۱۹۳۴

۹- محفل ملّی کانادا ۱۹۴۸

در رضوان سنه ۱۹۵۱ م دو محفل ملّی امریکای مرکزی و امریکای جنوبی نیز تشکیل و آغاز به فعّالیّت نمودند.

۱۴۰- ص ۲۸، س ۵: وضع قانون اساسی جامعه

مقصود تهیّه متن قانون اساسی جامعه بهائی است که نصّ آن در مجلّدات کتاب "عالم بهائی" انتشار یافته است. ن ک به توقیعات مبارکه، ج ۲، ص ۲۳۲ و اسرار ربّانی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۱۴۱- ص ۲۸، س ۶: تسجیل محافل روحانیّه

یکی از مسائلی که در توابع حضرت ولیّ امرالله مورد تأکید قرار گرفته لزوم تسجیل محافل روحانی محلی و ملی در دفاتر و دوائر رسمی حکومتی است تا شخصیت حقوقی یابند، از حمایت قانونی در ممالک خود برخوردار شوند و وظائفی که به انجام آنها می پردازند قانوناً و مستقلاً به رسمیت شناخته شود. در ممالکی که تسجیل محافل در دفاتر حکومتی امکان پذیر بوده این امر به انجام رسیده است. تویعات مبارکه نشان می دهد که تا اپریل ۱۹۴۸ تعداد ۸۸ محفل ملی و محلی رسماً تسجیل شده (حصن حصین، ص ۶۰) و در اپریل ۱۹۴۹ این رقم به ۱۰۵ بالغ گشته است (حصن حصین، ص ۹۳). تسجیل محافل ملیّه و محلیّه همواره از اهداف نقشه های ملی و بین المللی بوده است. از جمله نکات به اهداف نقشه ده ساله در صص ۱۴۲-۱۴۳ کتاب حصن حصین.

۱۴۲- ص ۲۸، س ۶: تأسیس اوقاف و ابتیاع اماکن متبرّکه

برای مطالعه شرح این مطالب به فصل بیست و دوم کتاب قرن بدیع مراجعه فرمائید.

۱۴۳- ص ۲۸، س ۷: اراضی اوّلین معبد بهائی در موطن شارع امر الهی

اشاره به خرید اراضی واقع در شمال شرقی طهران موسوم به حدیقه است. برای ملاحظه شرح مطالب مربوط به تهیه این اراضی به ریحیق مختم، ج ۱، صص ۷۴-۷۷ مراجعه فرمائید.

۱۴۴- ص ۲۸، س ۷: تشیید حظائر قدس

از سال ۱۹۲۵ م به بعد مسأله تعیین و تهیه مراکز اداری بهائی در آثار حضرت ولیّ امرالله مطرح گردیده است. غرض از تهیه این مراکز که به حظیره القدس تسمیه گشته استقرار صوری مؤسسات اداری امر الهی در بلاد و تأسیس محلی برای تجمّع احبّاء جهت ترتیل ادعیه و آیات الهیه، انعقاد محافل روحانیّه و لجنات امریه و مجالس نطق و تذکار و اعیاد و ضیافات بوده است.

۱۴۵- ص ۲۸، س ۷: تأسیس مدارس تابستانه

شرح این مطالب در فصل بیست و دوم کتاب قرن بدیع آمده است.

۱۴۶- ص ۲۸، س ۸: اتباع اراضی وسیعه در جبل کرمل

مقصود خریداری تدریجی و توسعه اراضی حول مرقد حضرت ربّ اعلی در جبل کرمل در حیفا است.

۱۴۷- ص ۲۸، س ۹: تأسیس محفظه آثار

اشاره به تأسیس محفظه آثار و اسناد و مدارک بهائی در حیفا است. برای ملاحظه شرح مطالب در این باره به فصل بیست و دوم کتاب قرن بدیع و صفحات ۱۰۵-۱۰۷ کتاب اماکن تاریخی بهائی مراجعه فرمائید.

۱۴۸- ص ۲۸، س ۹: تخلیه و تعمیر... قصر مشید

اشاره به تخلیه قصر بهجی از وجود ناقضین است. حضرت ولیّ امرالله در ابتدای فصل بیست و سوم کتاب قرن بدیع به شرح و بسط دقیق این مطالب پرداخته‌اند. و نیز ن ک به کتاب اماکن تاریخی بهائی، صص ۴۵-۵۳.

۱۴۹- ص ۲۸، س ۱۲: ضوضاء و غوغای علمای سنت و جماعت در قطر مصر

اشاره به سلسله وقایع امر مبارک در مصر در سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۳۹ م است که منجر به صدور فتوای مفتی اعظم مصر شد و طبق این فتوی امر بهائی دینتی مستقل از شریعت اسلام اعلان گردید. ن ک به تویعات مبارکه، ج ۲، صص ۱۵، ۱۰۴ و ۲۵۱ و کتاب "عالم بهائی"، ج ۲، صص ۳۱-۳۲ و ج ۳، صص ۴۸-۵۰. حضرت ولیّ عزیز امرالله فصل بیست و چهارم کتاب قرن بدیع را به شرح و بسط جزئیات این وقایع مخصوصاً حوادث سال ۱۹۳۹ م اختصاص داده‌اند و عواقب این تحولات را در تاریخ امر بهائی به تفصیل توضیح و تشریح فرموده‌اند.

۱۵۰- ص ۲۸، س ۱۶: ظهور محن و بلایا در ترکستان و قفقازیا

اشاره به تضییقات و ظهور مصائب و بلیات بر جوامع بهائی در روسیه است که از حدود سال‌های ۱۹۲۵ م به بعد آغاز شد و به انحلال تشکیلات و مجامع بهائی انجامید. برای ملاحظه شرح این وقایع

به مقاله "دیانت بهائی در روسیه" که در پژوهشنامه (سال اول، شماره دوم) به طبع رسیده است مراجعه فرمائید.

۱۵۱- ص ۲۸، س ۱۷: حجز و استملاک اولین معبد بهائی در مدینه عشق

اشاره به تصاحب مشرق الاذکار عشق آباد از طرف دولت در سنه ۱۹۲۸ م است. پس از تصاحب بنا حکومت روسیه مشرق الاذکار را به مدت پنج سال به بهائیان اجاره داد. برای ملاحظه شرح جزئیات این وقایع به مقاله "دیانت بهائی در روسیه" که در فوق به آن اشاره شد رجوع فرمائید.

۱۵۲- ص ۲۸، س ۱۹: تدوین احکام کتاب اقدس

حضرت ولیّ عزیز امرالله چنین مقرر فرمودند که قبل از طبع و انتشار کتاب مستطاب اقدس ملخصی از حدود و احکام آن سفر منبع تدوین و تنظیم گردد. هیکل اطهر انجام این مشروع را یکی از اهداف نقشه جهاد کبیر ده ساله محسوب داشته و بنفسه برای اجرای آن اقدام فرمودند و طرح کلی چنین رساله‌ای را به زبان انگلیسی تهیه نموده و حواشی و توضیحاتی برای آن به زبان فارسی مرقوم فرمودند. پس از صعود حضرت ولیّ امرالله معهد اعلی تکمیل و تدوین احکام و حدود کتاب اقدس را جزء اهداف نقشه نه ساله منظور داشته و مطابق طرح و موادی که حضرت ولیّ امرالله از خود به جا گذاشته بودند کتاب "تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس" را به زبان انگلیسی تهیه و منتشر فرمودند. ترجمه این اثر به فارسی نیز در سال ۱۹۸۵ م انتشار یافت.

۱۵۳- ص ۲۸، س ۲۰: وضع عقدنامه و طلاقنامه

بنا بر توصیه حضرت ولیّ امرالله یکی از اقدامات محافل روحانیه در سراسر دنیا آن بوده است که مؤسسه محفل روحانی بهائی را در دفاتر رسمی حکومتی به ثبت رسانند تا قانوناً بتوانند به انجام وظائف و مسؤولیت‌های خود از جمله اجرای عقد و طلاق بهائی به طور مستقل قیام نمایند. به این منظور متنی برای عقدنامه و طلاقنامه بهائی تهیه گشته که در مجلّات "عالم بهائی" انتشار یافته و در اسرار رتانی، ج ۲، صص ۸۸-۹۳ نیز به طبع رسیده است. امروزه عقدنامه ازدواج بهائی در بسیاری از بلدان عالم به رسمیت شناخته شده و اهل بهاء را از مراجعه به محاضر شرعیّه و دفاتر حکومتی بی‌نیاز ساخته است.

۱۵۴- ص ۲۸، س ۲۲: اقبال علیا حضرت ملکه رومانیا

مقصود اقبال ماری ملکه رومانیا به امر مبارک در سنه ۱۹۲۶ م است. برای شرح مطلب ن ک به اسرار ربانی، ج ۲، صص ۲۴۶-۲۵۷ و رحیق مخنوم، ج ۱، صص ۱۷۵-۱۷۸ و توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۲۴۷ و ۳۱۱ و فصل بیست و پنجم در کتاب قرن بدیع. دستخطهای ملکه رومانیا در "عالم بهائی"، ج ۴ گراور شده است.

۱۵۵- ص ۲۸، س ۲۲: انتقال رمسین اطهرین به جوار مقام اعلی

اشاره به انتقال رمس مطهر آسیه خانم از گورستان مسلمین عکاء و انتقال رمس مطهر میرزا مهدی غسن اطهر از مقبره نبی صالح در عکاء به جوار مقام مقدس حضرت رب اعلی در حیفا است که در ۲۴ دسامبر سنه ۱۹۳۹ م صورت پذیرفت. شرح این انتقال به تفصیل در توقیع مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ م (توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۲۹۵-۳۲۰) مذکور است. و نیز ن ک به کتاب "عالم بهائی"، ج ۸، صص ۲۴۵-۲۵۸.

۱۵۶- ص ۲۸، س ۲۳: مشروع هفت ساله یاران امریکا

مقصود اولین نقشه هفت ساله یاران امریکاست که در اپریل سنه ۱۹۳۷ م آغاز شد و در سنه ۱۹۴۴ م به پایان رسید. پس از اتمام آن نقشه و وقفه ای دو ساله یاران امریکا نقشه ثانی هفت ساله خود را در اپریل ۱۹۴۶ م شروع نمودند که در سنه ۱۹۵۳ م اختتام پذیرفت.

۱۵۷- ص ۲۸، س ۲۳: اجرای فرمان حضرت عبدالبهاء

اشاره به اجرای مفاد الواح نقشه تبلیغی حضرت عبدالبهاء است.

۱۵۸- ص ۲۸، س ۲۴: اتمام تزیینات خارجه ام المعابد غرب

برای مطالعه شرح اقدامات مربوط به اتمام تزیینات مشرق الاذکار ویلمت به صص ۷۳-۷۵ کتاب اسرار ربانی، ج ۱ مراجعه فرمائید. صورت جزئیات مراحل ساختمانی مشرق الاذکار ویلمت و تواریخ آنها در صص ۲۴-۲۵ کتاب *The Bahá'í Faith, 1844-1952* به طبع رسیده است.

۱۵۹- ص ۲۸، س ۲۶: عید افخم مجلّل مثنوی بعثت حضرت ربّ اعلیٰ

نک به تعلیق شماره ۶۹.

۱۶۰- ص ۲۸، س ۲۷: عهد دوّم عصر ثانی دور بهائی

عهد اوّل عصر ثانی یعنی عصر تکوین از ۱۹۲۱ م (صعود حضرت عبدالبهاء) آغاز شد و تا حدود سال‌های ۱۹۴۴-۱۹۵۱ م ادامه یافت. عهد دوّم عصر ثانی از سال‌های مزبور آغاز شده و در سنه ۱۹۶۳ م به پایان رسیده است.

۱۶۱- ص ۲۹، س ۱: بی‌وفائی اقارب و منتسبین از افنان و ورقات و فروع

اشاره به بی‌وفائی و نقض منتسبین شجره الهیه است که شرح اعمال و آمال آنان به تفصیل در ذیل عناوین ۵۰ تا ۵۵ مذکور گردید. حسین برادر حضرت ولیّ امرالله نیز به ناقضین ارض اقدس پیوسته مطرود گردید. اعلان طرد او به تاریخ ۱۹ دسامبر ۱۹۴۹ م در حصن حصین (صص ۱۰۳-۱۰۴) مندرج است.

۱۶۲- ص ۲۹، س ۲: اولاد افاعی

اصطلاحی است که در انجیل برای وصف مردم شام به کار رفته است. برای ملاحظه شرح این مطلب به ریح مختوم، ج ۱، ص ۲۵۳ مراجعه فرمائید.

۱۶۳- ص ۲۹، س ۳: تعدّیات و تجاوزات... در مهد آئین حضرت ربّ العالمین

اشاره حضرت ولیّ امرالله به تعدّیات و تجاوزات وارده بر احبّای الهی در مهد امرالله در سال‌های اوّلین قرن دوّم بهائی مقارن با اوّلین سال‌های عهد دوّم عصر تکوین (از سنه ۱۹۴۴ م تا سال صدور توقیع صد و هشت بدیع) است. از جمله مظالم وارده در این اوان می‌توان به شهادت سه نفر از احبّای شاهرود در سال ۱۹۴۴، قیام خالصی‌زاده بر علیه احبّای الهی در یزد و شهادت دکتر سلیمان برجیس در کاشان و محبوسیت اعضای محفل روحانی یزد به تهمت قتل زنی مسلمان و فرزندانش در ابرقو اشاره نمود. برای ملاحظه صورت این وقایع به تقویم تاریخ امر و مقاله آقای دکتر موزان مؤمن در کتاب

"عالم بهائی" (ج ۱۸، صص ۳۸۹-۳۹۰) مراجعه فرمائید.

۱۶۴- ص ۲۹، س ۱۷: به ذیل نماینده اعداء امر بهاء متوسّل گشته

اشاره به اقدامات سیئه بدیع الله است که شرح آن در ذیل عنوان شماره ۵۰ مذکور شده است.

۱۶۵- ص ۲۹، س ۲۰: مؤسس مشروع اعزّ

مقصود جمال قدم است.

۱۶۶- ص ۲۹، س ۲۴: قواعد و ارکان هشتگانه

اشاره به هشت ستونی است که قبه مقام اعلی بر آنها مبتنی است.

۱۶۷- ص ۲۹، س ۲۵: امّ المعابد غرب

ن ک به تعلیق شماره ۱۵۸.

۱۶۸- ص ۲۹، س ۲۶: رکن رکن دیوان عدل الهی

اشاره به تشکیل محفل مقدس روحانی ملی بهائیان کانادا در سال ۱۹۴۸ م است. به فرموده حضرت ولی امرالله تحقّق این مشروع عبارت از ارتفاع رکن تاسع بیت عدل اعظم بود (حصن حصین، ص ۷۵).

۱۶۹- ص ۲۹، س ۲۷: دو رکن دیگر

اشاره به تشکیل محافل ملیّه در امریکای مرکزی و امریکای جنوبی است که دهمین و یازدهمین اعمده بیت العدل اعظم را تشکیل دادند. ن ک به حصن حصین، صص ۱۷ و ۷۵.

۱۷۰- ص ۳۰، س ۱: مشروعات بهیّه و نقشه‌های بدیعه

اشاره به نقشه‌های تبلیغی و مهاجرتی ذیل است:

نقشه هفت ساله اول امریکا (۱۹۳۷-۱۹۴۴)

نقشه شش ساله هندوستان (۱۹۳۸-۱۹۴۴)

نقشه شش ساله انگلستان (۱۹۴۴-۱۹۵۰)

نقشه پنج ساله آلمان و اطریش (۱۹۴۸-۱۹۵۳)

نقشه چهار ساله هند، پاکستان و برمه (۱۹۴۶-۱۹۵۰)

نقشه هفت ساله دوم امریکا (۱۹۴۶-۱۹۵۳)

نقشه چهل و پنج ماهه ایران (۱۹۴۶-۱۹۵۰)

نقشه شش ساله استرالیا و نیوزیلند (۱۹۴۷-۱۹۵۳)

نقشه سه ساله عراق (۱۹۴۷-۱۹۵۰)

نقشه پنج ساله کانادا (۱۹۴۸-۱۹۵۳)

نقشه پنج ساله مصر و سودان (۱۹۴۸-۱۹۵۳)

نقشه محفل ملی انگلستان برای افریقا (۱۹۵۱-۱۹۵۳)

۱۷۱- ص ۳۰، س ۶: فتح اقالیم مرکزی در قلب قاره افریقا

اجتباب انگلستان در جولای سنه ۱۹۵۰ م (مقارن با صدمین سال شهادت حضرت ربّ اعلی) نقشه پنج ساله خود را به اتمام رساندند و هیکل اطهر حضرت ولیّ امرالله نقشه دو ساله‌ای را از رضوان ۱۹۵۱ تا رضوان ۱۹۵۳ م به آنها محول فرمودند که هدف اصلی آن فتح ممالک افریقائی به قیادت محفل روحانی ملی انگلستان با همکاری چند محفل ملی دیگر بود. با توجه به این نقشه محافل ملیّه مسؤول لجنات مهاجرت افریقا تشکیل دادند و لجنة خاصی نیز تحت اشراف محفل ملی انگلستان برای اعزام مهاجرین به افریقا تأسیس گردید. اهمّیت نقشه افریقا در آن بود که برای اولین مرتبه چند محفل ملی مشترکاً تحقّق اهدافی خاصّ را وجهه همت قرار دادند و این همکاری مقدمه مشروع جهاد کبیر اکبر ده ساله گردید که از سنه ۱۹۵۳ م آغاز شد و اولین نقشه بین المللی بهائی در سطح جهانی بود.

حضرت ولیّ امرالله در حصن حصین (صص ۱۱۹-۱۲۰) چنین می‌فرمایند:

«... از صمیم قلب دعا می‌کنم که اشتراک مساعی بی‌نظیر و تاریخی محافل ملیّه انگلیس و امریکا و ایران و مصر در نقشه افریقا مقدمه تشکیل اولین کنفرانس‌های تبلیغی افریقا گردد و بالاخره

منجر به اقداماتی شود که متضمن همکاری عموم محافل روحانیّه ملیّه در سراسر عالم بهائی بوده و به این ترتیب با تشکیل بیت العدل عمومی راه را برای وحدت اصلیه این محافل هموار سازد و بیت العدل به مشروعاتی مبادرت خواهد کرد که شامل تمام عالم بهائی باشد...»

۱۷۲- ص ۳۰، س ۸: مصداق وعده الهی به ابناء خلیل

اشاره حضرت ولی امرالله به تصریحات قلم اعلی و آثار حضرت عبدالبهاء است که در آنها این وعده داده شده است که بنی اسرائیل عزّت خواهند یافت و به ارض موعود مراجعت خواهند نمود. برای ملاحظه نصوص مبارکه در این باره به امر و خلق، ج ۴، صص ۴۶۸-۴۷۲ مراجعه فرمائید. شرح مطالب مربوط به این وعده نیز در ذیل عنوان شماره ۵۸ آمده است. و نیز ن ک به توفیعات مبارکه، ج ۲، ص ۲۸۴ و حصن حصین، ص ۹۴.

۱۷۳- ص ۳۰، س ۱۰: معافیت کافه موقوفات امریه

اشاره به معافیت اوقاف بهائی در ارض اقدس از رسوم و مالیات‌های دولتی است. ن ک به حصن حصین، ص ۹۴ و اسرار ربّانی، ج ۱، ص ۷۵.

۱۷۴- ص ۳۰، س ۱۳: قصر مبارک مزرعه

این قصر محلّ سکونت دو ساله جمال قدم بود. حضرت بهاءالله از سجن عکاء در ماه جون سنه ۱۸۷۷ م به قصر مزرعه که حدود چهار مایلی شمال عکاء واقع شده نقل مکان فرمودند و بعد از دو سال اقامت در قصر مزرعه، قصر بهجی محلّ اقامت جمال قدم گردید. برای مطالعه شرحی در باره قصر مزرعه به اماکن تاریخی بهائی، صص ۷۱-۷۳ مراجعه فرمائید.

۱۷۵- ص ۳۰، س ۱۶: حجرة مسکونه مولی الانام

مقصود اطاق محلّ سجن جمال قدم در داخل قشله عسکریه است که در آن به مدت دو سال و دو ماه و پنج روز محبوس بودند. ن ک به حصن حصین، ص ۱۲۴ و اماکن تاریخی بهائی، صص ۲۱-۲۷.

۱۷۶- ص ۳۰، ۱۷: تعمیر و ترمیم و تنویر و تزیین بیت افخم

اشاره به اقدامات حضرت ولی امرالله برای تعمیر بیت مبارک عبود در عکاء است. حضرت بهاءالله و عائله مبارکه در اواخر سال ۱۸۷۳ م به بیت عبود نقل مکان نمودند و تا قبل از عزیمت به قصر مزرعه که در جون سنه ۱۸۷۷ م اتفاق افتاد در این بیت ساکن بودند. ن ک به اماکن تاریخی بهائی، صص ۳۱-۳۴.

۱۷۷- ص ۳۰، ۲۱: اولین معبد جبل کرمل

اشاره به مشرق الاذکاری است که در کوه کرمل بنا خواهد گردید. برای ملاحظه مطالب مربوط به بنای این مشرق الاذکار به کتاب اماکن تاریخی بهائی، صص ۱۴۵-۱۴۶ مراجعه فرمائید.

۱۷۸- ص ۳۰، ۲۳: محافل روحانیّه جدید التّاسیس در ده کشور

اشاره به تشکیل محافل روحانیّه در دانمارک، سوئد، نروژ، هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، اسپانیا، پرتغال، سوئیس و ایتالیا است. ن ک به حصن حصین، ص ۴۲.

۱۷۹- ص ۳۰، ۲۵: عقدنامه بهائی در خطّه عراق

ن ک به ذیل تعلیق شماره ۱۵۳.

۱۸۰- ص ۳۱، ۵: هیأت بین المللی بهائی

حضرت ولی امرالله در نهم ژانویه ۱۹۵۱ م انتخاب اعضای اولین شورای بین المللی بهائی را به عالم اعلان فرمودند. اعضای این هیأت عبارت بودند از حضرت امه البهاء روحیه خانم، امیلیا کالینز، یوگو جیاگری، لطفالله حکیم، لروی آیواس، میسون ریمی، اتل رول، جسی رول، بن ویدن و گلا دیس ویدن. حضرت ولی امرالله در مراسله مورخ ۱۹ جولای ۱۹۵۶ خود به توفیقات و انجازات شورای بین المللی بهائی اشاره فرموده‌اند. ن ک به حصن حصین، صص ۱۹۲-۱۹۳.

۱۸۱- ص ۳۱، س ۵: مقدمه تشکیل اولین محکمه رسمی

حضرت ولی امرالله در توفیق مورخ ۳۰ کانون دؤم سنه ۱۹۲۶ م (توفیعات مبارکه، ج ۱، ص ۲۸۲) مسأله تشکیل محکمه رسمی و شرعی بهائیان عالم را در ارض اقدس پیش‌بینی می‌فرماید تا کفالت و حفظ و صیانت ابنیه و حدائق و املاک امری در مرکز جهانی بهائی را به عهده گیرد. چنین محکمه‌ای به صورت ظاهر تحقق نیافت زیرا در ایام هیکل اطهر حفظ و کفالت این املاک به عهده حضرت ولی امرالله بود و سپس شورای بین‌المللی بهائی به این امور پرداخت و سرانجام با تشکیل معهد اعلیٰ وظائف مزبور در تحت اشراف آن ساحت رفیع درآمد. ن ک به اسرار ربّانی، ج ۲، ص ۱۶۹ و حصن حصین، ص ۱۲۵.

۱۸۲- ص ۳۱، س ۷: جریان سفینه الله بر جبل کرمل

اشاره به آیه مندرجه در لوح کرمل است که جمال قدم می‌فرماید: «... سوف تجری سفینه الله علیک و یظهر اهل البهائ الذین ذکرهم فی کتاب الاسماء...» (مجموعه‌ای از الواح، ص ۲). و نیز ن ک به حصن حصین، ص ۱۲۵.

۱۸۳- ص ۳۱، س ۱۱: محکمه مستقل بهائی

ن ک به تعلیق شماره ۱۸۱.

۱۸۴- ص ۳۱، س ۱۴: جشن مجلّل عید مئوی

مقصود جشن صدمین سال اظهار امر حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران است که در سنه ۱۹۵۲ م برگزار گردید. اظهار امر جمال قدم در سیاه چال طهران به سال ۱۲۶۹ هـ ق/ ۱۸۵۲ م واقع شد و این سال پایان عهد اعلیٰ و سنه افتتاح عهد ابهی است.

۱۸۵- ص ۳۱، س ۱۶: مذبحه کبریٰ

اشاره به کشتار بابیان پس از واقعه تیراندازی به ناصرالدین شاه قاجار است که شرح آن در ذیل تعلیق شماره ۹۳ نیز مذکور شده است.

۱۸۶- ص ۳۱، س ۱۶: مقرّاتن اظلم

اشاره به سجن سیاه چال در طهران است که جمال قدم به مدّت چهار ماه (ذی قعدة، ذی حجه، محرم و صفر ۱۲۶۸-۱۲۶۹ هـ ق) در آن مسجون بودند. حضرت بهاء الله در لوح شیخ (صص ۱۵-۱۷) سجن سیاه چال را وصف فرموده و از جمله چنین می فرماید: «... الله يعلم ما ورد علينا في ذاك المقام الاثنى الاظلم...»

و نیز ن ک به توقیعات مبارکه، ج ۲، صص ۱۷۴-۱۷۷.

۱۸۷- ص ۳۲، س ۲: این مشروع اعزّ اعلیٰ

اشاره به ساختمان مقام حضرت ربّ اعلیٰ است.

۱۸۸- ص ۳۲، س ۴: این عصر

مقصود عصر تکوین است که دوّمین عصر دور بهائی محسوب می گردد و پس از اتمام آن عصر ذهبی دور بهائی آغاز خواهد شد. عصر تکوین از ۱۹۲۱ م آغاز شده و تعیین زمان انتهای آن به تصمیمات معهد اعلیٰ موکول است.

۱۸۹- ص ۳۲، س ۵: عصر ثالث... عصر ذهبی

عصر ذهبی دور بهائی پس از اتمام عصر تکوین آغاز خواهد شد و خود شامل عهدی خواهد بود. تعیین تاریخ اتمام عصر تکوین و آغاز عصر ذهبی به تصمیمات معهد اعلیٰ بستگی دارد.

۱۹۰- ص ۳۲، س ۶: استقلال دین الله

در پایان توقیع مبارک صد و هشت حضرت ولیّ امرالله به استقلال دین الله و ظهور مدنیّت الهیه و تأسیس سلطنت الهیه و استقرار ملکوت الله در انجمن بنی آدم اشاره فرموده اند. این مراحل یادآور شرح مراحل سبعة مندرج در توقیع نوروز ۱۱۰ بدیع است که عبارتند از مجهولیت، مظلومیت و مقهوریت، انفصال، استقلال، رسمیت، تأسیس سلطنت الهیه و بالاخره استقرار سلطنت جهانی و تشکیل محکمه کبرای بین المللی و اعلان صلح عمومی.

۱۹۱- ص ۳۲، س ۷: جهان به درجه بلوغ رسد

قضیه بلوغ عالم انسانی و علائم آن از جمله مندرجات کتاب مستطاب اقدس (فقره ۱۸۹) است. در حصن حصین (ص ۱۰۷) حضرت ولی امرالله تصریح می فرمایند که وحدت عالم انسانی مقدمه ضروری وصول به مرحله بلوغ در جامعه انسانی است. و نیز ن ک به صص ۹۵-۹۶ اسرار ربانی، ج ۲.

۱۹۲- ص ۳۲، س ۱۰: اصحاب الرایة البيضاء

مقصود از اصحاب رایت بیضاء اهل بهاء هستند. ن ک به رحیق مختوم، ج ۱، ص ۱۲۱.

۱۹۳- ص ۳۲، س ۱۱: الراکبین فی السفینة الحمراء

اشاره به مندرجات قیوم الاسماء است و راکبین سفینه حمراء عبارت از اهل بهاء می باشند. ن ک به اسرار ربانی، ج ۱، صص ۴۹۰-۴۹۱ و رحیق مختوم، ج ۱، ص ۱۹۵. حضرت بهاء الله در لوح جناب نبیل قبل با چنین می فرمایند: «الحمد لنیّر انار به افق العالم و قلوب الامم... چه مقدار بلند است مقام نفوسی که در امرالله ثابت و راسخ دیده می شوند. اولئک لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. اولئک من اهل البهاء المستقرّین علی السفینة الحمراء باذن الله مالک الاسماء یصلّین علیهم الملائة الاعلی فی کلّ حین...»

۱۹۴- ص ۳۲، س ۱۳: اللواء المعقود

در آثار حضرت عبدالبهاء لواء معقود اشاره به عهد و میثاق الهی است. در توفیق صد و هشت نصب لواء معقود اشاره به اتمام ساختمان مقام اعلی و نصب پرچم پیروزی بر فراز آن است. ن ک به اسرار ربانی، ج ۲، ص ۱۵۰.

کتاب شناسی

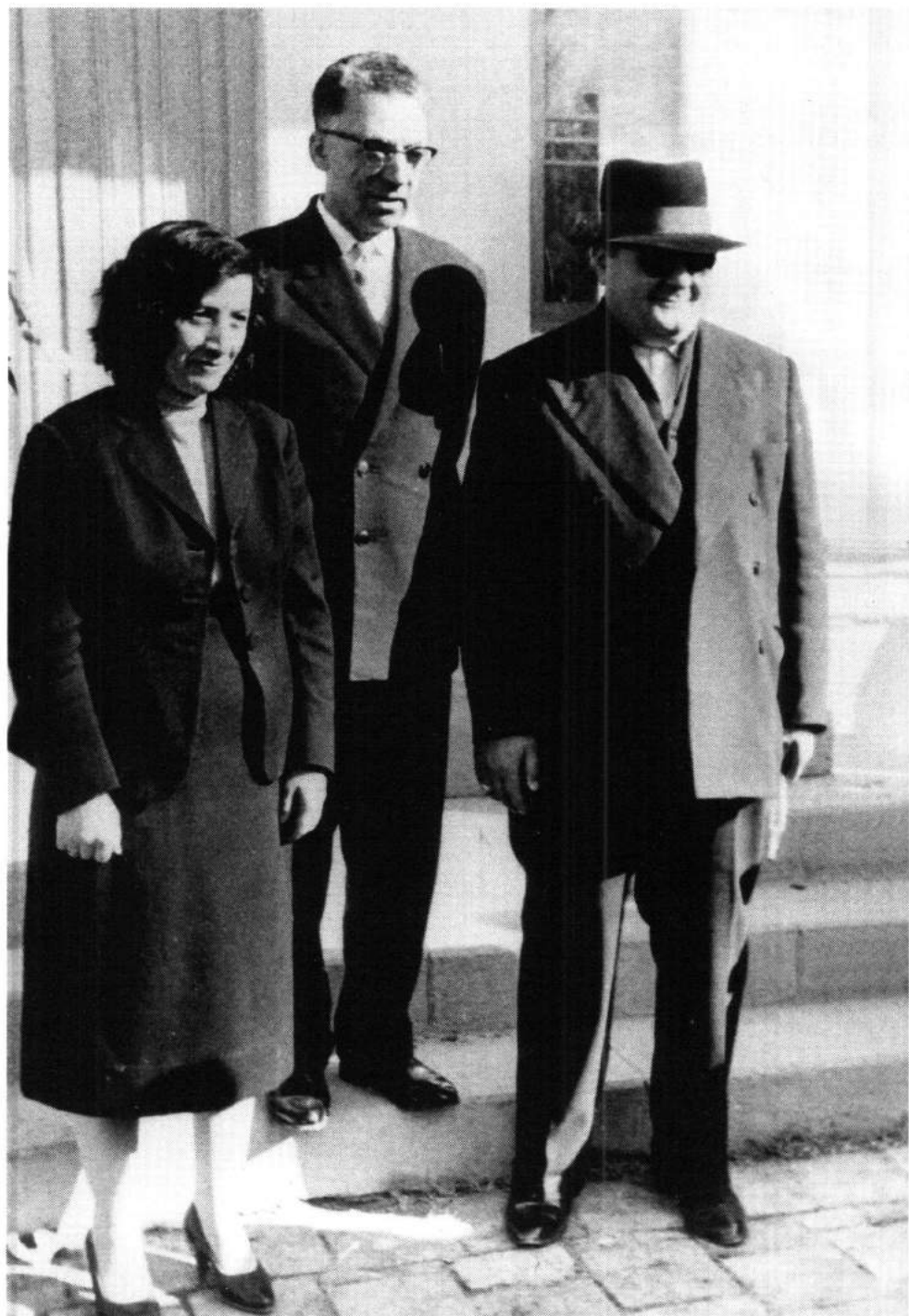
- آثار قلم اعلیٰ حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلیٰ (ط: م م م، ۱۲۰-۱۳۴ ب)، ۷ ج.
- آهنگ بدیع آهنگ بدیع، نشریۀ تشکیلات جوانان بهائی ایران (ط: ۱۹۴۶ م -).
- اخبار امری اخبار امری، نشریۀ تشکیلات ملی بهائیان ایران (ط: ۱۹۲۲ م -).
- ادعیۀ محبوب حضرت بهاء الله، ادعیۀ حضرت محبوب (قاہرہ: فرج الله زکیٰ الکردی، ۱۳۳۹ هـ.ق).
- اسرار الآثار اسدالله فاضل مازندرانی، اسرار الآثار (ط: م م م، ۱۲۴-۱۲۹ ب)، ۵ ج.
- اسرار ربّانی عبد الحمید اشراق خاوری، اسرار ربّانی (ط: م م م، ۱۱۸ ب)، ۲ ج. این اثر قاموس توقیع منیع مبارک رضوان سنہ ۱۰۵ بدیع است.
- الوان در آثار بهائی وحید رأفتی، معارف بهائی - الوان در آثار بهائی (دانداس: مؤسسہ معارف بهائی، ۱۹۸۸ م).
- اماکن تاریخی بهائی اماکن تاریخی بهائی در ارض اقدس (ط: م م م، ۱۲۸ ب).
- امرو خلق اسدالله فاضل مازندرانی، امر و خلق (لانگنہاین: لجنہ نشر آثار، ۱۴۱-۱۴۲ ب)، طبع دوّم.
- بدایع الآثار محمود زرقلانی، بدایع الآثار (لانگنہاین: لجنہ نشر آثار، ۱۹۸۲ م)، طبع دوّم، ۲ ج.

- بهاء الله شمس حقیقت
حسن موقر بالیوزی، بهاء الله شمس حقیقت (آکسفورد: جورج رونالد، ۱۹۸۹ م)، ترجمه دکتر مینو درخشان (ثابت راسخ).
- پژوهشنامه
پژوهشنامه، نشریه مجله پیام بهائی (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۶ م -).
- تقریرات
عبدالحمید اشراق خاوری، تقریرات در باره کتاب مستطاب اقدس (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۹۷ م)، تنظیم و تدوین دکتر وحید رأفتی.
- تقریم تاریخ امر
عبدالحمید اشراق خاوری، تقریم تاریخ امر (ط: م م م، ۱۲۶ ب).
- توقعات مبارکه
حضرت ولی امر الله، توقعات مبارکه (ط: م م م، ۱۲۹-۱۳۰ ب)، ج ۳.
- توقعات مبارکه ۱۰۹-۱۰۲
حضرت ولی امر الله، توقعات مبارکه ۱۰۹-۱۰۲ (ط: م م م، ۱۲۵ ب).
- حصن حصین
حضرت ولی امر الله، حصن حصین شریعت الله (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار، ۱۹۹۷ م)، ترجمه فواد اشرف.
- حضرت باب
نصرت الله محمد حسینی، حضرت باب (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۹۹۵ م).
- خاطرات حبیب
حبیب مؤید، خاطرات حبیب (ط: م م م، ۱۱۸-۱۲۹ ب)، ج ۲.
- خوشه ها
خوشه های از خرمن ادب و هنر (سویس: انجمن ادب و هنر، ۱۹۹۰ م -).
- دیوان عندلیب
علی اشرف عندلیب لاهیجی، دیوان عندلیب (ط: م م م، ۱۲۶ ب).
- رحیق مختم
عبدالحمید اشراق خاوری، رحیق مختم (ط: م م م، ۱۳۰-۱۳۱ ب)، ج ۲.
- سفرنامه
ن ک به بدایع الآثار.
- ظهور الحق
اسدالله فاضل مازندرانی، کتاب ظهور الحق (ط: آزردهگان، بی تاریخ)، ج ۳؛ (ط: م م م، ۱۳۱ ب)، ج ۸.

- "عالم بهائی" "کتاب عالم بهائی" (*The Bahá'í World*) ، سالنامہ جامعہ جهانی بهائی (۱۹۲۵ م -) .
- کتاب اقدس حضرت بهاء الله، کتاب اقدس (حيفا: مرکز جهانی بهائی، ۱۹۹۵ م).
- کتاب قرن بدیع حضرت ولی امرالله، کتاب قرن بدیع (دانداس: مؤسسہ معارف بهائی، ۱۹۹۲ م)، طبع دوّم.
- لثالی الحكمة حضرت بهاء الله، لثالی الحكمة (ریودوژانیرو: دارالنشر البهائیه، ۱۹۸۶-۱۹۹۱ م)، ۳ ج.
- لوح شیخ (ابن ذئب) حضرت بهاء الله، لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی (قاہرہ: سعادت، ۱۹۲۰ م).
- مائدة آسمانی عبدالحمید اشراق خاوری، مائدة آسمانی (ط: م م م، ۱۲۸-۱۲۹ ب)، ۹ ج.
- مجموعه آثار حضرت بهاء الله، مجموعه آثار قلم اعلی (ط: لجنه ملی محفوظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۷۳.
- مجموعه الواح حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مبارک (قاہرہ: سعادت، ۱۹۲۰ م).
- مجموعه الواح مبارک حضرت بهاء الله، مجموعه الواح مبارک (قاہرہ: سعادت، ۱۹۲۰ م) و مجموعه الواح مبارک (ط: لجنه ملی محفوظه آثار، ۱۳۳ ب)، شماره ۳۶.
- مجموعه ای از الواح حضرت بهاء الله، مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی کہ بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنہاین: لجنه نشر آثار، ۱۳۷ ب).
- مجموعه روزن المجموع الاول من رسائل الشیخ البابی بهاء الله (سقط بطربورغ: دار العلوم، ۱۹۰۸ م)، به اهتمام بارون ویکتور روزن.
- محاضرات عبدالحمید اشراق خاوری، محاضرات (لانگنہاین: لجنه ملی نشر آثار، ۱۹۸۷ م)، ۲ ج در یک مجلد.

- مطالع الانوار
 محمّد نبیل اعظم زرنندی، مطالع الانوار (ط: مم، ۱۳۴ ب)، ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری.
- مفاوضات
 حضرت عبدالبهاء، مفاوضات (لیدن: بریل، ۱۹۰۸ م).
- مکاتیب عبدالبهاء
 حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاہرہ: کردستان علمیہ و فرج اللہ زکی الکردی، ۱۳۲۸-۱۳۴۰ هـ ق)، ج ۱-۳؛ (ط: مم، ۱۲۱-۱۳۴ ب)، ج ۴-۸.
- ملکہ کرمل
 محمّد علی فیضی، ملکہ کرمل (ط: مم، ۱۳۲ ب).
- منتخبات آیات
 حضرت نقطہ اولی، منتخبات آیات از آثار حضرت نقطہ اولی (ط: مم، ۱۳۴ ب).
- منتخبانی از مکاتیب
 حضرت عبدالبهاء، منتخبانی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء (ویلمت: مؤسسہ مطبوعات بهائی، ۱۹۷۹ م)، [ج ۱].
- من مکاتیب
 حضرت عبدالبهاء، من مکاتیب عبدالبهاء (ریودوژانیرو: دار النّشر البهائیة، ۱۹۸۲ م)، ج ۱.
- مواہب علیہ
 کمال الدّین حسین بن علی کاشفی، مواہب علیہ یا تفسیر حسینی (ط: اقبال، ۱۳۱۷-۱۳۲۹ هـ ش)، ۴ ج.
- نجم باختر
 مجلّہ نجم باختر (*Star of the West*) (۱۹۱۰-۱۹۲۴ م)، (آکسفورد: جورج رونالد، ۱۹۷۸ م)، تجدید طبع در ۸ ج.

Shoghi Effendi, *The Bahá'í Faith 1844-1952* (Wilmette: Bahá'í Publishing Committee, 1953).



ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن و جناب عبدالحمید اشراق خاوری و بانو شوکت (موزون) اشراق خاوری
(همسرشان) در مسافرخانه در کنار حظیرة القدس اصفهان - ۱۳۳۸ شمسی (۱۹۵۹ میلادی)

فهرست اعلام و اهمّ مواضع

تقریباً در همه صفحات این کتاب اسامی طلعات مقدّسه بهائی و اسامی علمی نظیر "مقام اعلی"، "حیفا"، "عکاء"، "کرمل" و "ارض اقدس" تکرار شده است. چون ارائه شماره تمام صفحاتی که حاوی این گونه اسامی است لازم به نظر نرسید در فهرست ذیل فقط به ارائه شماره صفحاتی که حاوی اطلاعاتی خاص در باره این قبیل اسامی می باشد اکتفاء شده است.

الف	آ
ابتدای ثمانین ۱۱۸	آثار قلم اعلی ۵۳، ۵۹، ۶۱، ۹۰، ۲۱۲
ابراهیم، حضرت ۵۲، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰	آدم، حضرت ۱۸۹، ۱۹۴
ابراهیم خیرالله ۱۵۲	آذربایجان ۲۶، ۴۱، ۱۰۱، ۱۰۷
ابراهیم دباغ ۱۲۳	آرجنتین (آرژانتین) ۹۹
ابرقو ۲۲۵	آسیا ۳۰
ابن، مسیح ۱۲۷	آسیه خانم ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۲۴
ابن اصدق ۱۱۸، ۱۲۳	آقابالا ۵۴، ۵۵
ابن ناقص اکبر ۲۱، ۸۹	آقا جان خادم الله، میرزان ک به خادم الله
ابناء خلیل ۲۰، ۲۷، ۳۰، ۸۷، ۲۲۸	آقا جان کج کلاه، میرزا ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸
ابواب خمسة ۱۸، ۵۴، ۱۹۲	آقا خان کرمانی، میرزا ۱۲۳، ۱۲۴
ابوالحسن بزاز شیرازی ۱۰۵	آل عثمان ۲۰۱
ابوالفضائل ۵۴، ۶۱، ۱۸۰	آل موسی ۱۹۳، ۱۹۴
ابوالقاسم خراسانی ۱۴۹، ۲۱۹	آل هارون ۱۹۳، ۱۹۴
ابوعتبه ۱۴۷	آلمان، آلمانی ۱۱، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۶۸، ۶۹، ۱۳۱
اتل رول ۲۲۹	۱۶۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷
اتلال جلیل ۱۸، ۵۱	آهنگ بدیع ۴۰، ۶۶
اجتماع بنی اسرائیل ۸۶	آیه الکرسی ۴۴

اسدالله وزير، ميرزا ۶۶
اسرائيل، دولت، حكومت، مملكت، قوم ۳۰، ۱۳۷،
۱۳۸، ۱۶۰، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵،
۲۱۳
اسرار الآثار ۵۶، ۶۵، ۸۰، ۸۳، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۴۰،
۱۴۱، ۱۸۲
اسرار التنزيل ۱۸۹
اسرار رباني ۸، ۹، ۴۹، ۵۰، ۱۱۹، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۵۷،
۱۵۸، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۰۳،
۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴،
۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۲
اسفار حضرت عبدالبهاء ۲۱۷
اسلام ۲۲، ۸۳، ۱۰۷، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۹۷، ۲۲۲
اسلامبول ۷۰، ۷۱، ۷۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۴۶،
۱۷۵، ۱۹۷، ۱۹۸
اسم اعظم ۸۴، ۸۶، ۱۶۲
اسماعيل، حضرت ۵۲، ۱۹۰
اسماعيل، سيد ۴۴، ۵۷، ۸۱، ۸۴
اسماعيل نوري ۹۱
اشراقات، لوح ۱۲۴
اشعياء ۴۰، ۴۷، ۵۰، ۶۱، ۸۶، ۹۲، ۱۹۱، ۲۱۲، ۲۱۳
اشموتل ۱۹۴
اصحاب الزاوية البيضاء ۳۲، ۲۳۲
اصفهان ۱۹، ۴۲، ۵۵، ۶۵، ۱۰۷
اطاعت حكومت ۷۵، ۱۴۶
اطريش ۲۲۰، ۲۲۷
اعلان امر الهى ۲۱۱
اعمال و اخلاق ۷۳-۷۶
افريقا ۳۰، ۱۵۹، ۲۲۷
افغانستان ۱۷
افغان ۱۵۶، ۲۲۵
اللّهيار، حاجى ۴۱
النبي، جنرال ۲۱۷

احباى كليمى ۸۷
احتفال عيد مثنوى ۲۱
احقاف ۱۸۷
احمد، آقا ۱۹۵
احمد كاتب ۴۱، ۱۷۹
احمد كرماني، شيخ ۱۲۳، ۱۲۴
احمد يزداني ۹۹
احمد يزدى ۷۱، ۷۲، ۷۳
اخبار امرى ۶۳، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰،
۱۱۱، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۷۲،
۱۷۴، ۱۷۷، ۱۹۶
اخرب مدن دنيا ۲۶، ۱۲۶
ادرته ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۷۵، ۲۰۵، ۲۱۱
ادعية محبوب ۱۹۷
اردشير بهرام سروش ۱۶۷
ارض اعلى ۱۹، ۲۷، ۱۹۷
ارض اقدس ۱۷، ۲۵، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۸، ۱۶۹،
۲۱۵، ۲۳۰
ارض با ۱۹، ۶۵، ۲۰۰
ارض خا ۲۴
ارض سر ۲۶، ۵۹، ۱۱۹، ۱۲۶
ارض طا ۲۴، ۲۶، ۳۱، ۱۱۳، ۱۹۸
ارض مقدس ۸۱، ۱۶۱
ارض موعود ۲۲۸
ارض ميعاد ۲۰، ۲۰۳
اروپ، اروپا ۲۷، ۷۷، ۸۳، ۲۱۵
ازلى ۱۱۹
اسپانيا ۲۲۹
استانبول نك به اسلامبول
استراليا ۳۰، ۳۱، ۲۲۰، ۲۲۷
استقرار عرش حضرت اعلى ۴۵، ۴۶
اسدالله اصفهاني ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۶۵
اسدالله قمى، سيد ۱۶۸

انقلاب ثالث ۲۰
انگلیس، انگلیز ۲۱، ۲۷، ۳۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۶،
۱۹۵، ۲۱۷، ۲۲۷
انیس ۴۰
اورتخت ۹۶، ۱۶۰
اورشلیم ۲۷، ۶۱، ۸۶، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۹۳
"اورشلیم پست" ۱۷۴، ۱۷۵
اورشلیم جدید ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷
اوری برانڈیج ۱۶۷
اوقاف بھائی ۳۱، ۲۲۱، ۲۲۸
اولاد افاعی ۲۹، ۲۲۵
اولین مؤتمر بھائی ۲۱۶
اہل بھاء ۱۹۷
ایام تسعہ ۸۴
ایام شداد ۱۲۱، ۱۲۲
ایتالیا، ایتالیا ۲۱، ۱۵۹، ۱۷۸، ۱۹۰، ۲۲۹
ایران ۱۷، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۸، ۴۶، ۷۰، ۷۹، ۱۰۹، ۱۱۰،
۱۱۳، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۷،
۱۶۶، ۱۷۲، ۱۹۰، ۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۷
ایلیا ۱۸، ۱۹، ۵۰، ۱۷۶
ایمان ۷۶

ب

باب، حضرت ۱۷۷
باب ابراہیم ۵۳
باب اشرف ۵۴، ۵۵
باب اللہ الاعظم ۱۷، ۴۸، ۱۹۱
باب ام خالد ۵۳
باب امین ۵۴
باب الباب ۱۰۷
باب بالا ۵۴، ۵۵
باب الزحمہ ۵۳
باب صہیون ۵۳

الواح نقشہ تبلیغی ۲۱۸، ۲۲۴
الواح وصایا ۱۳۶، ۱۵۸
الوان در آثار بھائی ۴۹، ۱۹۲
الیاس مسیحی ۴۲
ام حضرت عبدالبھاء ۲۱
ام المعابد غرب ۲۰، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۱۶۳، ۲۱۶، ۲۲۶
ام نگار ۵۵
اماکن تاریخی بھائی ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۲۹
امام زادہ حسن ۴۱، ۶۶
امام زادہ زید ۴۲، ۶۶
امام زادہ معصوم ۴۱، ۶۶
امانت اللہ ۱۹۱
امتحانات الہیہ ۷۶
امر و خلق ۸۷
امریک، امریکا ۲۱، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۴۵، ۶۵، ۷۰، ۷۱،
۸۳، ۹۸، ۱۰۹، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۹، ۱۶۰،
۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۹۵، ۲۰۴، ۲۱۵،
۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۷
امریکای جنوبی ۲۸، ۲۹، ۲۲۰، ۲۲۶
امریکای مرکزی ۲۸، ۲۹، ۲۲۰، ۲۲۶
امیر المؤمنین ۱۹۴
امیر کبیر ۴۱، ۱۰۸
امیلیا کالینز ۲۲۹
امین، جناب ۵۴
امین البیان ۴۲
امین عبدالنور ۶۵
انبیاء بنی اسرائیل ۶۱
انتقال رمسین ۲۲۴
انتقال عرش اعلیٰ ۱۹، ۶۵
انتہای واحد و ابتدای ثمانین ۱۱۸
انجمن شور روحانی امریکا ۴۶
انجیل ۲۲۵
انقلاب اعظم ۲۰، ۲۰۱، ۲۱۶

بغداد ۲۸، ۴۲، ۵۵، ۶۵، ۷۰، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴،	باب فضل ۵۴
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۷۵، ۱۹۷، ۲۱۱،	باب کریم ۵۴، ۵۶
۲۱۹	باب محراب مریم ۵۳
بقعهٔ بیضاء ۴۹، ۵۱	باب ما کسول ۵۶
بلژیک ۲۲۹	باب النبی ۵۳
بلوغ عالم ۲۳۲	باب الولید ۵۳
بمبئی ۶۹	باب الهاشمی ۵۳
بندر عباس ۷۷	بابی ۱۲۳
بنزوی ۱۷۴	بایان ۲۳۰
بن ویدن ۲۲۹	بادکوبه ۲۰۱
بنی اسرائیل ۴۰، ۵۸، ۶۱، ۸۶، ۸۷، ۹۲، ۱۹۴، ۲۲۸،	بارفروش ۱۰۷
بوشهر ۱۰۶	باسط ۱۰۱
بهاء الله شمس حقیقت ۱۱۳، ۱۱۴	باغ رضوان ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۴۱، ۲۱۱
بهاء کرم ۲۳، ۶۱، ۱۹۱، ۱۹۵	باقر افغان، میرزا ۵۴
بهائی ۱۱۹، ۱۲۳	بحر العرفان ۶۱
بهائیه ۹۱	بدایع الآثار ۹۹، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۷، ۱۶۸
بهائیه خانم، ورقه علیا ۲۰۵	بدر میثاق ۲۱۵
بهجی ۳۰، ۶۵، ۹۷، ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۷۳	بدشت ۲۰۹، ۱۰۷، ۲۶
بیت اعظم ۲۴، ۲۱۹	بدیع بشروئی ۶۶
بیت حضرت عبدالبهاء ۲۰۰	بدیع شنبغ ۲۱، ۲۹، ۲۰۵
بیت شیراز ۲۴	بدیع الله، میرزا ۱۴۸، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۹، ۱۵۴،
بیت عبود ۲۲۹	۱۵۵، ۱۵۸، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۱۹، ۲۲۶
بیت العدل اعظم ۳۵، ۷۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۱۴، ۲۲۰	بَر شام ۱۹، ۶۱، ۶۲، ۶۵، ۱۹۹، ۲۱۲، ۲۱۳
بیت فاخوره ۱۴۱	برادر حقود و حسود ۸۹
بیت المقدس ۵۲، ۵۳، ۱۶۹	برادران حسود ۱۹
بیت ملک ۲۱۴	براون (برون)، ادوارد ۱۴۸
بیروت ۴۲، ۴۶، ۶۵، ۶۷، ۷۷، ۱۹۵، ۲۰۰، ۲۱۵	برج اسد ۲۶، ۱۲۵
پ	برلین ۲۷، ۲۱۷
پاریس ۲۱۵	برما، برمه ۳۰، ۸۴، ۲۲۰، ۲۲۷
پارلمان جهانی ادیان ۲۱۵	بریتانیا، بریتانیا ۳۰، ۲۲۰
پاکستان ۳۰، ۲۲۰، ۲۲۷	بطحاء ۵۳، ۱۹۹
پرتقال ۲۲۹	بعد حین ۱۰۹
	بعل ۵۰

ث
ثرتون چيس ۱۶۶، ۲۱۵
ثريا ۱۵۴
ثمانين ۱۱۸

پروستان ۸۳، ۱۹۵
پژوهشنامه ۳۷، ۶۰، ۶۲، ۲۱۴، ۲۲۳
پورت سعيد ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۱۹۵، ۲۰۲
پيام بهائى ۹۷، ۲۱۸

ج
جالوت ۵۸، ۱۹۴
جبل الرب ۱۸، ۲۷، ۴۵، ۹۴، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۹۵
جبل کرمل ۲۲۲، ۲۳۰
جبال آذربايجان ۱۰۷
جرجس جمال ۱۴۰
"جروزاليم پست" ۱۷۴، ۱۷۵
جزيرة العرب ۳۰، ۵۲
جسى رول ۱۲۹
جعفر رحمانى ۲۰۲
جلال پسر سلطان الشهداء ۱۵۷
جليل، اتلال ۱۸، ۵۱
جمال ابهى ۲۶، ۲۷، ۲۱۰
جمال افندى ۸۴
جمال اقدس ابهى ۲۶، ۲۱۱
جمال بروجردى ۴۱، ۶۶
جمال پاشا ۲۰۳، ۲۱۷
جمال پروبال ۲۰
جمال سفاک ۲۷
جمال قدم ۱۷، ۲۲، ۶۴، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۸،
۱۴۷، ۱۹۷، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۶
جمال مبارک ۶۹
جمال الدين افغانى (اسدآبادى) ۱۲۳، ۱۲۴
جنگ بين المللى اول ۲۰۲، ۲۱۷
جواد ۶۳
جواد قزوینى ۵۰
جهاد کبير ده ساله ۲۲۷
جواد کربلايى، سيد ۱۸۰

ت
تابوت سكينه الله ۱۸، ۵۷، ۸۴، ۱۹۳
تابوت مرمر ۲۰، ۸۴
تاريخ نبيل زرندى ۱۰۶، ۱۸۰، ۲۱۰
تأسيس نظم بديع ۲۲۰
تبريز ۲۶، ۴۱، ۶۶، ۱۰۷، ۱۷۵، ۲۰۹
تجلیات، لوح ۱۲۴، ۲۱۴
تذکره الوفاء ۱۸۰
ترانه منجذب قمصرى ۱۱
ترک ۲۲
ترک جوان، حزب ۲۰۱
ترکستان ۲۸، ۲۲۲
ترکيه ۱۶۶
ترو، امة الله ۴۶، ۱۶۷
تسجيل محافل روحانيه ۲۲۱
تقريرات ۶۲، ۱۳۱
تقويم تاريخ امر ۲۲۵
تقى خان امير نظام ۴۱، ۱۰۸
تل الهى ۶۲، ۱۹۵
تلخيص و تدوين حدود و احکام ۲۲۳
تورات ۵۰
تورنتون چيس ۱۶۶، ۲۱۵
توفيق افندى ۸۳
توقيع محمد شاه ۲۲، ۲۰۶، ۲۰۷
توقيعات مبارکه ۱۱، ۹۳، ۹۷، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲،
۱۹۰، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۱۸،
۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱

جهرم ۲۰۲

جی. ال. ها کوهن میمون ۱۶۹، ۱۷۰

حسین کاتب یزدی ۱۰۱

حسین میلانی ۴۱، ۱۱۵

حسن حصین ۱۹۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۲۱

۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲

حضرت اعلیٰ ۶۹

حضرت باب ۱۸۲، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۰

حظیرة القدس ۴۴، ۵۴، ۵۵، ۲۲۱

حقّ الیقین ۱۸۸

حقّ نظر کلیمی ۸۷

حکام جهول ۱۹، ۱۹۸

حلول سنهٔ تسع ۲۶، ۱۰۹

حمامه وفا ۲۰، ۲۰۱

حمدی ۸۲

حیدر علی اصفهانی، میرزا ۵۱، ۵۹، ۶۱، ۶۷

حیفا ۱۱، ۷۰، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۱۴، ۲۲۲

خ

خادم الله، میرزا آقا جان ۵۹، ۱۲۲، ۱۳۰

خاطرات حبیب ۶۹، ۷۰

خالصی زاده ۲۲۵

خانم اهل بهاء ۲۰۵

خصم الدّ جسور ۸۹

خطا (ختا) ۱۸۸

خطیب الرّحمن ۴۱

خلفای عبّاسی ۵۳

خلقت انسان ۱۱۲

خلیج فارس ۳۰

خلیفهٔ ظلم ۱۹، ۱۹۹

خلیفهٔ مخلوع ۲۰۳

خلیل، حضرت ۵۱، ۸۰

خوانسار ۴۲

خوشه‌ها ۱۰۵، ۱۸۲

خیرالله، ابراهیم ۱۵۲

چ

چشمه علی ۶۶

چهریق ۲۶، ۱۰۷

چین ۱۸۸

ح

حامل امانت الهیّه ۲۰، ۲۰۲

حبیب مؤید ۶۷، ۷۰

حبیب الله، حضرت ۵۱، ۱۱۸

حجّت زنجانی ۱۰۸

حجرات مرقد مطهر ۴۰

حدیقه ۲۲۱

حرف حقّ ۱۶۲

حرم اقدس ۱۳۷

حرم اشرف ۱۶۱

حزب ترک جوان ۲۰۱، ۲۱۶

حزب کلیم ۲۷

حسام الدّین ثابتیان ۱۱

حسن ابن سیّد علی افغان ۱۵۶

حسن افغان کبیر ۱۵۵

حسن بصری ۱۸۸

حسن علی، حاجی میرزا ۵۴، ۱۹۹

حسن وزیر، میرزا ۴۲

حسین ابن سیّد علی افغان ۱۵۵

حسین اقبال ۶۳

حسین خان آجودان باشی ۱۰۶، ۱۰۷

حسین خان مشیرالدّوله ۱۲۳

حسین برادر حضرت ولیّ امرالله ۲۲۵

حسین علی، بهاء الله، حضرت ۱۷۵

حسین علی نور ۴۲

د

الرحلة البغدادية ٦٧

رحيق مختم ٨، ٣٨، ٤٨، ٧١، ٩٠، ٩١، ٩٤، ١٠١،
١١٢، ١١٤، ١١٧، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٨، ١٣٠، ١٤١،
١٤٦، ١٤٨، ١٤٨، ١٨٠، ١٩١، ١٩٥، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٣،
٢٠٤، ٢٠٥، ٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢١، ٢٢٤، ٢٢٥،

٢٣٣

رسول الله، حضرت ١٤٥

رشت ١٠٤

رضا قلي تفرشي ١٢٨

رم ١٩٧

رمسين اطهرين ٢١، ٢٨، ٢٠٤

رنگون ٣٨، ٤٢، ٤٣، ٥٧، ٨١، ٨٤، ٨٥

روح الارواح ١٨٩

روح الله، حضرت ٥٠، ٥١، ١١٨

روح انگيز ١٥٦

روحيه خانم، امه البهاء ٩٨، ١٩٠، ٢٢٩

روس، روسيه ١١٣، ١٦٦، ٢٢٢، ٢٢٣

روضه مبارکه ١٨، ٢٧، ٤٣، ٤٩، ٤٥، ٧٠، ٩٦، ٩٧

٩٩، ١٣٣، ١٣٥-١٤٠، ١٤٩، ١٥٠، ١٦١، ١٧٢

١٩٦، ٢١٧، ٢١٩

رومانيا ٢٢٤

روميلي ٧٠

ز

زائرين غربي ٢٠٠

زائرين وزائرات ٢١٥

زعيم ثاني ٢٨، ٢٩، ١٤٨، ٢١٩

زكريا ٤٠، ٤٧، ٥١، ٥٧

زنجان ٢٦، ١٠٨، ٢٠٩

زوراء ١٢٦

زيارت اعتاب مقدسه ٥١

زين المقربين ٦٣، ١٢١

زينت بغدادى ٦٧

دارالآثار ٢٠٥

دارالتبليغ ٢٠٥

دارالتحقيق ٢٠٥

دارالتشريع ٢٠٥

دارالسلام ١٩، ٢٦، ٤٥، ٢١١

دارالكتب ٢٠٥

دانشگاه عبری اورشليم ١٧٠

دانمارك ٢٢٩

دانيال ٢٦، ١١٦

داود نبی ٥١، ٥٢، ٥٩

درياجه ميشيگان ١٦٣

دريای روم ١٤٤

دلائل العرفان ٦١

دمشق ٤٢، ١٩٩

دوائر سبعة ١٨، ١٩٣

دهلي جديد ١١

دين و آئين ٧٤، ٧٥

ديوار نديه ٥٣

ديوان عندليب ١٠٤، ٢٠٧

ذ

ذبح اكبر ١٧، ١٩٢

ذكريا، شيخ ٤٥

ر

رائحه دفراء ٢٧، ١٤٣

راكبين سفينه حمراء ٢٣٢

راية بيضاء ٣٢

رب اعلى، حضرت ١٨، ٢٥، ٢٦، ١٠٧

ريح و تنزيل ٧٦، ٧٧

رجعت حسيني ١١٥

رجفة كبرى ٢٦، ١١٩

ژ

ژوستینیان ۵۳

س

ساحة الحناطير ۲۰۰

سادات شیرازی ۵۴

سادرلند ما کسول ۵۶، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰

سالار اعظم ۲۱۷

سالار نقض ۱۴۷

سجن اعظم ۱۹، ۲۶، ۵۹، ۱۲۶، ۱۴۱، ۲۱۲، ۲۱۴

سرّ ثمانین ۲۶، ۱۱۸، ۲۱۱

سرچشمه ۴۱

سر قبر آقا ۴۲

سرای عبدالله پاشا ۲۰۰

سفرنامه ۹۹، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۷، ۱۶۸

سفینه الله ۲۴، ۳۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۹۶، ۲۳۰

سفینه حمراء ۳۲، ۱۸۳

سکینه الله ۵۷، ۵۸

سلطان جائر ۱۹، ۲۰۰

سلطان الشّهداء ۱۵۷

سلطان غدّار ۲۰، ۲۰۱

سليمان ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۱۳۶

سليمان برجيس ۲۲۵

سليمان خان ۴۱، ۶۶

سليمان خان تنكابنی ۸۴

سليمان قلی ۴۱

سليمانیّه ۱۱۴

سنّت، علماء ۲۸

سنّت و جماعت ۲۲۲

سنّه بعد حین ۱۰۹

سنّه تسع ۳۱، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۷۹، ۲۱۰

سنّه ثمانین ۱۱۸

سنین شداد ۲۶، ۱۲۰، ۱۲۲

سوئد ۲۲۹

سوئیس ۲۲۹

سودان ۱۷، ۳۰، ۲۲۰، ۲۲۷

سورة الاسراء ۵۲

سورة بقره ۵۷، ۱۹۳

سورة بنی اسرائیل ۱۰۴

سورة تین ۱۱۲

سورة فاتحه ۱۱۷

سورة ق ۵۲

سورة مؤمنون ۱۱۲

سورة مطّفين ۱۹۲

سورة نازعات ۱۱۹

سورة نور ۱۸۷، ۲۰۴

سورة يوسف ۱۹۲

سوريّه ۱۷، ۱۶۶، ۱۹۸، ۱۹۹

سیامک ذبیحی مقدّم ۱۱

سیاه چال طهران ۲۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۷۵، ۱۷۹

۲۰۸، ۲۱۰، ۲۳۰، ۲۳۱

سیّد متمرّد ۲۹

سیروس نراقی ۷، ۸

سینا ۲۴، ۱۶۱

ش

شارون ۴۰، ۴۷، ۱۹۱

شام ۴۳، ۱۸۸، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۲

شاهرود ۲۲۵

شاه عبدالعظیم ۴۱

شاه محمّد منشادی ۴۲

شجره لاشرقیّه و لاغریمیّه ۱۷، ۱۸۷

شداد، سنین ۲۶، ۱۲۰، ۱۲۲

شعاع الله، میرزا ۲۹، ۸۹، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲

شورای بین المللی بهائی ۹۵، ۱۰۳، ۱۳۲، ۱۳۶

۱۳۹، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۲۲۹، ۲۳۰

شوقی ربّانی ۳۲

شهادای سبعة ۲۶، ۱۰۸، ۲۱۰

شیخ الرّییس، ابوالحسن میرزا ۴۴، ۵۴

شیراز ۲۴، ۲۶، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۵۶، ۱۸۰، ۱۸۱

شیعه ۱۷۵

شیکاگو، شیکاگو ۴۶، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۱۵، ۲۱۶

۲۱۸

طور سینا ۵۱

طهران ۱۱، ۱۹، ۴۱، ۴۲، ۶۵، ۶۶، ۷۶، ۸۴، ۹۸

۱۰۴، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۸۱، ۱۹۱

۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۱

ظ

ظهور الحقّ ۱۵۴، ۱۸۰، ۱۸۱

ص

صادق پاشا ۶۸، ۶۹

صالح افندی ۶۸

صحبت لاری ۱۸۰

صداقت و امانت ۷۳، ۷۵

صلاح الدّین ایوبی ۵۲، ۵۳

صندوق مرمر ۱۹

صهیون ۲۴، ۶۱، ۸۶، ۱۰۲، ۲۱۲، ۲۱۳

ض

ضیاء بغدادی ۶۷، ۷۰، ۱۶۸

ضیاء الله، میرزا ۶۵، ۱۵۴، ۱۹۹

ط

طاء، ارض ۱۹

طالوت ۵۸، ۱۹۳، ۱۹۴

طاهر، آقا ۷۴

طاهره ۳۱، ۱۰۷، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲

طبرسی، شیخ ۲۰۹

طبریّه ۵۰، ۱۶۱

طبقات تسعه ۲۳، ۲۰۷

طرزات، لوح ۲۱۴

طرز الله سمندری ۱۰۵

طرسوس ۱۸۸

طنجه ۱۸۸

ع

عالم بهائی ۱۹۰، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۶

عاموص ۶۱

عبّاس، عبدالبهاء ۹۱، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۱۹

عبّاس افندی ۱۴۵

عبّاس علی کازرونی ۸۴، ۸۵

عبدالحسین ۴۹

عبدالحسین آواره ۲۱۹

عبدالحسین افغان ۳۷، ۴۲

عبدالحمید اشراق خاوری ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۳۳، ۳۵

۳۸، ۶۲، ۱۰۵، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۷۹

عبدالحمید عثمانی ۲۰، ۲۷، ۴۰، ۶۵، ۶۸، ۶۹، ۷۱

۷۸، ۱۵۰، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳

عبدالرحمن جامی ۱۸۷

عبدالعظیم، حضرت ۴۲

عبدالغنی بیضون ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱

عبدالکریم، استاد ۵۴، ۵۵، ۵۶

عبدالکریم اصفهانی معمار ۵۶

عبدالکریم یادکوبه‌ای ۵۵

عبدالکریم قزوینی ۴۱، ۱۱۲، ۱۷۹

عبدالله پاشا ۲۰۰

عبدالملک مروان ۵۲

عبّات ۴۱

عثمانی ۷۰، ۷۱

عجم ۲۲

عودی خمار ۱۴۱
 عهد ابهی ۳۵
 عهد اعلیٰ ۳۵
 عهد اول عصر رسولی ۲۶
 عهد ثانی عصر تکوین ۲۶
 عهد ثانی عصر دوم ۱۷، ۳۵
 عهد جدید ۱۷۶
 عهد عتیق ۴۰، ۵۰، ۶۱، ۸۶، ۱۷۶
 عهد و میثاق ۳۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۳، ۲۳۲
 عید اعظم ۱۱۰
 عیسی، حضرت ۱۸، ۵۱، ۸۰
 عین المعانی ۱۹۰
 غ
 غار ایلیا ۵۰
 غصن ۴۰، ۴۷، ۸۶
 غصن اعظم ۱۷، ۲۲، ۲۷، ۳۸، ۶۶، ۱۲۸، ۱۹۷
 غصن اکبر ۱۲۸
 غصن الله الاطهر ۹۰، ۱۹۶، ۲۰۵
 غصن بهاء ۲۱۸
 غصن شهید بهاء ۲۱، ۹۰
 غصن منشعب از اصل قدیم ۲۰
 غضب مفتاح ۲۷، ۲۱۹
 غلام حسین ۵۷، ۸۴
 ف
 فائق ارمنی ۲۱۹
 فارس ۲۶، ۴۵، ۱۰۶، ۱۸۰
 فاضل مازندرانی ۵۶، ۶۵، ۸۰، ۱۸۰، ۱۸۱
 فاطمه مهذب علیا ۱۴۷، ۱۴۸
 فتوای مفتی اعظم ۲۲۲
 فتی الملیح ۱۸۱
 فخرالدین رازی ۱۸۹

عدم مداخله در امور سیاسیہ ۷۳
 عراق ۱۷، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۵۹، ۱۱۵، ۱۲۸، ۲۱۲، ۲۲۷، ۲۲۹
 عرب ۲۲
 عربستان ۱۷
 عرش ۱۶۲، ۱۹۰
 عزت بنی اسرائیل ۸۶، ۸۸
 عزیز مصر ۷۸
 عشق آباد ۲۷، ۲۸، ۵۵، ۱۶۵، ۱۶۷، ۲۱۶، ۲۲۳
 عصر تکوین ۲۸، ۳۵، ۲۰۸، ۲۱۸-۲۲۰، ۲۲۵، ۲۳۱
 عصر جدید، مؤسسہ ۱۱
 عصر ذہبی ۳۲، ۳۵، ۲۳۱
 عصر رسولی ۳۵، ۱۹۰، ۲۰۸
 عصمت ۱۲۰
 عظیم، جناب ۱۰۹، ۱۷۹
 عقدنامه، طلاقنامه ۲۲۳
 عکاء ۴۹، ۵۹، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۷، ۱۵۰، ۱۶۶، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۴، ۲۲۸
 علویہ خانم ۷۹
 علی افغان، سید ۱۵۵
 علی خال، سید ۱۰۸
 علی عظیم ترشیزی ۲۰۵، ۲۰۹
 علی نخجوانی ۹۷
 علی اشرف ۵۴، ۵۵
 علی اشرف لاهیجانی (عندلیب) ۱۰۴
 علی اکبر ایادی ۴۱
 علی اکبر مستوفی ۶۶
 علی عسکر تبریزی ۱۵۲
 علی محمد ۹۱
 علی محمد، حضرت باب ۱۷۵
 علی محمد خان ۸۷
 عندلیب، علی اشرف ۲۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۰۷

قصر بهجى ١٠٥، ١٣٤، ١٣٦-١٤١، ١٤٩، ١٥٠،	فرائد ٦١
٢٢٨، ٢٢٢، ٢١٧، ٢٠٥، ١٩٧، ١٧٢، ١٧٠	فرانسه ١٦٦
قصر مزرعه ٣٠، ٩٧، ١٤١، ١٧٢، ٢٢٨، ٢٢٩	فرد شافلاخر ٩٨
قصر مشيد ٢٨، ١٣٢	فرعون ٧٩، ٧٠
قصيده عز وورقائيه ٩٠	فروغيه ١٥٥
قطب شقاق ١٤٧	فريد، دكتور ٣٨
قفقازيا ٢٨، ٢٢٢	فريق ٧٧
قلعه طبرسى ١٠٧، ٢٠٩	فصل اكبر ٢٦، ١١٩، ١٢٠، ٢١١
قلعه محصنه عكاء ١٩، ٥٩	فضل الله شهيدى ١٠١
قلعه بندي حضرت عبدالبهاء ٦٥، ٢١٥	فلسطين ٦٥، ١٥٠، ١٥٢، ١٦٦، ١٦٩، ١٧٠، ١٧٧
قم ٤٢	١٩٨، ٢٠٤
قوج حصار ٤٢	فيزان ٧١، ٧٧، ٨١
قيروان ١٨٨	فيضى ابن سيد على افنان ١٥٥، ١٥٦
قيوم الاسماء ١٩٢، ٢٣٢	فيليين ٣٠

ك

كاتوليڪ ١٩٥	قائمت ٢٦، ٢٠٩
كاشان ٢٢٥	قانون ١٢٤
كاظم ٩١	قانون اساسى جامعه ٢٨، ٢٢٠
كاظم سمندر ١٥٤	قبة الصخره ٥٢
كاليفورنيا ١٥١	قبرس ١٢٨
كامران ميرزا نائب السلطنه ١٠٤	قبله اهل بهاء ١٨، ٤٩، ١٩٦
كانادا (كندا) ٢٧، ٢٩، ٣٠، ٩٨، ٩٩، ١٦٦، ٢٠٤، ٢٢٠،	قتل نفوس معلومه ٢٧، ١٢٨
٢٢٧، ٢٢٦	قدس ١٦٩، ١٩٧
كتاب الاسماء ١٠٢	قدس الاقداس ١٨، ٨٦، ١٣٨، ١٦١، ١٩٣
كتاب اقدس ٢٧، ٢٨، ٣٥، ٦٢، ٦٤، ١٢٠، ١٢٤، ١٣١،	قدسيه اشرف ١٦٨
٢٣٢، ٢٢٣، ٢١٧، ٢١٣، ٢٠٣، ١٩٨، ١٧٢، ١٧١	قدوس ١٠٧، ١١٥
كتاب بيان ٢٦، ١٠٧، ١٠٩، ٢٠٩	قرآن ١٨، ٥٧، ٨٣، ١٠٤، ١٠٥، ١١٢، ١١٧، ١١٩،
كتاب عهد ١٢٠	١٦٢، ١٧٦، ١٨٩
كتاب قرن بديع ١٠٧، ١٢٨، ١٨٠، ٢٠٣، ٢١٠، ٢١١،	قرّة العين ١١٥
٢٢٢، ٢٢١، ٢١٨، ٢١٦، ٢١٦	قرّة عين النبيين ١٧، ١٩٢
کردستان ٢٦، ١١٤، ١١٥	قشلة عسكريه ٢١٤، ٢٢٨
كرم الهى ١٧، ١٨، ٢٧، ٤٤، ١٩١، ١٩٥، ١٩٧	قشلة عكاء ٢١٤

لواء معقود ۲۳۲
 لوح ابن ذئب ۵۹، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۷۹
 لوح استنطاق ۱۲۸، ۱۳۰، ۲۱۲
 لوح اشراقات ۲۱۳
 لوح حج ۱۰۴
 لوح دنیا ۱۱۸
 لوح شیخ ۵۹، ۶۱، ۱۰۹، ۲۳۱
 لوح قرن ۲۱۹
 لوح کرمل ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۶۳، ۹۵، ۹۷، ۱۰۲،
 ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۳۰
 لوح نبیل قبل با ۲۱۲، ۲۳۲
 لوح نصیر ۱۲۲
 لوح ۵۱
 لوکزامبورگ ۲۲۹
 لیمان ۸۳، ۱۲۸، ۱۲۹

م

مائدة آسمانی ۶۲، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۱۱۶، ۱۳۰، ۱۶۲،
 ۲۱۲
 مابین ۶۸
 مارتا روت ۱۸۰
 ماری ملکه رومانی ۲۲۴
 ماریون براون ۲۱۵
 مازندران ۲۶، ۷۹، ۸۰، ۱۰۷
 ماکسول، مستر ۵۶، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۷۶
 ماکو ۲۲، ۲۶، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۷۸، ۲۰۹
 مالک يوم الدين ۲۶، ۱۱۷
 مأمون ۵۲
 مانکچی صاحب ۶۶
 ماه فیروزک ۷۹
 ماه کنعان ۷۸
 مباحله ۲۱۱
 مبشّرت حضرت باب ۱۹۱

کرمانشاه، کرمانشاهان ۱۹، ۴۲، ۶۵
 کرمل، معبد ۳۰
 کشف الغطاء ۱۸۰
 کعبه ۶۹، ۱۹۶
 کعبه الله ۲۴، ۱۹۶
 کلنی آلمانی ۹۶
 کلیسای مریم ۵۳
 کلیفورنیا ۱۵۱
 کلیم، جناب ۲۰، ۴۱
 کلیم الله، حضرت ۵۱، ۱۱۸، ۱۶۱
 کور بهائی ۳۶
 کورین ترو ۴۶، ۱۶۷
 کوم الله ۱۹، ۶۱، ۶۲، ۱۹۱، ۱۹۵
 کوه خدا ۱۸، ۱۹۵
 کوه کرمل ۱۱، ۴۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۰، ۱۶۰، ۲۱۴

گ

"گاد پاسزبای" ۱۰۹ (نک به کتاب قرن بدیع)
 گلادیس ویدن ۲۲۹
 گوهر خانم کاشی ۱۵۵
 گیلان ۱۰۴

ل

لثالیء الحکمة ۳۶، ۶۳
 لار ۱۸۰
 لاس آنجلز ۱۵۱
 لانگنهاين ۲۰۵
 لاهیجان ۱۰۴
 لبنان ۱۷، ۴۰، ۴۷، ۱۹۱
 لروی آیواس ۱۳۵، ۱۷۲، ۱۷۶، ۲۲۹
 لطف الله حکیم ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۷۴، ۱۷۵، ۲۲۹
 لندن ۱۲۴، ۲۱۵
 لوئی بورژوا ۱۶۶، ۱۶۷

- مبشرین پرکین ۱۸، ۱۹۵
متولی باشی ۱۱۸
مثنوی مولوی ۱۲۹
مجد الاشراف ۴۲، ۶۶
مجدالدین ۸۲
مجموعه آثار ۱۲۶
مجموعه الواح ۱۱۸
مجموعه روزن ۱۲۲
مجموعه‌ای از الواح ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۳۰
محاضرات ۱۵۴
محسن، میرزا ۱۵۶
محسن افغان ۸۴
محفظه آثار ۲۲۲
محفلی ملی ایران ۱۱
محفلی ملی هند و پاکستان و برمه ۱۱
محکمه رسمی بهائی ۳۱، ۲۳۰
محمد اصفهانی، سید ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸
محمد افشار یزدی ۶۱
محمد خان اصفهانی ۶۵
محمد خان، میرزا ۶۶
محمد رسول الله، حضرت ۱۸۹
محمد شاه قاجار ۸۷، ۱۰۷، ۲۰۶، ۲۰۷
محمد علاقه‌بند ۴۶
محمد قزوینی، شیخ ۱۲۴
محمد گلپایگانی، سید ۱۸۱
محمد باقر خان (دهقان) ۱۰۵
محمد باقر صحبت لاری ۱۸۰
محمد تقی افغان وکیل الدوله ۴۲
محمد جواد قزوینی ۱۲۲
محمد حسین ۶۶
محمد حسین، آقا ۷۵
محمد علی ۶۳
محمد علی، شیخ ۱۲۴
محمد علی بهائی ۷۵
محمد علی تبریزی ۱۲۳
محمد علی سلمانی ۵۵، ۶۹، ۱۲۳، ۱۴۱
محمد علی خان ۸۰
محمد علی زنوزی ۴۰
محمد علی فیضی ۴۰، ۵۶، ۱۹۱
محمد علی ناقض اکبر ۷۲، ۷۳، ۸۲، ۸۹، ۱۳۲
۱۳۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴
۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۱۹
محمد علی یزدی ۶۹
محمد قلی، میرزا ۱۱۳، ۱۲۸
محمد کریم عطار ۴۲، ۶۶
محمد مصطفی بغدادی ۴۶، ۶۷
محمود اعرابی، شیخ ۱۴۱
محمود زرقانی ۱۴۸
محمود قصابچی ۴۲
مختصری در شرح حال حضرت ولی امرالله ۸
مدارس تابستانه ۲۸، ۲۲۱
مدفن اسلامیان ۲۱
مدینه ۵۲، ۱۴۳، ۱۹۷
مدینه السّر ۱۲۶، ۱۲۷
مدینه الله ۲۴، ۱۰۳، ۱۹۶، ۲۱۱
مدینه بیضاء ۱۹۲
مدینه کبیره ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۷، ۷۳، ۸۱، ۱۲۳، ۱۲۴
۱۹۸، ۲۱۶
مدینه منوره بیضاء ۱۸، ۴۹
مذبحه کبری ۲۶، ۳۱، ۲۱۰، ۲۳۰
مراحل سبعة ۲۳۱
مرکز دوائر سبعة ۱۸، ۱۹۳
مرکز عهد ۲۱۳
مرکز نقض ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷
مریم ۵۳
مزامیر ۵۹، ۷۹، ۱۹۴

مکاتیب عبدالبهاء ۸، ۸۷، ۱۶۲، ۲۱۳، ۲۱۸	مزرعه ۱۷۱
مکان معلوم ۱۹	مزرعه الهیہ ۲۱، ۹۴
مکزیک ۱۶۶	مسافر خانہ حيفا ۶۳، ۲۰۲
مکلم طور ۲۶	مسجد اقصیٰ ۱۸، ۵۲، ۵۳
مکہ ۵۲، ۶۹، ۱۴۳، ۱۶۱، ۱۸۹، ۱۹۷	مسجد عمر ۵۳
ملائی رومی ۸۰، ۸۳	مسجد ماشاء الله ۴۲، ۶۶
ملکم خان ۱۲۴	مسلمان، مسلمانان ۵۰، ۵۲، ۸۷، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۱
ملکہ رومانيا ۲۸، ۲۲۴	مسیح، حضرت ۵۰، ۷۰، ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۹۷
ملکہ کرمل ۵۶، ۹۴	مسیحیان، مسیحی ۵۰، ۵۲، ۱۶۱، ۱۶۹
ملکہ کرمل ۱۹۱، ۲۰۲	مسیحیت ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۹۷
ملکہ ویکتوریا ۵۳	مشا کل مقام اعلیٰ ۶۸، ۶۹
من اراده الله، حضرت ۲۳، ۲۰۷	مشرق الاذکار ۴۵، ۱۶۵
من طاف حوله الاسماء ۱۹۶	مشرق الاذکار شیکاگو ۱۶۳، ۱۶۸، ۲۰۲، ۲۱۸، ۲۲۴
من مکاتیب عبدالبهاء ۱۴۴	مشرق الاذکار عشق آباد ۲۱۶، ۲۲۳
من ینظره الله ۱۰۷	مشرق الاذکار کرمل ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۷، ۲۲۹
منتخبات آیات ۱۹۲، ۲۰۶، ۲۰۷	مشکین قلم ۴۲، ۸۴
منتخباتی از مکاتیب ۲۱۳	مشهد ۱۶۹
منشادی ۴۶، ۷۴	مصر ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۵۳، ۷۲، ۷۴، ۷۷، ۷۸
منصور حلاج ۸۳	۱۶۶، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۷
منظر اکبر ۱۳۲	مطالع الانوار ۲۰۹، ۲۱۰
منوچهر خان معتمدالدوله ۱۰۷	مظلوم عالم ۴۸
منیب شهید ۱۵۵، ۱۵۷	معبد سلیمان ۱۹۳
منیر زین ۳۸، ۴۴، ۶۳، ۸۴	معجزات انبیاء ۱۰۴
موانع لاتحصی ۱۹	معجم البلدان ۵۳
مواهب علیہ ۱۸۷، ۱۹۳	معراج رسول الله ۵۲
مورس ۱۶۶	معصومه ۱۵۲
موزان مؤمن ۲۲۵	مفاوضات ۱۱۶، ۱۹۳
موسی، ابن ناقص اکبر ۸۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۴۹، ۱۵۰	مقرّ انتن اظلم ۳۱
۱۵۳، ۱۵۲	مقام اعلیٰ ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۱
موسی، حضرت ۵۸، ۶۹، ۷۰	۱۷۵، ۱۷۲
موسی کلیم، میرزا ۱۱۳	مقام ایلیا ۱۸، ۵۰، ۶۳، ۱۶۱
مونت بی. دیویس ۱۷۰	مقام خضر ۵۰
مونتریال ۹۸، ۹۹	مقام محمود ۱۹، ۳۷، ۶۴

نسبت عنصری ۱۵۱
 نصاری ۱۸۹
 نصیر قزوینی ۱۰۴
 نظم بدیع الهی ۲۷، ۲۸، ۱۶۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۰
 نقشه جهاد کبیر ده ساله ۲۲۱، ۲۲۳
 نقطه اولی، حضرت ۱۸، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۱، ۱۷۹،
 ۱۹۷
 نمرود ۷۹
 نمسه ۲۷، ۲۱۷
 نواب، آسیه خانم ۹۱
 نوح، حضرت ۱۸۹، ۱۹۴
 نور محمدی ۱۸۹
 نیر ابن سید علی افغان ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸
 نیریز ۲۶، ۴۵، ۱۰۸، ۲۰۹
 نیکوی بروجردی ۲۱۹
 نیوزیلند ۲۲۰، ۲۲۷
 نیویورک ۱۷۷

و

وادی ایمن ۵۱
 وادی طوی ۵۱
 واقعه مباحله ۲۱۱
 وایت، میسیس ۲۱۹
 وحدت عالم انسانی ۲۳۲
 وحید رأفتی ۱۱
 ورقه مقدسه علیا ۲۱، ۵۵، ۱۵۹، ۱۷۲، ۲۰۵
 ولی امرالله، حضرت ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۳، ۲۰۰
 ویلمت ۹۸، ۲۱۶، ۲۲۴

ه

هادی دولت آبادی ۱۲۳
 هارون، هرون ۷۰
 هانس کریستیان اندرسن ۹۲

مهد علیا ۱۵۴، ۲۰۵
 مهدی، سید ۴۲، ۴۳، ۸۱، ۸۴
 مهدی، میرزا (غصن اطهر) ۹۰، ۹۱، ۲۰۴، ۲۰۵،
 ۲۱۸، ۲۲۴
 مهدی جعفرزاده رشتی ۱۰۴
 مهدی قاضی گیلانی ۱۲۳
 مهدی کلانتر ۴۱
 مهدی قلی میرزا ۱۰۷
 مهرانگیز ۱۵۶
 مهربان بهجت ۵۸
 مهمانخانه حیفا ۲۰، ۲۰۲
 می بولز ۲۱۵
 می مکسول ۹۹، ۱۰۰، ۱۵۱
 میدان پاریس ۲۰۰
 میرزا آقاسی، حاجی ۱۰۷
 میرزا آقای افغان ۳۷، ۴۳، ۵۴
 میرزا آقا منیب ۴۱
 میسون ریعی ۱۳۵، ۲۲۹

ن

ناصرالدین شاه ۶۹، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۸۱، ۲۱۰، ۲۳۰
 ناصر، ناصریه ۱۴۰، ۱۶۱
 ناظم پاشا ۱۹۹
 ناعق اعظم ۲۶، ۲۱۱
 ناقض اکبر ۲۷، ۲۹، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۵۸، ۲۱۸
 ناقضین ۱۸، ۸۴، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸،
 ۱۴۰، ۱۹۵، ۲۲۲، ۲۲۵
 نبی صالح ۲۰۵، ۲۲۴
 نبیل ابن نبیل ۱۲۴
 نبیل زرنندی ۹۰، ۱۱۵، ۱۸۱
 نجف آباد ۴۲
 نجم باختر ۳۸
 نروژ ۲۲۹

یوم میثاق ۲۷، ۲۱۴
یهود ۵۰، ۵۲، ۷۰، ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۹
یهودی، یهودیان ۵۳، ۸۷، ۱۶۹
یهوه صباپوت ۴۰، ۹۲

هاوانی ۱۶۶
هتل ماگیدو ۱۷۳
هوتل پلزا (هتل پلازا) ۱۶۸
هجرت بنی اسرائیل ۲۰، ۲۷، ۸۶، ۸۸
هریگل ۲۱۹
هلمز ۱۶۷
هلند ۹۶، ۲۲۹
هند، هندوستان ۱۷، ۱۹، ۳۰، ۳۸، ۴۲، ۴۳، ۸۱،
۸۴، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۸۰، ۱۹۱، ۲۲۰، ۲۲۷
هوراس هولی ۹۸
هیأت بین المللی بهائی ن ک به شورای بین المللی
بهائی
هیأت تفتیشیه ن ک به هیأت مفتشین
هیأت مشاورین قاره‌ای ۸
هیأت مفتشین ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۴۰، ۷۱، ۸۳، ۱۳۹،
۱۴۳، ۱۹۴، ۲۰۰
هیرج برگ ۱۷۱

ی

یاسین ۸۱
یحیی، حضرت ۵۱، ۸۰
یحیی ازل ۹۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۸،
۱۳۰، ۲۱۱، ۲۱۲
یحیی دارابی ۱۰۸
یزد ۳۷، ۵۴، ۷۴، ۱۵۶، ۲۲۵
یسوع، مسیح ۵۰
یعقوب، حضرت ۵۱، ۷۸
یوسف، حضرت ۷۸، ۸۰
یوسف، سید ۱۴۱
یوسف بهاء ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۱۵
یوسف مصر الهی ۱۹۸
یوسف میثاق ۱۹۸
یوگو جیا گری ۹۶، ۱۳۵، ۲۲۹

QÁMÚS-I-TAWQÍ'-I 108 (BE)

Asrâr-i-Rabbâni(3)

by 'Abdu'l-Hamid Ishraq Khávari

Edited by Vahid Rafati, Ph.D.

Published by 'Aşr-i-Jadid, Darmstadt, Germany

First Edition

158 B.E. - 2001 A.D.

Asrār-i-Rabbānī (3)

QÁMÚS-I-TAWQÍ‘-I 108 (BE)

A Commentary on Shogi Effendi's General Letter
to the Bahá'ís of the East, dated Naw-Rúz 108 BE

by

‘Abdu’l-Ḥamíd Ishráq Khávarí

edited by

Vahid Rafati, Ph.D.



‘Asr-i-Jadíd Publishers

Darmstadt, Germany

2001